



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



ارشد
علیه
اصحاب
السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

هم‌گرایی
عقل و
عشق
در نهضت حسینی

حجت الاسلام دکتر محمد جواد رزمگر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

همگرایی عقل و عشق در نهضت حسینی

نویسنده:

محمد جواد رودگر

ناشر چاپی:

و ثوق

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
همگرایی عقل و عشق در نهضت حسینی	۱۰
مشخصات کتاب	۱۰
اشاره	۱۰
فهرست	۱۴
مقدمه	۲۱
بخش اول: عرفان کامل و جامع اسلامی	۳۱
اشاره	۳۱
فصل اول: عرفان در رؤیت و رویت حسین بن علی علیه السلام	۳۳
اشاره	۳۳
ساحت اول: عرفان علمی - اصولی	۳۶
ساحت دوم: عرفان عملی - وصولی	۴۵
اشاره	۴۵
الف) شریعت و شهود	۴۹
ب) دُرد درد	۵۰
ج) نماز عشق	۵۲
د) انسان کامل مکمل یا پیر راه	۵۴
فصل دوم: همگرایی عقل و عشق در نهضت حسینی	۵۸
اشاره	۵۸
تضاد با تعاضد عقل و عشق	۶۱
نمونه هایی از وقایع کربلا در اثبات همگرایی عقل و عشق	۶۹
اشاره	۶۹
نمونه اول:	۷۱
نمونه دوم:	۷۲

۷۳	نمونه سوم:
۷۴	نمونه چهارم:
۷۶	نمونه پنجم:
۷۸	نتیجه گیری
۷۸	اشاره
۸۲	فصل سوم: عاشورا؛ تجلی ادب رحمانی
۸۲	اشاره
۸۶	چیستی ادب -
۹۲	ظهور و حضور ادب رحمانی در ادبستان کربلا -
۹۹	نمونه هایی از ادب اصحاب امام حسین علیه السلام -
۱۰۵	ثمرات و ره آورد ادب اخلاقی - عرفانی
۱۱۰	حاصل سخن -
۱۱۰	اشاره -
۱۱۲	فصل چهارم: سلوک سبز زینبی در سفر سرخ حسینی -
۱۱۲	اشاره
۱۱۴	(۱) زن و عرفان
۱۱۷	(۲) زینب علیها السلام و عرفان -
۱۱۸	لطیفه اول: آیین دار توحید
۱۱۸	اشاره
۱۲۰	لطیفه دوم: رازدار خون خدا
۱۲۲	لطیفه سوم: آزاده دلباخته
۱۲۴	لطیفه چهارم: فیض جاری
۱۲۶	لطیفه پنجم: جلوه ولایت
۱۲۹	(۳) زینب علیها السلام و هفت شهر عشق -
۱۳۵	(۴) نتیجه گیری
۱۳۸	فصل پنجم: رنگ عشق

۱۳۸	 اشاره
۱۴۲	 محور اول: رنگ و بوی عشق از منظر «عاشق»
۱۴۸	 محور دوم: رنگ و بوی عشق با نظر به «معشوق»
۱۵۱	 محور سوم: رنگ و بوی عشق از منظر وحدت عشق و عاشق و معشوق
۱۵۳	 نتیجه گیری
۱۵۴	 بخش دوم: عاشورا یک ضرورت عقلی - تاریخی
۱۵۴	 اشاره
۱۵۶	 فصل اول: نگاهی فیلسوفانه (فلسفه تاریخی) به نهضت عاشورا
۱۵۶	 اشاره
۱۶۱	 نگاه فیلسوفانه
۱۷۱	 ریشه های پیدایش و گسترش نهضت کربلا
۱۷۸	 ارزش های احیا شده در نهضت عاشورا
۱۸۱	 عاشورا یک ضرورت تاریخی
۱۸۳	 بازشناسی و بازسازی تفکر دینی
۱۸۷	 فصل دوم: قیام کربلا قیامی فعال نه منفعل
۱۸۷	 اشاره
۱۸۸	 چرایی و فلسفه فعال و تهاجمی بودن نهضت عاشورا
۱۹۵	 نبرد دائمی با بیگانه
۱۹۹	 فصل سوم: رمز و راز مانایی و پایایی (علل ماندگاری) نهضت کربلا
۱۹۹	 اشاره
۲۰۲	 الف) عوامل مانایی و پایایی نظری - علمی
۲۰۹	 ب) علل عملی - عینی مانایی قیام کربلا
۲۰۹	 اشاره
۲۱۳	 عوامل و ریشه های ماندگاری قیام کربلا در عصر حاضر
۲۱۸	 نتیجه گیری
۲۲۳	 بخش سوم: اصلاح طلبی اصول گرایانه در قول و فعل حسین بن علی

۲۲۳	 اشاره
۲۳۱	 فصل اول: مفهوم و مؤلفه های اصلاح و احیاء
۲۳۱	 اشاره
۲۳۳	 اصلاح در قرآن و احادیث
۲۳۷	 احیاء
۲۴۰	 مؤلفه های اصلاح گرایی و احیاء گری در اندیشه و عمل حسین بن علی علیه السلام
۲۴۵	 فصل دوم: علل و ریشه های حدوثی اصلاح طلبی و احیاء گری و آسیب و آفات نظری و عملی آن از آئینه کربلا
۲۴۵	 اشاره
۲۴۶	 آسیب شناسی اصلاح طلبی و احیاء گرایی
۲۴۹	 استاد مطهری و اصلاح طلبی
۲۵۲	 فصل سوم: روش شناسی و لایه های مختلف قیام کربلا
۲۵۲	 اشاره
۲۵۶	 لایه های مختلف قیام عاشورا
۲۶۱	 چگونه به قیام کربلا نگاه کنیم؟
۲۶۸	 فصل چهارم: درد و درمان (ضرورت آسیب شناسی و آسیب درمانی قیام کربلا)
۲۶۸	 اشاره
۲۷۰	 ریشه های پیدایش و گسترش آسیب ها و آفات
۲۷۰	 اشاره
۲۷۱	 ۱. تفسیر یکسویه از حادثه کربلا
۲۷۳	 ۲. نگاه نقلی صرف به قیام کربلا
۲۷۴	 ۳. نگاه عاطفی نه عقلی یا ...
۲۷۷	 ۴. حضور افراد غیر کاردان و ناآشنا
۲۷۹	 ۵. دشمن مُغرض، دوست نادان
۲۸۱	 راه های مبارزه با آفات و آسیب ها
۲۸۱	 اشاره
۲۸۲	 الف) راه کار های علمی

۲۸۲ (ب) راه کار های عملی

۲۸۳ ضرورت آسیب شناسی و آسیب درمانی

۲۸۸ فهرست منابع

۲۹۰ درباره مرکز

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: همگرایی عقل و عشق در نهضت حسینی/محمد جواد رودگر

مشخصات نشر: قم: وثوق، 1387.

مشخصات ظاهری: 272ص.

شابک: 9-32-2594-964-978

وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرست نویسی (اطلاعات ثبت)

شماره کتابشناسی ملی: 7652508

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم مرضیه محمدی سرپیری

ص: 1

اشاره

قم، خیابان صفاییه، کوچه بیگدلی پلاک 21 انتشارات وثوق

تلفن: 0251 - 7735700

تلفکس: 7741866

همراه: 09122525839

• همگرایی عقل و عشق در نهضت حسینی

• حجت الاسلام دکتر محمد جواد رودگر

• ناشر: انتشارات وثوق • نوبت چاپ اول 1387 • شمارگان: 3000 نسخه

• قیمت: 3500 تومان • همه حقوق محفوظ است.

شابک: 9-42-2594-964-978

ISBN: 978-964-2594-42-9

ص: 2

همگرایی عقل و عشق در نهضت حسینی

حجت الاسلام دکتر محمدجواد رودگر

ص: 3

فهرست ... 5

مقدمه ... 9

بخش اول: ... 19

عرفان کامل و جامع اسلامی ... 19

فصل اوّل: ... 21

عرفان در رؤیت و رویت حسین بن علی علیه السلام ... 21

ساحت اول: عرفان علمی - اصولی ... 24

ساحت دوم: عرفان عملی - وصولی ... 32

الف) شریعت و شهود ... 36

ب) دُرد درد ... 37

ج) نماز عشق ... 39

د) انسان کامل مکمل یا پیر راه ... 41

فصل دوم: ... 45

همگرایی عقل و عشق در نهضت حسینی ... 45

تضاد با تعاضد عقل و عشق ... 48

نمونه هایی از وقایع کربلا در اثبات همگرایی عقل و عشق ... 56

نمونه اوّل: ... 58

نمونه دوّم: ... 59

نمونه سوّم: ... 60

نمونه چهارم: ... 61

نمونه پنجم: ... 63

ص: 5

نتیجه گیری ... 65

فصل سوم: ... 69

عاشورا؛ تجلی ادب رحمانی ... 69

چیستی ادب ... 73

ظهور و حضور ادب رحمانی در ادبستان کربلا ... 79

نمونه هایی از ادب اصحاب امام حسین علیه السلام ... 86

ثمرات و ره آورد ادب اخلاقی - عرفانی ... 92

حاصل سخن ... 97

فصل چهارم: ... 99

سلوک سبز زینبی در سفر سرخ حسینی ... 99

1) زن و عرفان ... 101

2) زینب علیها السلام و عرفان ... 104

لطیفه اول: آئینه دار توحید ... 105

لطیفه دوم: رازدار خون خدا ... 107

لطیفه سوم: آزاده دلباخته ... 109

لطیفه چهارم: فیض جاری ... 111

لطیفه پنجم: جلوه ولایت ... 113

3) زینب علیها السلام و هفت شهر عشق ... 116

4) نتیجه گیری ... 122

فصل پنجم: ... 125

رنگ عشق ... 125

محور اول: رنگ و بوی عشق از منظر «عاشق» ... 129

محور دوم: رنگ و بوی عشق با نظر به «معشوق» ... 135

محور سوم: رنگ و بوی عشق از منظر وحدت عشق و عاشق و معشوق ... 138

نتیجه گیری ... 140

بخش دوم: ... 141

عاشورا یک ضرورت عقلی - تاریخی ... 141

فصل اول: ... 143

نگاهی فیلسوفانه (فلسفه تاریخی) به نهضت عاشورا ... 143

نگاه فیلسوفانه ... 148

ص: 6

ریشه های پیدایش و گسترش نهضت کربلا ... 158

ارزش های احیا شده در نهضت عاشورا ... 165

عاشورا یک ضرورت تاریخی ... 167

بازشناسی و بازسازی تفکر دینی ... 169

فصل دوم: ... 173

قیام کربلا قیامی فعال نه منفعل ... 173

چرائی و فلسفه فعال و تهاجمی بودن نهضت عاشورا ... 174

نبرد دائمی با بیگانه ... 181

فصل سوم: ... 185

رمز و راز مانایی و پایایی (علل ماندگاری) نهضت کربلا ... 185

الف) عوامل مانایی و پایایی نظری - علمی ... 188

ب) علل عملی - عینی مانایی قیام کربلا ... 195

عوامل و ریشه های ماندگاری قیام کربلا در عصر حاضر ... 199

نتیجه گیری ... 203

بخش سوم: ... 207

اصلاح طلبی اصول گرایانه در قول و فعل حسین بن علی ... 207

فصل اول: ... 215

مفهوم و مؤلفه های اصلاح و احیاء ... 215

اصلاح در قرآن و احادیث ... 217

احیاء ... 221

مؤلفه های اصلاح گرایی و احیاء گری در اندیشه و عمل حسین بن علی علیه السلام ... 224

فصل دوم: ... 229

علل و ریشه های حدوثی اصلاح طلبی و احیاگری و آسیب و آفات نظری و عملی آن از آئینه کربلا ... 229

آسیب شناسی اصلاح طلبی و احیاء گرایی 230

استاد مطهری و اصلاح طلبی 232

فصل سوم: 235

روش شناسی و لایه های مختلف قیام کربلا ... 235

لایه های مختلف قیام عاشورا ... 239

چگونه به قیام کربلا نگاه کنیم؟ ... 244

فصل چهارم: ... 251

ص: 7

(ضرورت آسیب شناسی و آسیب درمانی قیام کربلا) ... 251

ریشه های پیدایش و گسترش آسیب ها و آفات ... 253

1. تفسیر یکسویه از حادثه کربلا ... 254

2. نگاه نقلی صرف به قیام کربلا ... 256

3. نگاه عاطفی نه عقلی یا ... 257

4. حضور افراد غیر کاردان و ناآشنا ... 260

5. دشمن مُغرض، دوست نادان ... 262

راه های مبارزه با آفات و آسیب ها ... 264

الف) راه کار های علمی ... 265

ب) راه کار های عملی ... 265

ضرورت آسیب شناسی و آسیب درمانی ... 266

فهرست منابع ... 271

عرفان و معنویت گروهی امری فطری و نیازی غریزی و درونی است که همه انسان ها طالب آن هستند و جذبه ای بین انسان و خدا و کششی میان کانون فقر و نیاز محض با کانون هستی و غنای مطلق می باشد تا جزء را به کل، عرض را به جوهر و مقید را به مطلق وصل نماید و انسان در عرفان هویت حقیقی خویش را بشناسد و چون عرفان گروهی و معنویت خواهی یک نیاز درونی و فطری مستمر و مداوم است که انسان ها پس از بیداری و یقظه در جستجوی آن قرار می گیرند دستخوش تحریف و انحراف واقع شده و عرفان های بدلی و دروغین یا محدود و ناکارآمد نیز ظهور یافته و جایگزین عرفان صادق، صائب و کارآمد و جامع نگرانه می شود و عصر ما که عصر بیداری، دین خواهی و معنویت گرایی است و انسان دور مانده از اصل خویش، روزگار وصل به خود را سپری می کند و در قالب عرفان و معنویت آهنگ بازگشت به خویشتن دارد بیشتر در معرض عرفان و شبه عرفان های ناقص و ویرانگر است لذا درک و دریافت عرفان مثبت و ایده آل، عرفان جامع و فراگیر، عرفان سازنده و سلوک دهنده به سوی سعادت حقیقی با دشواری ها و مشکلات و اشکالاتی مواجه است و در این میان عرفان ناب اسلامی که در اندیشه، اخلاق و عمل امام حسین علیه السلام یا انسان کامل مکمل تجلی یافت و عرفان عقلانیت و عدالت، عرفان معرفت و معنویت، عرفان سلوک و سیاست، عرفان شهود و شفقت، عرفان زندگی ساز و تمدن پرداز، عرفان تعالی و تعادل و عرفان جهاد و

حماسه و اجتهاد است خودنمایی می کند و کربلا- از این حیث نیز دارای غنا و قوت است و به همین دلیل همگرایی عقل و عشق در نهضت حسینی که تعبیر و تفسیری از عرفان علمی و نظری و تجلی و تبلوری از عرفان عملی و عینی است را به رشته نوشته درآورده و از سیره و سنت حسینی استنباط و اصطیاد کردیم و از باب تسمیه جزء به اسم کل و ضرورت و اهمیت موضوع نام کتاب حاضر را نیز همگرایی عقل و عشق در نهضت حسینی قرار دادیم. البته مقالات دیگر کتاب نیز در بخش اول تناسب معنایی با عنوان کتاب دارند به هر حال با طرح چند نکته توضیحاتی پیرامون کتاب حاضر که مجموعه ایی از مقالات نوشته شده طی سال های گذشته تاکنون می باشد ارائه خواهیم نمود.

الف) امام حسین علیه السلام انسان کامل و نهضت عاشورا که تجلی و جودی اوست نیز از ویژگی «کمال و جامعیت» برخوردار است چه این که (كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ) ⁽¹⁾ و آفریننده حادثه عظیم و قیام قیامت گونه کربلا از شاكلة کمال به نحو اتم و جامعیت به صورت اکمل برخوردار و آفریده او نیز چنین است که حکایتی از سرمایه جودی و جلوه ای از دریای هستی اوست لذا دارای ساحت ها و وجوه متنوع ظاهر و باطن محکم و متشابه، عام و خاص و مطلق و مقید می باشد و می توان از آفاق فکری و ساحت های معرفتی گوناگون به آن نگریست و به تفسیر آن پرداخت آفاقی چون: تاریخی، جامعه شناختی، فلسفه سیاسی و فلسفه تاریخی، فلسفه دین و دین پژوهی عقلانی، معرفت شناختی، پدیدار شناختی و ... و از جمله تفسیر عرفانی، حکمی، اخلاقی - اجتماعی ... و نوشتار حاضر با عطف توجه به کمال و جامعیتش به عنوان معلول و جلوه ای از انسان کامل معصوم تفسیری عقلانی - شهودی یا برهانی و عرفانی و سپس تاریخی در ابعاد نقلی - تحلیلی و علمی - فلسفی از نهضت خونین عاشورا و قیام جاودانه کربلا ارائه داد تا الهام بخش حکیمان الهی و عارفان ربانی و

ص: 10

اصحاب تحلیل های تاریخی قرار گیرد و آموزه های فراوانی را فراروی آدمیان قرار دهد.

ب) نهضت ابا عبدالله الحسین علیه السلام چون «قرآن» تفسیر پذیر و تأویل بردار است و دارای وجوه و مراتب گوناگونی که در گردش ایام و گذر تاریخ بیشتر و بهتر خودنمایی کرده و قابلیت تجزیه و تحلیل از سوی متفکران را دارا خواهد بود. چنان که قرآن فرازمانی و فرازمینی و فرازبانی است قیام حسینی نیز فراتر از زمان و مکان و زبان چون چشمه جوشان و زلالی است که همه فطرت ها و عقول و قلوب را می تواند سیراب نموده، حیات و حرکت و حرارت دهد و گرد و غبار روزگار نه تنها بر آن نمی نشیند بلکه شفاف تر می گردد و خورشید بی غروبی است که همواره در مشرق حیات انسان ها طالع و درخشنده و نورزایی می کند و گفتمان جامع، جهانی و جاودانه ایست بر تارک تاریخ حیات بشریت که الهی و الحادی، مؤمن و کافر اما دارای جوهره انسانیت و آزادی خواهی طالب و محتاج مشتاق آن است ... قیام کربلا به مثابه قرآنی که قیام کربلا به مثابه قرآنی که هر چه زمان بر آن می گذرد طراوت پویایی و نجات بخشی آن بیشتر می گردد دارای بالندگی طراوت و تازگی است گویا که در عصر و نسل حاضر حادث شده است و برای اولین بار انسان با چنین حادثه حماسه ای و تراژیک مواجهه دارد لذا علیرغم عداوت های دشمنان پیام کربلا و فلسفه عاشورا که رهایی از نظام سلطه و استبداد، نجات از ظلمت و ضلالت و زلت و ذلت است همیشه تاریخ زنده و پاینده و تابنده است و الهام بخش انسان های حریت خواه و عدالت طلب می باشد لذا طبق بند های الف و ب نهضت حسینی دارای کمال و جامعیت، تأویل پذیری و پویایی و جذبه و جاودانگی است و کارکرد های معرفتی، معنوی و احکامی - اجتماعی اش را در بستر تاریخ و به اقتضاء زمان اثبات کرده است لذا دکترین کربلا تمام ناشدنی و گفتمانش پایان ناپذیر است و معرفت و دلدادگی به آن حاجت و نیاز دائمی و مستمر انسان های طالب حیات طیبه و در جستجوی زندگی ایده آل و ایده آل های زندگی است ...

ج) حادثه کربلا در متن جامعه اسلامی واقع شد که معلول «ارتجاع تدریجی» و استحاله فرهنگی - ارزشی امت ختمیه در اثر 1. حاکمیت فتنه گران و نقابداران؛ 2. جهالت و غفلت؛ 3. عدم مسئولیت پذیری خواص و عوام جامعه دینی می باشد و حاوی و حافل درس ها، عبرت ها و آموزه های هشدار دهنده و بیدارگری است که می توان با یک رویکرد عقلانی - پدیدار شناختی و فلسفه تاریخی محور پژوهش و مدار تحقیقی را چنین ترسیم و مهندسی کرد که رگه هایی از آن در متن کتاب نیز آمده است:

1. تحلیل فلسفی - اجتماعی سه عصر:

1-1. عصر و نسل قبل از نهضت عاشورا

2-1. عصر و نسل زمان وقوع قیام کربلا

3-1. عصر و نسل پس از حماسه حسینی

2. منبع تحلیل عقلانی - معرفت شناختی را نیز دو چیز قرار دهیم:

2-1. سخنان نامه ها و بحث های حسین بن علی علیه السلام.

2-2. واقعیت های تاریخی و تفسیر های درست و کامل از قیام کربلا با رویکرد های مختلف.

3. سکولاریسم فکری - سیاسی و اجتماعی و لیبرالیسم اخلاقی - اقتصادی که به مسخ بینش و گرایش و ارزش های اسلام ناب در جامعه نبوی منتهی شد و اسلام وارونه و تهی شده و فرهنگ دینی ترور معنایی و تحریف لفظی و معنوی شده را بر عصر و نسل زمان امام حسین علیه السلام حاکم کرده و تروریسم فرهنگی سیاسی و اقتصادی اموی با نقاب اسلام و نفاق فکری - اخلاقی توانست اسلام قرآن و سنت، اسلام امامت و ولایت، اسلام حقیقت، حریت و عدالت را مهجور و منزوی نماید و اسلام بدعت، اسلام اشرافیت و سلطنت، اسلام خرافه و تحریف، اسلام عافیت و تبعیض و فقر و فساد را حاکم کند و نشانه های چنین اسلام سکولاریزه شده که در تئوری جدایی و تفکیک دین از سیاست ظهور یافت را می توان در متن سخنان و خطبه ها و نامه های حسین بن علی علیه السلام که

تحلیل محتوایی جامعه آسیب دیده و آفت زده اسلامی است مشاهده کرد مثل:

3-1. (يَا شِيعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ! إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَكُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أحراراً فِي دُنْيَاكُمْ) (1)

(سکولاریسم معرفتی - عملی)

3-2. (أَلَا تَرَوْنَ إِلَى الْحَقِّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَآلِي الْبَاطِلِ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ) (2)

(لیبرالیسم فکری، اخلاقی و اجتماعی)

3-3. (أَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ وَالْبِدْعَةُ قَدْ أَحْيِيَتْ) (3)

(اسلام بدعت و تحریف و خرافات)

3-4. (فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ، الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ، الدَّائِنُ بِدِينِ الْحَقِّ ...) (4)

(طرح اسلام کتاب و سنت و امامت و ولایت در برابر اسلام بدعت و سلطنت)

3-5. (إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا... إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّهِ جَدِّي...) (5)

(اصلاح گرایی اصول گرایانه در اصلاح فکری - ارزشی جامعه نبوی).

د) شناخت ریشه های نهضت عاشورا از سقیفه تا کربلا در راستای تحریف دین ناب و تغییر ارزش ها و بازگشت دادن جامعه به جاهلیت قبل از اسلام با مکانیسم و تدبیر برنامه ریزی شده و تدریجی و تغییر نسل های جامعه اسلامی و ایجاد گسست و انقطاع فرهنگی - معنوی توسط امویان که میراث بران سقیفه بودند و از تبدیل اسلام امامت به اسلام خلافت و سپس اسلام خلافت به اسلام سلطنت فتنه ها در دل جامعه اسلامی و شبهه ها در ساحت تفکر و معرفت دینی القاء نمودند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم در حجة الوداع نسبت به فراموش کردن و بلکه وارونه دیدن امر به معروف و

ص: 13

1- سید بن طاووس، اللهوف، ص 75 ترجمه عقیقی بخشایشی، چ دهم، انتشارات نوید اسلام، 1381 ش، قم.

2- بحار الانوار، ج 44، ص 381.

3- فرهنگ جامع امام حسین علیه السلام ص 356، نشر معروف، چ اول، قم.

4- ابی مخنف، وقعة الطف، ص 19.

5- بحار الانوار، ج 44، ص 329، ابن اعثم، الفتوح، ج 5، ص 21 مفید، الارشاد، ص 204.

نهی از منکر و نسبت های دروغ به خاتم پیامبران دادن، از قرآن رسم الخط و از اسلام اسم آن را داشتن و در عصر تأویل زمینه فتنه گری های سنگین و تولد مارقین و شهادت علی علیه السلام و ... هشدار دادند و علی علیه السلام نیز در مواضع مختلف نهج البلاغه (1) از وارونه و تهی کردن اسلام، شبهه افکنی و فتنه انگیزی، ایجاد تبعیض و شکاف طبقاتی، خروج از صراط مستقیم هدایت و سعادت و ... بانگ بیدار باش را در انداختند و متأسفانه گوش شنوا و روح بیدار و دل بینا و راست قامت اهل جهاد و حماسه ای پیدا نشد و دین پشت سر و دنیا جلودار جامعه شد و ارزش های دینی به حاشیه رفت و تجمل گرایی و عافیت طلبی در عین نماز جماعت و جمعه و گزاردن حج و ... روح دینی و تعهد و مسئولیت پذیری را به محاق کشید و عدالت خواهی و عدالت گستری در ذهن زبان و زندگی مردم غروب کرد و اسلام اموی در برابر اسلام ناب محمدی قرار گرفت که «ضرورت عاشورا» را رقم زد و حسین بن علی علیه السلام راهی جز قیام همه جانبه و خلق حماسه ای جاودانه و خونریز برای احیا اسلام ناب و افشای اسلام ابوسفیانی ندید و به حقیقت اگر نهضت عاشورا خلق نمی شد و خون انسان کامل معصوم که یک حرکت مدبرانه و هوشمندانه را آغاز کرد ریخته نمی شد و اهل بیتش به اسارت نمی رفتند از اسلام نبوی نام و یادی هم نبود تا چه رسد به محتوا و معارف و پیام ها و آموزه های علمی و عملی آن و چه زیبا امام حسین علیه السلام تدبیر کامل و جامعی را در مراحل مختلف نهضتش از حدوث تا بقاء از تکوین تا توسعه از پیدایی تا پایایی اش نمود که تمام تاریخ را متوجه خویش کرد و خود «بعثتی» در کربلا و در استمرار بعثت «جاء» ایجاد کرد با این تفاوت که بعثت در حراء اصل اسلام را حادث کرد و تکنون بخشید و بعثت در کربلا اصالت اسلام را صیانت کرد و موجب بقاء اسلام حادث شده در حراء شد به همین دلیل اسلام «نبوی الحدوث و حسینی البقاء» گشت و ...

ص: 14

بخش اول: عرفان کامل و جامع اسلامی با توجه به این که جامعه اسلامی و نسل جوان به عرفان ناب اسلامی که عرفان دارای عقلانیت، جهاد و اجتهاد، زندگی ساز و تحول آفرین باشد سخت نیاز دارد و امام حسین علیه السلام در احادیث، ادعیه، عمل و کارکردش عرفان ناب را متجلی ساخته اند و عرفان حسینی نقد عملی عرفان های عقل گریز، شریعت ستیز و غیر متعادل و مسئولیت زداست این بخش را در چهار فصل به شرح ذیل به رشته نوشته آوردیم.

فصل اول: عرفان در رؤیت و رویت حسین بن علی علیه السلام که عرفان علمی و عملی را با شاخص ها و مؤلفه های محوری و بنیادین طرح و تبیین نموده است.

فصل دوم: همگرایی عقل و عشق در نهضت حسینی که عهده دار تبیین عدم تضاد و تعارض عقل و عشق و خرد و خرابات و اندیشه گرایی و مهرورزی است و عشق در عرفان اصیل اسلامی در حقیقت همان عقل استعلاء یافته و برین است که بر محور آموزه های حسینی و نهضت عاشورایی نشان می دهد.

فصل سوم: عاشورا تجلی ادب رحمانی که تربیت عرفانی و سلوکی و تربیت یافتگان در پرتو هدایت و ولایت انسان کامل معصوم و پیر مغان کربلا را در دو محور سالکان مجذوب و مجذوبان سالک روشن می نماید و «ادب» که روح بندگی و سلوک انسان الهی و عارف است را در قالب مفاهیم و مصادیق عینی و عملی آن هم در دل حادثه حماسه ای کربلا متجلی می سازد.

فصل چهارم: سلوک سبز زینبی در سفر سرخ حسینی که در حقیقت عهده دار تبیین شخصیت حقیقی و حقوقی و مراتب وجودی و ساحت های علمی - معرفتی و عملی - رفتاری عقیده بنی هاشم و قهرمان کربلاست تا نشان دهد که زینب علیها السلام الگوی عرفان علمی و عملی و اجتهاد فکری و حماسه فعلی است و تابلویی برای استکمال انسان خواه مرد یا زن در مسیر انسانیت و مدار فطرت تا مقام قرب و ولایت خواهد بود که زینب علیها السلام مقامات و منازل سلوکی را با معرفت توحیدی و توحید صمدی چگونه در اسفار عینی و واقعی بهم سرشت و شریعت، طریقت و

حقیقت را تمام عیار در سایه هدایت و حمایت و ارشاد و اشارت انسان کامل و خضر راه یعنی حضرت حسین بن علی علیه السلام و امام زین العابدین علیه السلام متبلور نمود.

فصل پنجم: رنگ عشق که با توجه به نقش عشق و محبت در سازندگی و سلوک الی الله نوشته شد و این که رنگ عشق به رنگ اندیشه، انگیزه و اعمال انسان است و کربلا تجلیگاه عشق به معنای حقیقی کلمه بود و در حقیقت «ماهیت عشق» بوسیله امام حسین علیه السلام و اصحاب و یارانش تفسیر یافت و ظهور کرد تا کربلا محکمی برای تفسیر و تأویل متشابهات عشق قرار گیرد.

بخش دوم: عاشورا یک ضرورت عقلی - تاریخی این بخش با رویکردی فلسفی و رهیافتی معرفت شناختی - عقلانی واقعه کربلا را تحلیل نمود که یک نیاز علمی - عقلی و ضرورت معرفتی است تا به بسیاری از سؤالات و شبهات پیرامون اصل وقوع حادثه کربلا و مسائل پیرامونی آن پاسخ های عقلانی - تحلیلی داده شود و ضرورت حدوث حادثه عاشورا را نقطه عطفی در بازشناسی و بازیابی اسلام ناب و بازسازی و نوسازی شخصیت فکری - معنوی خود قرار دهیم و این بخش در چند فصل ترتیب یافت:

فصل اول: نگاه فیلسوفانه (فلسفه تاریخی) به نهضت کربلا.

فصل دوم: قیام کربلا قیامی فعال و تهاجمی نه منفعل و تدافعی.

فصل سوم: رمز و راز مانایی و پاپایی (علل جاودانگی) نهضت کربلا.

بخش سوم: اصلاح طلبی اصول گرایانه در قول و فعل حسین بن علی علیه السلام در این بخش به شرح و تفسیر مفاهیم و مؤلفه های اصلاح احیا و اصلاح طلبی و احیاگری علل حدوثی اصلاح و احیا و آسیب شناسی اصلاح طلبی و روش شناسی آن و سپس لایه های مختلف قیام کربلا پرداخته ایم که در سه فصل کلی و کلان شکل گرفت:

فصل اول: مفهوم و مؤلفه های اصلاح و احیا.

فصل دوم: علل و ریشه های حدوثی اصلاح طلبی احیاگری و آسیب و آفات نظری و عملی آن از آئینه کربلا.

فصل سوم: روش شناسی و لایه های مختلف قیام کربلا.

فصل چهارم: درد و درمان یا آسیب شناسی و آسیب درمانی قیام کربلا که با توجه به نگره ها و انگاره های مختلف و تحریف های لفظی و معنوی قیام حسینی در طول تاریخ بوسیله دوستان جاهل و دشمنان آگاه شکل گرفت که در سال های اخیر با فرم و روش های خاص فراوانی و شدت یافت نوشته شد تا پس از بررسی آسیب های نظری و عملی راه کار های علمی و عملی در جهت آسیب درمانی نیز ارائه گردد.

نتیجه آن که کتاب پیش روی ارباب درک و درد دین و اصحاب تحقیق در ساحت تفکر دینی و تاریخ پر ماجرای کربلا در سه بخش و دوازده فصل تکوین و تشکیل شده است.

اگرچه کتاب از مقالاتی ترکیب شده است که در طول سال های 78 تا 85 با توجه به نیاز های مختلف و در ایام محرم و صفر نوشته شده اند و گاهی مطالب تکراری نیز در آن ها یافت می شود که از این جهت عذرخواهی می کنم اما سعی شده است هم نگاه و افق جدیدی در طرح و تحلیل قیام کربلا و آموزه ها و گزاره های حسینی ارائه گردد و هم بطور ضمنی و تلویحی به برخی پرسش ها و شبهات پاسخ داده شود.

امید است خدای سبحان از سر فضل و فیض خویش کتاب حاضر را قبول و ره توشه سفر اخروی قرار داده و امام حسین علیه السلام واسطه فیض عافیت و عاقبت به خیری ما گشته و زیارتش در دنیا و شفاعتش در آخرت شامل حالمان شود و دل هایمان ظرف معارف نبوی، علوی، و ولوی گردد و این اثر منشأ برکت علمی و عملی شده و بزرگان حکمت و عرفان اجتهاد و جهاد تاریخ و تفکر از راهنمایی های خویش دریغ نورزیده و مؤلف را هدایت و حمایت نمایند.

و الحمد لله رب العالمین

محمد جواد رودگر - قم المقدسه

85/11/21 ه. ش / 21 / محرم الحرام 1438 ه. ق

ص: 17

تصویری که از «عرفان» در ذهن زبان و ضمیر ما ساخته و پرداخته شده است و خبط و خطاهای فراوان معرفتی نظری و معنوی - سلوکی از عرفان چه در ساحت علمی چه در ساحت عملی که در دل دیده و دماغ ما به تدریج شکل گرفته، هم ریشه معرفت شناختی و هم ریشه پدیدار شناختی جامعه شناختی و به خصوص کارکرد گروانه دارد و عرفان در آزمون تاریخی آن غالباً با عزلت و خلوت و گریز از مسئولیت و رهبانیت افراطی توأم شده تا بین عرفان و اجتماع، سلوک و سیاست، معرفت و ولایت (حکومت) شکاف و شقاق افکند. عرفان معهود تاریخی به خصوص تصوفی که در گذر زمان از «مسجد» و «محراب» به خانقاه و صومعه با جامه ویژه یا خرقة و کشکول و تبرزین همراه شده و طبقه خاصی را خلق کرده تا راه رازآلود صوفیانه از راه روشن بندگان و عیال خدا متمایز گردد خود در انحراف تحریف التقاط عرفانی و تحجر و جمود صوفیانه و فرقه سازی و خرقة پردازی نقش به سزایی داشته است. شیخ سعدی می گوید:

صاحب‌دلی به مدرسه آمد ز خانقاه *** بشکست عهد صحبت اهل طریق را

گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود *** تا اختیار کردی از آن این فریق را

گفت آن گلیم خویش به در می برد ز موج *** وین جهد می کند که بگیرد غریق را (1)

ص: 21

آری «عالمان ربانی» بر عابدان، زاهدان و عارفان گوشه نشین و رهبانیت پیشه فرق های بسیاری دارند؛ پیامبر اسلام فرمود:

(فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ) (1). این در حالی است که عرفان ناب اسلامی عرفان و سلوک قرآنی و اهل بیتی علیهم السلام نه تنها چنین خلا و خطا هایی یا کثری و کاستی هایی را ندارد بلکه عرفانی است که در عین تنظیم رابطه «انسان با خدا» در اوج اقتدار معنوی و فتوحات غیبی «رابطه انسان با خود» را با رابطه انسان با جهان و جامعه در هم آمیخته و گرایش به مسئولیت های دینی، هدایتی و جهادی را نیز تعمیق می بخشد و عرفان در متن زندگی، نهاد خانواده، جامعه، مدیریت و راهبری الهی و درد خدا و خلق، عرفان هماهنگ با برهان یا تجربه عقلی، جهاد و اجتهاد، حماسه و حضور و حصول و شهود را ارائه می نماید ...

عرفان اسلامی انسان مسلمان تمام عیار و وظیفه شناس و تکلیف مدار تربیت می نماید تا مدرسه مسجد و میخانه را با هم و در هم و با حفظ گستره و قلمرو هر کدام و شأن و شخصیت آن ها داشته باشد تا عرفان مثبت، پویا، پایا، سازنده و سوزنده و گدازنده باشد و برای فهم و شهود چنین عرفانی باید به اندیشه و اشراق عقل و دل برهان و عرفان و رؤیت و رویت امام مجاهدان و شهیدان و سید و سالار سالکان کوی حق و واصلان الهی یعنی اباعبدالله الحسین علیه السلام نگریست که «آینه در کربلاست» یعنی عرفان نیز با حسین علیه السلام در واقعه عظیم و جاودانه کربلا معنا و مبنا یافت و «عاشورا» تفسیرگر و تصویر کننده «عرفان» است که عرفان حماسی جهادی سبز سرخ و عرفان اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و اله و سلم نیز در حادثه ابدی و ماندگار چراغ هدایت و کشتی نجات ظهور یافت تا راه انحراف و تحریف و باب تحجر و تجدد در حوزه «عرفان» نیز بسته

ص: 22

شود و «عاشورا» مُحکمی برای تأویل همه متشابهات گردد که:

نه هر که چهره برافروخت دلبری داند *** نه هر که آینه سازد سکندری داند

هزار نکته باریک تر ز مو این جاست *** نه هر که سر بتراشد قلندری داند

آری! واقعه تاریخی بلکه فراتاریخی و قیام جاودانه حسینی صلاهی یقظه و بیداری و بینایی و صهبای معرفت و محبت و غریو حضور و ظهور «تکلیف شناسانه و تکلیف گرایانه» در عالم دنیا و دارالغرور است تا هر کس که در انگیزه و اندیشه، جزم و عزم علمی و عملی و سلوک تا شهود قدم ثابت دارد آن انسان کامل مکمل، یعنی امام حسین علیه السلام را الگوی تمام عیار قرار دهد که آن امام هدایت و نور عرفان ناب اسلامی را زنده کرد تا در معرفت عرفانی و عرفان علمی و معرفتی خللی حادث نشود و به «اصلاح» عرفان عملی و عمل عرفانی نیز اهتمام ورزید تا نقصان و لغزشی در این زاویه نیز واقع نگردد. در واقع او هم محیی عرفان و هم مصلح عرفان بود چه این که احیا و اصلاح امام حسین علیه السلام در همه ابعاد و جنبه های اندیشه و معرفت دینی بود.

امام علیه السلام هم چنین گرایش عده ای به خلوت گزینی به بهانه این که ما وظایف خویش را در گذشته و در جبهه و جهاد انجام دادیم و اینک باید به ذکر و دعا و راز و نیاز پردازیم و گرایش عده ای دیگر به تمتع از لذایذ دنیوی به بهانه این که قبلاً اهل زهد و رزی و دنیا گریزی بوده ایم و هم چنین نماز و حج منهای ولایت و عبادت گریزان از مسئولیت را با نهضت الهی توحیدی خود نقد و تأویل نمود؛ زیرا در عرفان حسینی، شریعت و شهود، حماسه و حضور، خردگرایی و مهرورزی، تقوای گریز و ستیز، آزادگی و آزادی، عقل و عشق، سلوک و سیاست، دعا و دعوت از یک سو و توحید، ولایت، شهود، ریاضت، عبودیت، فنا و بقا از سوی دیگر و در مجموع قرآن و عترت کاملاً متجلی بود، چه این که اسلام، ایمان، تقوا و یقین با جهاد، هجرت، مرگ آگاهی و مرگ باوری، عزت و کرامت، امر به معروف و نهی از منکر، سیاست و مدیریت، تعقل و تعبد و درک و درد دینی توأمان حضور داشتند و عارفانی مصداق: (رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ

يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ * لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَ يَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ وَ اللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (1) و نماد و سمبل عملی: (التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النََّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ) (2) در عرفان عاشورایی و عاشورای عرفانی امام حسین علیه السلام ظهور یافته اند که از نماینده های بارز «سالکان مجذوب» و «مجدوبان سالک» یا محبان محبوب و محبوبان محب بوده اند.

ما در این رساله موجز برآنیم تا «عرفان ناب اسلامی» را در شهود و شناخت اشراق و اندیشه عیان و بیان قدمگاه و قرارگاه دل و دماغ و رؤیت و رویت حسین بن علی علیه السلام به نظاره نشسته و گوهر گمشده خویش را در دریای زلال کربلا جست و جو نماییم و آن را در دو ساحت عرفان علمی - اصولی و عرفان عملی - وصولی با محور های متنوع ارایه دهیم و همه هم و تدبیر و تلاش ما بر آن است که منبع و معیار اصلی و بنیادین هر آینه فقط فکر و فعل و رؤیت و رویت اباعبدالله الحسین علیه السلام باشد. البته برداشت آزاد و نکته یابی از آن ها صورت خواهد گرفت اما نه به صورت ذوقی و سلیقه ای که تفسیر به رأی باشد بلکه چون دامن و دامنه آموزه های امام حسین علیه السلام در فکر و فعل گسترده است حق فهم و معرفت و برداشت های اصولی و با زبان و ادبیات عرفانی نیز محفوظ است و در حکم شرح و بسط معارف مستقیم امام حسین علیه السلام خواهد بود.

ساحت اول: عرفان علمی - اصولی

عرفان انصراف از عالم ناسوت و توجه تام به جهان لاهوت یا قرار دادن «آئینه دل» در برابر انوار و تجلیات قدسی حق سبحانه است، چنان که از شیخ الرئيس در نمط نهم اشارات رسیده که: (وَ الْمُنْصَرَفُ بِفِكْرِهِ إِلَى قُدُسِ الْجَبَرُوتِ مَسْتَدِيمًا

ص: 24

لشروق نور الحق فی سِرّه (1). یا عرفان خودآگاهی شهودی و ذوقی و هجرت انفسی و خروج از انیت و انانیت با هدف «خدا آگاهی شهودی» است که این معنای گران سنگ در «فطرت» یا سرشت و جبلّت الهی و توحیدی ما تعبیه شده است و عرفان بازشناسی و بازیابی این هویت الهی - دینی و حقیقت توحیدی است و رفع موانع و حجب برای وصل به اصل خویش که در اثر فناى از «خود» و رهایی از «تعلق» بلکه «تعین» حاصل شده تا مجاز به حقیقت مقید به مطلق، محدود به نامحدود، قطره به دریا و غیبستان به غیبستان و «نئی» به «نَیستان» برگشته و «عهد اول و آلت» یا دیدار اول و پیشین در دار دنیا و فنا با «ایمان» و «عمل صالح» و «علم» و «عمل» تحقق یابد.

آری عرفان معرفت به خدای سبحان و ذات حق و اسماء و صفات الهی و در عین حال شناخت راه اتصال به عالم مافوق ملکوت و آئینه دار طلعت یار شدن یا استکمال انسان در دو ساحت بینش ها و گرایش های عالیه بر روش تهذیب و تزکیه و کشف و شهود است، از این رو عرفان «شناختن»، «شدن» رفتن و گردیدن نهادی و جوهری است که در اثر طهارت عقل و دل و لطافت فکر و نورانیت «فعل» و عناصر: معرفت، عبودیت، محبت، خلوص و ولایت بهره سالک الی الله می گردد تا معرفت توحیدی و توحید معرفتی به دست آید.

عارفان تفطن به این حقیقت داشته اند که عرفان بر دو اصل اصیل توحید و موحد قرار گرفته و این معنای منیع از ره گذر «معرفه الله» تحقق پذیر است و عرفان جز «معرفت به خدا» چیز دیگری نیست که در عرفان «وحدت شخصی وجود» یا وجود لا بشرط مقسمی و «هویت غیبیه مطلقه» مطرح است. امام حسین علیه السلام در تصویر غایت هستی و انسان با هدف خلقت آدمیان را همانا «شناخت خدا»، «عبودیت الهی»، ترک و انقطاع از ماسوای حق و عدم تسلیم در برابر غیر خدا و آن گاه شناخت انسان کامل

ص: 25

و اطاعت پذیری از آن دانسته اند؛ چنان که فرمود:

(أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ مَا خَلَقَ الْخَلْقَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ، وَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ.

فَقَالَ رَجُلٌ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! مَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟

فَقَالَ: مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ، إِمَامَهُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ). (1)

حال مگر عرفان غیر از «خداشناسی»، توحید الهی، بندگی خالص و محض در برابر خداوند متعال و امام شناسی و پیروی از امام است؟

در حدیث یاد شده امام علیه السلام فرمود (که سالک طریق حق سبحانه باید (معرفت الله) و (عبودیت الله) را در پرتو انسان کامل و مکمل یا به تعبیر عارفان «پیر راه»، «پیر مغان»، «پیر میکده»، «خضر طریق»، «مرغ سلیمان» و ... به دست بیاورد.) در این حدیث و برخی احادیث و ادعیه دیگر به چند اصل از اصول عرفان علمی یا نظری اشاره شده است:

الف) توحید در پرتو «معرفه الله»؛

ب) موحد کامل که همان انسان کامل باشد؛

ج) ولایت و ولی که واسطه فیض الهی و رابط عبد و معبود و سالک و مسلوک الیه یا محب و محبوب و «راهنما و راهبر» مستعدان کوی وصال است؛

د) عبودیت و انقیاد محض و ناب انسان سالک در برابر پروردگار در سایه سار معرفت کامل به حضرت حق سبحانه؛ چه این که به تعبیر قرآن کریم (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) (2) که در برخی احادیث و تفاسیر، «إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»، «ای لیعرفون» تفسیر شده است و انسان عارف به خدا تنها او را می پرستد و اساساً «غیر خدا» را نمی شناسد و نمی پرستد که:

ره عقل جز پیچ در پیچ نیست *** بر عارفان جز خدا هیچ نیست

رسد آدمی به جایی که بجز خدا نبیند *** بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت

ص: 26

1- بحر المناقب، ص 128، ملحقات احقاق الحق، ص 594، نقل از لمعات الحسین علیه السلام، ص 2، علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی، انتشارات باقر العلوم، چاپ اول، بی تا، تهران

2- الذاریات، 56

و شیخ الرئيس بوعلى سينا نیز در نمط نهم اشارات به این مقام عارفان پرداخته است که: (الْعَارِفُ يُرِيدُ الْحَقَّ الْأَوَّلَ لَأَشَىءَ غَيْرُهُ وَلَا يُؤَثَّرُ شَيْئاً عَلَى عِرْفَانِهِ وَ تَعَبَّدَهُ فَقَطْ لِأَنَّهُ مُسْتَحَقٌّ لِلْعِبَادَةِ وَلِأَنَّهَا نَسَبُهُ شَرِيفَةٌ إِلَيْهِ لَا لِرَغْبَةٍ أَوْ رَهْبَةٍ). (1)

عارف ذات حق را برای حق می طلبد نه برای چیز دیگر و هیچ چیزی را برای معرفت حق ترجیح نمی دهد و اختیار نمی کند. امام علی علیه السلام در این مورد می فرماید:

(إِلَهِي مَا عَبَدْتُكَ خَوْفاً مِنْ نَارِكَ وَلَا طَمَعاً فِي جَنَّتِكَ بَلْ وَجَدْتُكَ أَهْلاً لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ).

مائیم و رخ یار دل آرام و دگر هیچ *** ماراست همین حاصل ایام و دگر هیچ

عارف الهی عالم فانی و باقی را فدای شاهد و ساقی کرده و در اثر «شراب طهور حق» از ماسوای الهی پاک شده است و می معرفت و محو و فناء او را مجذوب مطلق محبوب کرده است تا از «توحید فعلی» و «صفاتی» به «توحید ذاتی» در پرتو تجلی فعلی صفاتی و ذاتی راه یابد و دنیا و آخرت را به یک گوشه چشم و نگاه یار و دلبر و دلدار رها نماید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: (الدُّنْيَا حَرَامٌ عَلَى أَهْلِ الْآخِرَةِ، وَ الْآخِرَةُ حَرَامٌ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، وَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ حَرَامٌ عَلَى أَهْلِ اللَّهِ) (2)

تو و طوبی و مقاومت یار *** فکر هر کس به قدر همت اوست

در دعای سحر امام باقر علیه السلام نیز تنها از جمال و جلال و اسمای الهیه سخن به میان آمده است و در دعای عرفه حسین بن علی علیه السلام آمده است:

(أَنْتَ الَّذِي أَشْرَقْتَ الْأَنْوَارَ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ، حَتَّى عَرَفُوكَ وَ وَحَدُّوْى، وَأَنْتَ الَّذِي أَزَلْتَ الْأَغْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَحِبَّائِكَ، حَتَّى لَمْ يَحْبُوا سِوَاكَ، وَ لَمْ يَلْجَأُوا إِلَى غَيْرِكَ). (3)

یعنی دوست در پرتو اشراقات الهی و لمعات غیبی و جذبات حق که در دلش ایجاد شده و آن را در پرتو ریاضت شرعیه و مجاهدت های مستمر به دست آورده است به منزل «معرفه الله» و آن گاه «توحید الله» رسیده و غیر حق را از دل

ص: 27

1- الاشارات و التنبهات، ج 3، ص 375

2- جامع صغیر، ج 2، ص 16.

3- دعای عرفه

خویش زدوده و تنها «عشق به خدا» در سویدای سرش تجلی یافته و تنها به خداوند سبحان پناهنده است و دیگر هیچ. در فراز یاد شده از دعای عرفه نیز غیر از دو رکن رکن «توحید» و «موحد» از اصل ریاضت و مجاهده و جذبات و نفحات قدسی الهیه سخن به میان آمده است که می توان آن را اصول «عرفان عملی» و «سلوک باطنی» و مبنای سفر به سوی محبوب تلقی نمود که در استمرار اصول عرفانی چنین خواهد بود.

ه) ریاضت و مجاهدت.

و) جذبه حق چه برای سالکان مجذوب و چه مجذوبان سالک

ز) عشق و محبت که سوزنده و سازنده است و فراز (أَزَلَّتِ الْأَغْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَحِبَّائِكَ حَتَّى لَمْ يَحْبُوا سِوَاكَ) بر آن دلالت می نماید.

نقش جمال یار را تا که به دل کشیده ام *** یکسره مهر این و آن از دل خود بریده ام

چنان که ملاحظه شد در اندیشه و اشراق حسینی ما آفریده نشده ایم مگر این که حق را شناخته و بپرستیم و این دو گوهر گران سنگ را در پناه هدایت، حمایت و اشارت و ارشاد انسان کامل یا ولی جستجو نماییم حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام در دعای عرفه اگر چه از «شناخت خود» (خودشناسی) چه معرفت نفس حصولی و شهودی یا ظاهری و باطنی و طرح اعجاب های آفرینش انسان وارد عرصه دعا و نیایش شده و معارف بلندی را عرضه کرده است یا آیات آفاقی و انفسی را برشمرده و از «وحدت تجلی» و «وحدت شهود» یا توحید وجودی و شهودی سخن گفته است. اما راه اتّی یا از معلول به علت پی بردن را کافی و کامل ندانسته تنها شرط لازم و ابتدایی در ورود به بارگاه قدس ربوبی را چنین مطرح نموده است:

(إِلَهِي أَمَرْتُ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْأَثَارِ فَأَرْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكَسْوَةِ الْأَنْوَارِ، وَ هِدَايَةِ الْإِسْمِ تَبْصَارِ، حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا، مَصُونِ السِّرِّ عَنِ النَّظَرِ إِلَيْهَا، وَ مَرْفُوعِ الْهَمِّ عَنِ الْأَعْتِمَادِ عَلَيْهَا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (1) و «برهان لم» بلکه بالاتر و بالاتر «برهان صدیقین» را

ص: 28

مطرح فرموده و از «فهمیدن و شناختن» به «رسیدن و شهود کردن» و از فراق به وصال آن هم از طریق «برهان رب» یا «ذات بر ذات» دست یافته و مرحله به مرحله سالک را رقاء معرفتی و تعالی سلوکی داده است؛ چنان که فرمود: (مِنْكَ أَطْلُبُ الْوُصُولَ إِلَيْكَ، وَ بِكَ أَسْتَدِلُّ عَلَيْكَ، فَاهْدِنِي بِنُورِكَ إِلَيْكَ، وَ أَقْمِنِي بِصِدْقِ الْعُبُودِيَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ) (1) یعنی عرفان ناب از سنخ «وصول» و جنس لقاء رب و شهود است نه اصول نظری محض و شنیدن و گفتن و فهمیدن. در فرازی دیگر فرمود: «آیا تو پنهان بوده ای تا به دلیلی که به سوی تو رهنمونم بسازد احتیاج داشته باشم؟ کی از من دور بوده ای تا نموده ای جان مرا به تو برساند؟ (مَتَى غَبْتَ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ، وَ مَتَى بَعُدْتَ حَتَّى تَكُونَ الْإِثَارُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ إِلَيْكَ). (2)

همه عالم فروغ روی حق دان *** حق اندر وی از پیدایی است پنهان

ز هی نادان که او خورشید تابان *** به نور شمع جوید در بیابان (3)

و «بیت الغزل» دعای عرفه در این فراز زیبا نهفته است که فرمود: (عَمِيَتْ عَيْنٌ لَا تَرَاكَ عَلَيْهَا رَقِيْبًا) (4)؛ یعنی آن چشمی که نظارت تو را بر خود درک نمی کند کور است زیرا هستی غیر از او نیست؛ «لا- اله الا- هو» و هویت ما جز او را نشان نمی دهد و اگر ما به درون خویش برگردیم او را شهود خواهیم کرد و «ما» «او» جز نیستیم؛ (وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ) (5).

ما در پیاله عکس رخ یار دیده ایم *** ای بی خبر از لذت شرب مدام ما

ح) اصل «شهود عرفانی» (وحدت شهود و بالاتر وحدت وجود براساس قرائت عارفان اصیل اسلامی شیعی). دانسته شد که اصول و امهات عرفان اسلامی در

ص: 29

1- همان

2- همان

3- گلشن راز، ص، نشر اشراقیه، تهران، چاپ اول، 1368

4- دعای عرفه

5- انفال 24

آموزه های امام حسین علیه السلام یا در مراتب شهود و شناخت و رؤیت و رویت او به ظهور رسیده است که حسین علیه السلام نیز چون علی علیه السلام مبدأ شناسی شهودی، نبوت شناسی شهودی، و معادشناسی شهودی داشت و آن را در گزاره های حکیمانه و آموزه های عارفانه و در عین حال رفتار و عمل خالصانه اش ظاهر ساخت و توحید ولایت عبودیت عشق و لقاء و فناء و بقاء را نه تنها در علم و نظر بلکه در عین و عمل نشان داد و او جامع عرفان علمی و عملی و توحید نظری و عملی در حد اعلی و اکمل است امام حسین علیه السلام عرفان را از خلوت و عزلت به جلوت و عیان آورد و آن «پرده نشین» را، شاهد بازاری کرد تا راه هر گونه انحراف نظری و تحریف عملی را نیز از ساحت عرفان ناب اسلامی مسدود نماید.

او این حقیقت را نیز گوشزد می نماید که انسان تا با علوم الهی و معارف اسلامی آشنا نشده و اهل تحصیل و مجاهدت های علمی نگردد و مبانی معرفتی دینی و تفکر اعتقادی خویش را تعمیق و تحکیم نبخشد نمی تواند اهل تهذیب و سیر و سلوک باشد. باید راه را چنان رفت که رهروان رفتند، زیرا عزیمت به سوی سلوک باطنی بدون استکمال جنبه های عقلانی - علمی بس خطرناک می باشد چنان که امام حسین علیه السلام فرمود: (دِرَاسَةُ الْعِلْمِ لِقَاحُ الْمَعْرِفَةِ). (1)

علم الدراسه و علوم تحصیلی زمینه عارف شدن است و مؤمن سالک باید درک و درد دین، دین شناسی و دین داری، آگاهی و گواهی دینی، ایمان با محتوای معرفتی، تفقه و بصیرت اسلامی را از محضر انسان کامل و صاحبان ولایت مطلقه الهیه جستجو نماید. امام حسین علیه السلام در این باره فرمود: (مَنْ أَتَانَا لَمْ يَغْدَمْ مِنْ أَرْبَعِ آيَةٍ مُحْكَمَةٍ وَقَضِيَّةٍ عَادِلَةٍ وَأَخًا مُسْتَفَادًا وَمُجَالَسَةَ الْعُلَمَاءِ) (2)؛ یعنی هر کس به مکتب و محفل ما آید آینه محکم (معرفت حق) قوانین اجتماعی، اخلاقی و دستور های الهی آئین برادری و سود بردن از هم نشینی با عالمان بهره او می گردد که «دعای عرفه»

ص: 30

1- بحار الانوار، ج 75، ص 127.

2- همان، ج 44 ص 195.

امام علیه السلام نیز از توحید، بندگی، فقر ذاتی و وجودی، سلوک معنوی، عشق و مهرورزی، ریاضت شریعت محورانه، کمال و کرامت و وصال و لقاء رب، یعنی سلوک معرفتی، معنوی و شریعتی، معارف فراوانی را فرا روی اهل معرفت و معنا نهاده است.

به این دلیل است که امام حسین علیه السلام اصل شریعت، طریقت و حقیقت که در هم تنیده و «ظاهر و باطن و باطن باطن» هم هستند را نیز در طول حیات نورانی خود از کودکی تا کربلا و از ولادت تا شهادت نشان داده است.

شریعت محوری در سلوک حسینی و عرفان عاشورایی است، چه این که در عرفان ناب محمدی صلی الله علیه و اله و سلم نه تنها شریعت گروی در هیچ مرحله ای از مراحل عرفان و سلوک سلب یا کم رنگ نمی شود بلکه ثبوت و شدت توجه به آن بیشتر و عمیق تر می گردد تا در «توحید علمی» و «توحید عینی» شریعت با همه ظواهر و بواطن خویش تجلی یابد و سلوک و سیاست حسین علیه السلام با «شریعت» معنا و مبنا یابد تا کسی به بهانه سیاست و یا با عنوان سلوک از شریعت فرار ننماید که در هیچ زمان و زمینه و مرتبه ای تکلیف از انسان ساقط نمی گردد بلکه به تناسب شخصیت افراد و مراتب سلوکی و مقامات معنوی آنان بار تکلیف بیشتر و شدیدتر می گردد و سنت و سیره اهل بیت علیهم السلام گواه تام و تمام در این مورد و سیره علمی و عملی حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا مکه و از مکه تا کربلا و از ورود ایشان به سرزمین کربلا تا لحظه شهادت و لقاء الله شاهد جاودانه بر این حقیقت تابنده و سازنده است که بدون شریعت شهود ممکن نیست.

در این جا نمودار اصول عرفان علمی و نظری به صورت مجمل و با استناد استشهاد از سخنان حسین بن علی علیه السلام تبیین می گردد:

اصول عرفان علمی - اصولی (برگرفته از خطبه ها نامه ها ادعیه و ...)

1. توحید ناب

2. موحد کامل؛

3. ولایت ولی؛

4. عبودیت و تسلیم محض حق بودن؛

5. ریاضیت شریعت محور یا مجاهدت و سلوک؛

6. جذبه و فیض حق؛

7. شریعت، طریقت و حقیقت؛

8. عشق و محبت؛

9. شهود و کشف

10. فنا و بقا.

اشاره

عرفان عملی همان «سیر و سلوک» است که با «رفتن»، «شدن» طی مقامات و طریقت کردن ممکن و محقق می گردد و اساس عرفان «عرفان عملی» است و عرفان علمی یا نظری در حقیقت ره آورد سیر و سفر روحانی و تعبیر تجربه های باطنی و ذوقی است که این «تغییر» و آن «تفسیر» است. عرفان عملی نیز از سلوک اخلاقی و گذر از «تخلیه تحلیه و تجلیه» و آراستگی به فضایل و پیراسنگی از رذایل و سلوک فقهی و شریعتی و انجام «واجبات و ترک محرمات» که بنیاد و زیربنای سیر و سلوک عرفانی است میسر خواهد بود.

پس راه عرفان عملی از تکلیف اصیل اسلامی و اخلاق اسلامی عبور می کند و خود مقامات و منازل فراوانی دارد که بزرگان اهل سلوک از چهار، هفت، ده، چهارده، چهل، صد و هزار منزل برای آن ترسیم کرده اند و این حقایق مقاماتی و منازل سلوکی نیز به خوبی در رؤیت و رویت امام حسین علیه السلام چه به صورت علمی و چه به صورت عملی تبیین گشته است. البته نه به معنای اصطلاحاتی که عارفان مطرح کرده اند، بلکه آن ها حقایق و معارف انفسی عرفان علمی و عملی را مطرح کرده اند و از اخلاق به عرفان نقبی زده و انجام فرایض و ترک حرام ها را با بیان لطیف عرفانی گوشزد نموده اند؛ چنان که در روایات آمده است: (مردی نزد امام علیه السلام آمد و گفت: من مردی هستم اهل گناه، و توانایی و شکیبایی بر معصیت را ندارم پس شما مرا موعظه ای بنمایید! حضرت در پاسخ فرمود: پنج کار بجای بیاور سپس هر گناهی را که بخواهی بکن!

اول آن که: از روزی خدا مخور و هر گناهی بخواهی بکن؛

دوم آن که: از تحت قیومیت و ولایت خدا خارج شو هر گناهی بخواهی بکن؛

سوم آن که: برای گناه جایی را بطلب که خدا در آن تو را نبیند و هر گناهی بخواهی بکن؛

چهارم آن که: چون ملک الموت برای گرفتن جان تو آید، او را از خود دور گردان، و هر گناهی را که بخواهی بکن؛

پنجم آن که: چون فرشته پاسدار دوزخ بخواند تو را در آتش بیفکند، تو در آتش داخل مشو و هر گناهی را که بخواهی بکن! (1)

عرفان عملی یا سلوک زمانی برای انسان ممکن می گردد که انسان به خودشناسی و خودسازی بپردازد که: (الْعَارِفُ مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا وَ نَزَّهَهَا عَنْ كُلِّ مَا يُعْبِدُهَا وَ يُؤْبِقُهَا) (2)؛ یعنی عارف کسی است که خود را شناخته و از همه اسارت ها و بردگی ها آزاد گردانیده یا آزادگی یافته و آن گاه نشانه های دوری از خدا و دلبستگی به دنیا و ماسوای الهی را از خویشتن دور نموده است. حضرت علی علیه السلام فرمود: (طَهَّرُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ دَسِّ الشَّهَوَاتِ تُدْرِكُوا رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ)؛ یعنی لازمه و علت دست یابی به رفعت مقامی و درجات معنوی طهارت نفس از همه پلیدی ها است که انسان خود آگاه خود ساخته وقتی به نیاز نفسی نه نسبی و فقر وجودی و ذاتی نه ماهوی و عارضی خویش پی برد و هستی را مستغرق دریای وجود حق ببیند و با عشق به حق بنیاد هستی خویش را خراب کرده و خراباتی شود برای سیر و سلوک توان مند خواهد گشت.

امام حسین علیه السلام فرمود: (إِلَهِي أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي؟) (3)

«خداوندا، اگر در عین بی نیازی بوده باشم باز مستمندم در حالی که تا پا

ص: 33

1- «رُوي أَنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَاءَهُ رَجُلٌ وَقَالَ أَنَا رَجُلٌ عَاصٍ وَلَا أَصْبِرُ عَنِ الْمَعْصِيَةِ فَعِظْنِي بِمَوْعِظَةٍ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَفَعَلْتَ خَمْسَةَ أَشْيَاءَ وَأَذْنِبَ مَا شِئْتَ! فَأَوَّلُ ذَلِكَ لَا تَأْكُلُ رِزْقَ اللَّهِ وَأَذْنِبَ مَا شِئْتَ! وَالثَّانِي اخْرُجْ مِنْ وَلَايَةِ اللَّهِ وَأَذْنِبَ مَا شِئْتَ! وَالثَّالِثُ أَطْلُبْ مَوْضِعًا لَا يَرَاكَ اللَّهُ وَأَذْنِبَ مَا شِئْتَ! وَالرَّابِعُ إِذَا جَاءَ مَلَكُ الْمَوْتِ لِيَقْبِضَ رُوحَكَ فَادْفَعْهُ عَنْ نَفْسِكَ وَأَذْنِبَ مَا شِئْتَ! وَالخَامِسُ إِذَا أَدْخَلَكَ مَالِكٌ فِي النَّارِ فَلَا تَدْخُلْ فِي النَّارِ وَأَذْنِبَ مَا شِئْتَ!» بحار الانوار، طبع حروفی، ج 78، ص 126.

2- شرح غرر الحکم، ج 2، ص 48

3- دعای عرفه

احتیاجم)؛ یعنی انسان در بی نیازی ظاهری «عین نیاز» است تا چه رسد به این که در «عین نیاز» باشد و این «نیاز ذاتی» در همه ابعاد و ساحت های وجودی انسان است؛ زیرا انسان «عدم شبیه به وجود» نیستی متظاهر به هستی، فقر با پوشش غنا، فقدان صرف با ظاهر وجدان می باشد و به تعبیر اهل معرفت، زمانی سلوک برای شهود یا عرفان عملی واقع می گردد که انسان خود را نبیند، بلکه فقر محض و محض فقر خویش را ببیند:

ظلمت از هستی است ورنه رهنوردان عدم *** شمع جان خاموش ساختند و راهی بشدند

یعنی «فانی شدن» هم ابتدای سلوک و فقر باوری آغاز هجرت درونی و انفسی به سوی محبوب و هم «فناء فی الله» گشتن و شهود فقر ذاتی فرجام سلوک است. پس مبدأ و منتهای سفر الی الله «خود ندیدن» است که «یک قدم بر خویشتن نه، وان دگر بر کوی دوست» و از خود ندیدن آغاز تا خود ندیدن انجام فرق های فراوان رتبه ای و وجودی است سالک تا به مرتبه ای نرسد که هیچ چیز را از خود نداند و همه چیز را از خدا بداند اساساً نمی تواند در مقام سلوک قدم از قدم بردارد؛ (إِلَهِي أَنَا الْجَاهِلُ فِي عِلْمِي فَكَيْفَ لَا أَكُونُ جَهُولًا فِي جَهْلِي) (1)

قطره دانش که بخشیدی ز پیش *** متصل گردان به دریا های خویش

از این رویکی از لوازم معرفتی - معنایی «یقظه یا بیداری» عرفانی فقر آگاهی و فقر باوری وجودی است که:

نیستم و نیست که هستی همه در نیستی است *** هیچم و هیچ که در هیچ نظر فرمایی

الا یا ایها الساقی ز می پرساز جامم را *** که از جانم فروریزد هوای ننگ و نامم را

انسان تحت ولایت کلیه و محضه حضرت حق است و همواره در محضر و مشهد الهی به سر می برد. حال اگر انسانی به چنین معارف و حقایقی دست یابد سالک الی الله نخواهد شد؟ اگر انسان به «فقر محض» خود واقف گردد با غنی مطلق رابطه برقرار نخواهد کرد؟ از سوی دیگر انسان تا آزاده و آزادگی نیابد نیز نمی تواند راه

ص: 34

عرفان عملی را بی‌مایید از این رو بایستی از همه قیود، تعلقات، وابستگی‌ها و دلبستگی‌ها و از همه مهم‌تر، خودشیفتگی و دل‌سپردگی به خویشتن بیرون آید و از هر چه رنگ تعلق بلکه تعین دارد آزاد گردد تا راهی محبوب گردد و از طریق «یاد حق» و «خدا» آزاده از «یاد خود» و «خلق» گردد که حسین علیه السلام نیز رها شده از اعتباریات اضافات و عوارض و دارای روح و روحیه آزادگی بود که «بیعت» با مظهر منیت و شیطنت و جرثومه فساد و رذالت و دنائت نکرد و فرمود: «و مثلی لایبایع مثله». (1)

اگر بنا و مقرر است انسان درگیر و اسارت هیچ چیزی غیر از خدا نباشد و تنها با او بیعت نماید لازمه اش «آزادگی» و «حریت» یا آزادی درونی است و وصل به عزیز مطلق شدن رهایی از ذلت و وابستگی به غیر و در حقیقت «عزت» یافتن است که عارف عزیز است چون غرق در عزت محضه و حقیقیه است و کربلا نمایشگاه حریت و عزت و آزادگی از غیر خدا و دلداگی به خداست. حال اگر نیم‌نگاهی به مراحل حیات طیبیه و معقول و زندگی عارفانه و عزیزانه امام حسین علیه السلام بینکنیم خواهیم یافت که چگونه «مقامات معنوی» اهل سیر و سلوک که به صورت مشهور عبارت است از «توبه، ورع، زهد، فقر، صبر، توکل و رضا»، به معنای اکمل و اجمل آن در سنت و سیره آن امام نور ظهور یافت؛ امامی که با قول و فعل خویش اعلی درجه از توبه تا رضا را تفسیر علمی و عینی کرد آن هم نه در عزلت و خلوت یا تنهایی‌های خویش بلکه در هجرت و جهاد و میدان مبارزه و شهادت. (2)

توبه و توکل، فقر و فنا، صبر و رضا، زهد و ورع با حسین علیه السلام معنا یافت و درد

ص: 35

1- سید بن طاووس، اللهوف، ص 98

2- ر.ک: جوادی آملی، حماسه و عرفان، مرکز نشر اسراء، قم، چاپ اول، 1377، ص 237-257 مرتضی مطهری، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، تهران، چاپ دوم، 1378 ش، ج 17، ص 388-271.

خدا و خلق، درد دین و دانش، درد توحید و ولایت، درد شریعت و حقیقت، درد دانایی و دین داری، همه و همه در آوردگاه کربلا و معرکه عشق و شهادت و شهود تفسیر شد و کربلا تأویل محکم حقایق معرفتی - سلوکی شد.

اینک «عرفان عملی یا سلوکی» را بر مبنای اقوال، افعال و احوال حسین بن علی علیه السلام و یاران و اصحاب بی بدیل او به صورت مختصر به نظاره می نشینیم:

الف) شریعت و شهود

امام علیه السلام از مدینه تا کربلا آغاز، وسط و انجام کار یا نهضت الهی - توحیدی خود همواره از رؤیت و شهادت سخن می فرمود و کسانی را طلب می کرد که اهل شریعت (درد دین) و شهود (شهادت و لقای رب) یا اهل جنون و خون باشند و از شط شریعت سیراب شده و با «شراب شهود» مست گردیده باشند:

عشق از اول سرکش و خونی بود *** تا گریزد هر که بیرونی بود

الا یا ایها الساقی ادر کاسا و ناولها *** که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل ها

حضرت فرمود: (مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ وَ مُوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ؛ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا، فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ). (1)

یا در طرح سخن جد بزرگوارش در عالم رؤیا که به او فرمود: (إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَكَ قَتِيلًا). (2) و آن گاه بار ها و بار ها ندای «استرجاع» گفتن چه در پاسخ علی اکبر علیه السلام در بین راه و چه هنگامی که خبر های ناگوار از داخل کوفه به ویژه شهادت مسلم بن عقیل را شنید فرمود: (إِنَّمَا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) و یا در کربلا (بعد از ورود) فرمود: (فَهَاهُنَا وَ اللَّهُ مَحْطُّ رِحَالِنَا وَ هَاهُنَا وَ اللَّهُ سَفْكُ دِمَائِنَا، وَ هَاهُنَا وَ اللَّهُ تُسْبَى حَرِيمُنَا، وَ هَاهُنَا وَ اللَّهُ مَحَلُّ قُبُورِنَا، وَ هَاهُنَا وَ اللَّهُ مَحْشَرُنَا وَ مَنْشَرُنَا وَ بِهِذَا

ص: 36

1- بحار، ج 44، ص 367

2- همان، ص 364.

وَعَدَنِي جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ لَا خِلَافَ لَوَعْدِهِ (1) و یا در کربلا در خطبه ای پس از تشریح اوضاع زمانه خویش فرمود:
(لَيُرْغَبُ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ رَبِّهِ حَقًّا حَقًّا، فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً، وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا). (2)

و این آموزه های اشراقی و ادراکی همه بر محور توحید و ولایت و شریعت محمدی صلی الله علیه و اله و سلم و با هدف احیای دین و اقامه عدالت و زنده نگه داشتن امر به معروف نهی از منکر و مبارزه با کفر، فساد و ظلم شکل گرفته است؛ یعنی «شهادت» وسیله تحقق «شریعت» و ابزاری برای «شهود و لقاء الله» واقع شد و شجره شریعت ثمره شهادت و شهادت میوه شهود داد و این که امام حسین علیه السلام فرمود: (اللَّهُمَّ إِنِّي لَا أَعْرِفُ أَهْلَ بَيْتِ أَبَرٍّ، وَلَا أَزْكَى، وَلَا أَطَهَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، وَلَا أَصَحَّحَابًا هُمْ خَيْرٌ مِنْ أَصْحَابِي ...) (3) به دلیل شریعت مداری و شهادت طلبی و شهودگرایی با مبنای بصیرت و صبر، معرفت و محبت، صداقت و خلوص آنان بوده است، که آنان سرخوشان صهبای وحدت و شراب شهود بودند.

ای قدح نوشان صحرای الست *** از مراد خویشتن شوید دست

کشته گشتن عادت جیش شماس *** نامرادی بهترین عیش شماس

آرزو را ترک گفتن خوشتر است *** با عروس مرگ خفتن خوشتر است

(ب) دُرد درد

در راه سلوک خطر های بی شماری است و استواری و ثبات قدم و صدق قرار می طلبد و عرفان عملی آکنده از درد و بلا رنج و زحمت مصائب و متائب است و عقبات در پیش و مقامات فراروی انسان است و «دُرد کشان» چهره ارغوانی و جان بلانوش دارند که اهل ولاء اهل بلاء هستند.

ص: 37

1- نور الثقلین، ج 47، ص 221

2- بحار، ج 44، ص 381.

3- همان، ص 315

تا شدم حلقه به گوش در می خانه عشق *** هر دم آید غمی از نوبه مبارکبادم

پس مرد و سالک صابر و شاکر می خواهد و امام حسین علیه السلام «صبر» را قرین «بصیرت» و مقاومت کرد و صبر در وی ظهور یافت چنان که در زیارت نامه آن حضرت آمده: (وَلَقَدْ عَجَبْتُ مِنْ صَبْرِكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ) (1)؛ یعنی فرشتگان آسمان ها از صبر و شکیبایی او در برابر رخدادهای عظیم و درد های بزرگ شگفت زده شده اند و امام سجاده علیه السلام فرمود: (هر چه کار بر پدرم سخت تر می شد رنگ چهره اش درخشان تر و وجودش پراطمینان تر می گشت ...) (2) یاران آن سید و سالار مجاهدان و شهیدان نیز اهل صبر و بصیرت و شکیبایی و شکر بودند.

آری! اصحاب سلوک «جان بر لب» شدند تا جام به لب گشتند و شهیدان کربلا همگی در اوج درد و بلا و رنج زیاد گنج لقاء و باده ی وصال را به دست گرفتند. تا «ریاضت» بر اساس شریعت الهی و پارسا پیشگی نباشد انسان را راهی برای رهایی و شریعه شهود نخواهد بود.

این نه جام عشرت، این جام ولاست! *** دُرد او، درد است و صاف آن بلاست!

بر هوای او نفس هر کس کشید *** یک قدم نارفته پا واپس کشید

مرد خواهم همتی عالی کند *** ساغر ما را ز می خالی کند

امام حسین علیه السلام در هنگامه مبارزه توحیدی خود آن گاه که تیر بر قلب مبارکش نشست و خون جاری شد سر به آسمان برداشت و چنین زمزمه کرد: (اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَرَى مَا يُصْنَعُ بِوَلَدِ نَبِيِّكَ) (3)

و در قتلگاه نیز در واپسین دم حیات الهیاش چنین مناجات عارفانه ای را بر زبان جاری ساخت: (صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ) (4)

ص: 38

1- بحار، ج 101، ص 240

2- همان، ج 22، ص 157.

3- بحار، ج 44، ص 321.

4- سخنان حسین بن علی علیه السلام، ص 325

«نماز» با همه آداب، اسرار، لایه ها و ساحت های گوناگونش برای اهل معرفت «مژده دیدار» و استغراق در دریای فیض و فضل دوست است، چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: (أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا وَأَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ وَبَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ) (1) سالک کوی حق نماز را نردبان تکامل و معیار قرب به حق و آینه شهود جمال محبوب می داند و جسم او با «جسم نماز» و جانش با «جان نماز» هماهنگ است که «جان نماز» جز دیدار معبود و مذکور نیست به راستی چرا حسین علیه السلام شب عاشورا را نیز از سپاه کوفه مهلت خواست تا به «نماز» که «نیاز خواهی» و «رازگویی» بلکه معاشقه با خدا است بگزارد و فرمود: (فَهُوَ يَعْلَمُ إِنِّي قَدْ كُنْتُ أَحِبُّ الصَّلَاةَ) (2) یعنی پروردگار عالمیان نیک می داند که چقدر به «نماز» عشق می ورزم.

«نماز» عمود دین و علامت اسلام و نور چشم پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و قصه دلدادگی محب و محبوب و نوای اهل «سر و سحر» و «بیت الغزل» فروع دین است. این چنین بود که «شب عاشورا» ده شب آخر مصداق آیه (وَلَيْالٍ عَشْرٍ) (3) است شب بیداری، بینایی، مناجات با قاضی الحاجات و شب نماز و نیایش حسین علیه السلام و اصحاب قرآنی و ولایی او بود:

(وَبَاتَ الْحُسَيْنُ وَأَصْحَابُهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ وَلَهُمْ دَوِيُّ كَدَوِيٍّ النَّحْلِ مَا بَيْنَ رَاكِعٍ وَ سَاجِدٍ وَقَائِمٍ وَقَاعِدٍ) (4). پس سالک در سحرگاهان با نماز و قرآن انس و الفت دارد تا عرفان حسینی ثابت نماید که «شریعت» در هیچ لحظه ای مهجور و متروک نمی گردد امام حسین علیه السلام در دعای عرفه فرمود: (يَا مَنْ أَذَاقَ أَحِبَّاءَهُ حَلَاوَةَ الْمُؤَانَسَةِ فَقَامُوا

ص: 39

1- اصول کافی، ج 2، ص 83 باب العبادۃ، ج 3.

2- موسوعه کلمات امام حسین علیه السلام، ص 392

3- سپیده و سعادت رودگر، انتشارات نسیم قدس، قم، چاپ اول، 1382، ص 76.

4- بحار، ج 44، ص 394.

بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَمَلِّقِينَ؛ (1) ای خدایی که شیرینی انس را به دوستان خود چشاند و آنان در کمال خضوع در بارگاهش تملق گویان ایستادند).

هر دم از روی تو نقشی زنده راه خیال *** با که گویم که در این پرده چه ها می بینم

نماز عشق که با وضوی خون خوانده شد شعف در وجود سالک کوی لقاء می اندازد که ظهر عاشورا «ابو ثمامه صاعدی» بر امام حسین علیه السلام وارد شد و یادآور گشت که وقت نماز است دوست دارم خدا را در حالی ملاقات کنم که این نماز را که وقتش رسیده بخوانم. امام علیه السلام نگاهی به آسمان کرد و فرمود: (ذَكَرْتَ الصَّلَاةَ، جَعَلَكَ اللَّهُ مِنَ الْمُصَلِّينَ الذَّاكِرِينَ، نَعَمْ هَذَا أَوَّلُ وَقْتِهَا) (2) و آن گاه فرمود: از آنان بخواهید تا دست از جنگ بردارند تا نماز بخوانیم.

این «شیدایی برای شهود» تفسیری عملی از آیه (وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ) (3) است، «نماز» صرفاً نردبانی برای بالا رفتن و سپس رها کردن آن نیست. چنین تفسیر انحرافی و عرفان نمایانه یا برداشت غلط و منفی از عرفان عملی و سیر و سلوک عامل «سقوط» است نه «صعود».

«نماز» عارفان راستین یعنی قرار گرفتن در نزد خدا و روزی معنوی خوردن و به تماشای اسمای جمال و جلال ایستادن که عارف بدنش در میان خلق و قلبش پیوسته با خداست و امانت دار ودایع الهی خزینه اسرار و معدن انوار است (4) و عارفان دائماً در «نماز» یا «یاد حق» به سر می برند.

نماز مرید بر محور بینش، گرایش، کشش و جذبه ای است که از دل مراد بر او اشراق می گردد و «ولایت» جان نماز، حج، جهاد و ... جهاد و ... است. به همین دلیل شریعت (فقه اصغر) در ارتباط با «ولایت» (مخ و مغز عرفان) و هم سنخ و ریشه دار در

ص: 40

1- دعای عرفه

2- سفینه البحار، ماده تمم، ج 1، ص 136

3- حجر، 96

4- مصباح الشریعه منسوب به امام صادق علیه السلام، باب نود و پنجم در معرفت.

معرفت و بینش اسلامی (فقه اکبر) و گرایش و معنویت (فقه اوسط) سالک الهی است و در سیر از ملک تا ملکوت و کثرت به وحدت بر پایه ولایت و مایه شریعت و سرمایه های عقلانیت و معنویت است تا خلل و کاستی در «صراط مستقیم» سلوکی او حادث نشود به همین دلیل عرفان عاشورایی معیار مبارزه با «خرافه و بدعت» و ستیز با «انحراف و تحریف» در حوزه اشراق و سلوک نیز هست.

(د) انسان کامل مکمل یا پیر راه

وجود نورانی حسین بن علی علیه السلام به عنوان امام و رهبر نهضت کربلا یکی از ارکان زیربنایی و سرنوشت ساز سیر و سلوک یعنی داشتن معلم طریق و صاحب ولایت باطن و مرشد و پیر راه، را به درستی معنا کرده است؛ زیرا در عرفان ولایی و قرآنی سالک مستقیم یا غیر مستقیم باید وصل به «انسان کامل معصوم» باشد و از «هدایت به امر» (وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بَيَاتِنًا يُوقِنُونَ) (1) که هدایت به معنای خاص یا ایصال به مطلوب است بهره وافی و وافر گیرد و حسین علیه السلام در طول هدایت به معنای عام یا «ارایه طریق» هدایت خاص یا ایصال به مطلوب یا تصرف و جودی و باطنی نیز داشت.

البته قاعده «استعداد» به زبان قال، حال و سر قدر و عین ثابت آدمیان و قابلیت تامه برای دریافت فیض و جودی انسان کامل بر ارباب معرفت و آگاهان سیر و سلوک مستور و مکنون نیست کسانی بودند که با حسین علیه السلام همراه شدند و سپس برگشتند و از آن طرف افرادی بودند که با حسین علیه السلام همراه و همراهی نبودند سپس نه تنها هم زبان، همدل، هم رأی، همراه بلکه فانی در حسین علیه السلام گشتند و جاذبه های مراد که مظهر تام جمال و جلال الهی بود تمام هستی و حیثیت و جودی آنان را گرفت و چه زیبا بود که مرید و متری هم از مردان و هم از زنان هم از پیران و هم از جوانان هم از نسل اول و دوم و هم از نسل سوم تاریخ صدر اسلام هم از

ص: 41

سفیدان و هم از سیاهان، هم از اغنیا و هم از فقرا، هم از آزادگان و هم از غلامان بودند که همه از زمره ولایت شناسان، ولی شناسان و ولایت پذیران بودند و شاید یکی از معانی این که عرفان و سیر و سلوک، زبان، زمان، رفتن، طبقه وصف نمی شناسد بلکه، فطرت زبان مشترک و زمینه واحد آن است به هر صورت، مراد و پیر راه شاگردان سلوکی خود را به اوج معرفت دینی و درک یقینی رساند و سره و ناسره کرد تا زبده گزینی نماید و آن گاه با قدرت ولایی خویش پرده ها از جلوی دیدگان دل آن ها برداشت و منزلت روحانی و بهشتی آن بهشت صورتان و بهشت سیرتان را به آن ها نشان داد و آنان را منتظران حقیقی وصال محبوب و لقای رب نمود و مریدان نیز دل و دین و عقل و عشق را در پرتو مراد و پیر طریق خویش تجربه و شهود کردند و عرفان را با حماسه و شهود را با جهاد خونین پیوند زدند تا درون و برون را به هم وصل نمایند.

مراد و ولی در این جا دارنده علم غیب باذن الله، عصمت کلیه، ولایت کلیه و «قرآن ناطق» و عین صراط مستقیم الهی و وجه الله و کلمه الله و عدالت مطلقه است و مریدان را بصیرت دینی، عقلانیت و معرفت اسلامی، معنویت راهبردی، سلوک مبتنی بر قرب فرایض و نوافل، مجاهدت و ریاضت مبتنی بر تعادل و توازن و بر پایه شریعت نورانی اسلام و در مجموع ینش، گرایش و کشش همه جانبه می دهد و آن ها را بر سنت و سیره قرآنی و نبوی و علوی تربیت می نماید تا هر کدام خود علم هدایت و سراج نورانیت گردند.

در مریدان این انسان کامل همه اعتباریات رنگ باخته و بزرگان علم، فقه، ادب، اخلاق، حماسه و جهاد و اجتهاد، ایثار و نثار، تعبد و تعقل، برهان و عرفان، فکر و ذکر و ... چون زینب کبری علیها السلام، زین العابدین و مجاهدان مهاجری چون ابا فضایل عباس بن علی علیه السلام، علی اکبر، قاسم بن الحسن علیه السلام، علی اصغر علیه السلام و ... تا حبیب بن مظاهر، مسلم بن عوسجه، زهیر بن قین، وهب، جون و شخصیت هایی از سلاله حسین علیه السلام، چون فاطمه ثانی و سکینه خاتون وجود دارند که اهل حکمت، معرفت، ادب و فقاہت دینی و سلوک باطنی اند و حضور و ظهور سالکانی از این قبیل

معیار هایی شایسته و بایسته در آسیب شناسی و آسیب درمانی رابطه «مرید و مرادی» و «شاگرد و استادی» در ساحت سلوک عرفانی خواهند بود که سنت قولی و فعلی و سیره علمی و عملی امامان معصوم اند تا عرفان اصیل اسلامی در این زمینه نیز بدون میزان و معیار نباشد. امام حسین علیه السلام فرمود: (رَضِيَ اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ). (1)

بنابراین از آفاق مختلف و رهیافت های گوناگون می توان چهره ای عاشورایی و قیام جاودانه کربلا را تفسیر کرد و از هر منظر و با هر رویکردی به بازخوانی و بازشناسی حادثه عظیم و شگرف و شگفت عاشورا پرداخت و حقایق آموزه ها و معارف فراوانی را به دست آورد. عرفان حسینی عرفان سبز سرخ و عرفان زندگی و در زندگی است، عرفان، قرآن، نماز، حج، امر به معروف و نهی از منکر، خمس و زکات، مادیت و معنویت، دنیا و آخرت، وحی و عقل، وحی و دل و طبیعت و ماوراء طبیعت یا ملک و ملکوت است، عرفان سعادت و عزت، عرفان کمال و کرامت، عرفان اعتقاد و ایمان، عرفان احسان و ایقان، عرفان بودن و نبودن، ماندن و نماندن، رفتن و نرفتن و فنا و بقا است:

تا نگردي آشنا زين پرده رمزي نشنوي *** گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش

پس با استمداد و استعانت از باطن پیر طریق یا فیض پیدا و پنهان انسان کامل معصوم است که می توان راه به جایی برد عرفان ناب با حسین علیه السلام و در حسین علیه السلام ظهور کرد که «کل یوم عاشورا، کل عرض کربلا- و کل شهر محرم» و محرم فرازمانی و فرازمینی و فرازبانی است و در قالب و قیدی محصور و محدود نمی شود و تاریخ را هدایت کرده و جهت می دهد پس فراتاریخی است چه این که فراطبیعی است اما در تاریخ و طبیعت و جامعه رخ نمود. در کربلا «حال» به «مقام» تبدیل شد و سلوک به شهود پایان یافت و با خدا بودن و «مع الله» گشتن انسان سالک را «وجه الله» کرد و از فنا و زوال رهانید و به مرتبه بقا و ماندگاری رسانید تا پیام از خود تهی شدن و سراسر خدایی گشتن و تشبه به حضرت حق یافتن را رمز جاودانه

ص: 43

زیستن انسان های شائق انسانیت معرفی نماید و اینک دایره ای از سلوک تا شهود در قوس نزول و صعود که مرکز و قطب آن «انسان کامل» است و فضایل، ارزش ها و مقامات معنوی را به نمایش می گذارد فراروی ما قرار گرفته است. پس عرفان عملی و وصولی نیز دارای خط سیری به شرح ذیل خواهد بود:

الف) از سلوک اخلاقی تا سلوک عرفانی؛

ب) رهایی از «خود» در پرتو معرفت به نفس حضوری و خودآگاهی عرفانی؛

ج) فقر شناسی فقریابی و فقر باوری ذاتی؛

د) طی مقامات هفت گانه: توبه، ورع، زهد، فقر، صبر، توکل و رضا؛

ه) خلق ارزش هایی چون: نماز، تسلیم، توحید عملی، ایثار و نثار، آزادگی و حریت، کرامت و عزت، شکیبایی و شکر، صبر و بصیرت، معرفت و مسئولیت، حق شناسی و حق پذیری، درک و درد دین، صفا و وفا، عشق و لقاء و ...

نتیجه آن که: عرفان در رؤیت و رؤیت حسین علیه السلام عرفان معرفت و عدالت، عرفان اجتهاد و جهاد، عرفان عشق و شهادت، عرفان شریعت و شهود، عرفان توحید و ولایت، عرفان آگاهی و گواهی، عرفان تعاضد عقل و عشق یا ادراک و اشراق، عرفان حضور و ظهور، عرفان خلوت و جلوت، عرفان درک و درد و ... است.

حسن ختام این بخش را فرازی از شعر علامه طباطبایی رحمه الله با عنوان «قافله فنا» قرار می دهیم:

گفت آن شاه شهیدان کربلا شد سویم *** با همین قافله ام راه فنا می پویم

دست همت ز سراب دو جهان می شویم *** شور یعقوب کنان یوسف خود می جویم

که کمان شد ز غمش قامت چون شمشادم

من به میدان بلا روز ازل بودم طاق *** کشته یارم و با هستی او بسته وثاق

من دل رفته کجا و کجا دشت عراق! *** «طایر گلشن قدسم چه دهم شرح فراق

که در این دامگه حادثه چون افتادم» (1)

ص: 44

نهادم عقل را ره توشه از می *** ز شهر هستی اش کردم روانه (1)

حقیقت آن است که نهضت امام حسین علیه السلام در کربلا از یک فراگیری و جامعیتی برخوردار است که می توان از افق های متنوع به آن نگریست و با رویکرد های متکثر به تفسیر و تحلیل آن پرداخت چه این که حرکتی جامع جاودانه دارای وجوه و مراتب گوناگون ظاهر و باطن شهادت و غیب ملک و ملکوت و به بیان دیگر، اشارات لطافت و حقیقتی دارد که هر انسان با ظرفیت وجودی خویش و استعداد های بالقوه و بالفعلی که دارد توان تصور و تصویر و سپس بهره برداری از آن را دارد به تعبیر متفکر شهید استاد مطهری رحمه الله (نهضت حسینی، نهضتی متشابه است) (2) و تشابه را بر محور تفسیر علامه طباطبایی رحمه الله در المیزان (3) به معنای بطون داشتن و معانی طولانی داشتن گرفته اند. (4) به همین دلیل

ص: 45

1- دیوان حافظ، (براساس نسخه نویافته بسیار کهن) به کوشش سید صادق سجادی و علی بهرامیان، شرکت انتشارات فکر روز، تهران، چاپ اول، اسفند 1379، ص 584.

2- شهید مرتضی مطهری، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، چاپ دوم، تیرماه 1378، ج 16، ص 318.693.

3- علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 3، صص 19-20.

4- شهید مرتضی مطهری، پیشین، پاورقی صص 383، 386 و 639

در طول تاریخ با نگرش های مختلف به قیام جاودانه کربلا نگریده اند، مورّخان، متکلمان، فقیهان، حکیمان، هنرمندان، عارفان، شاعران، سیاستمداران و حتی انقلابیون و آزادیخواهان و عدالت گرایان به سهم خویش تحلیل و برداشت ویژه ای از آن داشته اند و قیام کربلا نیز آینه ای کامل از انسان کامل و مُکمل و اسلام ناب نبوی و علوی شد تا حق و عدل را به صورت فراگیر در خویش به نمایش بگذارد.

ناگفته نماند گاهی تحلیل های تاریخی و حتی گزارش های تاریخی (تاریخ نقلی، علمی، فلسفی) دچار آفت کتمان و قلب و تحریف لفظی و معنوی نیز شده اند. (1) و حتی در تفسیر های التقاطی بر محور ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی نیز از امام حسین علیه السلام و قیام کربلا سخن به میان آمده است (2) و پرسش هایی چون آیا امام حسین علیه السلام علم به فرجام قیامش؛ یعنی شهادت داشت یا نه؟ آیا امام برای رسیدن به حکومت قیام کرد یا نه؟ آیا صرفاً انگیزه وظیفه شناسی و تکلیف گرایی در حدوث نهضت حسین نقش داشت یا نه؟ چه بحث ها و قرائت هایی حرکت عظیم و عاشورایی امام را به وجود آورد و در عین حال مایه تعمیق اندیشه ای و تحلیلی در بررسی واقعه عاشورا گشته است. مقوله «تکلیف محور» بودن و دفاع از اسلام ناب نبوی در برابر اسلام تقابدارانه اموی و تقابل حق و باطل در تفسیر انگیزه یا انگیزه شناسی نهضت حسینی برجسته و شاخص شده است. (3) در دوران ما که بر اساس طرح جامعه مدنی مقوله تسامح و تساهل و مدارا و در برابر آن خشونت و توطئه مطرح شد عده ای افراط گراییه اتهام «خشونت طلبی و جنگ افروزی» را نیز به امام حسین علیه السلام در قیام علیه ظلم و استبداد و فسق و

ص: 46

-
- 1- همان صص 608 - 581 و صص 131 - 63.
 - 2- همان، صص 565 - 637 و ج 17، صص 138 و 673 - 671.
 - 3- کتاب هایی چون «شهید جاوید» و نقد آن به وسیله «شهید آگاه» و بحث های شهید مطهری در نقد «شهید جاوید» و... از جمله آن ها خواهد بود.

فجور و ضد ارزش ها زده اند و فرهنگ شهادت را خشونت آفرین دانسته اند (1) یا عاشورا را نماد زنده در آتش سوختن سیاوش قلمداد کرده اند. (2) یا با طرد جنبه های عاطفی عاشورا و ناکافی دانستن آن تا به امروز طرح پرداختن از زاویه عقلانی را مطرح (3) و جوانب دیگر را ندیده گرفته اند در حالی که جنبه های عاطفی، عقلانی، عرفانی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی همه با هم می تواند تفسیری جامع و نگاهی نوین از قیام کربلا را در معرض اندیشه ها و افکار و آرا قرار دهد و آثار جامع بر جای بگذارد از این رو تفسیر های افراطی یا تفریطی نهایتاً به تحریف لایه های مختلف عاشورا می انجامد چنان که زمان زدگی و التقاط اندیشی و علم پرستی در تفسیر واقعه کربلا محکوم و محدودنگری است. تفسیر های متحجرانه واپس گرایانه و جمود محورانه نیز منشأ بسیاری از تحریف ها و کم رنگ شدن نتایج مثبت حماسی عدالت خواهانه آزادی طلبانه و ظلم و استبداد ستیزانه خواهد شد پس نه نگرش فقهی محض و نه نگرش عرفانی صرف و نه نگرش سیاسی و اجتماعی محض و نه نگرش های هنرمندانه و شاعرانه هیچ کدام به تنهایی مفسر قیام کربلا نخواهد شد؛ بلکه همه نگرش ها باید باشد و به بررسی و تحلیل همه جنبه های قیام حسینی باید توجه داشت تا مقوله «اصلاح امت اسلامی» و «احیای اندیشه ناب دینی» و دمیدن روح توحید، عدالت کرامت و آزادی در کالبد جامعه منسوب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم، علی علیه السلام و ائمه معصومین علیهم السلام تفسیر و توجیه صحیح یابد. چه این که قیام کربلا با توجه به ذو وجوه بودن تاب تحمل نگاه های مختلف و تفسیر های گوناگون را دارا است و «انسان کامل» برای احیا و زنده نگه داشتن «اسلام کامل» آن قیام را خلق کرد و

ص: 47

1- عبدالکریم سروش، روزنامه نشاط، 78/2/12، ص 6.

2- فاطمه گوارایی، هفته نامه پیام هاجر، 79/1/23، شماره 311، ص 2.

3- عبدالکریم سروش، روزنامه صبح امروز، 78/2/18، ص 6.

خون خویش را هدیه نمود تا فرهنگ، ارزش ها، منش ها و گرایش های اصیل و زلال ناب اسلامی احیا و بیمه گردد.

از سوی دیگر یک سؤال جدی و محوری در تفسیر و تحلیل قیام جاودانه و جامع اباعبدالله الحسین علیه السلام طرح است که آیا نهضت امام حسین علیه السلام عقلانی بود یا عاشقانه یا هر دو؟؛ یعنی در قیام کربلا عقل و عشق توأماً حضور و ظهور داشته اند که هم از دفتر عقل و هم از آیت عشق می توان قیام کربلا را به تحلیل و تفسیر کشاند؟

احساس، ادراک و اشراق ساحت های گوناگونی هستند که جنبه های عاطفی، عقلانی و عرفانی یا عاشقانه را در نگرشی جامع به قیام کربلا به هم گره می زنند تا قیام حسین در هر عصر و زمانی سرچشمه جوشان درس ها، عبرت ها، و جلوات مثبت و سازنده ای باشد. این نوع نگاه خود در تحریف زدایی، التقاط ستیزی، جمودستیزی و جهالت گریزی در تفسیر و تصویر نهضت امام حسین علیه السلام نقش بسزایی را ایفا می نماید و چه بسا سر آغاز پاسخ به برخی شبهات و پرسش ها پیرامون پاسداشت قیام کربلا مراسم عزاداری سنتی در محرم و صفر که بیمه کننده فرهنگ ناب شیعی در طول تاریخ بوده است و فلسفه گریه و در عین حال حدوث و تکوین قیام های عدالت خواهانه و آزادی طلبانه خواهد شد تا از کژروی ها، کج اندیشی ها، تجدد و تحجر نسبت به حادثه شگرف و شگفت کربلا جلوگیری نماییم و به راه برون رفتی از افراط و تفریط ها و ورود به تفکر اعتدالی دست یازیم.

تضاد با تعاضد عقل و عشق

اگرچه ماجرا های تلخ و شیرین در حوزه های فکری معرفتی و حتی تاریخی و اجتماعی پیرامون تضاد یا تعاضد عقل و عشق وجود داشته و دارد لکن اگر براساس اندیشه و بینش اصیل اسلامی و آموزه های وحیانی و عترتی به داستان

پرمایه‌ی عقل و عشق نگاه کنیم در می‌یابیم که نه تنها در عرض هم نیستند و در طول هم اند بلکه ناظر به مراتب وجودی انسان، ساحت‌ها، لایه‌های معرفتی، رفتاری، سلوک عقلانی و عرفانی آدمیان می‌باشند؛ چه این که نه عقل و دل و نه برهان و عرفان در حوزه وجودی انسان و معارف اسلام در تعارض و تضاد با هم هستند و نه «مانعة الاجتماع» در تفسیر و نگرش به قیام امام حسین علیه السلام خواهند بود که حادثه کربلا- با توجه به کلیات و جزئیات آن حاوی کامل‌ترین وجه عقلانیت و دارنده جامع‌ترین ساحت عشق و عرفان است. حماسه، عشق، جهاد و عرفان در قیام کامل و تمام عیار انسانی کامل و مکمل به تجلی نشسته است.

واقعاً این چه نگاهی است که همواره به تفکیک و چالش عقل و عشق گرایش دارد و به انفصال و انقطاع بین دفتر عقل و آیت عشق می‌اندیشد در حالی که به تعبیر استاد شهید مطهری هم عقل و هم عشق، هم برهان و هم عرفان دارای ارزش معرفتی و ادراکی اند (1) و «تنها از نظر عرفا راه دل و سیر و سلوک بر راه برهان و استدلال ترجیح دارد و از ساحتی بالاتر و والاتر برخوردار است.» (2) و استاد مطهری خود سخن از ترجیح هر یک بر دیگری را بیهوده و آن‌ها را مکمل همدیگر می‌داند (3) و استاد علامه جوادی آملی هر دو هدایت‌های فکری و طریق برهانی و هدایت شهودی و راه عرفانی را لازم ضروری و کمال مطلوب دانسته و فکر بدون ذکر و فهم بدون مشاهده را به منزله شبیح شناسی می‌داند نه مشاهده واقع. (4) و شیخ محمود شبستری نیز معرفت از عالم جان و فیض از مسیر جذبه یا از طریق عکس و قیاس و استدلال هر دورا «نوری» قلمداد می‌نماید که به «ایمان یقینی» می‌انجامد.

ص: 49

-
- 1- شهید مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، انتشارات صدرا، چاپ اول، ج 1، ص 24.
 - 2- شهید مرتضی مطهری، پاورقی اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج 5، صص 10 و 54؛ انسان کامل، صص 154 - 149.
 - 3- همان
 - 4- عبدالله جوادی آملی، هدایت در قرآن، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ص 125

و گر نوری رسد از عالم جان *** ز فیض جذبه یا از عکس برهان

دلش با نور حق همراز گردد *** و از آن راهی که آمد باز گردد

ز جذبه یا ز برهان یقینی *** رهی یابد به ایمان یقینی (1)

و استاد علامه حسن زاده آملی آورده اند: «قرآن و عرفان و برهان از هم جدایی ندارند.» (2)

و این که امثال حافظ می سرایند:

ای که از دفتر عقل آیت عشق آموزی *** ترسم این نکته به تحقیق نتانی دانست (3)

عاقلان نقطه پرگار وجودند همه *** عشق داند که در این دایره سرگردانند (4)

حریم عشق را درگه بسی بالاتر از عقل است *** کسی آن آستان بوسد که سر در آستین دارد (5)

و ... دال بر دعوت از عقل به عشق، از برهان به عرفان است نه انکار راه عقل، و وجود تضاد بین دل و دماغ. و یا وقتی مولانا می سراید که:

پای استدلالیان چوبین بود *** پای چوبین سخت بی تمکین بود (6)

در حقیقت به «عقل فلسفی»، و «عقل جزوی» می تازند نه عقل سلیم و فطری و یا حتی عقلی که تکامل یافته و تعالی پذیر تا مرحله عقل شهودی است و در واقع سیر از عقل مفهومی به عقل شهودی را خواهان هستند چنان چه حضرت امام رحمه الله نیز در جایی می سرایند:

این ما و منی جمله ز عقل و عقل است *** در خلوت مستان نه منی هست و نه مایی (7)

ولی در فرازی دیگر آورده اند «آن که دیوانه خال تو نشد عاقل نیست.» (8) که

ص: 50

1- شیخ محمود شبستری، گلشن راز، نشر اشراقیه، چاپ اول، پاییز 1368، صص 31 - 20.

2- ر.ک علامه حسن زاده آملی، قرآن و عرفان و برهان از هم جدایی ندارند، ص 81

3- دیوان حافظ پیشین، ص 100.

4- همان، ص 197

5- همان، ص 125.

6- مولوی، مثنوی معنوی.

7- امام خمینی رحمه الله، دیوان اشعار

8- همان.

به همان میزان برتری عشق بر عقل و دعوت از حریم عقلانی محض به حر حریم عرفانی و عشق ناب است و به تعبیر یکی از فیلسوفان معاصر:

«بسیاری از عرفا در طریق سیر و سلوک خود از بصیرت قلبی سخن گفته و گاهی نیز کلمه عشق و ذوق را به کار برده اند، منظور این بزرگان از به کار بردن این گونه عناوین نوعی معرفت بی واسطه است که به تجربه های حسی و شهودی شبیه تر است از آن چه معرفت عقلی و استدلالی خوانده می شود...» (1).

و آن گاه به طرح نکته ای زیبا پرداخته که ضمن بیان رابطه عقل و عشق تأثیر نور عشق در شدت یافتن نور عقل را اشاراتی ظریف می نماید (2) و می نویسد:

«به عبارت دیگر می توان گفت میان عقل و عشق اگر چه در آغاز امر نوعی اختلاف و تقابل دیده می شود ولی در پایان کار و نهایت امر این اختلاف و تقابل از میان برداشته می شود و این دو امر اساسی با یکدیگر هماهنگ می شوند...» (3)

و یا نوشته اند:

«عشق جذبه ای است که در عقل پیدا می شود و به شتاب آن در راه وصول به مقصد می افزاید». (4)

«عشق حقیقی شعله ای است که جز معشوق خود همه چیز را می سوزاند. عقل خالص خالی از شوائب اوهام نیز همواره انسان را به سوی حق تبارک و تعالی رهنمون می گردد». (5)

حال با عنایت به این که از نظر «معرفت شناختی» بین عقل و عشق تعارض و

ص: 51

1- غلامحسین ابراهیم دینانی، دفتر عقل، آیت عشق، انتشارات طرح نو، چاپ اول، 1380، ج 1، ص 12.

2- همان ص 18.

3- همان ص 19.

4- هما، ج 2، ص 19

5- همان، ص 21

تضاد نیست بلکه توافق و تعاضد دارند و هر دو بال های پرواز انسان به سوی حقیقت کمال و کمال حقیقی به شمار می روند لکن مراتب وجودی و حوزه عمل هر کدام را باید به دقت شناخت تا اشتباهی در تصور و تصدیق معانی و مراتب و کارکرد هر کدام حادث و واقع نگردد؛ یعنی از نظر عملیاتی و کارکردی مراقبت تام و تمام را داشت آیا می توان تصور کرد قیام امام حسین علیه السلام لایه های عقلانی را در ضمن ساحت های عاشقانه اش نداشته باشد و تفسیر خرد پذیرانه را با تأویل عشق گرایانه تحمل ننماید؟ آیا قابل ادراک است که با پیش فرض تضاد بین عقل و عشق بر سبیل انفصال اعتقاد یابیم که نهضت امام حسین علیه السلام یا عاقلانه است یا عاشقانه؟ و پذیرش هر کدام، جای را بر پذیرش دیگری تنگ و ناممکن و محال جلوه دهد؟ به راستی چگونه قابل تصور است که قیامی هدفدار مبتنی بر بصیرت تام و تمام، که همه زمینه ها و علل و شرایط لازم و کافی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را دارا، باشد بر بنیاد های عقلانیت الهی و خردپذیری انسانی از یک طرف و عاطفه و عشق و احساس و اشراق از طرف دیگر قرار نگرفته باشد؟ از این روست که نباید در معرفت عقل صرف، خویش را زندانی کرد و نه در معرفت شهودی و عرفانی محض گرفتار آمد تا از جلوه شناسی ها و وجوه و لایه های دیگر نهضت امام حسین علیه السلام بازماند. به همین دلیل است که استاد شهید مطهری می فرماید:

(نهضت امام حسین علیه السلام یک نهضت چند مقصودی و چند جانبه و چند بعدی است و علت این که تفاسیر و تعبیر مختلفی در مورد این نهضت شده است محاذی بودن عناصر دخیل در آن است...) (1)

و در فرازی دیگر آن را یک پدیده اجتماعی «چند ماهیتی» می داند (2) و آن گاه سه عنصر و ماهیت برای آن بر می شمارد:

الف) عنصر تدافعی. (عنصر عدم بیعت با یزید که امام حسین علیه السلام مدافع است.)

ص: 52

1- شهید مرتضی مطهری علیه السلام مجموعه آثار، پیشین، ج 17، ص 318.

2- همان ص 140

ب) عنصر تعاونی عنصر تقاضای بیعت و دعوت مردم کوفه که امام حسین علیه السلام متعاون است.)

ج) عنصر تهاجمی. (عنصر امر به معروف و نهی از منکر که امام حسین علیه السلام مهاجم است.) و عنصر تهاجمی را علت اصلی نهضت امام بر می شمارد که در اثر یک تحلیل تاریخی و فلسفی به آن رسیده اند و اگر چه «تقدم زمانی» را به عدم بیعت با یزید می دهد لکن تقدم ذاتی را به عنصر امر به معروف و نهی از منکر مرتبط می سازد. (1)

استاد شهید در موضعی دیگر می فرمایند:

«وقتی بخواهیم به جامعیت اسلام نظر بیفکنیم باید نگاهی هم به نهضت حسینی بکنیم. می بینیم امام حسین علیه السلام کلیات اسلام را در کربلا به مرحله عمل آورده اند و مجسم کرده است ولی تجسم زنده و جاندار حقیقی و واقعی نه تجسم بی روح انسان وقتی در حادثه کربلا تامل می کند اموری را می بیند که دچار حیرت می شود و می گوید این ها نمی تواند تصادفی باشد و سر این که ائمه اطهار علیهم السلام این همه به زنده نگه داشتن و احیای این خاطره توصیه و تأکید کرده و نگذاشته اند حادثه کربلا فراموش شود این است که این حادثه یک اسلام مجسم است.» (2)

پس با دو نگاه عقلانی و عاشقانه باید به این قیام توجه جدی نمود که به تعبیر مولوی:

عقل گردی عقل را دانی کمال *** عشق گردی عشق را دانی جمال (3)

و به تعبیر استاد محمدرضا حکیمی:

«و عاشورا حضور مجدد آدم و نوح و ابراهیم و اسماعیل و موسی و عیسی علیهم السلام

ص: 53

1- همان، صص 148 - 140.

2- همان، ص 382.

3- مولوی، مثنوی معنوی، دفتر ششم

است در قله فریادگری و هدایت ...؛ یعنی نقطه اتصال همه حرکت های الهی و انقلاب های خدایی به صورت تجسم دوباره.» (1)

به هر حال در نهضت امام حسین علیه السلام تلفیق عقل، عشق، خرد، محبت، ادراک، اشراق، دماغ و دل را به خوبی می توان یافت و با تأملی دوباره در آغاز و انجام آن قیام رگه های متعدد و نمونه های متکثر بر اثبات این مدعا وجود دارد که باید به بازخوانی بازنگری و بازشناسی همه جانبه این قیام خونین پرداخت تا از دام یک سونگری و زندان افراط و تفریط رهایی می یافت. به تعبیر یکی از روشنفکران دینی معاصر می توان سه نوع تحلیل از قیام جاودانه کربلا داشت تحلیل مصلحت اندیشانه (عامیانه) تحلیل معرفت اندیشانه (عالمانه)، تحلیل تجربه اندیشانه (عارفانه) (2) که جدای از برخی تحلیل ها در نوع خود روش های نوین در تحلیل آن قیام است و آن گاه به تفسیر واقعه عاشورا از دیدگاه مولانا می پردازد که آزادگی و ذلت ناپذیری و شورش و قیام با هم عجین شده اند؛ یعنی قیام علیه ظلم همگانی و جور اجتماعی برای آزادی و عدالت صورت پذیرفت، «شوریدگی ای که هم عنصری عقلانی دارد و هم عنصری عاشقانه در آن هم سیاست درج است هم شهادت هم عاشقی هم عاقلی.» (3) اگر چه نویسنده در تفسیر واقعه کربلا بر مشرب مولانا وقتی نظر عاشقانه را در دیدن واقعه کربلا به کار می گیرد قدری (محدودنگری) داشته و جنبه های سلبی و ایجابی نهضت را توأمان نمی نگرد و می گوید:

(لذا وقتی که به حادثه کربلا هم نگاه می کند آن را یک حادثه عاشقانه زیبای دلربای ایثارگرانه می بیند و مست آن می شود؛ یعنی به جای آن که

ص: 54

1- محمدرضا حکیمی، قیام جاودانه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، 1373، ص 19.

2- عبدالکریم سروش، قمار عاشقانه، نشر مؤسسه فرهنگی صراط، چاپ اول، فروردین 1379، صص 154 - 152.

3- همان، ص 156

دست قساوت ستمگران را ببیند و مالا مال از نفرت شود روح عاشق ایثارگر پرگذشت امام حسین علیه السلام را می بیند و مالا مال از محبت و سرشار از بهجت می شود. (1)

در حالی که با دیده عقل باید زشتی های حادثه کربلا، چرایی ها، چگونگی های پرفراز و فرود، تلخ و شیرین و نوش و نیش آن را نیز دید و با دیده عشق جنبه های مقدس، زیبایی های روحی، ایثار، شهادت و لقاجویی های آن را مشاهده کرد که دید کامل عاشقانه و عارفانه همچنان که زیبایی می بیند، غافل از نفرت، تبری جویی از ظلم استبداد فسق و تبهکاری های حاکم فاسد فاجر و ظالم نیز نمی شود در این جا لازم است به اشعاری از علامه طباطبائی رحمه الله که در استقبال از شعر حافظ پیرامون نهضت ابا عبدالله الحسین علیه السلام سروده اند توجه نماییم که چگونه عرفان و برهان، عشق و عقل ظاهر و باطن، غیب و شهادت حادثه کربلا در هم سرشته و تفسیر شده اند و احساس پاک، ادراک زلال و اشراق ناب در هم تنیده اند:

گفت آن شاه شهیدان که بلا شد سویم *** با همین قافله ام راه فنا می پویم

دست همت ز سراب دو جهان می شویم *** شور یعقوب کنان یوسف خود می جویم

که کمان شد ز غمش قامت چون شمشادم *** گفت هر چند عطش کنده بن بنیادم

زیر شمشیر و در دام بلا افتادم *** هدف تیرم و چون فاخته پر بگشادم

فاش می گویم و از گفته خود دلشادم *** بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم

من به میدان بلا روز ازل بودم طاق *** کشته یارم و با هستی او بسته وثاق

من دل رفته کجا و کجا دشت عراق *** طایر گلشن قدسم چه دلم شرح فراق

«که در این دامگه حادثه چون افتادم» *** لوحه سینه من گر شکند سُم ستور

ور سرم سیر کند شهر به شهر از ره دور *** باک نبود که مرا نیست به جز شوق حضور

سایه طوبی و غلمان و قصور و قد حور *** به هوای سر کوی تو برفت از یادم

ص: 55

تا در این بزم بتابید بر طلعت یار *** من خودرم خون دل و یار کند تیر نثار

پرده بدریده و سرگرم به دیدار نگار *** نیست بر لوح دلم جز الف قامت یار

چه کنم؟ حرف دگر یاد نداد استادم *** تشنه وصل وی ام آتش دل کارم ساخت

شربت مرگ همی خواهم و جانم بگداخت *** از چه از کوی توام دست قضا دورانداخت؟!

کوکب بخت مرا هیچ منجم شناخت *** یا رب از مادر گیتی به چه طالع زادم؟! (1)

نمونه هایی از وقایع کربلا در اثبات همگرایی عقل و عشق

اشاره

اینک به ادله و نمونه هایی از همگرایی عقل و عشق در حادثه کربلا اشاراتی خواهیم داشت که با نفی عقل جزوی، معاشی و حسابگر، پذیرش عقل سلیم، و حیانی و شکوفا شده، و طرد عرفان انزواگرا و عزلت آور، پذیرش عرفان حماسی، جهادی، زنده، سوزنده و پاینده معلوم می گردد که باید تفسیر خویش را از عقل، عاقل، عشق، عاشق و عرفان بازسازی و مورد تجدید نظر قرار دهیم. چه این که در اسلام ناب عرفان، حماسه، عشق، جهاد، عقل، شورش علیه فساد، عقلانیت و مبارزه برای حریت و عدالت با هم در تعارض و تضاد نیستند و در فرهنگ ناب نبوی و علوی و حسینی نه درون گرایی صرف (خردورزی بدون دغدغه دین و ارزش های دینی و عشق گروی و مهرورزی بدون عدالت خواهی و عدالت گستری) و نه برون گرایی محض (استدلال محوری بدون عشق و عاطفه و قیاس زدگی بدون معرفت سلوکی و شهودی) وجود ندارد که «عرفان مثبت» (2) عرفانی سرخ و حماسی نیز هست چه این که عرفان در نظرگاه مرحوم علامه جعفری رحمه الله عبارت است از:

(گسترش و اشraf نورانی «مَن انسانی» بر جهان هستی به جهت قرار گرفتن

ص: 56

1- سید علی تهرانی، ز مهر افروخته، انتشارات سروش، چاپ اول، 1381، صص 129 - 128.

2- تعبیری وام گرفته از علامه محمدتقی جعفری، درج 14، تفسیر نهج البلاغه و ...

«من» در جاذبه کمال مطلق که به لقاء الله منتهی می گردد...» (1)

و به تعبیر استاد علامه جوادی آملی:

«عرفانی که در این مباحث مطرح است معنای قرآنی و روایی آن مراد است نه خصوص معنای اصطلاحی امروزی آن. به عبارت دیگر معنای اصطلاحی می تواند بخشی از معنای قرآنی و روایی باشد... به همین ترتیب عرفان اصطلاحی عبارت است از آن معرفت قلبی که از طریق کشف و شهود حاصل می شود و به دو قسم نظری و عملی تقسیم می گردد، در حالی که غرض از عرفان مورد نظر در این بحث ها همان است که در بیان امیر عارفان علی علیه السلام آمده است: العارف من عرف نفسه فأعتقها و نزهها عن کلّ ما یبعدها و یوبقها... (2) عارف کسی است که حقیقت خودش را بشناسد و آن را آزاد کند و از هر چه که او را از حق دور می کند و هلاک می گرداند تنزیه و تطهیر نماید.» (3)

پس عرفان خدامحور از خلق و جامعه و عرفانی که درد خدا دارد از درد خلق داشتن منفک نیست و در آن هم سیر از خلق به سوی خالق و هم سیر از خالق به سوی خلق برای هدایت ارشاد و تعالی بخشی خلق برای رضای خالق هست عرفانی است جامع و کامل. به همین دلیل امام حسین علیه السلام کسی است که توانست.

«مضمون بلند دعای عرفه را که اوج عرفان در آن موج می زند در کنار حادثه خونبار کربلا جمع کند. حادثه ای که سرشار از پایمردی، حماسه، ایثار، نثار، رهبری، سیاست، مردانگی، جوانمردی، و مملو از ایستادگی، مقاومت، مبارزه، استقامت در راه پیمان، وفاداری و مشحون از اخلاق انسانی، آداب معاشرت، امور اجتماعی، تربیت اسلامی، سازندگی معنوی و عرفان است.» (4)

ص: 57

1- علامه محمدتقی جعفری، عرفان اسلامی، مرکز نشر کرامت، چاپ دوم، صص 104-105.

2- عبدالله جوادی آملی، شرح غرر الحکم، ج 2، ص 48

3- عبدالله جوادی آملی، عرفان و حماسه، مرکز نشر اسراء، چاپ اول، 1377، صص 89 - 90.

4- همان، ص 230

امام حسین علیه السلام از مصادیق بارز و اتم و اجمل «انسان کامل» است و انسان کامل در جمیع جهات و حیثیات کامل است. و چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: (أَوْتِيَتْ جَوَامِعَ الْكَلِمِ) قیام و حرکت امام حسین علیه السلام نیز جامع الابعاد است چه این که معلول جلوه علتش (به زبان فلسفی) است و آن چه ظاهر شده است تجلی ظاهر کننده اش می باشد و قیام امام حسین علیه السلام جلوه ای و معلولی از وجود نازنین و نورانی اش می باشد. از این رو دارای لایه ها و جنبه های مختلف است هم جنبه عاطفی هم جنبه عقلانی هم جنبه عرفانی و عاشقانه دارد و به همه این ابعاد تفسیر پذیر و تأویل بردار است و جمیع مراتب تکاملی عقل نظری از عقل هیولایی، بالملکه، بالفعل و بالمستفاد و عقل عملی از محو، طمس و محق را داراست که حضرت امام خمینی رحمه الله در دروس فلسفه اش (1) به آن اشاره نموده اند و به مقام انسان کامل و پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم از این زاویه نیز نگریسته اند. انسان کامل همه مراتب و مقامات و احوال عرفانی را در عرفان علمی و عینی داراست در انسان کامل افعال احوال و صادراتش همه مراتب وجودی انسان و ساحت های انسانی اعم از جسمانی، عقلانی، نفسانی، قلبی، عقلی و قلبی را متجلی می سازد و در قیام امام حسین علیه السلام (پس از بررسی تاریخ زندگی امام حسین علیه السلام و سیره علمی و عملی اش) دو چهره گوناگون را از آن حضرت می توان شناخت و نشان داد:

(1) چهره ای که به هیچ وجه حاضر به تسلیم خضوع و رضا در برابر هیچ ظالمی نیست. 2. چهره ای که گویا جز انعطاف و مناجات چیز دیگری ندارد و دعای عرفه را - که سراسر عرفان عشق شمع و اظهار تذلل در پیشگاه خداوند است - انشا می کند. (2)

ص: 58

1- تقریرات فلسفه امام خمینی رحمه الله، تقریر عبدالغنی اردبیلی، مؤسسه نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، بهار 1381، ج 3، صص 354 - 352.

2- عبدالله جوادی آملی، عرفان و حماسه، پیشین، صص 231 - 230.

امام حسین علیه السلام در عین حال که نصیحت های مشفقانه و دلسوزانه عبدالله بن جعفر شوهر حضرت زینب علیها السلام و برادرش محمد بن حنفیه و دیگران که بر محور عقل مصلحت اندیش و زمان شناسی حسابگرانه بود را می شنود (1) لکن این نصیحت ها را نمی پذیرد و از عقل شهودی، عرفان و عشق سخن به میان می آورد و در حرکتش از مدینه به سوی مکه از (ان الله شاء ان پراک قتیلاً) (2) و از مقوله شهادت و جهاد خونین سخن به میان می آورد و می فرماید:

(فَمَنْ كَانَ بِأَذَلٍّ مِنَّا مَهْجَةً مُّوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَيَرْحَلْ مَعَنَا فَنُفِى رَاحِلٍ مُّصْبِحًا أَنْ شَاءَ اللَّهُ) (3)

و در سفر از مکه به سوی کوفه و کربلا- نیز ندای استرجاع (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) (4) سر داده تا ضمن داشتن درک جامع از اوضاع و احوال و شرایط زمانه که با (أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ، وَأَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتْنَاهَى عَنْهُ، لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًّا) (5) و با درد کامل از (... فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أُحْيِيَتْ) این سخن را می گوید تا به انحراف فکری انحطاط اخلاقی خبط خطا ها لغزش های اجتماعی و غفلت از عنصر احیاگر دین و ارزش های اسلامی؛ یعنی امر به معروف و نهی از منکر اشاره نماید و نهضتش را نهضتی اصلاحی و خود را «مصلح» بداند و بنامد چنان چه در وصیت نامه ای که به برادرش محمد بن حنفیه داده مرقوم داشته اند: (إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّهِ جَدِّي) (6) از این رو هجرت

ص: 59

1- گفت و گو با حسن رحیم پور ازغدی، حسین علیه السلام عقل سرخ، سروش، چاپ اول، 1381، صص 119 - 45.

2- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 44، ص 364.

3- سید بن طاووس، اللهوف، ص 26.

4- بقره / 156

5- علامه مجلسی، پیشین، ج 44، ص 381.

6- سید بن طاووس، پیشین، ص 329.

اصغر، اوسط و اکبر و جهاد اصغر، اوسط و اکبر را در اوج عرفان نظری و عملی به تفسیر کشاند و از صبر، توکل، تقویض، تسلیم، رضا، محبت، شوق، فنا و بقا به «زبان عملی» تصویری روشن و جامع ارائه نماید و در عین حال که در شب عاشورا از:

(فَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي كُنْتُ قَدْ أَحْبَبْتُ الصَّلَاةَ لَهُ وَ تِلَاوَةَ كِتَابِهِ وَ كَثْرَةَ الدُّعَاءِ وَ الْإِسْتِغْفَارِ) (1)

یعنی: عشق به نماز، تلاوت قرآن، نیایش و استغفار حرف زده اند. از (لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الدُّنْيَا مَلَجَأٌ وَلَا مَأْوَى لَمَّا بَايَعْتُ يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ) (2)؛ یعنی اگر در تمام روی زمین جای امنی برای من نباشد، من با یزید بیعت نمی کنم نیز سخن به میان آورده است.

نمونه سوم:

در حادثه کربلا حداقل دو جنبه روشن وجود دارد:

الف) جنبه توحیدی و عرفانی که در همه فراز و نشیب ها، اوج و موج ها، مصائب و متاعب چه از سوی امام حسین علیه السلام و چه از سوی اهل بیتش یا اصحابش متجلی بود به خصوص که امام حسین علیه السلام در اولین خطبه هایش فرمود: (رَضِيَ اللَّهُ رِضَانَا أَهْلَ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) (3) که به تعبیر استاد مطهری رحمه الله «جنبه پاکبختگی در راه خدا و ماسوای خدا را هیچ انگاشتن» (4) است یا این که امام حسین علیه السلام در لحظه شهادت فرمود:

(رِضًا بِقَضَائِكَ وَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِكَ وَ لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ) (5)

که توحید علمی و عملی را به نمایش می گذارد و تأیید و تأکیدی بر آیات نورانی سوره فجر؛ یعنی (يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ* از جِئِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مُّرْضِيَةً*)

ص: 60

1- همان، ص 292.

2- همان ص 329.

3- همان ص 367.

4- شهید مرتضی مطهری، مجموعه آثار، پیشین، ج 17، ص 383.

5- مقتل مقرر، ص 357.

فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّتِي (1) می باشد.

ب) جنبه حماسی و پرخاشگری در مقابل دستگاه جبار حاکم که امام با درک شرایط فرهنگی، سیاسی و اجتماعی عصر خویش به خوبی دریافته بود که جامعه اسلامی چگونه به تدریج استحاله شد و به سوی مرگ تدریجی دین ارزش های دینی و اسلامی حرکت می کند و باید برای احیای اسلام اصیل و اصلاح جامعه نبوی قیامی خونین و حماسه ای جاودانه را خلق کرد؛ یعنی بر اساس عقل و درایت و در عین حال عشق و عرفان این نهضت را آفرید که حماسه سازانه فرمود:

(لَا وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ يَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ وَلَا أَفِرُّ فِرَارَ الْعَبِيدِ) (2)

یعنی: من هرگز دست دلت به شما نمی دهم و مانند بردگان فرار نمی کنم محال است «هیئات من الذله» (3) یا فرمود: (الْمَوْتُ أُولَى مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ) (4) و ...

نمونه چهارم:

در نهضت امام حسین علیه السلام از ابتدا تا انتها انسان هایی بودند که به تدریج از کاروان حسینی جدا شدند، و کسانی نیز بودند که سپس محلق شدند، این خود مظهر تقابل عقل جزوی، معاشی و حسابگر خارج شدگان و عقل کلی، الهی، شکوفا شده و عشق خدایی به درون راه یافتگان است. و یا در قیام کربلا چهار عنصر آگاهی، آزادی، انتخابگری و مسئولیت پذیری به نمایش گذاشته شد که چگونه مثلاً فردی مثل حر بن یزید ریاحی میان دوی نهایت خیر و شر، رحمان و شیطان و نور و ظلمت، با تدبیر و عقل سلیم و توفیق و فیض و فضل الهی و عشق پنهان وجودی اش بی نهایت خیر، رحمانیت و نور را برگزید و سعید و

ص: 61

1- فجر / 30-27

2- شیخ مفید، ارشاد، ص 235.

3- سید بن طاووس، پیشین، ص 41.

4- همان، ص 50

شهید شد و از حوزه ولایت شیطانی به حوزه ولایت رحمانی راه یافت. از طرف دیگر چگونه عمر بن سعد میان دو بی نهایت، بی نهایت شر، ظلمت و شیطننت را برگزید و شقی و ملعون گشت و از سوی دیگر با یک نگاه اجمالی به زندگی و شخصیت اصحاب و یاران امام حسین علیه السلام در می یابیم (به زبان عرفانی) که عده ای مصداق سالکان مجذوب و عده ای مصداق مجذوبان سالک شدند و مقامات از سلوک تا شهود را طی نموده اند و با آزادگی درس آزادگی دادند و آزادی را معلول آزاده شدن در پرتو معرفت به نفس تهذیب نفس و توحید علمی و عینی تفسیر نمودند و تحت شعاع های ملکوتی و جذبات جبروتی ولی الله مطلق و خلیفه خدا قرار گرفتند و عقل را باره توشه ای از می به شهر هستیاش روانه کند و یا کشتی می، کرانه های ناپیدای سلوک معرفت و محبت و عبودیت را طریقت نمودند. یا اصحاب «یقظه» یعنی بیداری، بینایی و پایداری چون زهیر بن قین، که «قیام لله» کردند و ولایی شدند در قیام کربلا بودند که عقل، درایت، درابت، عشق و ولایت را به هم سرشتند و اصحاب غفلت مثل «عبیدالله جعفی» هم بودند که علی رغم درخواست و حضور امام معصوم علیه السلام و حجت بالغه الهی خود را بی طرف قلمداد کردند و از قافله عشق و لقاء و کاروان عقل و وفا باز ماندند.

پس حرکت امام حسین علیه السلام بسیار منطقی حساب شده با تاکتیک های متنوع و استراتژی مشخص و غایت و فرجام معین و مبین انجام شد تا مسیر تاریخ اسلام را که از جنگ حق با باطل در عصر تنزیل شروع شد و سپس با انحراف و تحریف حقایق به جنگ حق با حق نمایان در عصر تأویل تبدیل شد و نفاق نقابدار اموی به مہجوریت اسلام علوی انجامید به جنگ حق و باطل و اسلام و کفر تبدیل نماید تا چهره باطنی امویان را نمایان و نقاب ها را بردارد و نفاق را به محاق بکشاند و با تحلیل جامع از تاریخ قبل از عاشورا (نیم قرن از سال 11 ه.ق. تا 61 ه.ق) تاریخ بعد از عاشورا را رقم زند و اسلام ناب را بیمه و زنده و پاینده نماید. پس هم طرح بازسازی فکری و هم نوسازی معنوی را در جامعه

اسلامی در افکند که قیام کربلا با مؤلفه هایی چون، عبودیت محوری، تکلیف گرایی، ولایت پذیری، روحیه خلوص، صداقت، جهاد و ایثار، عزّت طلبی، شهادت خواهی، کرامت جویی، عدالت خواهی، حقیقت مداری، توحید گروی، توحید گروی، اصول گرایی، حریت خواهی و ... داستان تضاد بین عقل و عشق را پایان داد و

فرجام عقل لطیف و عشق عفیف را به وحدت کشاند.

نمونه پنجم:

استاد آیت الله جوادی آملی پس از طرح جمع بین دو فضیلت والای عرفان و حماسه در سایه «کمال توحید» به دو نوع تعالیم اهل بیت اشاره می نماید: 1. تعلیماتی که تحصیل آن برای غیر معصوم ممکن نیست. 2. تعلیماتی که از کلیت برخوردار بوده و عمل بدان مخصوص معصومین علیهم السلام نیست بلکه میسر شاگردان و پیروان آنان نیز هست. (1) و به بیان این نکته ظریف پرداختند که «هر یک از حماسه و عرفان از فضایل مقول به تشکیک و دارای مراتب هستند.» (2) و آن گاه به تبیین عارفان حماسه ساز و حماسه سازان عارف پرداخته که عرفان علمی، عملی، جهاد اصغر، اوسط و اکبر را تبیین نموده اند و امیر عارفان علی علیه السلام و سید مظلومان و پیشاهنگ آزادگان امام حسین علیه السلام را شاهد آورده اند (3) و سپس از مظاهر عرفان؛ یعنی عشق دادر، نماز، ایثار و نثار، توکل محضر الهی، صبر، تسلیم و جلوه های حماسی عاشورا از حماسه خود امام حسین علیه السلام، حماسه های اصحاب امام از حماسه قمر بنی هاشم عباس بن علی علیه السلام، حضرت علی اکبر علیه السلام، عباس بن شیب شاکری، غلام ترکی، جون غلام ابوذر، انس کاملی و ...

ص: 63

1- عبدالله جوادی آملی، عرفان و حماسه، پیشین، صص 174 - 169.

2- همان ص 174.

3- همان، صص 236 - 177.

حال اگر نیم نگاهی به شعار های امام حسین علیه السلام و نامه های حضرت به سران کوفه و ... خطبه های امام در روز عاشورا، ملاقات هایی که امام با سران قبایل در مکه و موسم حج انجام دادند، متن وصیت نامه الهی - سیاسی امام حسین علیه السلام، گفتگو هایی که امام با بزرگانی از بنی هاشم و اصحاب و یارانش تا برخی افراد از دوستان و غیر آن در بین راه ها داشته اند بیافکنیم به خوبی در می یابیم که نهضت حسینی از پشتوانه عقلانی و تحلیل بسیار زیرکانه و هشیارانه از شرایط زمانه اوضاع و احوال جامعه اسلامی پس از پنجاه سال و شناخت شگرد ها و توطئه های امویان به خصوص یزید در اسلام ستیزی جهت اسلام زدایی برخوردار بود و نهضت کاملاً طبیعی به شمار می آمد و باز خورد و عکس العملی مناسب و پیش بینی شونده از سوی امام حسین علیه السلام علیه دستگاه یزید بود و این همه، مظاهری برای حضور، ظهور عقل، عقلانیت، معرفت سیاسی و اجتماعی می نماید که امام چگونه با تحلیل درست سیاسی و جامعه شناسی خاص و شناخت نسل جدید در میان امت اسلام و غفلت انفعال دنیا طلبی، جهالت و جمادت و مصلحت اندیشی های نابجای خواص جامعه توانستند یک شورش و قیام همه جانبه را ساماندهی نمایند و طومار خلافت بلکه سلطنت امویان را درهم پیچد و عاشورا و کربلا سرچشمه بسیاری از نهضت های الهی و عدالت خواهانه و آزادی طلبانه گردد و الهام بخش اسلام حماسه ساز و فرهنگ تقدس، برهان تعهد و مسؤولیت پذیری تا مرز جهاد، حماسه ایثار و نثار و شهادت گردد و « تربیت اسلامی » را با « عدالت اسلامی » به هم گره بزند و قیامی را با دو چهره « عصر عاشورا » و پس از « عصر عاشورا » و با حضور انسان کامل حجت الهی و شاگرد شایسته مکتب انسان کامل رقم بزند و نقش مرد و زن به

عنوان انسان های اسلام گرا و مسؤولیت پذیر را منطقی و درست ترسیم نماید و خط بطلان بر توجیه گرایی در پذیرش منکرات، ضد ارزش ها، انحراف های فکری و انحطاط های اخلاقی بکشد و قیام کربلا را آئینه غیرت حسینی و معرفت ناب توحیدی و عرفان جامع و کامل قرار دهد و معیار و میزانی برای شناخت و سنجش عرفان ناب از عرفان های مشوب به گرایش های انحرافی، انزواگرایی، عزلت پیشگی، و حماسه ستیزی نصب نماید که «انسان کامل» قربانی «اسلام کامل» شده است تا هرگز حقیقت فدای مصلحت نشود و کرامت انسان، حریت آدمی و عدالت اجتماعی به فراموشی نگراید و این نهضت خلق شده، درس ها و عبرت هایش را به طور زنده، پویا و کارآمد در همه اعصار و امصار تلقین نماید و «اسلام ولایت» را جانشین «اسلام خلافت» یا «اسلام عترت» را جایگزین «اسلام سلطنت» و «اسلام سنت» را بدل «اسلام بدعت» نماید که به تعبیر استاد علامه محمدتقی جعفری رحمه الله:

«جای بسی تأسف است که عرفان مخصوصاً موقعی که اصطلاح تصوف به آن پوشیده می شود تنها برای برکنار ساختن فرد از جامعه استخدام می شود. گویی فرد موقعی به مقام والای عرفان نایل می گردد که از دیگر انسان ها فخر کرده و به تنهایی عازم کوی ربوبی گشته باشد...» (1) یا فرمود (ادعای عرفان با بی اعتنایی به انسان ها، مساوی ادعای عرفان با بی اعتنایی به خداوند ذوالجلال است.) (2)

نتیجه گیری

اشاره

اگر چه تحلیل تاریخی و مستند وقایع عاشورا و نهضت کربلا بسیار شیرین، دلنشین، درس آموز و معرفت بخش می باشد و در عین حال دشوار و نیازمند فرصت مفصل، لکن با برخی نمونه ها که به صورت پیدا، پنهان، مستقیم و

ص: 65

1- علامه محمدتقی جعفری، عرفان اسلامی، ص 112

2- همان ص 84.

غیر مستقیم ذکر شد زمینه برای فهم و شهود بهتر، بیشتر و دوباره نگری در نهضت کربلا فراهم کرد و مشخص شد که قیام حسینی، قیامی کامل و جامع الابعاد است و قرائت ها و تفسیر های مختلفی را بر می تابد و البته اصول و مکانیسم مشخص و معیار های روشنی برای تفسیر خویش دارد که در متن کلمات نورانی امام حسین علیه السلام از مدینه تا کربلا و جغرافیای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی نهضتش نهفته است و یک بصیرت و شرح صدر ویژه ای را مطالبه می نماید به هر حال عرفان کربلایی و عقل عاشورایی در یک نقطه به هم رسیده اند و آن واقعه کربلا- و قیام اباعبدالله علیه السلام بوده است که درد خدا و خلق، عرفان نظری و عملی، توحید علمی و عینی، برهان و عرفان، حماسه و عشق، فکر و ذکر، فهم و شهود، وفا و لقاء، ولایت و محبت، عبودیت و توحید در هم تنیده اند و واقعاً از سر عرفان و عشق باید سرود که:

رندان تشنه لب را آبی نمی دهد کس *** گویی ولی شناسان رفتند از این ولایت (1)

که ولایت الهی، محبت الهی، غیرت الهی در «خون خدا» متجلی شد و اشراق، شهود، فنا، بقا و ادب مع الله با لقای الهی و ربوبی عجیب هم شده اند تا راز جاودانگی و ماندگاری قیام کربلا و واقعه عاشورا را رقم بزنند و سر «کل یوم عاشورا، کل ارض کربلا و کل شهر محرم» را افشا نمایند و پرده از راز های نهفته تعلق هستی و حیات به امام حسین علیه السلام را بردارند و اسرار نهفته در ولایت ساری، جاری، کلیه و مطلقه حسین را آشکار سازد که در جواب «ولید بن عقبه» حاکم مدینه وقتی از امام حسین علیه السلام درخواست بیعت با یزید را کرد فرمود:

(أَيُّهَا الْأَمِيرُ نَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ النَّبَوَّةِ وَ مَعْدِنُ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ مَهْبِطُ الْوَحْيِ بِنَا فَتَحَ اللَّهُ وَ بِنَا يَخْتِمُ ...) (2)

ص: 66

1- دیوان حافظ، پیشین ص 96.

2- شیخ مفید، پیشین، ص 200.

به هر حال هر کدام از عقل و عشق در مسیر و بستر خود معارف، حقایق و لوازمی دارند که اگر در جای خویش به کار گرفته شوند و در پرتو «وَحی الهی» شکوفا شوند و فعلیت یابند نه تنها از «واگرایی» به «همگرایی» تن می دهند. بلکه پر و بال پرواز و صعود انسان به اوج قله کمال خواهند شد چنان که عقل و عشق در وجود نورانی امام حسین علیه السلام تجلی یافت و در قیام جاودانه اش کارآمدی و پویایی اش را برملا ساخت و خردگرایی و مهرورزی هر دو با ساحت ها و مراتبش در وقایع مختلف قیام حسینی از مدینه تا کربلا و از کربلا تا شام و از شام تا مدینه در یک حرکت دایره ای یا استداره ای با نقطه مرکزی «ولایت» به ظهور و ثمر نشست و معنای (حُسَيْنٌ مِنِّي وَ اَنَا مِنْ حُسَيْنٍ) را واقعیت بخشید.

ادب، حدّشناسی، قملرودانی و نگاهداشت جایگاه و حد خویشتن است که بر معرفت نفس و معرفت ربّ استوار می باشد، چه این که ادب انسان خود آگاه خدا آگاه، ادب مع الله، ادب عندالله و حریم نگاهداشتن و شریعت محوری در فکر، قول و عمل است.

در آینه کربلا- و تابلوی عاشورا ادب انسان های کامل و متکامل، از امام و مأموم به صورت تمام عیار ترسیم و تصویر شده است. عاشورا در حقیقت، فرهنگستان ادب ولایی و توحیدی و ادبستان رحمانی و روحانی است و معلم و مربی، آن انسان کامل و امام زمان عاشورا، یعنی حسین بن علی علیه السلام و شاگردان ایشان از بنی هاشم (عباس بن علی علیه السلام، قاسم بن الحسن علیه السلام، علی اکبر علیه السلام، زینب کبری علیها السلام و...) و غیر بنی هاشم (حرّ بن یزید ریاحی، زهیر بن قین، حبیب مظاهر، امّ وهب، جون و...) بوده اند. هر کدام از آنان در مرتبه وجودی خود، ادب در برابر ولی الله و حجه الله، ادب در برابر خدای متعال و ادب حضور عنداللهی را مراعات کرده و حیات طیبه و زندگی پایدار پاک را با واژه ادب تفسیر کردند. ناگفته نماند از باب «تعرف الاشياء باضدادها» آن سوی جبهه عاشورا، یعنی کاروان یزیدی جز حد شناسی و بی ادبی، در مقابل «ولی خدا» و شریعت الهی، ظهور دیگری نداشت.

پس ادب سرمایه کمال و سعادت انسانی و مجرای فیض الهی و مجلای عنایت و بارقه ربوبی است که عده ای از عاشوراییان را به دیدار خدا کشاند. در این نوشتار

از ادب، نقش ادب در بیداری، بینایی و گذر از خود به خدا و نیل به فیض لقای رب از رهگذر دیدار امام و ولی خدا سخن رفته است.

عاشورا وجوه فراوانی دارد و تنها یک حادثه جزئی و پدیده محدود به زمان، زمین و زمینه های خاص نیست بلکه به دلیل ماهیت و هویت فراگیر، جاودانه و قدسی و در عین حال الهی، انسانی، همه مرز های مادی و آفاق محدود نگری ها را در نوردید.

عاشورا ظهور انسان کامل و مکمل و تجلی سلوک عقلی در بالاترین مراتبش و سلوک قلبی و باطنی در عمیق ترین وجه آن است که چگونه سالکان مجذوب و مجذوبان سالک (1) پروانه وار گرد شمع وجود مراد و پیر طریق خویش طواف می کنند تا در شعله های شهودزایش به مقام محو و فنا تا مقام صحو و بقا نایل آیند.

عاشورا تصویری کامل از عشق، شور، شیدایی و سلوک رحمانی است که رابطه عارفانه و پیوند عاشقانه مرید و مراد و شاگرد و استاد را به عرصه وجود آورده و سرمشق و الگویی از کمال گرایی و جمال پرستی و شهد شهودخواهی گشته است تا به همه عشاق کمال و جمال، پیام «که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل ها» (2) را با «عشق از اول سرکش و خونی بود» (3) نشان دهد که عقل در مسلخ عشق قربانی گردد و دیوانه خال لب دوست شود؛ (4) در پرتو عشق و جذبات و جلواتش شکوفا شده و

ص: 70

1- سالکان مجذوب، کسانی هستند که پس از یقظه و بیداری، اراده کرده، ریاضت کشیده و مجاهده کردند و در بین راه جذبه الهی شامل حال آن ها شده است و در خطبه 210 نهج البلاغه از اوصاف آن ها سخن به میان آمده است چون علی اکبر، ابوالفضل و... یا حبیب بن مظاهر و زهیر بن قین که امام به او جلوه ای کرد و در او تصرفی نمود و... مجذوبان سالک کسانی هستند که به یک جذبه و جلوه الهی و نفعه رحمانی به سیر و سلوک پرداخته و ریاضت کشیده تا به مقصود برسند مثل فضیل یا حرّ....

2- دیوان اشعار حافظ، ص 5.

3- مثنوی معنوی، بیت 115 دفتر اول.

4- دیوان اشعار حضرت امام خمینی ص 74.

شکفته گردد و شناخت عقلی، به شهود تبدیل شود. عاشورا ادب آموز جبرئیل عقل در همراهی و همراهی پیامبر عشق گشته است تا روشن نماید:

عاقلان نقطه پرگار وجودند ولی *** عشق داند که در این دایره سرگردانند (1)

آری! عاشورا درس نثار و ایثار در همه ابعاد و ساحت های وجودی به همه سالکان کوی دوست و عاشقان روی محبوب داد که اگر کسی آستان بوسی حضرت دوست می طلبد لا جرم باید «سر در آستین» داشته و بذل جان نماید و خون دل او بذر کمال، وصال و لقاء باشد.

با رویکردی تاریخی و حتی تحلیل تاریخ، تاریخ علمی و فلسفه تاریخ می توان به سراغ قیام کربلا رفت که یک ضرورت عقلی، علمی و اجتماعی است و آموزه ها و برکات فراوانی نیز دارد اما باید رویکردی فراتاریخی نیز به قیام کربلا داشت و با چشم دیگر به سیمای کربلا نگریست و چهره باطنی واقعه کربلا را به شهود نشست و از افق و زاویه ای دیگر به آن نگریست که سیرت تاریخی است. این نگاه حدیث امام صادق علیه السلام (كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورَا، كُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَاءَ وَ كُلُّ شَيْءٍ مُّحَرَّمٌ) (2) را تفسیر بلکه تأویل می نماید و انسان را هماره در معرض انتخاب، ساختن و سوختن مسؤولیت پذیری یا مسؤولیت گریزی، پیش به سوی نامحدود کمال و کمال نامحدود یا نامحدود نقص و نزول گزینش صعود یا سقوط، عروج یا هبوط و یا هبوط و ... قرار می دهد و همه حجاب های زمانی و حصار های زمینی را در بر می گیرد تا انسان را میهمان بزم عاشورا نماید که انسان چهره ظاهری و باطنی صورت و سیرت ملک و ملکوت پیدا و ناپیدا و غیب شهودش را در آینه کربلا- به نظاره نشیند که آیا حسینی است یا یزیدی؟ چهره جنتی دارد یا جهنمی؟ سیمای زیبا دارد یا زشت؟ آیا به سوی نفس مطمئنه و بهشت جمال و جلال الهی در صیورت و شدن است یا در گرداب وحشتناک و تیره و تاریک نفس اماره و نفس مسوله گرفتار آمده است؟ آیا مبادی به

ص: 71

1- دیوان اشعار حافظ، ص 105.

2- فروغ شهادت، ص 28.

آداب و حیانی، نبوی علوی و حسینی است یا آداب ظلمانی و ضلالتی جاهلیت سنتی و مدرن و امیت خودپرستی و بت پرستی ضخیم و رقیق و شرک ذهنی و عینی را در متن حیات و هستی اش نهفته دارد؟ آیا ادب الهی و رحمانی دارد یا ادب شیطانی و نفسانی؟ ...

پس اگر به تأویل حادثه کربلا و تفسیر باطنی عاشورا پردازیم و اندکی در افق و انفس عاشورا درنگ نماییم گوهری می یابیم که ثقل اکبر و کبیر، ثقل اصغر و اکبر (1) و قرآن و عترت را در خویشتن متجلی ساخته است و سیمای جهاد اکبر یعنی جهاد بین عقل و عشق را به تصویر کشیده است. (2) اساساً عاشورا خودشناسی و انسان شناسی تمام عیار و ادب شناسی و ادب آموزی و تربیت شناسی و تربیت پذیری همه جانبه است که «حجت کامل» الهی برای همه اصحاب عقل و ارباب کشف و شاگردان مکتب وحی است. به همین جهت در این مقام تمام تلاش ما بر آن است تا جلوه ای از «ادب مع الله» و «ادب عندالله» که محصول ترکیب زیبای عقل و عشق و امتزاج متعالی «عقل و وحی» و اختلاط روشن فطرت عقلی و فطرت قلبی خواهد بود را نشان دهیم و از لابلای پدیده های ماندگار و ملکوت پیشه عاشورایی معارف اخلاقی - عرفانی و آموزه های پایدار و زوال ناپذیر سلوکی را استخراج کنیم و پیش روی کمال خواهان و معرفت اندوزان و تشنگان محبت قرار دهیم؛ نقش ادب را در بن مایه های حرکت جوهری، تجدد امثالی و حرکت حتی نشان دهیم و فصلی نوین در تفکر تحقیق و تدقیق بگشاییم و ادب از ادبستان عاشورا و فرهنگ از فرهنگستان کربلا بیاموزیم تا آگاهانه عاقلانه عاشقانه در صراط مستقیم الهی گام نهیم و قدمگاه و قرارگاه صدق (3) را

ص: 72

1- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 23، ص 133.

2- شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، صص 193-194، مرکز نشر اسراء، قم، چاپ اول، 1381؛ پرسش ها و پاسخ های برگزیده، صص 249-290، گروه مؤلفان مرکز فرهنگی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، دفتر نشر معارف، قم، چاپ اول، 1382

3- یونس / 2؛ قمر / 45.

زمینه ای برای (عَدَدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) (1) و زاد راه (اَرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَُّرْضِيَةً) (2) قرار دهیم و انسان کامل و مکمل را اسوه حسنه خویش تلقی کنیم. در این باره در سه محور بحث می کنیم:

الف) چیستی ادب؛

ب) ظهور و حضور ادب در ادبستان کربلا؛

ج) ثمرات و ره آورد ادب در اخلاق و عرفان

چیستی ادب

استاد حسن زاده آملی در تعریف ادب می فرماید:

«ادب یعنی نگاهداشت حد هر چیز به همین لحاظ علوم ادبی را علوم ادبی نامیده اند چون حافظ و نگهدار حدود معارف مربوط به خودند و هر رشته ای از علوم ادبی میزانی برای نگاهداشت حد معارف خود است...» (3)

علامه طباطبائی رضی الله عنه در تفسیر المیزان می نویسند:

«الادب - علی ما يتحصل من معناه - هو الهيئة الحسنة التي ينبغي أن يقع عليه الفعل المشروع اما في الدين او عند العقلاء في مجتمعهم كأداب الدعاء و آداب ملاقة الأصدقاء و ان شئت قلت ظرافة الفعل و لا يكون الا في الامور المشروعة غير الممنوعة فلا أدب في الظلم و الخيانة و الكذب و لا أدب في الأعمال الشنيعة و القبيحة

و لا يتحقق ايضاً الا في الافعال الاختيارية التي لها هيئات مختلفة فوق الواحدة...» (4)

یعنی: ادب هیأت زیبا و پسندیده ای است که سزاوار است هر عمل مشروعی چه دینی باشد مثل آداب دعا و چه عقلی باشد مانند دیدار دوستان بر اساس آن

ص: 73

1- آل عمران/ 169.

2- فجر / 28 - 30.

3- حسن زاده آملی، انسان و قرآن، انتشارات الزهراء، تهران، چاپ اول، 1364، ص 53.

4- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الاعلمی، بیروت 1390 ق، ج 6، ص 256.

انجام پذیرد. به تعبیر دیگر ادب عبارت است از ظرافت عمل و عمل ظریف، عملی است که اولاً مشروع بوده و منع تحریمی نداشته باشد؛ پس در ظلم و دروغ و خیانت و کارهای قبیح ادب معنای ندارد.

ثانیاً اختیاری باشد؛ یعنی شخص با اختیار و آگاهی خویش آن را به صورتی محقق نماید که مصداق ادب باشد مثل آداب غذا خوردن آداب نماز آداب دعا و ... که اسلام مشخص کرده است و در آموزه های اسلامی مندرج است.

پس دستورهای الهی باید و نباید های دینی ادب آموز و فرهنگ پرورند و انسان تربیت یافته دین همه افکار افعال و احوالش را در بهترین شکل محقق می سازد.

اسلام، انسان ساز است و عقاید ناب دینی، اخلاق اصیل اسلامی و احکام جامع تکلیفی ادبستانی هستند که انسان را آن چنان که شایسته اوست می پروراند و خداوند متعال مربی نفوس کامله و پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و ائمه علیه السلام مربی نفوس مستعده و مشتاق کمال و تعالی وجودی هستند. قرآن صامت (قرآن کریم) و قرآن ناطق (پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و عترت طاهره اش علیها السلام) ظهور ذات خداوندی اند که انسان را متخلق به اخلاق الهی و مؤدب به آداب الهی می سازند و ادب مع الله و ادب عندالله را در متن وجود انسان صورت می دهند؛ چنان که در حدیث شریف نبوی آمده است: (إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ ...) (1)

استاد علامه حسن زاده آملی در شرح و تفسیر این حدیث می فرماید:

«... بعد از آن مرحوم، سید وجهی دیگر در بیان مآدبه حدیث یاد شده نقل کرده است به این عبارت (المأدبة بفتح الدال مفعلة من الادب، معناه ان الله تعالى انزل القرآن ادباً للخلق و تقویماً لهم.) بدین وجه، معنای القرآن مأدبة الله این است که قرآن برای ادب و تقویم خلق است. ادب نگاهداشت حد هر چیز و تقویم راست و درست ایستادن است.

این وجه با «تعلموا» مناسبتر است؛ پس معنای حدیث این است که قرآن ادب و

ص: 74

دستور الهی است از این مآدبه الله ادب فرا بگیرد و حد انسانی خودتان را حفظ کنید و نگاه بدارید و بدین دستور خودتان را راست و درست به بار بیاورید و به فعلیت برسید. مآدبه فرهنگستان و ادبستان است که به تخفیف می گوئیم دبستان مآدبه مکتب و مدرسه است که جای تأدیب و تربیت است. آن جایی که به انسان

ادب یاد می دهند آن جا را مآدبه می گویند. قرآن به انسان ادب یاد می دهد.» (1)

مرحوم علامه طباطبائی رضی الله عنه پس از بیان معنای ادب و این که حسن و زیبایی از مقومات ادب است و زیبایی در میان اقوام و قبایل و صاحبان ادیان مختلف بوده و آداب و رسوم هر اجتماعی به منزله آینه افکار و خصوصیات اخلاقی آن اجتماع است که زاینده مقاصد اجتماعی است، می نویسند:

«... فالأدب الإلهی الذی أدب الله سبحانه به انبیائه و رسله صلی الله علیه و اله و سلم هو الهيئة الحسنة فی الاعمال الدینیة التي تحاکی غرض الدین و غایتة و هو العبودیة علی اختلاف الادیان الحقہ بحسب کثرة موادها و قلتها و بحسب مراتبها فی الکمال و الرقی و الاسلام لما کان من شأنه التعرض لجميع جهات الحیاة الانسانیة بحيث لا یثذ عنه شیء من شؤونها سیر أو خطیر دقیق أو جلیل فلذلك وسع الحیاة أدباً و رسم فی کل عمل هیئة حسنة تحاکی غایتة و لیس له غایة عامة الا توحید الله سبحانه فی مرحلتی الاعتقاد و العمل جمیعاً... فالأدب الإلهی - أو ادب النبوة - هی هیئة التوحید فی الفعل.» (2)

یعنی: خدای سبحان انبیا و فرستادگانش را بر هیأت زیبای اعمال دینی ادب کرده است که از غایت و غرض دین حکایت می نماید و آن جز عبودیت و بندگی الهی چیز دیگری نیست؛ اگر چه این عبودیت در ادیان حقّه از نظر کمی و زیادی دستور ها و از جهت مراتب کمال با هم فرق دارد اسلام به عنوان دین کامل که تمام جهات زندگی انسان را سامان می دهد و هیچ یک از شؤون انسانیت نه کم نه زیاد نه کوچک و نه بزرگ را فروگذار نکرده است تمام زندگی را آکنده از ادب می نماید

ص: 75

1- حسن حسن زاده آملی، پیشین، صص 53 - 52.

2- سید محمد حسین طباطبائی، پیشین، صص 257 - 258.

که مبدأ آن، معرفت و منتهای آن توحید است؛ یعنی آغاز و انجام آن خداشناسی و خداپرستی و در نتیجه خداگونگی است. پس در ادب دینی چند نکته مطرح است:

1. دین همه اعمال و شؤون زندگی انسان را در بر گرفته و در چارچوب ادبی الهی قرار می دهد.

2. ادب دینی به حسب اختلاف مراتب وجودی انبیا و امت های آن ها از نظر کمی و کیفی و شدت و ضعف فرق دارد.

3. اسلام، جامع ترین و کامل ترین ادب الهی است که همه مراتب و ساحت های زندگی آدمیان را در بر گرفته است و از رهگذر عبودیت الهی آدمیان را به سوی توحید علمی و عملی سوق می دهد و ادب رحمانی در وجود انسان ها ایجاد می نماید.

البته این حقیقت الهی و ملکوتی، بر محور آگاهی، آزادی، انتخاب، مسؤولیت پذیری، عمل و تمرین دستور های دینی در طول زمان، بتدریج حاصل می گردد.

آینه داران تمام عیار و الگو های همه جانبه علمی و عینی ادب الهی و دینی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام هستند شاید یکی از معانی حقیقی آیه (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنشَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً) (1) همین معنا باشد که حیات طیبه، حیاتی آکنده از آداب الهی است که مؤمن مؤدب به آداب الهی و دینی است و همین آداب و عقیدتی اخلاقی و عملی است که عامل صعود انسان به اوج قله کمال وجود است: (إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ) (2) آری! شاه بیت ادب الهی پیامبر اسلام و امامان پاک علیها السلام هستند که باری تعالی درباره آنان فرمود (فَبِهْدَاهُمُ اقْتَدِهْ) (3). مرحوم علامه طباطبائی رضی الله عنه نوشته اند:

«... و بالجمله فقولہ: (فَبِهْدَاهُمُ اقْتَدِهْ) تأدیب الهی اجمالی له صلی الله علیه و اله و سلم بأدب التوحید المنبسط

ص: 76

1- فاطر / 10

2- نحل / 78

3- انعام / 90

على اعمال الانبياء عليها السلام المنزهة من الشرك ...» (1)

امام صادق عليه السلام فرمود:

(إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَدَبَ نَبِيِّهِ فَأَحْسَنَ أَدَبَهُ، فَلَمَّا اكْتَمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَ: (إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ) ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَالْأُمَّةِ لَيْسُوسَ عِبَادِهِ) (2)

یعنی: «خدای بزرگ پیامبر خود را تربیت کرد و نیکو تربیت کرد و چون ادب را در او به کمال رساند فرمود: همانا تو دارای خلقی عظیم هستی. آن گاه کار دین و امت را به او سپرد تا بندگانش را اداره کند.» (3)

از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نقش شده است: (أَنَا أَدِيبُ اللَّهِ وَعَلَيَّ أَدِيبِي) (4) یعنی: من پرورده خدایم و علی پرورده من است. حضرت علی علیه السلام نیز فرمودند:

(رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَدَبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ أَدَبَنِي وَ أَنَا أُؤَدِّبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أُورِثُ الْأَدَبَ الْمُكْرَمِينَ) (5)

یعنی: پیامبر خدا را خداوند تربیت کرد و او مرا و من مؤمنان را تربیت می کنم و برای بزرگواران ادب را به ارث می گذارم.

این که ادب از خدا به پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به علی علیه السلام و از علی علیه السلام به مؤمنین منتقل شده است دست کم بر دو نکته دلالت دارد:

الف) ادب تنها ادب الهی و دینی است؛

ب) تنها الگوهای کامل ادب الهی، انسان های کامل؛ یعنی پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم، علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام هستند: (لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ) (6)

ص: 77

1- الميزان في تفسير قرآن، ج 6، ص 262 - 261.

2- محمد بن يعقوب كليني، ج 1، ص 266، ح 4.

3- محمد محمدی ری شهی، میزان الحکمة، انتشارات دارالحديث، چاپ سوم، 1381، ج 1، ص 107.

4- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 16، ص 231، ح 35 و ج 77، ص 267، ح 1.

5- همان ص ص 231، ح 35.

6- احزاب / 21

استاد علامه حسن زاده آملی چنین سروده اند:

ادب آموز نبود غیر قرآن *** که قرآن مآدبه است از لطف رحمان

بیا زین مآدبه برگیر لقمه *** نیایی خوشتر از این طعمه، طعمه

طعام روح انسان است قرآن *** طعام تن بود از آب و از نان» (1)

علامه طباطبائی رضی الله عنه پس از تبیین از تبیین ادب دینی نمونه هایی از آداب الهی و ادب انبیاء عظام خداوند عزوجل را با استفاده از آیات قرآنی بر شمرده است که چگونه آن ها در پرتو تربیت الهی به کمالات وجودی خویش رسیده و اعضا و جوارح و جوانح آن ها؛ یعنی ظاهر و باطنشان خدایی شده است و در جهان بینی ایدئولوژی و یا حکمت علمی و حکمت عملی عقل نظری و عقل عملی، صورت و سیرت، ظاهر و باطن و فکر و فعل و حال و قال خویش مبادی به آداب الهی شده و ادب را برابر پروردگار و حتی در برابر کفار و منافقان و ملحدان مراعات می کردند و الگوهای انسانیت برای همه طالبان سعادت شده اند (2) تا یاران کمال خواه و سعادت دوست بر سیرت و صورت و مشرب انبیاء الهی در سه حوزه عقیدتی اخلاقی و عملی قرار گیرند و به فلاح حقیقی و رستگاری و فوز واقعی نایل آید.

از مجموعه بحث های لغوی و اصطلاحی پیش گفته در ادب شناسی چنین بدست می آید:

1. ادب؛ حدشناسی و حدنگهداری، قلمروشناسی، مرزشناسی و قلمروداری و مرزبانی است که از متن آن، مراقبت نفس و خود نگهداری به دست می آید.
2. حدنگهداری و مراقبت، فرع بر خودشناسی و خودیابی یا معرفت نفس است که نافع ترین معارف معرفت به خویشستن است و هر کس ظرفیت منزلت و حدود خویش را شناخت و از حد و مرز خود فراتر نرفت مؤدب به آداب پسندیده است.
3. دین مجموعه انسان شناسی و انسان سازی است و قرآن، کتاب خودشناسی،

ص: 78

1- حسن حسن زاده آملی، دیوان اشعار، نشر رجاء، تهران، چاپ اول، 1364، ص 290.

2- سید محمد حسین طباطبائی، پیشین، ص 302 تا 260

خودیابی و خودسازی است؛ پس قرآن کتاب ادب شناسی و ادب آموزی و تربیت است.

4. انسان متدین و مؤمن، انسان خودشناس خودساخته و خودنگهدار و حدنگهدار است و در این مسیر از معارف فکری و اخلاقی و عرفانی و باید و نباید های دینی و قرآنی در متن زندگی اش بهره های لازم و کافی می برد تا به حیات معقول و حیات طیبه برسد.

5. الگوهای عینی و اسوه های کامل و جامع پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و ائمه علیهم السلام هستند و طبق حدیث نبوی (حُسَيْنٌ مِنِّي وَ اَنَا مِنْ حُسَيْنٍ) (1) امام حسین علیه السلام و عاشورای حسینی ادبستان، گلستان، فرهنگستان و ادب آموز است و براساس (إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النَّجَاةِ) (2) حسین علیه السلام کشتی هدایت و نجات و کربلا صراط مستقیم الهی و آیت ادب توحیدی و الهی است و شاگردان مکتب عاشورا، شاگردان قرآن و عترت هستند که همه پروردگان مکتب نبوی علوی و حسینی اند؛ پس عاشورا تجلی ادب رحمانی و آداب دینی است که سیمای تمامی انبیاء الهی و چهره ملکوتی خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله و سلم و ابوالائمہ علی علیه السلام در آینه کربلا و آینه داران کربلا به ظهور رسیده است.

ظهور و حضور ادب رحمانی در ادبستان کربلا

قیام کربلا- قیامی بریده از گذشته و تمام شده در ظرف زمانی و مکانی خویش نبود و نیست بلکه حلقه وصل از گذشته تا آینده بیکرانه هاست و هر دو چهره زیبا و زشت آن (که زیبایی از آن حسین علیه السلام و اصحابش و زشتی از آن یزید و انصارش است.) از دو فرهنگ، ایدئولوژی، باور ها و از دو طرز تفکر درباره هست ها و باید ها حکایت می کند در حقیقت تقابل بین نماد اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و اله و سلم و علوی و اسلام ابوسفیانی و اموی است؛ یک چهره تربیت شده آداب الهی و نبوی و دیگری فاقد

ص: 79

1- محمد باقر مجلسی، پیشین، ج 43، ص 43، ص 261

2- سیدهاشم البحرانی، مدینه المعاجز، چاپ اول، 1414 ق.

ادب و آداب الهی - انسانی بلکه ظهور کمال بی ادبی است که یکی مع الله و عندالله است و دیگری مع الشیطان و عند الشیطان.

امام یک چهره، امام نور و امام چهره دیگر، امام نار است؛ پس کربلا وارث دو چهره توحید و شرک، اطاعت و عصیان است به تعبیر استاد شهید مطهری:

(حادثه عاشورا و تاریخچه کربلا دو صفحه دارد یک صفحه سفید و نورانی و یک صفحه تاریک سیاه و ظلمانی که هر دو صفحه اش یا بی نظیر است یا کم نظیر.) (1)

حادثه عاشورا آفریده معرفت، عبودیت، توحید، ولایت، محبت، ایثار، مجاهدت، صفا و وفا، خلوص و صداقت و حکمت و عدالت است که حسین علیه السلام به عنوان امیر و امام کاروان عشق و جهاد و یاران عارف و سالکش به عنوان مأموم و تربیت یافته تمام عیار مکتب اسلام ناب آن را خلق کرده اند.

با نیم نگاهی به طرح منطقی، عقلانی و تاکتیک ها و استراتژی های حساب شده یا راهبرد های جامع نگرانه و تبیین های همه جانبه فراقومی، فراملی و در حقیقت، اسلامی و انسانی امام حسین علیه السلام از مدینه به مکه و از مکه به مدینه، خطبه ها، نامه ها، گفتگو ها و وقایع (اتفاق افتاده از بیست و هفتم رجب تا دهم محرم سال شصت و یک) که در دهه محرم شکل گرفته از دو جهت ادبستان و فرهنگستان دینی است:

1. امام حسین علیه السلام مفسر و سخنگوی اصلی دین و قرآن یعنی قرآن ناطق است. آن حضرت توانست در قالب خطبه نامه، گفتگو ها و حتی ادعیه و نیایش از مدینه تا کربلا چهره ای اصیل و جامع و جاودانه از اسلام حقیقی و حقیقت اسلامی ارائه دهد و ادب آموز معرفت و رفتاری باشد که در ساحت های عقلانی، نفسانی و جسمانی یا حوزه های عقلی، قلبی و قالبی دین، به صورت معارف بدیع، عرضه شده اند.

ص: 80

2. حسین بن علی علیه السلام، در برابر خداوند از یک سو و در برابر مردم از سوی دیگر و در برابر دشمن دین و معنویت از سوی سوم در کمال معرفت و ادب نوشته اند و سخن گفته اند و به نیایش ایستاده اند؛ یعنی ادب الهی امام حسین علیه السلام او را به گونه ای پرورید که در برخورد با مردم و کفار و ملحدان اوج ادب دینی را رعایت نموده و نشان دهد؛ با فکر و فعلش امتیاز اسلام ناب نبوی را از اسلام تحریف شده و انحرافی اموی به منصفه ظهور برساند به همین جهت، حتی اصحاب عام و خاص امام حسین علیه السلام دارای آداب و روش و منش و گرایش های متعالی در طول حرکت و قیام تا دهه محرم و پس از آن بوده اند که ادب دینی و اسلامی را نشان می داد و در مقابل یزید، عبیدالله، عمر بن سعد و اصحاب و یارانش در کمال بی ادبی مصداق های جاهل، غافل، مال اندوز، خودخواه، مقام پرست تفکر و رفتار جاهلی شده اند.

شخصیت شناسی اصحاب دو سپاه ایمان و کفر و توحید و شرک خود، ادب اسلامی، ادب اخلاقی و سلوکی را در برابر حد ناشناسی و بی ادبی کاملاً متبلور می سازد که خود سرچشمه ادب شناسی و ادب آموزی است؛ زیرا طبق فرمایش امام علی علیه السلام: (تُعَرَّفُ الْأَشْيَاءُ بِأَصْدَادِهَا) (1) نور را از ظلمت، حیات را از ممات، عقل را از جهل، و ادب را از بی ادبی می توان دریافت.

چنان که گذشت در ادب شناسی با مؤلفه هایی چون معرفت دینی یا درک دینی، عبودیت دینی یا درد دین، توحید شناسی و توحید گروی، قلمروشناسی و حد نگهداری، خودآگاهی و خودنگهداری روبرو شده ایم.

حال ببینیم چنین مؤلفه هایی در عاشورا چگونه به ظهور رسیده است؟ اگر به بازشناسی بازنگری و دوباره خوانی پرونده نهضت کربلا و قیام عاشورا بپردازیم و با عمق اندیشی و باطن نگری از سطح ظواهر و صورت ها عبور کنیم می یابیم که اصحاب امام حسین علیه السلام هم در جبهه جهاد اصغر (جنگ ظاهری با لشکریان یزید و

ص: 81

عمر بن سعد) و هم در جبهه جهاد اوسط (جنگ فضایل اخلاقی با رذایل اخلاقی) و هم در جبهه جهاد اکبر (جنگ بین عقل و عشق) پیروز شده و توانستند ادب دینی را با همه مؤلفه های آن نشان دهند.

سر حلقه کاروان کربلا؛ یعنی امام حسین علیه السلام در اوج معرفت الهی و شناخت و درک دینی (دین شناسی) و درد دینی (دینداری) و توحید و ادب حضور در برابر پروردگار قرار داشت که از دعای عرفه آن حضرت تا (الهی رضا بقضائک). (1) و قرار گرفتن در بهشت دیدار محبوب کاملاً هویداست و امام حسین علیه السلام مظهر اتم و اکمل ادب توحیدی و اخلاقی - عرفانی بوده است؛ چه این که در برابر خدای متعال عرضه می دارد: (مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَمَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ) (2) و (عَمِيْتُ عَيْنٌ لَا تَرَاكَ) (3) از نوع رفتار سیدالشهداء با فرستادگان و نامه های ارسالی سران و مردم کوفه و پاسخ های آن حضرت و ارتباط عاطفی مهربانانه و حساب شده اش با اهل بیت خویش پاسخ آگاهانه و مؤدبانه اش به علی اکبر در بین راه، تفقد و دلجویی اش از فرزندان مسلم بن عقیل پس از شنیدن خبر شهادت سفیر خویش رفتار با لشگر حر بن یزید ریاحی و آن گاه خود حر پس از توبه و انقلاب درونی و بازگشت به ادبستان حسینی دیدار با تک تک اصحابش در شب و روز عاشورا رفتن بر سر بالین هر کدام از شهدای راه فضیلت و توحید رفتارشان با خواهران همسران و فرزندان و مجموعه اهل بیتش در ظهر و عصر عاشورا و نگاه و ندای توحیدی و اعلان رضای الهی در لحظه دیدار با خدا و قرار گرفتن در شبستان شهود و جنت لقاء و وصال همگی نشانی از ادب الهی ادب نبوی و علوی بوده است که همه فضایل اخلاقی و سجایای انسانی و انوار و لمعات غیبی و رحمانی را یکجا در تابلوی زیبای عاشورا ترسیم کرد.

ص: 82

1- مقرر، مقتل الحسین، ص 357. به نقل از مرتضی مطهری، پیشین، صص 50 و 384.

2- مفاتیح الجنان، دعای عرفه

3- همان

از عجایب و شگفتی های شگرف رفتار امام حسین علیه السلام با برادرش عباس این بود که در غروب تاسوعا او را مخاطب قرار داد و فرمود: (بِنَفْسِي أَنْتَ يَا أَخِي!) یعنی: جانم به فدایت ای برادر! این که امام به مأموش مراد به مریدش خضر راه به موسای، طریقش برادر پنجاه و هفت ساله به برادر سی و چهار ساله اش چنین سخن می گوید: از یک طرف نشان از ادب امام حسین علیه السلام دارد و از طرف دیگر بیانگر اوج مقام و مرتبه وجودی و ولایی حضرت عباس است.

یا وقتی امام حسین علیه السلام در عصر عاشورا عازم میدان جهاد و شهادت است خطاب به خواهرش حضرت زینب علیها السلام می فرماید: (يا اُخْتَاهُ لَا تَشْئِيْنِي فِي نَافِلَةِ اللَّيْلِ ...) (1) یعنی: خواهرم مرا در آن نیمه های شب و شبانگاهان و سحرگاهانت که به مناجات در برابر قاضی الحاجات می پردازی فراموش نکن!

این جمله نیز دست کم دو پیام داشته است:

الف) کمال طلبی نامحدود و قرب جویی دائمی امام حسین علیه السلام.

ب) منزلت ویژه و مقام ممتاز حضرت زینب علیها السلام عقیده بنی هاشم و عالمه غیر معلمه.

پس تمام گفتار و رفتار و قول و فعل و تقریر امام حسین علیه السلام منبع معرفت و ادب است و روح ادب دینی و جان ادب اصحاب امام حسین علیه السلام را باید در ادب معلم مکتب عاشورا و آفریننده حادثه کربلا یعنی خود امام حسین علیه السلام جستجو کرد که تجسم کامل ادب الهی است.

از سوی دیگر امام حسین علیه السلام شب عاشورا را با هدف تلاوت قرآن نیایش با خدای تعالی استغفار در برابر پرورگار و نماز مهلت خواست؛ (2) اگر چه تمام عمر امام حسین علیه السلام چون شب عاشورا بوده است اما ادب مع الهی و حضور عنداللهی او را باید دید که آن دین شناس دیندار، آن حد نگهدار حدشناس، چگونه معرفت و مراقبت را به هم گره زد تا ندای قرآن و نماز نیایش و استغفار را به گوش جهانیان

ص: 83

1- وفیات الاثمه، دارالبلاغه، بیروت، چاپ اول، 1412 ق.، ص 449.

2- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 44، صص 394 - 392 و ج 45، ص 3.

برسانند. پیشوای شهیدان اوج ادب و ارادت و کمال محبت و حد نگهداری را در جلوتش در قیام و قعودش نشان داده است یکی از بزرگان در تعریف ادب ارادت و فرق آن ها می نویسد:

«... ادب نگهداشتن نسبت به جناب مقدس حضرت ربّ العزّه و خلفای او و این معنا با ارادت و محبت که قبلاً ذکر شد فرق دارد؛ چه معنای ادب عبارت است از توجه به خود که مبادا از حریم خود تجاوزی شده باشد و آن چه خلاف مقتضای عبودیت است از او سرزند؛ زیرا که ممکن در برابر واجب حد و حریم دارد و لازمه حفظ این ادب رعایت مقتضیات عالم کثرت است ولی ارادت و محبت انجذاب است به حضرت احدیت و لازمه اش توجه به وحدت است.» (1)

پس ادب عالم کثرتی و ادب عالم وحدتی (ارادت) در تمامی اعمال و احوال امام حسین علیه السلام بروز داده شده است و امام علماً و عملاً توانست اصحاب و شاگردانی پیوراند که ارادت و ادب محبت و حدنگهداری را در خویشتن ایجاد نمایند و ولایت شناسانه و ولایت مدارانه عمل نمایند که از ویژگی های شاخص شخصیت

یاران امام حسین علیه السلام ولایت است؛ ولایتی از خدا تا رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و امام علیه السلام.

در یک نظام طولی و سیستم منطقی ولایت به معنای درک و دیدن عالم و آدم در پرتو انوار الهی و ولایت ربوبی و فنای غیر خدا در خداست.

حادثه عاشورا از یقظه و بیداری عقلی و قلبی و بینایی درونی شروع شد تا همه منازل و مقامات با جذب و سلوک و یا سلوک و جذب طی شود و چشمم دل عاشقان و بیداران و بینایان را به شهود جمال دل آرای حق و جنت دیدار خدای متعال باز کند.

به همین جهت در شب عاشورا پرده ها را برداشت و دیدند آن چه را که می باید می دیدند؛ در نتیجه شب عاشورا شب شهود و شب وصال آن ها شد و سر از پا

ص: 84

1- سید محمد حسین حسینی تهرانی، رساله لب اللباب در سیر و سلوک اولوالباب، تهران، چاپ دوازدهم، 1424 ق صص 117 - 116.

نشناخته منتظر روز صبح و ظهر و عصر عاشورا بودند تا خویشتن را در خدا از رهگذر ولایت ببینند که «یقطه» از مدینه صلا داده شد و بنا گشت (1) و لقاء و وصال در کربلا حاصل آمد:

پیر می خواران به صدر اندر نشست *** احتیاط خانه کرد و در بیست

محرمان را از خود را خواند پیش *** جمله را بنشانند پیرامون خویش

جمله را کرد از شراب عشق مست *** یادشان آورد آن عهد الست

گفت شاباش این دل آزادتان *** باده خوردستید بادا یادتان

یادتان بادای فرامش کرده ها *** جلوه ساقی ز پشت پرده ها

کاین خمار آن باده را بُد در قفا *** هان و هان آن وعده را باید وفا (2)

حرکت از مدینه تا کربلا نماد و سمبل طی طریقت بر محور شریعت و با راهبری و راهنمایی ولایت تا رسیدن به حقیقت است و ریاضت و سلوک و جذبۀ را توأمان می طلبد؛ چه این که برخی اصحاب امام علیه السلام محبوبان محب و برخی دیگر محبّان محبوب بودند؛ بعضی مجذوبان سالک و بعضی سالکان مجذوب بوده اند؛ برخی عام و برخی خاص و برخی اخص خواص بوده اند. بین سالکان نیز مراتب و درجات محفوظ است و جهاد اصغر اوسط و اکبر در هجرت های اصغر اوسط و اکبر متجلی شده است:

چون دل تو دشمن جان آمده است *** جان بر افشان ره به پایان آمده است

سدّ ره جان است جان ایثار کن *** پس برافکن دیده و دیدار کن

درد و خون دل بباید عشق را *** قصه مشکل بباید عشق را (3)

ای قدح نوشان صحرای الست *** از مراد خویشتن شوید دست

ص: 85

1- عمان سامانی، گنجینه الاسرار، نشر دفتر معارف، چاپ اول، 1381، ص 28.

2- همان ابیات 221 - 215.

3- همان ابیات 224 - 222.

کشته گشتن عادت جیش شماس است *** نامرادی بهترین عیش شماس است

آرزو را ترک گفتن خوشتر است *** با عروس مرگ خفتن خوشتر است (1)

پس اصحاب امام حسین علیه السلام از کوی معرفت به توحید راه یافته و از مقام عبودیت به منزل فناء رسیدند و مست عشق شده و اساس هستی خویش را از این مستی ویرانگر خودیت و انانیت در آن هجرت و جهاد جسته اند و ادب مع ولی الله آن ها را به ادب مع الله و حضور نزد ولی خدا به حضور نزد خدا رساند و به یک گوشه چشم دوست از ملک تا ملکوتشان حجاب را برداشت.

پرده برداری کردند تا به مقام کشف و شهود نایل آمدند و از کثرت به وحدت و از وحدت به وحدت سیر و سیاحت کرده و سفر از افق به انفس آنان را به سفر در حق کشاند: (أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ). (2)

نمونه هایی از ادب اصحاب امام حسین علیه السلام

1. عباس بن علی یا ابوالفضل العباس را که معروف حضور همه عاشورا شناسان و عاشورا پیشه گان است نیز می شناسید که در تبیین مقام و منزلت ایشان آمده است: (إِنَّ عِنْدَ اللَّهِ دَرَجَةً يَغِطُهَا بِهَا جَمِيعُ الشُّهَدَاءِ) (3) یعنی او پیش خدا مقامی دارد که تمام شهدا به حال او رشک می برند چرا نباشد؟ او عارف تر، موحدتر و عابدتر از همه و ولایت شناستر و ولایت مدارتر از همه بود؛ او که وقتی امان نامه برای او آوردند و او و برادرانش را صدا زدند از سر ادب در برابر امام و ولی خویش، اعتنایی نکرد و پاسخی نداد تا به فرمان امام و ولی خویش پاسخ دهد؛ پاسخی از سر مهر و معرفت

ص: 86

1- همان ابیات 362-366

2- فصلت/ 53

3- محمد باقر مجلسی، پیشین، ج 44، ص 298؛ شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج 6، ص 133، مرتضی مطهری، پیشین، ص 667؛ عبدالله جوادی آملی، حماسه و عرفان، نشر اسراء چاپ اول، 1377

و ولایت تاریخی. (1) به همین جهت است که به او «پدر فضایل» گفته اند. به راستی که همه ارزش های دینی و صفات پسندیده دینی از آگاهی، عشق و محبت، بندگی، ولایت پذیری، خلوص، صفا، وفا، شجاعت و مجاهده را در خویشتن به ظهور ساند.

او بریده از کثرت بود و عاشق وحدت، رهیده از خود و رسیده به خدا بود. او که از سر ادب همواره حسین بن علی علیه السلام را امام و آقا و سید و مولایش خطاب می کرد و از سر ادب در برابر فاطمه زهرا علیها السلام (که هنگام شهادتش به دیدارش آمد و او را فرزند خطاب کرد امام حسین علیه السلام را «برادر» صدا زد و فریاد استغاثه اش را با «یا ابا ادرک اخاک!» (2) سرود تا سرود ولایت و شهادت را نیز در توحید و ادب و ارادت نشانه بگیرد یا قبل از شهادت در کنار نهر علقمه آب را بر روی آب ریخت و سیمای امام علیه السلام و صورت اهل بیت امام را در آینه آب کف دست دید و آب را نوشید؛ در حالی که تشنه بود و جان عطشناک داشت و از این ایثار به آن نثار رسید و ادب را در همه حالات و حرکاتش متبلور ساخت.

پس ابوالفضل علیه السلام مظهر تام ادب رحمانی و حد نگهداری الهی و آراستگی به صفات پسندیده بود و پروریدگی اش را در دامان علی علیه السلام در جریان واقعه عاشورا نشان داد.

2. حرّ را می شناسید؟ زندگی او را مطالعه کردید؟ سابقه و لاحقه اش را دیدید؟ به راستی چرا حر در تحیر و تردید میان دو راه بهشت و جهنم و حسین و یزید و خدا و خود آخرت و دنیا؛ راه بهشت حسین علیه السلام خدا و آخرت را برگزید و بزرگترین انتخاب تاریخ را به رخ جهانیان کشید و از ولایت ظلم و ظلمت به ولایت عدل و نور درآمد و از فرش تا عرش را در پرتو ولایت طی کرد.

حد خویش را شناخت و از قلمرو وجودی اش تجاوز نکرد؛ چرا در پاسخ امام علیه السلام که فرمود مادرت به عزایت بنشیند عرضه داشت افسوس که مادرت زهرا علیها السلام دخت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم است و در اقامه نماز پشت سر امام حسین علیه السلام ایستاد و نماز را به

ص: 87

1- سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج 7، ص 430؛ مقتل خوارزمی، ج 1، ص 246.

2- همان.

جماعت خواند؟ آیا این ها مقدمه ای برای توبه و انقلاب علیه خویشتن تجاوز شده و بازگشتی به حدشناسی و حدنگهداری نبوده است؟ آیا زمینه ای برای رهیدن از خود و رسیدن به خدا نبود؟ آیا در نوردیدن فاصله دیدار الستی تا دیداری در بهشت برزخی و قیامت کبری نبوده است؟ آیا لقاء الله و شهادت، از رهگذر ادب داشتن در محضر انسان کامل و حجت بالغه حق و ولی الله و خلیفه الله روزی حرّ نشده است؟ پس معرفت، دینداری، عبودیت و توحید حرّ که پوشیده مانده بود با تصرف ولایی و ولایت الهی حسین علیه السلام و هدایت باطنی و ولایی آن امام همام شامل حال حر بن یزید ریاحی شده است که حر پرورده مکتب نبوی و علوی بود و فرجام او با اسلام حسینی و شهادت در رکاب امام زمانش حسین بن علی علیه السلام پیوند یافت حر از مجذوبان سالک و محبوبان محبّ بود.

3. امّ وهب را نیز کم و بیش می شناسید و حماسه انقلابی و جهادی که ایجاد کرد؛ چه این که وهب خود مهاجر مجاهدی بود که دست از همه تعلقات و حتی تعینات کشید. وهب و همسر او زفاف خویش را به زفاف وصال به امام حسین علیه السلام و قرار گرفتن در بزم دیدار با خدا و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و علی علیه السلام و زهرای مرضیه علیها السلام سپری کردند.

از خود گذشتند تا به او رسیدند و بین خود با خدا حسین علیه السلام را که آینه دار جمال و جلال الهی بود واسطه گرفتند و از بستر ولایت به شبستان شهادت راه یافتند جنگیدند و خون دل خویش تقدیم محبوب کردند و به لقاء الله رسیدند اما امّ وهب خود حماسه در حماسه و جهاد در جهاد خلق کرد و مصداق «ابرار» گشت که (لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ) ⁽¹⁾ به همین جهت آن چه دوست داشت تقدیم دوست کرد و وقتی سر فرزند شهیدش را برای او آوردند فرزند شهیدش را برای او آوردند پس از نگاهی به سر خونین فرزند عرضه داشت «سری که به محبوب داده شد پس گرفتنی نیست.» که در چنین سری سری نهفته بود و پیام ابدی به دل تاریخ فرستاد تا از ماوراء تاریخ

ص: 88

هماره انسان مستکمل در پرتو انسان کامل و مکمل به کمال خویش برسد؛ خواه مرد باشد، خواه زن که فرهنگ قرآنی است و مژده نیل به حیات طیبه. (1) پس أم و هب چون و هب و تازه عروشش ادب مع الله داشتند. (2)

4. حضرت زینب علیها السلام قهرمان کربلا که رهبری ظاهری قیام کربلا را پس از عصر عاشورا به عهده گرفت و این عالمه غیر معلمه و عقیده بنی هاشم توانست علی گونه و زهراوار از امامت و ولایت پاسداری نماید و خود مظهر سیر و سلوک در هفت شهر عشق از مدینه تا کوفه، از کوفه تا مدینه، از مدینه تا کربلا، از کربلا تا کوفه، از کوفه تا شام از شام تا مدینه و از مدینه تا شام با همه حوادث تاریخی و طاقت فرسا باشد که همه را در پرتو معرفت و عبودیت و بر مدار و محور ولایت طی کرده است. با علی علیه السلام، امام حسین علیه السلام، و امام سجاد علیه السلام توانست منازل سیر و سلوک را بپیماید و وارث همه مصائب و رنج های سیر و سلوک باشد و ریاضت های طاقت سوز را متحمل شود و صبر را معنا نماید. آری! زینب، تجسم عینی و تمام عیار ادب الهی و توحیدی و ادب ولایی است و سالکان مؤدب و ادب پیشه گان سالک باید بر سر سفره او بنشینند و معرفت اندوزی و ادب آموزی نمایند.

او که همه هستی اش عشق به حسین علیه السلام بود و شرط ضمن بود و شرط ضمن عقدش بودن با حسین علیه السلام و همراهی همیشگی با او.

از نشانه های ادب اخلاقی و سلوکیاش این بود که وقتی امام علی علیه السلام از او خواست بگوید یک گفت یک اما «دو» را نگفت و چنین دلیل آورد که غیر از «یک» چیزی نیست؛ (3)

ص: 89

1- نحل/ 87

2- البته در رابطه با زن و هب مطالب دیگر نیز گفته شده است. ر.ک: مرتضی مطهری، پیشین، صص 392 - 391.

3- حماسه و عرفان، صص 272 - 271 (پاورقی). البته برخی این مسأله را در مورد حضرت ابوالفضل گفته اند. همچنین باید بررسی شود که «زینب» ذکر شده در این قضیه همان زینب کبراست یا ام کلثوم است.

یعنی با ذهن، ضمیر فکر و ذکر توحیدی زندگی کرد و زینت پدر (زین اب) شد. در عصر امام حسین علیه السلام نیز از خط توحید و صراط نورانی ولایت خارج نشد و وقتی در عاشورا فرزندانش در رکاب امام و برادرش به شهادت رسیدند آگاهانه از خیمه خارج نشد تا مبادا چشمان امام به او بیفتد و شاید قدری شرمندگی و ناراحتی برای امام پیش آید یا وقتی علی اکبر فرزند رشید امام حسین علیه السلام که شبیه ترین افراد به پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم از حیث خلق و خلق بود، به شهادت رسید و امام بی تاب گشت از خیمه بیرون آمد تا غیرت حسینی را به جوش آورد و امام حسین علیه السلام را متوجه خویش سازد و از آلام و درد های امام و برادرش بکاهد و التیامی بر زخم دل و درون سینه امام باشد.

به فرمان امام علیه السلام صبر را پیشه ساخت از امام زین العابدین مراقبت کرد دختران و فرزندان امام را نیز مراقبت نمود و پس از شهادت امام علیه السلام قافله سالار کاروان حسینی شد و در حیات امام و پس از شهادت امام در همه اطوار و احوال ادب را رعایت کرد.

5. به تعبیر استاد شهید مطهری رضی الله عنه نهضت عاشورا و حادثه کربلا «جنبه توحیدی و عرفانی»، جنبه پاکبختگی در راه خدا و ماسوای خدا را هیچ انگاشتن» نیز داشت که در کنار جنبه های دیگر مثل حماسه سازی و پرخاشگری، موعظه و نصیحت و فضایی چون: مرّوت، ایثار، مساوات اسلامی و ... را نیز در بر داشته است آفریننده این همه سجایای ارزشی و اخلاقی کریمانه و ادب اسلامی و فضایل الهی تربیت یافتگان مکتب امام حسین علیه السلام؛ یعنی همه اصحاب عام و خاص آن امام همام بوده اند؛ از حبیب بن مظاهر که دست پرورده پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم، علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام بود تا زهیر بن قین تا چون غلام ابوذر و غلام امام حسین علیه السلام و تا علی اکبر، علی اصغر، قاسم بن الحسین علیه السلام و ... اعلام وفاداری همه اصحاب غیر بنی هاشم در آستانه شب عاشورا تجلی ادب و اخلاق بود.

همه آن ها در ادب شناسی و ادب گرایی الگو بوده و معیاری برای خودشناسی و خودنگهداری ما هستند که خویشتن را با آینه وجود آن ها نقد نماییم و پشت سر آن ها

حرکت کرده و به خویشتن خویش برگردیم؛ حتی طفلی (در کربلا نه یاده طفل شهید شدند.) (1) خود فرزند شهید بوده است و از امام اجازه به میدان رفتن خواست و امام اجازه نداد (چون پدرش شهید شده بود) و فرمود:

شاید مادرش راضی نباشد؟ عرضه داشت یا ابا عبدالله! اصلاً این شمشیر را مادرم به کمر من بسته است و او مرا فرستاده تا به میدان بروم و جانم را فدای جان شما نمایم تا اجازه گرفت.

ادب را بنگرید! حتی طفل نابالغ رکاب امام حسین علیه السلام نیز معرفت دارد و آراسته به فضائل اخلاقی و توحیدی است.)

حال این طفل پسر مسلم بن عوسجه یا حرث بن جناده یا ... بود، معلوم نشد. (2) او در معرفی خویش در میدان مبارزه منطقی را برگزید که گوی سبقت از همه ربود؛ وسط میدان فریاد زد:

امیری حسین و نعم الامیر *** سرور فؤاد البشیر التذیر (3)

یعنی: من کسی هستم که امیر من و رهبر و مولایم حسین است که مایه خوشحالی قلب پیامبر اکرم صلی الله و اله و سلم بوده است. (4)

آیا این تربیت یافتگان مکتب حسین علیه السلام الگوهای کامل ادب الهی نیستند؟ آیا سالکان کوی اخلاق و عرفان نباید به آن ها اقتدا نمایند؟ همه اصحاب امام از خرد و کلان زن و مرد پیر و جوان بنی هاشم و غیر بنی هاشم دارای فضایلی بودند و الگوی ادب؛ اگر چه مراتب و درجات بین آن ها مختلف است که عاشورا خود ادبستان است و فرهنگستان کمال اخلاقی - عرفانی.

ص: 91

1- همان ص 292.

2- همان، صص 392-393. آیت الله جوادی آملی او را فرزند جناده بن کعب انصای دانسته است. حماسه و عرفان ص 246

3- محمدباقر مجلسی، پیشین، ج 45، ص 37.

4- مرتضی مطهری، پیشین، صص 393 - 392.

پیشتر گفتیم که ادب، حد نگهداشت هر چیز است و عناصری چون عبودیت و توحید را از رهگذر دین، دارد و اسلام جامعترین و جاودانه ترین فرهنگ ادب در حوزه های عقیدتی، اخلاقی، سلوکی و رفتاری و اعمالی را در بر دارد تا انسان، ملکات فاضله و صفات پسندیده را در متن وجود خویش پیاده نماید.

حادثه عاشورا، هم معلول ادب الهی و دینی، ادب توحیدی و معرفتی و هم علت ادب در ساحت های وجودی انسان است و الگوهای تمام عیاری از ادب را فراروی آدیان نهاد و خود کانون ادب توحیدی شد که انسان های به ادب رسیده، خودشناس خودساخته و تربیت یافته مکتب اسلام ناب توان راه یابی به سپاه و صحابه امام حسین علیه السلام را داشتند و از منزل هجرت و جهاد به مقام شهادت نایل آمده اند:

گر رود از پی خوبان دل من معذور است *** درد دارد چه کند کز پی درمان نرود

آری! به تعبیر علی علیه السلام: (مَنْ تَأَدَّبَ بِآدَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَذَاهُ إِلَى الْفَلَاحِ الدَّائِمِ) [\(1\)](#)؛ یعنی هر که به آداب خداوند بزرگ مؤدب شود او را به رستگاری جاوید رساند.

استاد علامه حسن زاده آملی سرمایه های چهارگانه حضور، ادب، همت و طلب را برای سالک مطرح کرده و سروده اند:

سرمایه راهرو حضور و ادب است *** آن گاه یکی همت و دیگر طلب است

ناچار بود رهرو ازین چار اصول *** ورنه به مراد دل رسیدن عجب است [\(2\)](#)

و در فرازی دیگر ادب را فرع بر خویشتن شناسی از یک سو و مراقبت در حضور و ادب را آگاهی به سر وجود خویشتن شمرده اند تا همواره انسان را «عنداللهی» نماید:

گرت حفظ ادب باشد مع الله *** شوی از سرّ سرّ خویش آگاه

بر آن می باش تا با او زنی دم *** چه می گویی سخن از بیش و از کم [\(3\)](#)

ص: 92

1- محمدباقر مجلسی، پیشین، ج 92، ص 214، ح 13.

2- حسن حسن زاده آملی، پیشین، ص 214.

3- همان، ص 290

یا سفارش به ادب پیشگی در همه احوال و اطوار وجودی کرده و سروده اند:

ابد در پیش داری ای برادر *** ادب را کن شعار خود سراسر (1)

همچنین مرقوم داشته اند: «انسان آن گاه به حقیقت عبدالله است که عندالله است و آن گاه به حقیقت انسان است که انس او به خدای سبحان است و چون بدین موهبت عظمی نایل آمد خلق را مظاهر اسماء و صفات او می یابد و حقیقت توحید ذاتی و صفاتی و افعالی در رواق دیده یکتا بینش به منصفه ظهور و شهود می رسد؛ تا یار که را خواهد و میلش به که باشد.» (2)

پس ره آورد ادب الهی و توحیدی عبارت است از:

1. آراستگی به فضائل و پیراستگی از رذایل؛

2. حضور عند الله و مراقبت در حضور؛

3. قرب الی الله تا مرحله فناء و وصال؛

4. خویشتن شناسی و خویشتن یابی؛

5. نیل به مقام توحید از توحید معرفتی و صمدی در همه مراحل سه گانه توحیدی ذاتی، صفاتی، افعالی و توحید عملی.

در اهمیت و ضرورت ادب الهی و مؤدب به آداب خداوندی شدن امام علی علیه السلام می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَدَبَ عِبَادَهُ الْمُؤْمِنِينَ أَدَبًا حَسَنًا، فَقَالَ جَلَّ مِنْ قَائِلٍ: يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ) (3)

یعنی: خدای تعالی بندگان مؤمن و عارف خود را نیکو تربیت فرمود و چه خوب فرمود: آن چنان عفیف و پاکدامنند که هر کس حال ایشان نداند پندارد که از توانگرانند.

ص: 93

1- همان ص 214.

2- انسان و قرآن، پیشین، ص 57.

3- محمد محمدی ری شهری، پیشین، ص 106.

همچنین فرمودند: بلاء مایه تأدیب ستمگران آزمایش مؤمن، ترفیع درجه پیامبران و بزرگداشت اوصیاء است. (1) آن حضرت برترین نوع ادب را نیز معرفی نمودند: (أَفْضَلُ الْأَدَبِ أَنْ يَقِفَ الْإِنْسَانُ عِنْدَ حَدِّهِ وَلَا يَتَعَدَّى قُدْرَهُ) (2) یعنی: بهترین ادب آن است که انسان حدشناس باشد و مرز و ظرفیت خویش را بداند و از قلمرو و توان خویش تجاوز نکند.

پس حد خویش را یافتن و از استعداد و ظرفیت خویش خارج نشدن هم ادب است و هم یک ضرورت که چنین انسانی از نارواها دوری از دروغ و خلق و خوی ناپسند اجتناب می کند. (3)

ادب در منطقه عقل، دوری از شهوات و شبهات از سر آگاهی آگاهی و اختیار و رها ساختن قوای ادراکی از تمایلات نفسانی و خواهش های درونی و مادی و حیوانی است و ادب در منطقه قلب آمیختن دل است به معرفت الهی و خشیت ربوبی، خوف داشتن در برابر پروردگار و آزادسازی دل از وساوس شیطانی.

پرورش عقل و دل به آن است که انسان با خدا انس داشته و همواره خویشتن را در محضر بلکه حضور خدا ببیند و دل از دنیا بر کند. با دانشمندان همنشینی داشته باشد و با اهل ذکر حشر و نشر یابد و از غافلان و گناهکاران دوری گزیند که چنین انسان هایی تیزهوش، صاحب‌دلیل، صاحب اندیشه و خردورز، مهرورز اهل تزکیه نفس و سعادت‌مند حقیقی هستند. امام علی علیه السلام فرمود: (سَبَبُ تَزْكِيَةِ الْأَخْلَاقِ حُسْنُ الْأَدَبِ) (4) البته با تلاش و مجاهده و به تدریج بدست می آید و در نتیجه، انسان از زشتی ها و بدی های اخلاقی و رفتاری پاک و منزّه می گردد که امام علی علیه السلام فرمودند: در برابر مشکلات روزگار باید از عقل و خرد کمک خواست و برای دست یابی به

ص: 94

1- همان، ص 109.

2- همان، ص 100.

3- همان، ص 101، برگرفته از احادیث 391 و 392

4- آمدی، غرر الحکم و دررالحکم، ح 5520

ادب از کاوش و جستجو مدد گرفت. (1) از لقمان حکیم نقل شده است:

(هر که خواهان ادب باشد بدان اهتمام ورزد و هر که بدان اهتمام ورزد در شناخت آن رنج برد و هر که برای دانستن آن زحمت کشد، سخت جویای آن شود و هر که بشدت آن را بجوید به سودش دست یابد؛ پس ادب را عادت خود گردان؛ زیرا تو (به لحاظ متصف شدن به این عادات پسندیده) جانشین کسانی هستی که پیش از تو به این آداب آراسته بوده اند و سود آن را به آیندگان نیز می رسانی.) (2)

از امام سجاد علیه السلام نیز نقل شده است: (اللَّهُمَّ... اجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ تَمَسَّكُوا بِعُرْوَةِ الْعِلْمِ، وَادَّبُوا أَنْفُسَهُمْ بِالْفَهْمِ) (3)

یعنی: بار خدایا! ... ما را از کسانی که به حلقه دانش چنگ آویختند و نفس خویشان را با فهم پروراندند قرار ده.

پس ادب اولاً بتدریج و آهسته آهسته ثانیاً با تلاش و مجاهده و ثالثاً با کمک و فضل الهی و عنایت ربوبی حاصل می گردد و انسان را از هر آن چه نباید و شاید منزه و مهذب کرده و با آن چه باید و شاید آراسته و متصف می کند. به گفته مولانا:

از خدا جویم توفیق ادب *** بی ادب محروم ماند از لطف رب

از جمله آثار ادب شکر در برابر نعمات الهی خضوع و خشوع در برابر پروردگار عالمیان توجه به اسماء و صفات الهی و حضور دائمی داشتن نزد خدای متعال است که به، حقیقت اصحاب امام حسین علیه السلام چنین ویژگی الهی ای داشتند و دائم الحضور بودند و همه عالم و آدم را جلوه حق و اسماء الهی می دیدند.

از جمله تجلی روح ریحانی و ملکوتی و روحیه عارفانه و عاشقانه «حضور» و «شهود جمال جمیل حق» آن است که حضرت زینب علیها السلام پس از آن همه رنج ها و

ص: 95

1- محمد محمدی ری شهری، پیشین، ص 99.

2- همان صص 99 - 98.

3- محمد باقر مجلسی، پیشین، ج 94، ص 127 و ج 13، ص 211، ح 2.

درد ها؛ چه در عصر عاشورا و پس از آن در اسارت و سفر پر از رنج و تعب کوفه و شام آن گاه که در برابر تحریف های یزیدی قرار می گیرد علیوار در کاخ ستم و استبداد فریاد توحیدی و عرفانی سر می دهد: «ما رأیت الا جمیلاً» (1) و این همان ادب کامل است که در فکر و فعل زینبی به ظهور رسید. به تعبیر یکی از حکیمان عارف و عارفان حکیم:

«ادب آن است که ممکن حدود امکانی خود را فراموش نکند لهذا چون وقتی در نزد حضرت صادق علیه السلام سخنی که در آن شائبه ای از غلو در حق آن حضرت بود به میان آمد آن حضرت فوراً به خاک افتاد و جبین مبارک را بر خاک می مالید.

مرتبه کامل از ادب آن است که سالک در همه احوال خود را در محضر حضرت حق - سبحانه و تعالی - حاضر دانسته و در حال تکلم و سکوت در خوردن و خوابیدن در سکون و حرکت و بالأخره در تمام حالات و سکناات و حرکات، ادب را ملحوظ دارد و اگر سالک پیوسته توجه به اُسماء و صفات الهی داشته باشد قهراً ادب و کوچکی بر او مشهود خواهد شد.» (2)

البته همه یاران امام علیه السلام مستغرق در دریای اسماء الهی بودند و از رهگذر قدرت ولایتی و تصرفات وجودی و باطنی امام و ظرفیتی که اصحاب در طول زمان کسب کردند متنعم به نعمت ولایت شده بودند؛ یعنی به جایی رسیدند که قدرت مطلقه حق و حکمت و حاکمیت مطلقه الهی را می دیدند و عالم و آدم را غرق در انوار الهی مشاهده می کردند و همه چیز را تحت تدبیر و ولایت مطلقه الهیه می دانستند؛ در نتیجه برای خود هیچ استقلال و اصالتی قائل نبودند و پسند آن ها پسند خدای تعالی بود؛ یعنی مقام توحید ولایت و عبودیت تامه را (البته بر اساس درجات وجودی خویش) در مرتبه علم و عمل درک کردند و این همان ادب الهی است که

ص: 96

1- همان، ج 45، ص 116.

2- سید محمد حسین حسینی تهرانی، پیشین، ص 118؛ رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم، چاپ ششم، 1422 ق، صص 155-154.

در بحث های پیشین گفته شد. پس ره آورد ادب مع الله و ادب عند الله، رسیدن به مقام رضوان الله و لقاء الله است.

حاصل سخن

اشاره

ادب حقیقی و حقیقت ادب، تنها در پرتو تعالیم الهی و در مکتب انبیا حاصل می گردد و ادب دینی ادب اصیل است اسلام ناب مجموعه ای از عقاید، اخلاق و احکام به هم پیوسته است که همه ساحت های وجودی انسان را سامان می دهد و نظام می بخشد و مسلمان و مؤمن بر تمام شؤون حیات و هستیاش بر اساس آموزه های

دینی مدیریت می کند تا به عناصر اصلی ادب یعنی عبودیت و توحید نایل آید.

بنابراین گزارش محتوای دقیق علامه طباطبائی رضی الله عنه از ادب انبیا در قرآن و ادب پیامبر اسلام در قرآن و روایات ادب در روابط چهارگانه انسان با خدا رابطه انسان با خود انسان با جامعه و رابطه انسان با جهان شکل گرفته و به ظهور می رسد.

ادب حضور دائمی و مراقبت نفس کامل در محضر بلکه حضور الهی است و انسان مؤدب در مکتب پیامبر اسلام و علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام، عالم و آدم را جلوه حق و تجلی اسمای حسناى الهی می بیند. حادثه کربلا در حقیقت، تجلی ادب الهی انسانی انسان کامل و به نمایش گذارنده همه فضایل ارزش ها و کمالات وجودی و امکانی است و عاشورا در واقع آفریده ادب حسینی و ادب یاران امام حسین علیه السلام است که خود تابلوی زیبا و دلنشین و شیرین از همه خوبی ها و زیبایی هاست. شاید بتوان گفت که آیه (إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ). (1)

در آینه کربلا ظهور پیدا می کند و تفسیر حدیث قدسی (كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَأُحْبِبُّ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَي أُعْرَفَ) (2) در شخصیت و شاکله امام حسین علیه السلام و

ص: 97

1- بقره/ 37

2- در رابطه با سند این حدیث از یک طرف و محتوا و مضمون آن از طرف دیگر بحث های فراوانی نزد علما مطرح شده است که خوب است به کتاب هایی چون سیدیحیی بثری، عرفان نظری، بوستان کتاب، قم، چاپ چهارم، 1380، ص 47 مراجعه شود.

أصحاب و یارانش متبلور است که گویی همه آن ها تربیت شده خداوند عزوجل و برگزیده او بودند تا ظهور اسماء جمال و جلال الهی باشند.

تنها راه رستگاری و صراط کمال و سیل سلوک حقیقی و حقیقت سلوک اخلاقی - عرفانی همانا در عاشورا تعبیه شد. آینه در کربلا بود و امام حسین علیه السلام و یارانش که به توصیف آن حجت بالغه الهی بهتر از آنان هرگز وجود نداشته و ندارد آینه داران جمال و جلال الهی بودند: (... اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِيْ عِنْدَكَ وَجِيْهًا بِالْحُسَيْنِ ... اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُوْدِ، وَ ثَبِّتْ لَنَا قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَ اَصْحَابِ الْحُسَيْنِ، الَّذِيْنَ بَدَلُوْا مُهْجَهُمْ دُوْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ).

ص: 98

شناخت بازشناخت و تحلیل شخصیت زینب کبری علیها السلام که خود فاطمه ی ثانی علیها السلام است از سنخ سهل و ممتنع است؛ چه این که هرگاه انسان به حافظه تاریخ احادیث و روایات اسناد و مصادر مربوط به نهضت امام حسین علیه السلام خوانده ها و شنیده های خویش مراجعه می نماید تصور تحلیل و تصدیق معرفتی شخصیت عظیم القدر بانوی کربلا آسان نمود و جلوه می نماید، اما وقتی به اسرار رموز اشارات و لطایف هویت وجودی قهرمان قیام عاشورا و لایه های باطنی و ذو وجوه معرفت و محبت حقیقی آن ثمره شیرین و شهودی «لیله القدر» می نگرد معرفت ناب و شناخت عمیق دقیق و همه جانبه اش ممتنع می نماید و آدمی را بین «که عشق آسان نمود اول»، «ولی افتاد مشکل ها» مخیر نموده بلکه بین صفا و مروه امکان و امتناع معرفت پذیری شخصیت شگرف و شگفت آن شهید شاهد و شاهد شهیدان قرار می دهد.

با این وصف به سیمای حضرت زینب علیها السلام از منظر های گونه گون و افق های متنوعی نگریسته شده است و می شود که «زینب شناسی» همانا «حسین شناسی» و «عاشورا شناسی» است چرا این که زینب علیها السلام با حسین علیه السلام پیوند وجودی و سنخیت تکوینی و تشریعی دارد و به تعبیری (از عثمان سامانی) حسین علیه السلام در زینب تجلی کرد و زینب حسینی شده است به تمام معنا و همه آفاق وجودی و ساحت های هستی اش که آفتاب حسین علیه السلام در آسمان وجود و از مشرق حیات زینب علیها السلام طلوع

کرد و او نیز انسان کامل شد؛ یعنی انسان متکامل (زینب علیها السلام) در پرتو انوار وجود انسان کامل (حسین علیه السلام) استکمالی یافت که خود انسان کامل شد و اسمای وجودی جمالی و جلالی حسین علیه السلام در وی متبلور و متعین گشت.

آفتابی کرد در زینب ظهور *** ذره ای زان آتش وادی طور

شد عیان در طور جانش رایتی *** «خرّ موسی صعقاً» زان آیتی

عین زینب دید زینب را به عین *** بلکه با عین حسین، عین حسین (1)

زینب علیها السلام نه تنها خویشتن را در آینه وجود حسین علیه السلام شهود کرد بلکه اساساً خود حسین علیه السلام شد و با چشم حسین حسین را دید و ...

طلعت جان را به چشم جسم دید *** در سراپای مسما اسم دید (2)

سرنوشت سفرنوشت و سرشت آن ها در هم تنیده و به هم گره خورد. هم چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم در توصیف امام حسین علیه السلام فرمود: (حُسَيْنٌ مِنِّي وَ اَنَا مِنْ حُسَيْنٍ) (3) ترجمه و تفسیر ماهوی این حدیث نبوی را می توان در گزاره «اسلام محمدی الحدوث و حسینی البقاء» خلاصه کرد؛ حدیث حال حسین بن علی علیه السلام نیز چنین است: «زینب منی و انا من زینب» و شرح شهودی آن را می توان چنین تصویر نمود «العاشوراء حسینی الحدوث و زینبی البقاء».

پس زینب علیها السلام با حسین علیه السلام و قیام کربلا و بقای اسلام ناب محمدی، علوی و حسینی قابلیت تفسیر دارد و رویکرد های تاریخی، روایی، سیاسی، اجتماعی، عقلانی معرفتی - شهودی و هم چنین رهیافتی عرفانی در شناخت سنجش و مشاهده ساحت های وجودی حضرت زینب کبری علیها السلام کارآمد و امکان پذیر است و در طول تاریخ اصحاب معرفت چنین نگاه هایی به سیمای زینت وجودی علی علیه السلام یعنی «زین آب» (زینب علیها السلام) داشته اند.

ص: 100

1- سامانی 1381: ص 180.

2- همان 1381: ص 181

3- همان 1381 ص 188.

این نوشتار با رویکرد و رهیافتی عرفانی، نظاره گر چهره ملکوتی و وجه وجودی آن نازنین، زینب علیها السلام خواهد بود و دستمایه اصلی و منبع معرفتی خویش را دو چیز قرار می دهد:

1. گزارش های حدیثی - روایی که در شأن و شخصیت ایشان وجود دارد.

2. تفاسیر اشاری و رمزی ارباب معرفت و اصحاب حکمت و عالمان دینی.

از این رو نوشتار حاضر از چند جهت حایز اهمیت و قابل توجه است:

الف) توجه به شخصیت حقیقی و نه تنها حقوقی عقیده بنی هاشم که زن عارف، شجاع، انقلابی و حماسی به عنوان انسان سالک مجاهد تصویر می شود.

ب) شهود منزلت زن در عرفان ناب اسلامی و شهود سیمای عرفان ناب در آئینه وجودی حضرت زینب علیها السلام.

ج) الگوشناسی و الگوپذیری سالکان مجذوب و مجذوبان سالک از مقامات و احوال عرفانی دختر عالم اسلام شناس و اسلام مدار علی علیه السلام، در تصعید تکامل علمی و عملی.

د) معرفی ویژگی های خاص عرفان جامع اسلام به مثابه عرفان درک و درد، عرفان درون گرا و برون گرا، عرفان جهاد و اجتهاد، عرفان مثبت و متعالی، عرفان حماسی و انقلابی عرفان عبادت و عدالت و عرفان عاشورایی، حسینی و زینبی؛ نه عرفان انزوا و عزلت، عرفان گریز و رخوت، عرفان قعود و عافیت، عرفان سازش و بدعت عرفان جدایی دین از، سیاست عرفان تفکیک از شریعت و شهادت و عرفان تهی از معنویت و عقلانیت.

1) زن و عرفان

عرفان، اعتراف به جهل از معرفت خدا و عجز از عبودیت الهی در عین شناخت ذات حق و اسمای جمال و جلال اوست. عرفان از حیث علمی و اصولی فهم شهودی و درک باطنی عالم و آدم یا هستی شناسی ذوقی درونی و تهذیبی است که

بر فطرت سلیم، قلب پاک و نورانی، عشق عفیف عقل لطیف و معرفت مبتنی بر محبت و معنویت قرار گرفته است و از جهت عملی وصولی بر ریاضت شرعی و مجاهدت باطنی، سلوک محمدی صلی الله علیه و اله و سلم و سیر صعودی تا لقاء ربوبی و معرفت، محبت و عبودیت شهودی استوار می باشد: از این رو مبتنی بر خداگونگی، تشبّه به حضرت حق و آینه دار طلعت دل آرای دلبر و دلدار شدن است.

عرفان یک «حقیقت» با سه مرتبت شریعت، طریقت و حقیقت را در هم آمیختن سیراز کثرت به سوی وحدت و از وحدت در وحدت، تفرّج داشتن، عبور از خلق به سوی حق و از حق در حق گردیدن و عبدالله گشتن و عندالله شدن است.

آیا مظهر جمال و جلال خدا گشتن برای روح مجرد تجرد روح و اصالت وجودی انسان خواهد بود یا وابسته به جسم متغیر، فناپذیر و اعتبارات حیات آدمی است؟ آیا عرفان، عدالت، فنا و بقا، مجاهدت و ولایت و ... یک ارزش نیست؟ آیا ارزش ها زن و مرد می شناسد؟ آیا روح که در اثر حرکت و صیورورت جوهری اشتدادی در مسیر استکمال قرار می گیرد مذکر و مؤنث دارد؟ آیا در عرفان ناب نبوی و علوی طبقه محوری و صنف گرایی به رسمیت شناخته شده است؟ اگر نیم نگاهی به آیات احادیث، اسوه های معرفت، حکمت و پرچمداران سلوک و شهود افکنده شود، به خوبی روشن می شود که نه عقل نظری که وصف آن اندیشه، علم، دانش و بینش است، تذکیر و تانیث بردار است و نه عقل عملی که توصیف آن انگیزه، اراده، ایمان، خلوص، تهذیب، صبر، توکل، کشش، جذبه و سلوک است، قید مرد و زن بودن را بر می تابد که در معرفت قرآنی و وحیانی نه موضوع عقلانیت، معنویت، عرفان و سلوک که همانا روح، نفس، فؤاد، قلب و صدر است، ذکوریت و انوشت می شناسد و نه محمول های حکمت، معرفت، عرفان و ایقان که ارزش هایی چون علم حصولی و حضوری، حکمت برهانی و عرفانی، عبودیت ظاهری و باطنی هجرت از خود تا خدا و سیر از نفس اماره تا نفس مطمئنّه، یقظه و بیداری، بندگی و سحر خیزی، نیایش و رازشناسی و راز گشایی، فتح مقامات معنوی و غیبی است، از سنخ مذکر و مؤنث بودن خواهد

بود که در عالم تجرد و مجرد عالم، عالم غیب و غیب عالم، هرگز سخن از صنف و طبقه زن و مرد نیست.

عرفان اسلامی در انحصار هیچ طبقه و گروهی نیست و ماهیت منحصر به فردی دارد و سیر و سلوک که از معرفت، محاسبه و مراقبت نفس آغاز گشته و به دیدار بهشت جمال و جلال الهی انجام می یابد بر روی همه انسان ها گشوده است که انسان، خلیفه خدا، امانتدار الهی، مستخر ماده و معنا و مسجود ملائکه الهی است و

«انسان» به لحاظ انسانیت نه زن است و نه مرد. (1)

فطرت انسان که اس و اساس شناخت، شهود و محبت به خداست، از دایره قید زن و مرد بودن خارج است و از آدم و حوا تا فاطمه علیها السلام، علی علیه السلام، حسن علیه السلام، حسین علیه السلام، زینب علیها السلام و سرانجام ظهور مردان و زنان الهی در سیصد و سیزده صحابی مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف بیانگر اثبات باز بودن راه استکمال علمی، عملی و حرکت جوهری، تجدد امثالی و حبی در بار یافتن به لقای حق و دیدار خداست و این است که قرآن کریم از یوسف علیه السلام و مریم علیها السلام به عنوان بندگان شایسته خدا صدیق و صدیقه اهل برهان ربّ و... یاد می کند (2) و از مادر مریم و موسی نیز به عنوان صاحبان مقامات معنوی و الهامات غیبی نام می برد (3) یا دو قطب متضاد عقیدتی عملی و اخلاقی را از تصویرگری بسیار زیبا و بصیرت بخش زنان لوط و نوح (4) از یک سو و زن فرعون (5) و همسر ابراهیم (6) و زن عمران (7) از سوی دگر نام می برد.

ص: 103

1- ر.ک جواد آملی، 1377 صص 141 - 71؛ مطهری، بی تا: صص 121 - 116، مطهری، 137، ج 19، صص 130 - 125.

2- یوسف 20 - 35؛ مریم، 18 - 12.

3- آل عمران، 37 - 36؛ قصص، 12-7

4- تحریم، 10.

5- تحریم 11.

6- تحریم 11 هود، 73 - 71.

7- آل عمران 35

آیا این شواهد تبیین هبوط و صعود، نزول و عروج و سیر سقوط و صعودی زن را در عرصه های تکاملی و ساحت های وجودی اش از جمله عرفان به نیایش نمی گذارد؟ (1) آیا مگر اصول عرفان، توحید ناب و موحد کامل شدن نیست و مگر قرآن از مریم و آسیه یه در جهت توحید کامل و موحد صادق شدن سخن به میان نیاورده است؟ آیا زینب علیها السلام مدار و معیاری برای زن و عرفان، مقامات و منازل عرفانی و محور و الگویی برای عرفان دینی عرفانی سلوک عرفانی و عرفان سلوکی تا مقام توحید و وحدت نخواهد بود؟ پس (رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ) (2)، از مردان میدان معرفت سلوک و انسان مسافر کوی حق و آیه (الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ) (3)، از مؤمنان مهاجر مجاهد حرف به میان می آورد که مرد بودن و زن بودن به طور تخصصی از آن ها خارج است (4) و زینب علیها السلام مرد میدان جهاد اصغر، اوسط و اکبر بود و ...

(2) زینب علیها السلام و عرفان

چنان که گذشت عرفان شناخت خدا شدن به سوی خدا و طی مقامات سلوکی تا منزل فنای وجودی و بقای الهی است که در دو ساحت عرفان نظری و عملی متبلور می شود زینب علیها السلام در جهان بینی و ایدئولوژی، عارف تمام عیار بود؛ جهان را تجلی اسمای حق و نمودی از آن «بود مطلق» می دانست و زندگی خویش را با این بینش و گرایش عرفانی تنظیم و سامان دهی کرد. وی با «عشق» در معرفت و عمل

ص: 104

1- رک جوادی آملی، 1377؛ صص 177-141؛ مطهری، 1378؛ ج 17، ص 404 - 402؛ جوادی آملی، 1367؛ صص 320 - 275.

2- نور، 37

3- توبه 20

4- ر.ک: مطهری: 1378، ج 17، صص 406 - 409.

مأنوس و محشور بود که حب الله و عشق را علت حدوثی و وجودی غیب و شهود، عالم پیدا و پنهان و علت بقا و پایداری هستی می دانسته:

فرشته عشق نداند که چیست قصه مخوان *** بخواه جام و گلابی به خاک آدم ریز

(حافظ)

و از حیث حیات و باید و نباید های زندگی غلام حلقه به گوش معشوق بود:

تا شدم حلقه به گوش در میخانه عشق *** هر دم آید غمی از نوبه مبارکبادم

(همان)

او می دانست که عشق با غصه، درد، مصیبت، ملامت و ملالت قرین است و «خون دادن و خون دل خوردن» درون مایه «عشق» است؛ از این رو آستان بوس الهی سر در آستین نهاده و راه عشق را با جان سپردن تفسیر می نماید و قصه پر غصه زندگیش، آکنده از درک و درد خدا بلا و ابتلا و مظهر (يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ) (1) که نتیجه طبیعی (يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ) (2) است:

عشق از اول سرکش و خونی بود *** تا گریزد هر که بیرونی بود

(مثنوی مولوی)

زینب علیها السلام عرفان شناس حقیقی، عارف و الگوی عارفان در نظر و عمل بود که این مقامات غیبی حضرت در پرتو لطایف ذیل تبیین می شود:

لطیفه اول: آینه دار توحید

اشاره

حضرت زینب علیها السلام پرورده روح علوی و فاطمی و شاگرد مکتب تربیتی دو انسان کامل و مکمل و قرآن ناطق بود؛ دو انسانی که تربیت شده خاتم الانبیاء صلی الله علیه و اله و سلم و رسولان الهی و صاحب دین و شریعت کامل و جاودانه بودند از این رو، زینب علیها السلام عصاره تربیتی پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم، علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام علاج بود؛ لذا از حیث حکمت نظری و عملی عقل علامه و عمّاله و عرفان علمی و عینی از موقعیت ممتاز و برجسته ای برخوردار بود

ص: 105

و از ظرفیت وجودی و سعه وسیع و فسیح هستانه ای بهره مند بود تا بذر کمال تا وصال را در ضمیر و زمین وجود خویش به شجره طیبه شناخت و شهود عرفانی بدل سازد که (وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ ...) (1) و در اثر توحید معرفتی و معرفت، توحیدی به درجه «مبارک بودن» در هر زمان و زمینی یا فرازمانی و فرازمینی و برکت و رحمت وجودی جاودانه رسید: (أَلَمْ تَرَ كَيْفَ صَدَّرَ رَبُّ اللَّهِ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرِهِ طَيِّبِهِ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا) (2) و (وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ) (3).

زینب علیها السلام به مرتبه «لهم درجات» (4)، بلکه بالاتر و بالاتر «هم درجات» (5) نایل شده است تا حکیمان مثاله و عارفان نامدار و حتی فقیهان، محدثان، مفسران و دانشمندان اسلامی خویشان را وامدار ساحت وجودی او دانسته و بر خوان گسترده او نشسته و روزی خواران معرفت و محبت وی باشند؛ لذا زینب علیها السلام در مقطع کودکی از «توحید» که لب لباب عرفان علمی و عملی است و غایت شجره پاک فطرت خلقت و شریعت است سخن گفته است. وی به خوبی درک کرده که هستی منحصر به «احد» و «واحد» و ماسوای او جلوات و تجلیات اوست. (6) چرا چنین نباشد در حالی که وی چکیده و سلاله طیب و طاهر پنج تن آل عبا علیه السلام و اهل کسا بود و تربیتش توحیدی و تعلیمش توحیدی و در پرتو عنایات و افاضات «موحدان کامل» از علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و در ظل ظلیل و معیت پایدار موحدان راستین چون امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام بوده پس چگونه ممکن است که وی توحید شناس است؛

ص: 106

-
- 1- اعراف 58
 - 2- ابراهیم، 23_24.
 - 3- مریم، 31.
 - 4- انفال: 4
 - 5- آل عمران 163.
 - 6- (ر.ک جوادی آملی، حماسه و عرفان، 1367: صص 271 - 272) البته باید بررسی شود که «زینب» ذکر شده در این قضیه زینب کبری علیها السلام است یا ام کلثوم است.

توحید مدار و قرآن شناس قرآن محور در حیات و حرکت خود نباشد؟

زینب علیها السلام، عارفی است که به تنظیم رابطه خود با خدا رابطه خود با خود و جامعه و جهان پرداخته که مغز عرفان عملی رابطه انسان با خدا خواهد بود و وی با وقوف به لب حکمت شهودی و عرفان ناب به خوبی توانست پیوند خویشتن با خدا و رابطه خود با خویشتن را بر محور نگرش بینش و گرایش توحیدی تنظیم

نماید و از بوی نافع رحمانی و رایحه نفحه خدایی به خوبی بهره جوید تا حجاب های ملک و ملکوت را برداشته و از خود فانی شده و محور جمال دلبر و دلدار شود و سیر آفاق و انفس نماید و اسفار اربعه عرفانی را به سلامت و صلابت، با صبر و بصیرت، بینایی و پایداری طی نماید و همراه در خدمت «جام جهان نما» و انسان کامل باشد و خود نیز مظهر توحید و موحد ناب قرار گیرد تا مغزای عرفان اسلامی را در حقیقت هستی و نورانیت حیات خویش متجلی سازد.

زینب علیها السلام فانی در حسین علیه السلام شد؛ محور در جمال دل آرای سیدالشهدا علیه السلام گشت و این فنا را عین بقا و محور راعین صحو دانست:

معنی خود را به چشم خویش دید *** صورت آینده را از پیش دید (1)

آری وی چنان در ولی الله، خلیفه الله، کلمه الله، صراط الله، وجه الله و مظهر اسماء الله و اسم اعظم فانی شد که خود «او» شد؛ یعنی زینب حسینی شد، حسین در زینب ظهور کرد و حسین نیز زینبی شد.

لطیفه دوم: رازدار خون خدا

در عرفان، «از پیر طریق» که تدبیر و مدیریت زندگی و همه حیات و هستی سالک را بر عهده دارد سخن رفته است و «مُرخ سلیمان»، «خضر راه»، مرشد کامل و ... مطرح است و در آن وجود است و در آن وجود پیر مغان راهنما و راهبر راه رهایی از خود و پیوستن به دیدار خدا که همانا «انسان کامل و مکمل» باشد موضوعیت داشته و

ص: 107

بسیار تأثیرگذار و سرنوشت ساز است و چه نیکو خدای زینب علیها السلام، وی را به مظاهر تام و آئینه کامل تمام نمای خود و حجت و خلیفه اش سپرد و چه توفیقی را رفیق او ساخت تا مبدأ و منتهی و آغاز و انجام از سلوک تا شهود خویش را در سایه هدایت و اشارت آنان طی نماید گو این که خدای سبحان از ازل تا به ابد حب حسین و عشق به او را در دل و جان او قرار داد و زینب علیها السلام را آئینه دار جمال حسین علیه السلام نهاد تا رازشناس را از حسین علیه السلام باشد و سینه سینایی وی مستعد اسرار انسان کاملی چون حسین علیه السلام باشد.

خودنمایی کن که طاق طاق شد *** جان تجلی تو را مشتاق شد

حالتی زین به برای سیر نیست *** خودنمایی کن در این جا غیر نیست

شرحی ای صدر جهان این سینه را *** عکسی ای دارای حسن آئینه را

قابل اسرار دید آن سینه را *** مستعد جلوه آن آئینه را

ملک هستی منهدم یکباره کرد *** پرده پندار او را پاره کرد ... (1)

آری، زینب علیها السلام در پرتو هدایت ولایی که هدایت به امر و هدایت تکوینی خاصه است و مصداق بارز (وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا) (2) می باشد، سیر از طبیعت به سوی ماورای طبیعت را شروع نمود و استكمال در ساحت علمی و عملی را با استمداد از باطن ولی خدا، یعنی حسین علیه السلام نمود که زینب علیها السلام انسان مستكمل و حسین علیه السلام انسان مكمل بود و چه نیکو تكامل و تعالی یافت که مقام امامت ظاهری کاروان حسینی را برعهده گرفت و پاسدار حریم و حرم انسان کامل و امام و ولی شد و جان خویش را فدای اولیای حق چون امام حسین علیه السلام و امام زین العابدین علیه السلام نمود؛ لذا زینب علیها السلام، توحید و ولایت، عبودیت و امامت، عرفان و حماسه، جهاد اصغر، اوسط و اکبر را تحت نور هدایت الهی در هم آمیخت و عاقل شاهد و عارف عاقل بود که عقل حکمی اش به عقل شهودی و کشفی مبدل شد و دیوانه خال لب

ص: 108

1- همان 1381، ص 175.

2- الم سجده، 24

دوست بود؛ واله و سرگشته جلوات خدا در حسین علیه السلام و اندر هیمن و حیرت که هر آن چه از حسین خدایی تا خدا در حسین علیه السلام تجلی یافت او شهود کرد؛ پس او دیوانه خال لب حسین علیه السلام و حسین علیه السلام دیوانه خال لب خدای سبحان و هر دو مظهر هویت غیبیه حضرت حق در مرتبه وجودی خویش گشتند.

زینب علیها السلام عقل و عشق و دماغ و دل ذهن و ذات و سر و سر را به هم پیوند زد تا فاصله و حجاب آن ها را بردارد و با توهم امتناع اجتماع فکر و ذکر برهان و عرفان مبارزه عملی نماید و در میدان عمل صبر و بصیرت را تفسیر نماید و جهاد و اجتهاد فقاقت و فنا، عرفان و احسان، توکل و تبطل، شوق و شیدایی، شکیبایی و شکوفایی، مستی و مستوری، حصول و حضور و دیدار عالم الستی و شهود، خدا در عالم دنیا را با لقاء الله در جنت ذات و شهود توأمان تبیین و تصویر نماید و این همه هنر قدسی و غیبی را با «خضر راه» و «انسان کامل» تجربه نماید تا آغاز و انجام سیر و سلوک را با ولایت به منصبه ظهور برساند و عرفان توحیدی و ولایی را نشانه رود و نشان دهد و خود نشانی از آن بی نشان شود.

لطیفه سوم: آزاده دلباخته

عرفان، خودشناسی، خودسازی، نزاقت، تهذیب و تزکیه همه جانبه می طلبد و روح عرفان، رهایی از همه تعلقات و تعینات است که انسان سالک، انسان آزاده و آزاد از هر قید و بندی است و مقدمه واجب عرفان و شهود، هر آینه «آزادی و آزادگی» است. تا زمانی که سالک از هر چه «تعلق» پذیرد و از هر چه رنگ «تعین» دارد آزاد نشود از عرفان و سلوک حرف زدن توهمی بیش نیست؛ تا انسان از سرای تن و طبیعت بیرون نرود و رهیده نگردد کجا به کوی حقیقت قدم می گذارد و به درگاه بلکه بارگاه قدس ربوبی می رسد؟ که تعبّد با تعلق نمی سازد باید گرد «خودی» را بر «باد فنا» داد و آن گاه منتظر دیدار جمال احدیت شد که پیام

«لن ترانی» پاسخ «ارنی» (1) خواهد بود که به قول «شیخ شبستری» «جواب لفظ ارنی،

ص: 109

لن ترانی است» (1) و یوسف علیه السلام چون «معاذ الله» گفت: نه، «انی اعوذ بالله» (2)، از دام و دانه رهایی یافت که خود مرهون (برهان رب) (3) بود و زینب علیها السلام رها شده از حجاب خودیت انانیت و هر گونه تعلقی بود تا تعلق به حسین علیه السلام که عین تعلق به خدا بود را حس و تجربه کرد.

او که حتی پیش شرط یا شرط ضمن عقد یکی از مهم ترین فراز های زندگی اش یعنی «ازدواج» را «بودن با حسین علیه السلام» قرار می دهد (4) بودن که عین «شدن» است؛ از همه تعلقان و تعینات رها شده و به مرتبه وحدتی می رسد و «اسقاط الاضافات» (5) کرد تا خراباتی شود و اساس هستی خود را عشق به حسین علیه السلام قرار داد تا از همین عشق بنیاد هستی خویش و پایه های خودیت را فانی سازد و آبادانی وجود خود را در ویرانی منیت و خودیت ببیند و شمع جان را خاموش سازد و راهی کوی حسین علیه السلام شود و در حسین علیه السلام فانی گردد و جان او با جان محبوب و معشوق گره خورد و وحدت یابد و نماد وحدت عشق و عاشق و معشوق شود که زینب علیها السلام حسین علیه السلام گردد؛ با امتیاز مأموم و مرید بودن در امام و مراد و چه نیک «ارادت» در رابطه مرید و مرادی او با حسین علیه السلام ظهور یافت که مرید عارف عاشق و دلداره و مسلم و متقاد اوامر و نواهی و دستور العمل های سلوکی حسین علیه السلام است تا هیچ اراده ای از خود نداشته باشد و «فنا ی ارادی» در اراده حسین علیه السلام یابد که اراده حسین علیه السلام «اراده الله» است.

مدعی کو کم کن این افسانه را *** پند بی حاصل مده دیوانه را

همرهی به عقل صاحب شرع را *** تا از او جویم اصل و فرع را

همتی باید قدم در راه زن *** صاحب آن خواه مرد و خواه زن

ص: 110

1- شبستری 1368، ص 17

2- طباطبایی 1391 ق ج 11، صص 120 - 124.

3- یوسف، 22.

4- ر.ک: اسدی؛ رضایی 1374؛ ص 30.

5- شبستری 1368 ص 75.

غیرتی باید به مقصد رهنورد *** خانه پرداز جهان، چه زن، چه مرد

شرط راه آمد نمودن قطع راه *** بر سر رهرو چه معجز، چه کلاه (1)

آری، زینب آزاده ای بود که در راه «آزاد مردی» چون حسین علیه السلام قدم نهاد و پا به پای او در راه دین و دینداری و عشق و عرفان حرکت کرد تا ترس از غیر خدا را بترساند و بر خون دادن و خون دل خوردن لبخند زند و صبر و پایداری را تجسم عینی بخشد و تفسیر عملی عرفان سلوک آزادی و آزادگی باشد.

لطیفه چهارم: فیض جاری

از ره آورد عرفان سلوکی و سلوک عرفانی علم لدنی و معرفت افاضه ای است که خود از ثمرات مقام «ولایت» است و مبنای علم وهبی، لدنی، شهودی، حضوری و عنایی، همانا تقوای عام، خاص و خاص الخاص، عمل صالح، خلوص و طهارت، تهذیب نفس و تزکیه باطن است که (وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ) (2) (إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا) (3)، (فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا) (4) و زینب علیها السلام انسان پارسا، زاهد، عابد طاهر و عبد بود که حکمت شهودی نتیجه زهدورزی معرفت کوثری ثمره پارسایی؛ علم فرقانی میوه تقوای الهی؛ دانش لدنی لازمه طبیعی عبودیت است و چه شهادت زیبا، شیرین، دلنشین و معصومانه ای بر علم لدنی، افاضی و حکمت کوثری زینب کبری علیها السلام بیان شده است: (أَنْتِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِمَةٌ غَيْرُ مُعَلَّمَةٍ فَهَمَّةٌ غَيْرُ مُفَهَّمَةٍ ...) (5).

لذا جان پاک زینبی، شراب طهور معرفت، محبت الهی و حکمت الهی است که عالمه، حکیمه و عارفه ای است سترگ، مفسر قرآن و سیاست شناس سیاستورز که

ص: 111

1- سامانی، 1381 ص 187

2- بقره، 282

3- انفال 29

4- کهف، 65

5- قمی، 1374، ص 395.

حکمت عقلی و حکمت سیاسی، عرفان شهودی و عرفان سیاسی را در وقایع کربلا، کوفه، شام و مدینه در هم و با هم نشان داد؛ یعنی سینه اش گنجینه اسرار الهی، اسرار امامت و ولایت و دل او جایگاه دلبر و حرم امن خدایی بود و با علم غیبی و عنایی و عرفان ولایی و عترتی، بانگ توحیدی (مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا) (1) را سر داد تا نشان دهد:

وی سرمست جام طهور الستی خدا و شراب عشق الهی است و هر چه می بیند جمال دوست و آفتاب است و به هر جا و هر چه می نگرَد خدا را می بیند. (فَأَيْنَمَا تُولَوْنَ فَنَّمْ وَجْهَ اللَّهِ) (2)

عالم وجود خمخانه دوست و میخانه حق است و هستی سرمست باده دوست.

- توحید افعالی، به توحید اسمایی و آن گاه به توحید ذاتی گره خورده تا «وحده وحده وحده» را تفسیر نماید؛ آن هم نه در کلاس درس و بحث و انزوا و عزلت بلکه در میدان حماسه و جهاد خون و قیام و پیام رسانی.

- هر چه در کربلا گذشت، زیبا بود و نمایشگری از توحید، توکل، ایثار، نثار، خلوص، صلوح، عشق، ولایت، وفا و صفا بود. هر چه در آن جا دیده شد رنگ و رایحه الهی و خدایی داشت؛ ملائکه سجده کننده حسین علیه السلام و یارانش بودند؛ عالم غیب و شهادت جن و انس ملک و فلک همه در خدمت انسان کامل بودند؛ از آدم تا خاتم صلی الله علیه و اله و سلم پا در رکاب سیدالشهدا گذاشتند؛ فرشتگان بدرقه کننده ارواح طیب و طاهر شهیدان شدند و محمد صلی الله علیه و اله و سلم، علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن علیه السلام چه مشتاقانه منتظر دیدار با «خون خدا» بودند. در آن جا «اسلام کامل» در «انسان کامل» شهود شد و عدالت، عرفان، جهاد، حقیقت و حریت، به تمام معنا در سیمای قدسی و نورانی حسین علیه السلام دیده شد که هر چه دیده شد، زیبایی بود و هست و «کجا دانند حال ما سبکباران ساحل ها».

ص: 112

1- طبری، 1374: ج 4، ص 183

2- بقره، 115

غایت عرفان نیل به مقام «ولایت» است که ولایت یعنی ملک و ملکوت را تحت تدبیر خدا و فانی در خدا دیدن؛ ولایت یعنی شهود (بیدیه ملکوت کُلِّ شَیْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) (1) یعنی دیدن (وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ) (2) و (قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَیْءٍ قَدْرًا) (3) و فهم و شهود (وَإِنْ مِنْ شَیْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ) (4) و حضرت زینب علیها السلام در اثر معرفت به خدا عبودیت الهی هدایت و حمایت انسان کامل خلوص و طهارت و رهایی از حجاب خودیت به مقام «ولایت» رسید. ولایت که باطن نبوت است؛ ولایت که مقام «نبوت تسدید» (5) و «نبوت تعریفی» است؛ نه «نبوت تشریعی» (6).

زینب علیها السلام چه جان نورانی و روح ریحانی و روحانی ای داشت که توانست ادراک کننده وجهی از وجوه مقام ولایی مادرش فاطمه زهرا علیها السلام باشد؛ یعنی از ولایت شناسی و ولیشناسی خود به تدریج در اثر تربیت کامل، تهذیب نفس و محبت الهی به رتبه «ولی الله» شدن رسید که هم مستعد و مجاهد بود و هم در

ص: 113

1- یس، 83

2- رعد، 41

3- طلاق 3

4- حجر، 21.

5- نبوت «تسدیدی» یا «تعریفی» یا «انبایی» که به آن نبوت مقامی و نبوت عامه نیز اطلاق می شود در اثر تهذیب نفس طهارت عقل و دل و طی مقامات سلوکی و معنوی برای انسان های اهل معرفت و معنویت حاصل می شود؛ انسان های سالکی که به مقام ولایت راه یافته اند. یعنی کسانی که عالم و آدم را تحت تدبیر و ولایت مطلقه الهیه می بینند راه نبوت تسدید یا تعریفی به روی همگان باز است؛ اما همگان لیاقت و شایستگی پیدا نمی کنند که به آن منزلت والا دست یابند و نبوت تعریفی غیر از نبوت تشریعی است که به رسول خاتم خاتمه صلی الله علیه و اله و سلم یافته است ولیکن نبوت تسدید و مقامی همیشه تا ابد مستمر و این شعره برای نفوس مستعد باز است (ر.ک: حسن زاده آملی، 1378 صص 67 - 68).

6- جوادی آملی 1367 صص 275 - 320.

معیت انسان های کامل قرار داشت؛ لذا چون عقل ولایی، دل ولایی و روح ولایی داشت توانست با صاحب ولایت کلیه و مطلقه الهیه و آرمان خویش هم رأیی و هم راهی هم زبانی و هم دلی هم سفری و هم سفره ای نماید تا امام و ولی کامل او در برابر خواهرش خم شد؛ بر او بوسه زد و در آغوشش گرفت و دست ولایی بر سینه ولایی و ولی شناس وی نهاد و او را بشارت داد که در همه زمان و زمین و دنیا و آخرت با تو هستم و تو با من هستی:

پس ز جان بر خواهر استقبال کرد *** تا رخس بوسد الف را دال کرد

هم چو جان خود در آغوشش کشید *** این سخن آهسته بر گوشش کشید

که: ای عنان گیر من آیا زینبی؟ *** یا که آه دردمندان در شبی؟

پیش پای شوق زنجیری مکن *** راه عشق است این عنانگیری مکن

با تو هستم جان خواهر همسفر! *** تو به پا این راه کوبی من به سر

با حسینی لب هر آن چه او گفت راز *** شد به گوش زینبی بشنید باز ...

گفت زینب در جواب آن شاه را *** که ای فروزان کرده مهر و ماه را!

عشق را از یک مشیمه زاده ایم *** لب به یک پستان غم بنهاده ایم

تریت بوده است بر یک دوشمان *** پرورش در جیب یک آغوشمان

تا کنیم این راه را مستانه طی *** هر دو از یک جام خوردستیم می

هر دو در انجام طاعت کاملیم *** هر یکی امر دگر را حاملیم

تو شهادت جستی ای سبط رسول! *** من اسیری را به جان کردم قبول (1)

چون زینب علیها السلام به مقام ولایت رسید با طی طریق الهی و فتح مقامات معنوی حسین علیه السلام در جان زینب علیها السلام خیمه زد تا با آب یقین و معرفت غیبی وی را از هر گونه ریب و تردید برهاند و صورت سیرت و سریرت زینبی علیها السلام را در آینه جاننش به نمایش گذاشت و آینده را در آینه وجود زینب علیها السلام آفتابی کرد که زینب علیها السلام از آن پس با چشم حسین علیه السلام می دید و با گوش حسین علیه السلام می شنید و با زبان حسین علیه السلام

ص: 114

سخن می گفت و با پای حسین علیه السلام می رفت و از «راه دل» با هم گفت و گو کردند و حسین علیه السلام بود که ولایت را بر جان زینب علیها السلام نشانده و سر او بر زانو گذاشت و با نهادن دست بر دل زینب علیه السلام، دل او را به دست گرفت که در این جا رمز و راز هایی اشارت و بشارتی پنهان است که جز محرمان آن را ندانند و نشناسند:

تا نگردي آشنا زين پرده رمزي نشنوي *** گوش نامحرم نباشد جاي پيغام سروش

(حافظ)

گفتگو کردند با هم متصل *** این به آن و آن به این از راه دل

دیگر این جا گفتگو را راه نیست *** پرده افکندند و کس آگاه نیست (1)

گفتگو ها بین حسین علیه السلام و زینب علیها السلام شد که ظاهر و باطنی داشت (2) و آرامش ویژه ای به زینب علیها السلام داد تا رسالت زینبی علیها السلام و مسئولیت اصلی او آغاز شود؛ گو این که تمام بلایا و مصایب گذشته از شهادت مادر و پدر بزرگوارش و برادرانش علیه السلام و ...، مقدمه این ذی المقدمه بود که زینب علیها السلام آفریده شد تا با حسین علیه السلام معنا یابد و به قیام حسین علیه السلام نیز معنا بخشد و حسین علیه السلام نیز معنا بخشد و حسین علیه السلام محمد صلی الله علیه و اله و سلم را معنا و تفسیر نماید و زینب علیها السلام حسین علیه السلام را معنا و پاسداری نماید و قافله سالار کاروان حسین علیه السلام، پاسدار و حافظ جان امام و ولی خدا و پرستاری از امام زین العابدین علیه السلام و تجلی و ظهور زینب علیها السلام، پس از شهادت امام حسین علیه السلام آغاز شد (3) که شاید ناظر به مقام صحو، (4) بعد از محو (5)،

ص: 115

1- سامانی: 1381 ص 189.

2- مجلسی 1360: ج 45، ص 1 - 3.

3- ر.ک: مطهری، 1378 ج 1، صص 332 - 335.

4- «صحو»، مقام هوشیاری و بقای بعد از فنای فی الله است تا از لمعات انوار ذات متلاشی و مضمحل نشود؛ یعنی پس از مقام صقق و ناهوشیاری یا فنا به آن دست می یازد؛ مقامی است که ثمره فنای فعلی صفاتی و ذاتی در حضرت حق است.

5- «محو»، همانا مقام استهلاك در ذات الهی و غرق شدن در دریای وحدت الهی است مقام اضمحلال و اندکاک وجودی است چنان که موسی علیه السلام به یک تجلی الهی اندکاک پیدا کرد محو شدن در خدا در اثر تجلیات خدای سبحان حاصل می شود و حضرت زینب علیها السلام در اثر استعداد وجودی و استکمال سلوکی که پیدا کرد به مقام فنای فی الله بار یافت که مقام محو است و محو در این جا محق و طمس را نیز در بردارد تا به مقام بقاء بالله که مقام صحو است دست یابد و این همه را در پرتو ولایت جستجو کرد.

بقای پس از فنا و سیر از وحدت به کثرت پس از سیر و سفر از کثرت به وحدت و از وحدت در وحدت باشد که سفر سوم و چهارم عرفانی زینب علیها السلام از «عصر عاشورا» آغاز شد و این همانا مقام «ولایت زینبی» است و حتی بر امام سجاد علیه السلام روایت جدش پیامبر اکرم علیه السلام را می خواند که قتلگاه حسین علیه السلام جلوه گاه عشق به خدا و زیارتگاه رندان جهان خواهد شد و منبع الهام بخش قیام و جهاد در راه خدا و ارزش های اسلامی و عدالت اجتماعی می باشد.

3) زینب علیها السلام و هفت شهر عشق

«اساس عرفان شهود واقع و کشف حقیقت است» (1) و از حیث عینیت و عمل نیز «جز خدانیدن» و «جز خدانشناختن» که عرفان از «بود و نمود» بحث می کند؛ چنان که حکمت از «بود و نبود» و اخلاق از «باید و نباید» و عارف سالک تحت «ولایت اسما» به سیر و سلوک می پردازد که موحد حقیقی از حق به سوی حق همواره در حرکت است؛ چه این که «جز حق» در دار وجود چیزی نیست؛ یعنی در سفر از خلق به حق نیز از حق مقید به سوی حق مطلق یا از تجلیات حق به سوی مرکز و سرچشمه این جلوات در حال سیر و صیر می باشد تا سیر از حق به حق یا سفر در دریای وحدت و شهود اسما و اوصاف همان واحد یکتا و یگانه به صورت دیگر آغاز شود و انسان کامل در این سیر و سفر روحانی و ملکوتی که خود آیت کبرای حق است دلیل و مرشد کامل سالک خواهد بود تا سالک بر مدار شریعت و مرکز فطرت و حکمت خلقت حرکت استکمالی نماید و زینب علیها السلام سالکی بود که اولاً: بر این نیل به مقامات معنوی و فتوحات غیبی از «فتح قریب مبین و مطلق» راهی جز سیر و سلوک و طی مراحل و منازل سفر نداشت.

ص: 116

ثانیاً: چنان که برای هر سالکی صراطی خاص در متن صراط مستقیم تعبیه شده تا آن را بی‌ماید برای حضرت زینب علیها السلام نیز مسیر مشخص و ویژه ای تعبیه شده است.

ثالثاً: در رؤیای صادقه خدای سبحان خطوط کلی سلوکی و آینده وی را القا فرمود و پیغمبر خدا خاتم الانبیاء محمد مصطفی علیه السلام مُعَبَّر خوابش گشت.

زینب خوابش را چنین برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم بازگو کرد: (ای رسول خدا! دیشب در خواب دیدم که باد سختی وزید که بر اثر آن دنیا در ظلمت فرو رفت و من از شدت آن باد به این سو و آن سو می افتادم تا این که به درخت بزرگی پناه بردم ولی باد آن را ریشه کن کرد و من به زمین افتادم دوباره به شاخه دیگری از آن درخت پناه بردم که آن هم دوام نیاورد برای سومین مرتبه به شاخه دیگری روی آوردم آن شاخه نیز از شدت باد در هم شکست.

در آن هنگام به دو شاخه ی به هم پیوسته دیگر پناه بردم که ناگاه آن دو شاخه نیز شکست و من از خواب بیدار شدم پیامبر با شنیدن خواب زینب علیها السلام بسیار گریست و فرمود درختی که اولین بار به آن پناه بردی جد توست که به زودی از دنیا می رود و دو شاخه بعد مادر و پدر تو هستند که آن ها هم از دنیا می روند و آن دو شاخه به هم پیوسته دو برادرت حسن و حسین هستند که در مصیبت آنان جهان تاریک می گردد.) (1)

از آن هنگام آینده حیات زینب علیها السلام ترسیم شده و او دانست که «سلطان ازل، گنج غم عشق» به وی داد و باید بار غم دوست بر دوش گیرد و وادی های سلوک را طی نماید و اگر چه عارفان در تعبیر مختلف منازل چهار هفت هفتاد هزار و ... را مطرح کرده اند و هر کدام از آن منازل مؤلفه ها و ویژگی هایی دارد؛ لکن از هفت منزل سلوکی چه «هفت شهر عقلی» از عقل هیولایی، بالملکه، بالفعل، بالمستفاد، سرّ، خفی و آخفی تا هفت شهر قلبی و باطنی طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید،

ص: 117

حیرت، فقر و فنا سخن ها گفته اند که در سلوک عرفانی یا عرفان عملی زینب علیها السلام رنگ باخته و به گونه ای دیگر ترجمه و تفسیر می شود که زینب علیها السلام «ترجمان» عینی سیر و سلوک عقلی یعنی «عقیله بنی هاشم» و ترجمان واقعی سیر و سلوک قلبی و درونی یا (أُخْتَاهُ لَا تَنْسِينِي فِي نَافِلَةِ اللَّيْلِ) (1) است که انسان کامل معصوم در هجرت از فراق به سوی وصال و کوچ از فصل به وصل و لقای رب می فرماید: خواهرم مرا در آن نیمه های شب و سحر خیزی های خویش فراموش مکن حال او چه سالکی است که پیر و مرادش چنین از وی مطالبه دعا می نماید؟! او که راه «فکر و ذکر» را به هم آمیخت و از سلوک عاقلانه به سیر و شدن عاشقانه پرداخت و رفعت مکانتی و مقامی را در تصعید تکاملی اش به سیر آفاقی نشان داد؛ یعنی سیر آنفسی اش در سیر آفاقی متجلی شد و سیر عمودی وی در حرکت افقی اش ظاهر گشت و از مدینه به مدینه حرکت استکمالی نمود تا به دیدار حق شتافت؛ چه این که هفت شهر عشق و وادی سلوک را از پس پرده های پر رمز و راز و اسرار غم انگیز و آکنده از اندوه با بصیرت، صبر، شکر و شرح صدر پشت سر نهاد و هفت منزل و وادی سلوکی اش چنین رقم خورد:

الف) سفر از مدینه به کوفه در معیت علی علیه السلام؛

ب) سفر از کوفه به مدینه به همراه امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام؛

ج) سفر از مدینه به کربلا به همراه امام حسین علیه السلام؛

د) سفر از کربلا به کوفه در معیت امام زین العابدین علیه السلام؛

ه) سفر از کوفه به شام نیز به همراه امام زین العابدین علیه السلام؛

و) سفر از شام به مدینه نیز در معیت امام سجاد علیه السلام؛

ز) سفر از مدینه به شام که در این سفر به مراد و مطلوب خویش یعنی لقای پروردگار شتافت که به صورت کلان و کلی از مدینه به مدینه از مدینه به کربلا،

ص: 118

از کربلا به مدینه و از مدینه تا شام را قرین با هزاران حوادث پیچ در پیچ طی کرد و باید گفت:

سلسله موی دوست حلقه ی دام بلاست *** هر که در این حلقه نیست فارغ از این ماجراست

(حافظ)

به راستی چه کسی می داند این عقیده بنی هاشم و عالمه غیر معلمه، و قهرمان صبر و بصیرت و عاشق و دل شده حسین علیه السلام در تمامی این اسفار آفاقی در انفسی و انفسی در آفاقی چه کشیده است؟

او که زیر شمشیر غم عشق دوست رقص کنان می رفت و پای کوبان سرمست جام ولای محبوب خدا و معشوق سرمدی یعنی حسین علیه السلام بود و «خط خون» را در عشق خویش تجربه کرد و عاشقان و سالکان اینک یا زینب را به یا علی یا حسین! گره می زنند تا از این «فرد ششم» آن «پنج تن» که «نفر ششم پنج تن»! (1) است استمداد جسته و از باطن این ولی خدا که میخانه ی الهی است، استفاضه و استضاءه نمایند.

او که «قمری» در برابر «شمس» وجود حسین علیه السلام بود و مصداق (هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا) (2) است سرچشمه انواری برای سلوک سالکان قرار گرفت. او که به تعبیر صاحب لهوف «توانمند حفظ اسرار امامت و منزلت نیابت امام» بود (3) و به تعبیر علامه مامقانی: «در صفات ستوده برترین است، صدیقه صغری و در صبر قوت ایمان و تقوی منحصر به فرد بود و در فصاحت و بلاغت نیز گویا از زبان امیر المؤمنین علیه السلام سخن می گفت. (4) و سید حسن امین نیز وی را با عقل و قوه استلال برتر و صاحب جلالت شأن و مقام ستوده است (5) و این که وی

ص: 119

1- شجاعی، 1377؛ ص 17.

2- یونس 5.

3- سید بن طاووس، 1380؛ ص 57.

4- مامقانی، 1352 ق: ج 3، ص 79.

5- الامین 1418 ق: ج 7، ص 137

را ام المصائب، ام الرزایا، ام النوائب و ... کنیه داده اند (1) با توجه به مصایب و درد های اسفار هفتگانه اش می باشد.

زینبی که در اثر ایمان و عمل صالح کسب حیات طیبه نمود و وجه رب شد تا بقامند و جاودانه بماند و حشر فیزیکی و متافیزیکی اش با حسین علیه السلام رقم خورد و از همه ابتلائات الهی سربلند به درآمد تا چون ابراهیم علیه السلام مقام «امامت ظاهری» کاروان کربلا را در پرتو «امامت باطنی» امام زین العابدین علیه السلام به دست آورد و زینب علیها السلام خود با امام و پیر کامل راه خویش، ارتباط عاطفی، عقلی، عرفانی و عاشقانه برقرار کرد تا به مقام ولایت الهی بار یافت و عرفان جامع اسلام را که همانا عرفان ناب نبوی، علوی، فاطمی و حسینی است به نمایش گذاشت؛ عرفانی که در آن عقلانیت، جامعیت، اعتدال (عدالت فکری، اخلاقی، باطنی و اجتماعی)، مسئولیت پذیری، جهاد و ایثار، امر به معروف و نهی از منکر، تولی و تبری، دین شناسی و دینداری یا درک و درد دینی متجلی شده است.

عرفان زینب علیها السلام، عرفان گریز و ستیز، عرفان فرد و جامعه، عرفان دنیا و آخرت، عرفان برهان و عرفان، عرفان عقل و عشق، عرفان برون گرایی و درون گرایی، عرفان درد خلق خدا در مسیر و بستر درد خداست، عرفان زینب علیها السلام عرفان حسینی است و زینب علیها السلام با علم و عمل، معرفت، محبت، عبودیت، شریعت و ولایت مداری ثابت کرد که «راه ولایت» باز است و «ولی خدا» شدن زن و مرد ندارد و ثابت کرد که «علم الدراسه و علم الوراثة و علم الفراسه»، برای همگان ممکن است و زن و مرد می توانند «ورثة الانبیاء» شده و به مقام نبوت تعریفیه و وحی انبائی و مقامیه باریابند و فرارشته گردند تا به منزلت خلافت الهیه راه یابند؛ پس وجود زینب علیها السلام در کنار حسین علیه السلام عرفان ناب اسلام را تفسیر می نماید و راه عرفان بدعت، عافیت، عزلت، اشرافیت، مادیت و دنیویت را می بندد تا عرفان ناب نیز دستخوش تحریف و التقاط نشده سیمای ناب و خالص خویش را با دو ویژگی

ص: 120

همچنین هفت شهر عشق ظهور یافته، در هفت منزل یاد شده از مدینه تا مدینه و شام در هفت منزل: معرفت، محبت، عبودیت، سرعت و سبقت، خلوص و صداقت، توحید و ولایت (که فنای در ذات الهی، فنای فعلی، صفاتی و وجودی است)، حضرت زینب علیها السلام سیر و سفر باطنی و جوهری داشتند و مجموعه ادوار مختلف زندگی وی آینه نمایش عناصر و وادی های هفتگانه تکاملی است و عرفان زینب علیها السلام به ذات خدای سبحان عشقش به خداوند تبارک و تعالی عبودیت محض و التزام عملی به شریعت و سبقت در خیر، مجاهدت و مهاجرت با مال جان و فرزندان و همه هستی نهایت خلوص در عمل به اسلام و تعبد راستین به مقام ولایت و داشتن بینش و گرایش توحیدی، مقدمات وصول زینب علیها السلام به مقام ولایت کلیه الهیه بوده است که اگر انسان سیر انفسی و معرفت شهودی به وقایع واقعه ی کربلا و درجات و اطوار حیات زینبی نماید می بیند که چگونه عقل و دل وی در پرتو شریعت الهی و ولایت علوی فاطمی، حسنی و حسینی شکوفا شده است و می یابیم که زینب علیها السلام اسلام شناس اسلام مدار بود و در رکاب حسین علیه السلام انجام وظیفه نمود و اخوت صلبی و زیستی عامل همراهی او با حسین علیه السلام نشد؛ بلکه اخوت معرفتی و ولایی امام و نسبت امامت و امت مراد و مریدی عامل اصلی و سنگ بنای رابطه وجودی او با حسین علیه السلام بود که او عارف به دین عاشق ارزش ها و فضایل اسلامی و عارف به مقام ولایی انسان کاملی چون حسین علیه السلام بود و به خوبی توانست تا «عصر عاشورا» را به گونه ای و از عصر عاشورا تا زمان مرگ و کوچیدن از دنیا به آخرت را به گونه ای دیگر تدبیر نماید و رسالت خویش را به نحو احسن و اتقن انجام دهد و به دلیل همین تیزهوشی و هوشمندی اجتماعی و سیاسی، معرفت دینی، ایمان انقلابی و جهادی، شرح صدر و شکیبائی، صبر و پایداری، عدالت خواهی، عدالت ورزی و شجاعت و پایمردی او در ابلاغ پیام نهضت کربلا و ره آورد قیام عاشورا به مردم و نسل های بشر در طول تاریخ آن هم با صلابت و شهادت، فصاحت و بلاغت و

رعایت شعایر، ارزش ها و الزامات شریعت، بسیار ستودنی و حاکی و گواه بر عقلانیت، معنویت و معرفت او به حقایق قرآنی و معارف اسلامی است.

اگر نگاهی کوتاه به خطبه های وی در کوفه و شام و کارکرد های او در مدینه و ... شود روشن می شود که دین شناس دیندار و مؤمن عاقل و عاشق بوده است و بی جهت نبود که وی را لقب عقيله بنی هاشم (1)، «عالمه غیر معلّمه» (2) سحرخیز و شب زنده دار (3) مصداق سوره ی هل اتی» و ایثارگر (4) فصیح و بلیغ (5) خردمند (6) صبور و شکّیا در اوج فداکاری (7) و ... لقب داده اند و همواره بزرگان تاریخ، فقه و حدیث، تفسیر، کلام، حکمت و عرفان و حتی سیاست و تدبیر جامعه زینب علیها السلام و ابعاد وجودی وی می گویند و می نویسند که زینب علیها السلام، وارث علی و فاطمه علیهما السلام بود و به حقیقت ظهور این ابیات حافظ شیرازی است:

منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن *** منم که دیده نیالوده ام به بد دیدن

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم *** که در طریقت ما کافری است رنجیدن

4) نتیجه گیری

بار دیگر آمد از ساقی صدا *** طالب آن جام را بر زد ندا

ای که از جان طالب این باده ای *** بهر آشامیدنش آمده ای!

گر چه این میرا دو صد مستی بود *** نیست را سرمایه هستی بود

از خمار آن حذر کن کین خمار *** از سرمستان برون آرد دمار

ص: 122

1- نک. جزایری 1381 ص 197

2- نک قمی، 1374 ص 395.

3- نک محلاتی 1368: ج 3 ص 62 جزایری، 1381: ص 216.

4- نک. طباطبائی، 1391 ق: ج 20، ص 132.

5- نک، مامقانی، 1352 ق: ج 3، ص 79

6- نک ابن اثیر، 1415 ق: ج 5، ص 46

7- نک مطهری 1378 ج 1378: ج 17، ص 404 - 402.

درد و رنج و غصه را آماده شو *** بع از آن آماده این باده شو

این نه جام عشرت این جام ولاست *** درد او درد است و صاف او بلاست (1)

از نوشتار حاضر که با رهیافتی عرفانی و رویکردی سلوکی به سراغ قهرمان کربلا و بانوی صبر یعنی زینب کبری علیها السلام می رود چند نکته حاصل آمد:

الف) زینب علیها السلام موحد راستین و عاشق دلشده و الگوی تمام عیار و جاودانه ایمان دینی عرفان دینی و عشق و محبت دینی و ریاضت مجاهدت و ایثار و نثار دینی است.

ب) زینب علیها السلام در پرتو ولایت تکوینی و تشریعی خاتم الانبیا علیه السلام، ابوالاثمه علی علیه السلام، ام الائمه فاطمه الزهرا علیها السلام، سبط اکبر نبوی امام حسن مجتبی علیها السلام، سیدالشهداء حسین بن علی علیها السلام و سید الساجدین زین العابدین علی بن حسین علیها السلام به مقام و منزلت ولایت الهی راه یافت و بشارتی و نشانه ای برگشایش باب ولایت و اسوه ای پایدار جهت «فنا فی الله و بقا بالله» در پرتو شریعت طریقت و حقیقت گشت.

ج) زینب علیها السلام با پیوند زدن عقل و عشق، برهان و عرفان، عرفان و حماسه، درایت، جهاد اصغر، اوسط و اکبر، فکر و ذکر، درون و برون، درد خدا و خلق، راه هر گونه تحریف و انحراف پیدا و پنهان را بر عرفان ناب نبوی و علوی بست و تابلوی زیبا و همه جانبه ایی از اسلام کامل و انسان کامل شد و باب عشق و عاشقی و مرید و مرادی را به خوبی هر چه تمامتر گشود و راه سوء استفاده از عرفان را بست و باب عرفان بدعت و تحریف شده، زمینی، سکولار و لیبرال، منهای اخلاق و شریعت، منهای حکمت و سیاست را منسد کرد.

د) زینب علیها السلام با عرفان علمی و عملی منازل السائرین و مقامات العارفین را در سیر آفاق و انفس و سلوک افقی و عمودی متجلی ساخت و ترسیم کرد تا ایمان، هجرت و جهاد را با ایثار و نثار، صفا و وفا، صبر و بصیرت و تدبیر و تقدیر الهی، تفسیر عملی کرد و از مقام و حال و قبض و بسط های عرفانی و خوف و رجا تا

ص: 123

مقام ولایت که (لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) (1) می باشد، به خوبی نشان دهد و «عرفان» را با رنگ و رایحه حسین علیه السلام تصویرگری نماید:

هر کونکند فهمی زین کلک خیال انگیز *** نقشش به حرام از خود صورتگر چین باشد

(حافظ)

هر که شد محرم دل در حرم یار بماند *** و آن که این کار ندانست در انکار بماند

(همان)

سایه معشوق اگر افتاد بر عاشق چه شد؟ *** ما به او محتاج بودیم او به ما مشتاق بود

(همان)

ص: 124

عشق و محبت الهی عناصر عمده بینش و گرایش عرفانی و بنیاد از «خودرهائی» و آزادگی یا آزادی معنوی است چه این که انسان آگاه به عشق حاکم بر نظام وجود و ساری و جاری بر هستی و عارف به عشق و محبت جبلّی و فطری خود به ذات معشوق ابدی و ازلی و و محبوب سرمدی که همه عالم و آدم حدوداً و بقاءً به حب و عشق الهی حیات و حرکت دارند هر آینه با آتش عشق خرمن خودخواهی و من‌نگری را سوزانده و می‌یابد که عشق چنان چه در آفرینش جهان «كنت كنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی ان اعرف» (1) اصل بود و تفسیر امام زین العابدین از جهان خلقت بر پایه حب و عشق الهی: (اَبَدَعْ بِقُدْرَتِهِ الْخَلْقَ اِبْتِدَاعاً، وَ اخْتَرَعَهُمْ عَلٰی مَشِيَّتِهِ اخْتِرَاعاً ثُمَّ سَلَكَ بِهِمْ طَرِيقَ اِرَادَتِهِ، وَ بَعَثَهُمْ فِي سَبِيلِ مَحَبَّتِهِ) (2) نیز چنین است که ترجمه اش در حقیقت اشعار حافظ است:

ما در این در نه پی حشمت و جاه آمده ایم *** از بد حادثه این جا به پناه آمده ایم

رهر و منزل عشقم و ز سر حد عدم *** تا به اقلیم وجود این همه راه آمده ایم

به همین وزن «عشق» پرده ها و حجاب های بین عاشق و معشوق را که «خود»

ص: 125

1- ر.ک عرفان نظری ص 47 و پاورقی مؤلف محترم

2- صحیفه سجادیه دعای اول

عاشق باشد از بین می برد و عامل رها شدن در فضای بیکرانه هستی خواهد شد که:

جمله معشوق است و عاشق پرده ای *** زنده معشوق است و عاشق مرده ای

قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم يقول الله عزوجل:

(إِذَا كَانَ الْغَالِبُ عَلَى الْعَبْدِ الْاِسْتِغَالُ بِي جَعَلْتُ بُغْيَتَهُ وَلَذَّتَهُ فِي ذِكْرِي ، فَإِذَا جَعَلْتُ بُغْيَتَهُ وَلَذَّتَهُ فِي ذِكْرِي عَشِيقَتِي وَ عَشِيقَتُهُ ، فَإِذَا عَشِيقَتِي وَ عَشِيقَتُهُ رَفَعْتُ الْحِجَابَ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَهُ ، وَ صَيَّرْتُ ذَلِكَ تَغَالُبًا عَلَيْهِ ، لَا يَسْهَوُ إِذَا سَهَا النَّاسُ). (1)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم خدای عزوجل می فرماید:

هر گاه اشتغال به من بر جان بنده غالب آید خواهش و لذت او را در یاد خودم قرار دهم و چون خواهش و لذتش را یاد خودم قرار دهم عاشق من گردد و من نیز عاشق او و چون عاشق یکدیگر شدیم پرده میان خود و او را بالا زنم و آن (مشاهده جلال و جمال خود) را بر جان او مسلط گردانم، به طوری که وقتی مردم دچار سهو و اشتباه می شوند او دستخوش سهو نمی شود).

پس «عشق» مایه قرب عاشق به معشوق و زوال پرده ها و حجاب هایی است که بین عاشق صادق و معشوقش وجود دارد و یاد و نام و خاطره معشوق عامل حیات و زندگی و راننده معشوق مایه راحتی روح و قوت دل عاشق پاک است و عشق عارفانه و عرفان عاشقانه ره آوردی سلوکی در آزادسازی هستی و وجود

عاشق از غیر خدا و استغراق وجودی او در ذات حق یا محبوب دارد که برخی از آن ها عبارتند از:

الف) معرفت اشتدادی و استکمالی عاشق به معشوق.

ب) سوز و گداز و راز و نیاز عاشق در برابر معشوق.

ج) سوختن وجودی از شدت فراق و هجران دوست.

د) طی مراحل و سلوک منازل نمودن توأم با ریاضت های شرعی و صعوبت راه وصال تا سر منزل مقصود (وصال محبوب)

ص: 126

ه) نقص نفسی و فقر وجودی و نیاز ذاتی خویش را با کمال اطلاقی و غنای ذاتی او (دوست) بر طرف کردن و رنگ و رائحه او را یافتن که:

در رهت طی مراحل نکنم پس چه کنم *** در سر کوی تو منزل نکنم پس چه کنم

ناقص از فیض از کامل نستد پس چه ستد *** ناقصی راز، تو کامل نکنم پس چه کنم

جان اگر محرم جانان نشود پس چه شود *** خویشان را به تو واصل نکنم پس چه کنم

عاقل از سنگ از جاهل نخورد پس چه خورد *** صبر از یک دوسه جاهل نکنم پس چه کنم

عاشق دل شده زاری نکند پس چه کند *** گریه شوق چو هاطل نکند پس چه کنم

عشق ار بار تحمل نکشد پس چه کشد *** حمل بار غمت از دل نکند پس چه کنم (1)

و) جان سپاری در آستان دوست:

راهی است راه عشق که هیچش کناره نیست *** آن جا جز جان بسپارند چاره نیست

ز) مجاهده آهسته و پیوسته:

چو عاشق می شدم گفتم که بردم گوهر مقصود *** ندانستم که این دریا چو موج جان فشان دارد

ح) فقط او را خواستن و پرسیدن:

(بَلْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ)

مائیم و رخ یار دل آرام و دگر هیچ *** ماراست هیچ حاصل ایام و دگر هیچ

ط) حرکت حبی و صبرورت و شدن برای شهود کردن:

«مکتب عشق مکتب حرکت است اما حرکتی صعودی و حرکتی عمودی نه حرکت افقی بعد البته مبدل به حرکت افقی می شود ولی در

ابتداء که انسان می خواهد به کمال برسد بایستی حرکتش عمودی و صعودی باشد یعنی حرکت و پرواز به سوی خدا.» (2)

در میخانه گشائید که از مسلخ عشق *** به هوای رخ آن لاله عذار آمده ایم

ص: 127

1- دیوان اشعار استاد حسن زاده آملی، ص 113

2- انسان کامل ص 101.

ی) زنده کننده دل و سوزاننده، گدازنده و فروزاننده جان آدمی است به قول مرحوم همائی:

«همین جاذبه عشق ساری غیر مرئی است که عالم هستی را زنده و برپا نگاه داشته و سلسله موجودات را به هم پیوسته است.»

اگرچه عشق چشیدنی و شهودی، است نه شنیدنی و گفتنی، اما چنین است که مطلقاً از دایره شرح و بیان بیرون باشد و می توان با زبان حکمت و فلسفه و ادبیات عرفانی و عرفان ادبیاتی رشحه ای از آن معانی و رقیقه ای از آن حقیقت و قطره ای از آن بحر آتشین را در قالب الفاظ و اصطلاحات و البته با استمداد از آموزه های معرفتی - معنوی مبتنی بر «وحي» و فرهنگ اسلامی متجلی ساخت. کار عظیم و سترگ عرفان را به برهان کشیدن و معنا را در مفهوم گنجاندن و مشهود را مفهوم و حضور و شهود را به حصول تبیین کردن تا حدی امکان پذیر است بزرگان معرفت دینی و ارباب سلوک و شهود و جامعان فهم و شهود و نظر و بصر در این مسیر گام های مؤثر و مهمی برداشته و «حکمت متعالیه» را خلق و تعاضد عقل و عشق را جایگزین تضاد عقل و عشق نموده اند به هر حال عشق و عرفان نیز ارزش معرفتی و ادراکی خاص خود را داشته و فراتر از معرفت های عقلی و حسی دارای ماهیت و لوازم خاص می باشد در این بخش برآنیم تا خوشه هایی از خرمن عشق را فرا روی صاحبان دل قرار دهیم. ضمن این که به سختی این امر نیز آگاه هستیم که در تفسیر عشق فراتر از هم زبانی هم دلی و هم رأیی همراهی لازم است.

«عشق» را به دو صورت می توان تفسیر کرد:

الف) تفسیر «بیرونی» و از راه دور که تفسیری انتزاعی، مفهومی و «علم الیقینی» است؛

ب) تفسیر درونی و «از نزدیک» که تفسیر عینی حقیقی و «عین الیقین» و بالاتر از آن «حق الیقینی» است.

هر کدام از تفسیر های یاد شده مراتب و شئون مربوط به خود را دارد به همین دلیل است که برای تفسیر های کلامی فلسفی عرفانی و حتی «دینی و مذهبی»

از عشق، اقسام، انواع، پیامدها و عوارض آن پدیدار شده است.

ما در این نوشتار تفسیر درونی و با مرتبه «عین الیقینی» را دنبال نموده و در این رهگذر از معارف و حیانی و سنت و سیره معصومان علیهم السلام و اولیای الهی بهره می گیریم.

مباحث آن در سه محور زیر بیان می شود:

محور اول: رنگ و بوی عشق از منظر «عاشق»؛

محور دوم: رنگ و بوی عشق با نظر به «معشوق»؛

محور سوم: رنگ و بوی عشق از افق وحدت «عشق و عاشق و معشوق».

محور اول: رنگ و بوی عشق از منظر «عاشق»

گفته شد که «عشق در حد ذات خود بی رنگ است.» اما روشن است که در مرتبه ظهور خود از عاشق رنگ می پذیرد و عاشق به قدر سعه وجودی خویش تأثیر و ظهور عشق را محدود می نماید؛ یعنی «عشق» بر اساس هندسه وجودی و قدر و اندازه عاشق و قابل عشق حد و شان می پذیرد؛ چنان که از آیه کریمه: (وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِندَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ) ⁽¹⁾ استفاده می شود که عشق مطلق و مطلق عشق تنزل و تجلی نمی یابد بلکه در هر شیئی یا شخصی به قدر قابلیت و ظرفیت وجودی اش ظهور می یابد و بر محور قاعده (أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا) ⁽²⁾ رنگ خاص قابل و مستفیض را می گیرد. همه عالم و آدم به عشق زنده اند و حیات و بقاء دارند به بیان دیگر حدوث و بقای آن ها به «حب الهی» و عشق ربانی است؛ (كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَاجْتَبَيْتُ أَنْ أُعْرَفُ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيِّ أُعْرَفُ) ⁽³⁾

عالم هستی و هستی عالم و انسان کامل مرهون «حرکت حبی» است و این

ص: 129

1- حجر، 12

2- رعد / 71

3- علامه مجلسی، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، چاپ دوم، 1304 ق، ج 84 ص 199.

«حرکت حبی» ربط مستکمل به مکمل و انسان متکامل به انسان کامل و به زبان فلسفی، ربط حادث به قدیم و ممکن به واجب و به زبان قرآنی، ربط فقیر محض به غنی مطلق است که در آیه کریمه: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ) (1) ظهور یافته است و «حرکت حبی» در قوس «نزول» بر مدار حبی، اشتیاقی ایجادی و اکمالی است و در قوس «صعود» استکمالی، احتیاجی فقر وجودی و نفسی و استغنائی است - نه غنائی - که به حرکت وجودیه و اجادیه نیز موسوم است.

«برای عبد سالک هیچ نهجی شیرین تر از سیر حبی سیر حبی نیست.» (2)

پس انسان اگرچه آفریده شده به عشق و حب الهی است اما از این ظرفیت و قابلیت بنیادین برخوردار است که در پرتو آگاهی (عرفان) آزادی (اختیار) و انتخاب منطقی را هماهنگ با فطرت و شریعت نماید و گاهی در چهره «مجنون سالک» و گاهی در لباس «سالک مجنون» حرکت حبی استکمالی خویش را تا رسیدن به سر منزل مقصود که غایت قصوای کمال امکانی است ادامه دهد و «عشق» را در درون خویش بپرورد و مظهر اسماء و اوصاف جمالیه و جلالیه معشوق گردد و «تجلی حبی و عشق تکوینی و وجودی» را به «تجلی استکمالی و تکاملی و تشریعی» گره بزند. به همین دلیل است که عشق هر عاشقی به رنگ خود اوست و خصوصیات و مؤلفه های وجودی عاشق در عشق و رنگ و بوی آن نقش اول را دارد. از این رو انسان باید به «درون خویش» برگردد و از وابستگی ها و دلبستگی های برون انصراف یابد، زیرا عشق در درون جان انسان است. آیه شریفه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ... (3) دست کم سه حقیقت متعالی را گوشزد می نماید:

الف) ایمان به جریان عشق در هستی و به خصوص هستی و حقیقت وجودی انسان

ص: 130

1- فاطر / 15

2- حسن حسن زاده آملی گشتی در حرکت مرکز نشر فرهنگی رجاء، ص 217

3- مائده / 50

ب) سرچشمه عشق، درون و ذات انسان است؛

ج) در راه عشق، انصراف از بیرون و انقطاع از غیر، «مجاهده عاشقانه» است که پیروزی و صلاح را در پی خواهد داشت.

هم چنین آیه مبارکه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْمُوا لِلَّهِ وَاذْكُرُوا إِذَا دُعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ ...) (1) نیز به چند نکته لطیف در این مورد اشاره دارد: الف) استجابت دعوت «عشق درونی» همانا لبیک به دعوت معشوق بالذات و بالاصاله، یعنی خدای سبحان، و معشوق بالعرض و بالتبع، یعنی رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم، است که عشق به پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم عشق به همه کمالات و اسمای حسنی الهی است و «طریقت» دارد و عشق به خداوند متعال «موضوعیت».

ب) عشق به خدا همان و شهود معشوق همان زیرا هم عشق و هم معشوق دو درون انسان می باشد و شاید آیه (وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ) (2) نیز نظر به همین حقیقت باشد.

ج) عشق زنده و بالنده به معشوق که هر دو درونی اند، هستی بخش و حیات دهنده است و عشاق زنده پایدار و ماندگار هستند.

به همین دلیل است که انبیای الهی و خاتم آن ها پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم هدف از بعثت خویش را بازگشت انسان ها به خویشتن و تذکر به عشق و محبت درونی و شکوفاسازی آن برشمرده اند و خویش را مذکر و پیام خویش را ذکر، تذکره و ذکر و ... نامیده اند. همه آن ها آمده اند تا انسان را به خودش بشناسانند و او را از مشغولیت های بیرونی و جاذبه های طبیعی و دنیایی نجات دهند تا حرکت استکمالی و تکاملی خویش را به سوی خدا آغاز نماید. بنابراین تا «انقطاع از بیرون» حاصل نگردد اتصال به درون ممکن نیست به بیان دیگر سخن از فصل و وصل است؛ فصل از غیر خود و وصل به خود و اگر کسی در حیات دنیوی که فرصت

ص: 131

اختیاری وصل به اصل خویش است موفق نشد پس از مرگ در حیات برزخی و قیامتی یا اخروی او را به اصل خود بر می گردانند.

پس انسان به عشق «رنگ» می بخشد و عشق زلال و ناب وقتی در ظرف وجود او ریخته می شود رنگ او را می گیرد که خوب و بد زشت و زیبا نوری و ناری آن به خود او وابسته است؛ چنان که قرآن کریم می فرماید: (... إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ) (1) خدا در قلب سلیم جای دارد عشق سلیم نیز در قلب سلیم راه دارد و مأمن و خانه عشق مقدس و الهی دل الهی و تقدس یافته است. انسان هر عینکی که به چشم خود بزند جهان بیرون را به رنگ همان عینک مشاهده می کند و با هر عینک تصویری و تصدیقی به سیمای عشق بنگرد عشق را به همان رنگ و تصور و تصدیق خویش می بیند حال یا عشق را برای توجیه نفسانیات و رنگ های حیوانی و مادون حیوانی خویش می خواهد که شهوتی است و یا عشق را برای روحانیت و کمالات وجودی و گرایش های ملکوتی و فوق ملکوتی می طلبد که «شهودی» است.

بنابراین هر کسی از ظن خود عشق را تفسیر می نماید و گاهی آن را از عرش به فرش و از آسمان به زمین تنزل می دهد و هوا های نفسانی خود را «عشق» می نامد و خود خاکی و ناسوتی و حیوانی اش را در حجاب و پرده «عشق» پنهان می نماید اما اگر آتش عشق الهی در تنور جان انسان سالک عاشق زبانه کشید و ناله ها و لا به هایش در «فراق معشوق» بلند شد و از مرکب راهوار شب و سحر استفاده کرد تا به وصال محبوب بشتابد چنین انسانی عشق علوی و ملکوتی دارد نه سفلی و ملکی (البته اگر عشق های ملکی و سفلی را عشق بنامیم چه این که برخی آن را شهوت حلال یا حرام نامیده اند نه عشق).

پس «عشق» با انسان تفسیر می شود و به رنگ او تعین و تشخیص می یابد.

ص: 132

از سوی دیگر این که «عشق» چه بویی دارد بویی دل انگیز و روح افزا یا بوی تعفن و آزاردهنده جان بوی آسمانی یا زمینی نیز به خود انسان بستگی دارد. خلوص و صداقت، در درون انسان بوی روحانی ایجاد می کند و دروغ و نفاق بوی جسمانی. نماز، روزه، مناجات شبانه، انفاق، حل مشکل مردم، شفقت بر خلق و

رأفت بر مردم بوی آسمانی و تنگ گرفتن بر مردم خداگریزی، خلق ستیزی و ... بوی شیطانی می دهد.

در روایات آمده است فرشتگان شبانگاهان به کسانی که سحر خیزند عطر می زنند یا شهیدی که لقاء الله که به پیوسته است را عطر آگین می نمایند یا حتی بوی خوش روحانی و ریحانی از انسان های با خدا می گیرند و به آسمان می برند یا ملائکه نیمه های شب از برخی منازل سالکان بیدار و شب زنده دار «نور» می گیرند و میان آسمانیان منتشر می نماید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: بهشت عاشق سلمان فارسی، است یا درباره فاطمه زهرا علیها السلام فرمود از او بوی بهشت استشمام می کنم. خداوند نیز در وصف چنین انسان هایی می فرماید: (يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ) و یا می فرماید (يَجْعَلُ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ) و یا درباره انسان های سالک زنده شده به نور ایمان می فرماید: (وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ). پس لازم است انسان به درون شناسی بپردازد و حقیقت خویش را نقد و تحلیل نماید تا ببیند چه بو و نوری دارد؛ آیا تحت «ولایت الهی» است و از ظلمات به نور درآمده و یا تحت «ولایت طاغوتی» است و از نور به ظلمات حرکت نموده است.

قرآن کریم به صورت یک قاعده کلی می فرماید: (كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ) [\(1\)](#)؛ یعنی اندیشه، انگیزه، اخلاق و اعمال انسان ماهیت او را تشکیل می دهد و بهشت و دوزخ ظهور همین ملکات علمی و عملی وجود او خواهد بود.

از سوی دیگر در آموزه های دینی ما تأکید بر هم نشینی با علمای ربانی و اولیای الهی شده است که عشقشان «رنگ خدا» و رایحه رحمانی دارد تا انسان در اثر انس

ص: 133

با آن‌ها و علاقه و محبت به ایشان با آن‌ها سنخیت پیدا نماید. همچنین از حشر و نشر داشتن با انسان‌های غافل و اهل گناه نهی شده است تا انسان رنگ شیطانی و بوی تعفن نگیرد زیرا نفس انسان تأثیر پذیر است از این رو «مراقبت» در تمامی اوضاع و احوال و حرکات و اعمال لازم است حضرت عیسی علیه السلام در جواب حواریون خود که در مورد دوستی با افراد از او سؤال کردند فرمود: (با کسانی دوست شوید که سه خصلت دارند با دیدن آن‌ها به یاد خدا می‌افتید در همنشینی با آن‌ها بر علم و معرفت شما افزوده می‌شود و با دیدن اعمال آن‌ها به یاد قیامت و رستاخیز می‌افتید.) پس انس با خدا و یاد معشوق و ارتباط و حشر روحانی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و ائمه علیهم السلام و فاطمه زهرا علیها السلام که نورند و بوی خدا دارند و اولیای الهی و عالمان ربانی که نور گیرندگان از خدا و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و عترت طاهره اش علیه السلام هستند به انسان نور و روحانیت و معنویت می‌بخشد؛ همان گونه که سلمان فارسی، ابوذر غفاری، اویس قرنی و ... از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و عمار یاسر، کمیل و ... از علی علیه السلام نور الهی و رایحه روحانی گرفتند.

شخصی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: ما به کجا می‌رویم؟ حضرت فرمود: (به سوی عمل خود). نماز، روزه، زکات، خمس، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، تولی، تبری و ... نورند و اگر در بستر و ظرف وجودی پاک و نورانی انسان وارد و چون آب جاری شوند «نور علی نور» خواهند شد و اگر در بستر آلوده و لجن زار ساری و جاری، گردند همان رنگ و بورا می‌گیرند و شاید راز (هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ) (1) و (وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا) (2) در همین نکته نهفته باشد. پس انسان باید به تطهیر و تزکیه نفس و درون خویش پردازد و تلطیف فکرت و تطهیر فطرت نماید تا شفافیت عقل و نورانیت عشق پیدا نماید زیرا نفس طیب عشق طیب و روح پاک رایحه پاک دارد.

ص: 134

چنین عشقی از باطن پاک انسان به سوی خدا می رود و انسان را خدایی می نماید. آیه شریفه (وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ) (1) گویای سنجیت درون انسان و رنگ و بوی عشق و رشد و بالندگی آن است. ثمره چنین شجره طیبه ای حیات طیبه است که رنگ ذکور و اناث ندارد بلکه رنگ وجودی و خلقتی دارد نه خلقتی: (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً ...) (2). چنین انسانی فرازمانی (كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا) (3) و فرازمینی (وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ) (4) و مایه برکت و خیر است.

بنابراین دل انسان سالک مالا مال از عشق به رنگ رحمانی و بوی خدایی است. (5)

محور دوم: رنگ و بوی عشق با نظر به «معشوق»

عشق بدون وجود عاشق و معشوق امکان پذیر نیست؛ از این رو «عشق» در عالم و آدم حکایت نسبت عاشقانه عالم و آدم با خالق خویش است. در آینه هستی معشوق خودنمایی می کند و همه چیز جلوه دلبر و دلدار است. اگر «آینه دل» انسان جلا و صیقل یابد عالم وجود را سراپرده جمال و جلال الهی می بیند و هستی را «کتاب خدا»، «کلمه الهی» و تجلی اسمای حق مشاهده می نماید؛ (لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ) (6) و با توجه به این اصل، «وحدت تجلی» در پیدایش عالم با «وحدت شهود» و «وحدت وجود» که همان توحید شهودی و توحید وجودی و به تعبیری «توحید صمدی» است در حدوث و بقای هستی

ص: 135

1- اعراف / 58

2- نحل / 97

3- ابراهیم / 26.

4- مریم / 13

5- اربعین مجلسی ص 89

6- بقره / 115.

نمایان است و همه چیز از «او» سخن می گویند و تفسیر و تصویری از او هستند و خداوند از رهگذر آن ها «انا الحق» می گوید و انسان سالک عاشق سرود «هو الحق» و «مع الحق» می سراید.

آیه کریمه (كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ) و (كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَبَقِيَ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ) بیان گر «ظهور معشوق» در عاشق و رنگ و بو گرفتن عاشق از معشوق است، زیرا محب و عاشق از خود رنگ و بویی ندارد و در معشوق خویش فانی شده است.

ص: 136

وجودش. به تعبیر مرحوم علامه طباطبایی مُخلصین کسانی اند که بین آن ها و حق حجابی نیست.

پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: (آن هنگام که موسی با خدای خویش به مناجات می پردازد، از او می پرسد که پروردگارا! آیا تو دور از منی تا بخوانمت یا به من نزدیکی تا با تو نجوا کنم؟ خداوند پاسخ می دهد انا جلیس من ذکرني). (1)

ضمن این که تا از جانب معشوق کشش نباشد کوشش عاشق به جای نمی رسد.

به هر حال عاشق هر چه خالص تر و ناب تر گردد و به حقیقت نورانی و دل انگیز «عشق» نزدیک تر شود به تدریج در سیر و سلوک عاشقانه خود در دریای وجود معشوق غرق می گردد و سالک و مسلوک الیه یکی می گردند. انسان اگر فنای در محبوب شود جلوه ای از او پیدا نموده و رنگ و بوی الهی می گیرد. سخن حکیمانه عارفانه و عاشقانه حضرت زینب علیها السلام پس از واقعه عاشورا که فرمود: (مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا) (2) نشان از استغراق سالک عاشق در معشوق ابدی و ازلی دارد. از این سخن دست کم دو معنا برداشت می شود. الف) «ما رایت الا جمیلا» یعنی ما آن قدر در جمیل مطلق و محبوب غرق و فانی گشته ایم که جز او نمی بینیم؛ ب) چون عالم وجود میخانه عشق و لقاء و خمخانه محبوب و تجلی گاه جمال دل آرای جمیل مطلق است ما جز زیبایی چیز دیگری نیافتیم که «هر چه آن خسرو کند شیرین بود» و ما راضی به رضای او و تسلیم امر او هستیم. این فراز خود تفسیری بر سخن امام حسین علیه السلام است که فرمود (رَضًا بِقَضَائِكَ وَ تَسْلِيمًا لِمَرَكٍ وَلَا مَعْبُودَ سِوَاكَ) (3).

زینب علیها السلام فانی در عشق به حسین علیه السلام بود و از این ره گذر به معشوق حقیقی رسید.

بنابراین، هر گاه معشوق در ظرف وجود عاشق نمایان گردد، او را به رنگ و بوی خود در می آورد.

ص: 137

1- علامه مجلسی ج 93، ص 153.

2- مقتل الحسین مقرر، ص 357 به نقل از مجموعه آثار استاد مطهری، ج 17، ص 50 و 384.

3- علامه مجلسی، پیشین، ج 45، ص 116.

اما از طرف دیگر انسان هایی که بدون عشق و محبت الهی زندگی می کنند به تعبیر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم (جيفة باللیل و بطل بالنهار) هستند که در اثر گناه از دیدار رخ محبوب محروم گشته اند و محجوب از حقایق وجودی اند؛ (کَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ... كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ) (1) و حیات تنگ و تاریکی دارند؛ (وَمَنْ أَعْرَضَ رَانَ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِشَةً ضَنْكًا). (2) زیرا همان طور که قبلاً بیان شد اعمال انسان رنگ و بوی خوب و بد لذت بخش و عذاب آور به او می دهد جوهره او را می سازد. در نتیجه، اندیشه، انگیزه، اخلاق و اعمال سوء شیطانی، رنگ و بوی شیطانی و نفسانی به انسان می دهد و وجود او را به جای عشق رحمانی از شهوت شیطانی پر می نماید. چنین شخصی حاضر نیست از این وادی لجن زار بیرون بیاید و «معشوق حقیقی» را جستجو نماید. در واقع او خود حجاب خود شده است و جز ضلالت و ظلمت چیزی ندارد بنابراین انسان باید به درون خویش بنگرد و ببیند محبوب و معشوق او چه چیز یا چه کسی است؛ اگر معشوق او خداست رنگ و بوی وجودی او آن سویی ملکوتی غیبی و نشانی از آن بی نشان است و اگر معشوق و محبوب او «خود طبیعی» و هوا های نفسانی و تمایلات حیوانی است که در قالب مال و مقام و

زن و ... جلوه گر شده است دارای رنگ و بوی غیر خدایی است.

شخصی از امام معصوم علیه السلام پرسید: من نزد خدا چه منزلت و ارزشی دارم؟ حضرت فرمود: خدا نزد تو از چه منزلت و ارزشی برخوردار است؟ تو به همان میزان نزد خدا دارای ارزش و اعتبار هستی.

محور سوم: رنگ و بوی عشق از منظر وحدت عشق و عاشق و معشوق

نظام تکوین و تشریع و کتاب خلقت فطرت و شریعت ناظر به این معنا است که عالم تجلی معشوق و محبوب است و بر جهان وجود «وحدت» حاکم است و

ص: 138

1- مطففین / 14 - 16.

2- طه / 124 - 126.

انسان عارف سالک غرق در «دریای وحدت» با همه مراتب و شئون آن است و حیات و حرکت و شهود او بستگی به آن دارد.

انسان خودشناس جهان شناس و خودساخته در دل عالم و آدم «مشهود» و «محبوب» می بیند.

علی علیه السلام می فرماید: (فَلْيَنْظُرْ نَاطِرٌ سَائِرٌ هُوَ أَمْرٌ رَاجِعٌ) (1)؛ یعنی هر انسانی باید بنگرد که پیش رونده است یا پس رونده سالک است یا ساکن توقف و نزول دارد یا تحول و عروج به کجا می رود دنبال چه چیزی است استکمال و جودی دارد یا نه؟ انسان با خودشناسی تمام عیار و مراقبت و جودی و محاسبه نفسانی همه جانبه سیر مبتنی بر عشق خواهد داشت و در این صورت جز «جمال معشوق» نمی بیند و در او فانی می گردد.

سالک کوی دوست در اثر «درون شناسی» و نگاه از «درون به بیرون» و نه بالعکس و از باب «المؤمن ينظر بنور الله»، (اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ) (2) را می بیند و به کلی از خویشستن رهایی می یابد و دیگر هرگز از خود رنگ و بویی ندارد و «خدایی» می گردد و از بالا به پایین می نگرَد. از جمله حقایقی که در عالم سیر و سلوک به دست می آید این است که «عشق و عاشق و معشوق» وحدت می یابد و عشق عاشق پیچیده به دو عشق معشوق است: الف) افاضه عشق به عاشق؛ ب) پذیرش عاشق و فنا نمودن او در خود.

بنابر آن چه گفته شد انسان به «عشق» ماهیت و هویت بخشیده و به آن رنگ و بو می دهد؛ البته نه رنگی و بویی از غیر خود و بیرون از ذات خویش بلکه مطابق درون و شاکله خویش آن را به وجود می آورد؛ (كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ) (3).

ص: 139

1- نهج البلاغه، خ 154

2- نور / 53

3- اسراء / 85

1. عشق گوهری گران سنگ و جاری در بستر هستی و ساری در جان آدمی است.

2. عشق افاضه و عنایتی از سوی معشوق حقیقی و سرمدی بر دل مؤمن است و رنگ و هویت آن مطابق ظرفیت و قابلیت عاشق می باشد.

3. فرجام عشق، فنای عاشق در معشوق و غرق شدن او در دریای وحدت «عشق و عاشق و معشوق» و سوختن خرمن وجود عاشق به آتش عشق الهی است و این «سوختن» و «ساختن»، «شهود» را به ارمغان آورده و عاشق رنگ الهی می یابد و در جوار قرب و لقای پروردگار آرام می گیرد.

ص: 140

قیام کربلا و حادثه حسینی از جامعیتی بهره‌ور است که تفسیرها و قرائت‌های متکثر و متنوع را بر می‌تابد و هر انسان اهل خرد و خرابات سلوک و سیاست، فرهنگ و فرهیختگی و معرفت و معنویت را بر سر سفره پر از طعام‌های عقل و جان راهی است چه این که این مآدبه پرفائده و اکنده از مائده‌های الهی تجسم قرآن و تجلّی وحی الهی است و پیوند حقیقی و واقعی ثقل اکبر و اصغر یا قرآن صامت و ناطق و یا وحی و انسان کامل را می‌توان در آئینه عاشورا شهود نمود لذا چنان که قرآن کریم ظاهر و باطن و باطن آن دارای بطون است و وجوه و مراتب گوناگونی دارد و از جامعیت جاودانگی و جهان شمولی برخوردار است نهضت حسینی و حماسه حیات آفرین کربلا نیز دارای ظاهر و باطن وجوه و مراتب و مؤلفه‌های سه گانه جامعیت جاودانگی و جهان شمولی برخوردار می‌باشد و آدمیان را در هر عصر و زمانی به سوی خود فراخوانی کرده تا آن را بشناسند و از آن اسوه گیرند که حسین بن علی علیه السلام فرمود: (لَكُمْ فِيَّ أُسْوَةٌ ⁽¹⁾) لذا حکیمان، عارفان، جامعه‌شناسان، فیلسوفان تاریخ و سیاست، هنرمندان، ادیبان، رهبران جهاد و حماسه و ... به سراغ این نهضت رفته و به قدر ظرفیت و استعداد وجودی خویش از آن بهره برده و درس‌ها و عبرت‌ها از آن گرفته‌اند و از منظرهای گوناگون به

ص: 143

تفسیر و تحلیل آن نشسته اند که هیچ نگاهی و چشمی محروم از حقائق و دقائق ظرائف و لطائف و آموزه ها و گزاره های قابل استنباط و اصطیاد حماسه حسینی نخواهد بود و این حماسه انگیزه و اندیشه بیش و گرایش و ایمان و عمل صالح را در خود متبلور ساخت و قدرت تغذیه و انرژی بخشی همه احاد ملت ها از هر مسلک و نحلتی را داراست زیرا حماسه ای الهی - انسانی و هویت بخش بود و صلابی برای بیداری و مزده وصل به اصل و غریو قرب الی الله و رهایی از غربت از خویشتن و بانگ جرس کاروان کمال و کرامت و قبیلہ قرب و وصال بوده است و حیات معنوی و عقلانی را فرا روی هر انسان زنده دل و دارای عقل بیدار می نهد تا تاریخ و جغرافیای حقیقی و حیات فطری و طیبہ اش را فراچنگ آورد. آری «جامعیتی» در این «حادثه ابدی» و قیام ماندگار هست که عاطفه و عقل دل و دیده درک و درد حرارت و حرکت و شناخت و شدن را به هم سرشته است و به تعبیر استاد شهید مطهری: «ما می بینیم در طول تاریخ برداشت ها از حادثه کربلا خیلی متفاوت بوده است مثلاً برداشت دَعِبَل خُزاعی از شعرای معاصر حضرت رضا علیه السلام برداشت کمیت اسدی از شعرای معاصر امام سجاد و امام باقر علیه السلام یا برداشت مُحْتَشَم کاشانی یا سامانی و یا صفی علیشاه متفاوت است، آن ها یک جور برداشت کرده اند محتشم جور دیگری برداشت کرده است. سامانی جور دیگری برداشت دارد ... به نظر من همه این ها صحیح است ولی ناقص است صحیح است ولی کامل نیست ...» (1) پس قیام حسین علیه السلام جنبه ها و ساحت های مختلفی دارد و می توان با رهیافت های گوناگون نیز آن را تفسیر نمود و هرچه زمان می گذرد طراوات و تازگی بالندگی و پویایی آن بیشتر خودنمایی می کند قرن ها از آن گذشته است اما گو این که در «زمان حال» تحقق پیدا کرد یعنی حجاب های زمان و زمین را برداشته و در همه اعصار و امصار و میان همه ملل و نحل و نسل ها حضور و ظهور دارد و از چنان عظمتی برخوردار است که هر انسان آزاده و

ص: 144

آزاداندیشی را متوجه خود ساخته و تحت تأثیر خویش قرار می دهد «مهاتما گاندی» آن را سرمشق نهضت رهایی بخش و استقلال طلبانه خویش در هندوستان قرار می دهد، «محمد علی جناح» قاعد اعظم استقلال پاکستان نیز آن را الگوی آزادی خواهی و استقلال طلبی معرفی می نماید «توماس کارلایل» فیلسوف و مورخ انگلیسی آن را نماد و سمبل پیروزی حق بر باطل در عین اقلیت عددی شمرده ادوارد براون مستشرق انگلیسی نیز از پاکی روحی که در این جنگ اسلامی ظهور یافت سخن به میان آورده «عباس محمود عقاد» نویسنده و ادیب مصری آن را یکی از بی نظیرترین جنبش های تاریخی در زمینه دعوت های دین و نهضت های سیاسی قلمداد کرد «علا-مه طنطاوی» دانشمند مصری داستان حسینی را برانگیزاننده عشق آزادگان به فداکاری در راه خدا دانسته و «طه حسین» دانشمند ادیب مصری آن را ادامه جهاد رهایی بخش و عدالت طلبانه علی علیه السلام شمرده است و ... (1) و یا «آنتوان بارا» به عنوان اندیشمند مسیحی شیفته ابعاد وجودی حسین بن علی علیه السلام شده و کتابی تطبیقی با رویکردی پژوهشی ادبی و عاطفی تحت عنوان «حسین در اندیشه مسیحیت» می نویسد به گونه ای که او را مسیحی شیعی خوانده اند و او نیز در ردیف امثال جرجی زیدان و جرج جرداق شیفته انسان های کاملی چون پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم، علی علیه السلام و حسین علیه السلام می شود (2) علاوه این که با گذشت 1367 سال از حادثه عظیم کربلا و تفسیر های تاریخی، فلسفی، عرفانی سیاسی - اجتماعی، ادبی - هنری و گویا این که تفسیر نشده باقی مانده است و چون خورشیدی بی غروب بر اندیشه و دل آدمیان تابیدن گرفته و چشم ها را خیره ساخته و چون دریای موج می خروشد و چون کوهی استوار پابرجاست و دعوت به دیدن و دلدادگی نسبت به خود می نماید و امام حسین علیه السلام به مثابه امام علی علیه السلام گویا این که به همه نسل ها در همه عصر ها

ص: 145

1- ر.ک هاشمی نژاد، حسین درسی که حسین علیه السلام به انسان ها آموخت

2- نک: مصاحبه با آنتوان بارا، روزنامه کیهان 85/11/4 و 85/11/5، ش 18723 و 18724، روز چهارشنبه و پنج شنبه

می فرماید: (غَدًا تَعْرِفُونَنِي وَ يُكْشَفُ لَكُمْ سِرَائِرِي) (1) یعنی فردا و فردا های دیگر باید بگذرد تا ابعاد عمیق و انیق نهضت حسینی شناخته و شکفته گردد و چه زیبا و ژرف فرمود: (إِنَّ لِلْحُسَيْنِ مَحَبَّةً مَكْنُونَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ) (2) زیرا حسین علیه السلام مظهر انسانیت عزت و کرامت، حریت، حقیقت، معنویت و عدالت است و محبت به حسین علیه السلام در فطرت ها و دل های اهل ایمان نقش بسته و با سرشت و سرنوشت آن ها عجین شده است و هرگز حرارت و آتش این عشق به حسین علیه السلام سرد و خاموش نمی گردد و به تعبیر استاد شهید مطهری: «... در سینه ها و دل ها حک شده و مانند خطوط نورانی وحی در دل اولیاء خدا برای همیشه باقی است.» (3) حال اگر این «محبت» و «عشق درونی» با معرفت و آگاهی و عرفان همه جانبه گره بخورد و از حمایت معرفتی مستمر و ژرف حمایت گردد و حسین علیه السلام و انگیزه ها، اهداف، روش ها و پیامد های قیام کربلای اش درست معرفی گردد به یقین جهان را دگرگون ساخته و حادثه کربلا که در یک تاریخ و جغرافیای زمانی و زمینی خاصی حدوث یافت تاریخ و جغرافیای انسانی را تغییر خواهد داد و جامعه و تاریخ را بر مدار انسانیت به حرکت در خواهد آورد چه این که به تعبیر امام صادق علیه السلام (کل أرض کربلا، کل یوم عاشورا و کل شهر محرم) و این دکترین حسینی و گفتمان عاشورایی فرازمانی فرازمینی و فرازبانی است و جهان بینی و ایدئولوژی اسلام ناب را متجلی ساخته است و به تعبیر یکی از متفکران عاشورا حلقه وصل بعثت و غدیر با ظهور و مهدویت گشته است. (4) و به تعبیر استاد شهید مطهری: (حسین علیه السلام شخصیت اسلامی مسلمین را زنده کرد عشق و ایده آل هایی داد که همیشه زنده است.) (5)

ص: 146

1- نهج البلاغه، خ 149

2- بحار الانوار، ج 44 ص 272؛ مقتل مقرر، ص 345

3- م. آ، ج 17، ص 190، 579 و 658.

4- حکیمی محمدرضا قیام جاودانه، ص 82-81، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ اول، 1373 ش، تهران

5- م. آ، ج 17، ص 57 (با اندکی تصرف)

و اینک ما در نوشتار حاضر بر آنیم که با نگاه فلسفی یا فیلسوفانه نگرستن به حادثه و حماسه عاشورا تفسیر و تصویر جدید و نوین ارائه داده و قیام حسینی را عقلانی و طبیعی دیده و به تحلیل در آوردیم نه فراطبیعی و با نگاه تقدیری، اگرچه تقدیر و تدبیر، متافیزیک و فیزیک، غیب و شهادت فراطبیعی و طبیعی و مقام ثبوت و اثبات در حماسه جاودان حسینی را نباید از هم تفکیک نمود و تفکیک شدنی هم نیستند و جدا و جزیره ای دیدن جنبه های الهی - بشری و تقدیری - تدبیری نهضت کربلا نیز منشأ مغالطات و محدود اندیشی های در تفسیر آن خواهد شد و لیکن با عطف توجه به مقام ثبوت و غیب و تقدیر می توان رهیافتی فیلسوفانه و عقلانی از آن ارائه کرد تا معلوم گردد که حسین بن علی علیه السلام با درک و دریافت کاملاً صحیح و شفاف از عصر و زمان خویش و آینده شناسی و فرجام بینی جامعه اسلامی و اتخاذ رهیافت و رویکردی هوشمندانه، منطقی و فرانگرانه توانست قیامی را محقق و حادثه ای را حادث نماید که همه تاریخ اسلام و بلکه تاریخ انسان را تحت تأثیر خویش قرار دهد و اگر صرف نگاه نقلی و گزارشی به نهضت عاشورا نشود و از نگاه های علمی - فلسفی نیز برخوردار باشیم و پیام ها اهداف و انگیزه های نهضت و نتایج و لوازم آن را بهتر و عمیق تر بنگریم شناخت شیدایی و دلشدگی ما را نسبت به امام حسین علیه السلام و یاران وفادارش بیشتر می نماید و معجزه جاودان امام حسین علیه السلام یعنی حادثه کربلا و قیام عاشورا اثر بخش تر و راه گشای در متن حیات انسانی خواهد شد و می توان حماسه و تراژدی، مسائل و مصائب، جهاد و شهادت، مدیریت و معنویت و عقل و عرفان را توأمان در تابلوی کربلا دید و از یکسویه نگرستن و محدود اندیشیدن پیرامون آن رهایی یافت و درس آموزی، عبرت آفرینی و حماسه سازی و شخصیت پردازی نهضت عاشورا به یقین بیشتر و ژرف تر خواهد گشت. عقلی که در اسلام از اصالت ویژه ای برخوردار است و اسلام پیمانش را با عقل سخت استوار ساخت و پیامبر درویناش نامید و معرفت عقلی را پشتوانه

محبت قلبی و ادراک عقلانی دورن مایه های ایمان درونی است. (1) و عقل در پرتو نهضت حسینی شکوفا شده است (2) بایسته است به تحلیل این حادثه سترگ و ابدی بنشینند و تحلیلی جامع و جهانی از آن ارائه دهد.

نگاه فیلسوفانه

درک فلسفی براساس مؤلفه هایی که دارد درکی از بیرون و نگاه تعقلی است نه تعبدی و «بشرط لا» به سراغ تحلیل عاشورا می رود به بیان دیگر در این نگاه و رویکرد به شناخت علل و ریشه های حدوث این حادثه همبسته بودن وقایع عصر عاشورا با وقایع قبل و بعد از خویش سیر تطوری و تحولی حوادث با هم تا عصر عاشورا و پس از آن سنت های حاکم بر جامعه و تاریخ و البته با دید آزاداندیشانه فلسفه قیام کربلا پاسخ یابی به سؤالات و شبهات پیرامون واقعه کربلا شناخت نقش و میزان تأثیر شخصیت های کربلایی و دریافت لوازم و پیامد های واقعه کربلا و ... پرداخته خواهد شد چنین رهیافت هایی در سخنان امام حسین علیه السلام نیز که خالق چنین نهضت و حادثه ای است و الهام بخش بسیاری از متفکران و ادیبان در طول تاریخ نیز بوده است مثلاً وقتی امام حسین علیه السلام روز عاشورا در قتلگاه و قربانگاه خویش خطاب به لشکریان پیش روی خویش می فرماید: (يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ إِنَّ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أحراراً فِي دُنْيَاكُمْ هذه) (3) آیا در نوردیدن پرده های تاریخی نیم قرن از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم از یازدهم هجرت

ص: 148

-
- 1- ر.ک: م.آ، استاد مطهری، ص 960 - 961، ج 16، ص 35؛ ج 21، ص 484 - 485؛ ج 23، ص 184 - 186 و ...
 - 2- علامه جوادی آملی کتابی با همین نام «شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی» که مجموعه بحث های ایشان می باشد دارند که مراجعه به آن مفید فوائد بسیاری است.
 - 3- اللهوف فی قتلی الطفوف، سید بن طاووس (علی بن یونس) ترجمه عقیقی بخشایشی، چ دهم، انتشارات نوید اسلام، 1381 ش، قم. و کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص 504.

تا لحظه شهادت امام حسین علیه السلام یعنی عصر عاشورای سال شصت و یکم هجرت نیست؟ یعنی ریشه های قیام در اندیشه و انگیزه ای ابوسفیانی قرار دارد و تقابل حسین علیه السلام با یزید تقابل اسلام نبوت و امامت یا اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و اله و سلم با اسلام جاهلیت و اشرافیت یا اسلام بوسفیانی است و کربلا- سمبل درگیری و چالش بین دو جریان فکری - رفتاری یا جهان بینی و ایدئولوژی نبوی و اموی است و یا مهیار دیلمی آن شاعر شیعی چه زیبا با تحلیل عقلانی و ریشه شناسانه اش خطاب به امام حسین علیه السلام می گوید:

«فیوم السقیفة یا ابن النبی *** طرق یومک فی کربلا

و غصب اییک علی حقہ *** و امک حسن ان تقتلا» (1)

یعنی ریشه واقعه کربلا در واقعه تلخ سقیفه بنی ساعده نهفته است و روز سقیفه راه کربلا را هموار ساخت و تبدیل امامت به خلافت و تضییع حق علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام کشتن و به شهادت رساندن امام حسین علیه السلام را نیکو جلوه داده است و یا حضرت زینب علیها السلام در مجلس یزید و در شرایط بسیار تلخ و دشوار و دردناک معرفی ژرف و بصیرتی نافذ به همه اهل تاریخ و تفکر می دهد آن گاه که خطاب به یزید کرده و می فرماید: «یا بنی الطلقاء...» یعنی فاصله زمانی کربلا تا عصر بعثت در جریان فتح مکه سال هشتم هجری را در هم نوردیده و اشاره به سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم نسبت به جد امویان یعنی ابوسفیان نموده که فرمود: (ادْهَبُوا فَإِنَّكُمُ الطُّلَقَاءُ) (2) یعنی شما آزاد شده های به دست جدمان رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم در جریان فتح مکه هستید و در حقیقت زینب علیها السلام آن عقیده بنی هاشم تمام نیم قرن تاریخ منتهی شده به واقعه کربلا را در جمله ای کوتاه تحلیل نمودند و ماهیت اسلام نقابدارانه امویان را آشکار ساختند و ... حال با چنین رویکرد و روشی وقتی به صدر و ساقه و آغاز و انجام قیام اباعبدالله الحسین علیه السلام می نگریم می بینیم که بایسته

ص: 149

1- جامعه شناسی تاریخی اسلام ص 262 ابوالحسن تنهایی.

2- بحار، ج 20، ص 96

و شایسته است نیم نگاهی به از سقیفه تا کربلا داشته و حادثه عاشورا را بریده از قبل و گذشته اش و منفصل از آینده اش نبینیم بلکه نگاه پیشینی و پسینی نیز به آن بیافکنیم و با توجه به این که هدف اختصار و اجمال در بررسی عقلانی قیام کربلاست تنها نشانه هایی از گذشته و پیش از عاشورا را از آئینه تفکر علی علیه السلام در تحلیل جامعه اسلامی پس از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نشان خواهیم داد و آن تحلیل های علی علیه السلام در خطبه های سوم، پنجم، شانزدهم، نود و دوم، یکصد و نود و دوم و ... است که بر روی فتنه انگیزی ها، شبهه افکنی ها، تحریف حقایق اسلامی، انحراف از ارزش های دینی، وجود تبعیض های طبقاتی و شکاف های اجتماعی، نفاق و نیرنگ در ساحت اندیشه و سیاست، به انزوای کشاندن صالحان، حاکمیت فرصت طلبان و تازه به دوران رسیده ها، دگرگون سازی واقعیت های تاریخی، تغییر معیار ها و ارزش های ناب نبوی، تنزل مقام امامت و امام به خلافت و خلیفه و سپس سلطنتی و موروثی کردن مدیریت جامعه اسلامی و ... تکیه و تأکید ورزیدند و لذا امام حسین علیه السلام نیز در جریان آفرینش قیام کربلا و حادثه حماسه ای عاشورا دو کار محوری و بنیادین را انجام داده اند:

الف) تحلیل روشن و آگاهی بخشی از وضعیت جامعه اسلامی و موقعیت خلیفه مسلمین.

ب) روشنگری شفاف و بصیرت آفرینی تمام عیار نسبت به انگیزه ها و فلسفه قیام و نهضتش.

و امام چه در مخالفت با معاویه و نامه هایی که به او نوشت و با وضع موجود مسلمین و حاکمیت جامعه اسلامی در افتاد و چه در جریان مواجهه با یزید بن معاویه که یک نهضت اصلاحی و قیام احیاگرانه را در پیش گرفت به صورت بسیار روشن، منطقی، هوشمندانه صادقانه و صریحانه اهداف، رویکرد ها، روش ها و حتی محصول و بازخورد های قیام خویش را تبیین ساختند و در قالب همان سخنان نامه ها و خطبه ها تحلیل خویش از موقعیت امت نبوی و آینده جهان اسلام را تصویر و تفسیر نمودند که به واقع باید گفت حکیمانه نهضت

اصلاحی اش را در مؤلفه ها و پارادایم های ذیل جامع و مانع تعریف کردند:

الف) هدف: امام هدف از قیام خویش را زنده کردن اسلام ناب و تمامیت و هویت تفکر و معرفت اسلامی و ارزش های دینی و تحقق حدود و احکام شریعت ناب محمدی صلی الله علیه و اله و سلم معرفی کردند و احیای قرآن و سنت اصیل و حیات بخش پیامبر و عترت طاهره اش علیه السلام را نشانه رفتند چنان که در نامه رسمی خود به مردم بصره نوشته اند: (أَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أُحْيِيَتْ...) (1) من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر او فرامی خوانم زیرا سنت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم میرانده شده و بدعت به جای سنت و کژراهه به جای صراط مستقیم قرار گرفته است. و در نامه به رؤسای کوفه نیز مرقوم داشته اند: (فَلَعَمْرِي مَا إِلَّا مَأْمُورٌ إِلَّا بِالْحَاكِمِ بِالْكِتَابِ، الْقَائِمِ بِالْقِسْطِ، الدَّائِنُ بِدِينِ الْحَقِّ، الْحَاسِبُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ...) (2) و...

ب) رویکرد و منظر: امام رویکرد خویش را در احیای قرآن و سنت یا نیل به هدف را نیز سیره نبوی و علوی معرفی کرد تا نقد و نفی مکانیسم و روش های نادرست موجود و معهود نیز باشد چنان که نوشته اند: «و اسیر بسیره جدی و وایی» (3) به تعبیر استاد شهید مطهری کتاب و سنت قانون است زیرا دستورات مکتب در کتاب و سنت بیان شده است و طرز اجراء و پیاده کردن می خواهد، روش اجرا و روش حرکت دادن مردم بر اساس کتاب و سنت را «سیره» می گویند... روش رهبری به متن قانون مربوط نیست به کیفیت رهبری مردم به اختیاراتی که یک رهبر دارد مربوط می شود. (4) پس امام قیام را از منظر نبوی و علوی و سنت و سیره آن ها می دید.

ج) روش مدار و متد حرکت و نهضت: امام علیه السلام روش پرداختن به رویکرد ها و اهداف را نیز امر به معروف و نهی از منکر معرفی کرد امام که مشاهده می کرد

ص: 151

1- کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص 315.

2- ارشاد مفید ص 204.

3- بحار، ج 44، ص 329.

4- م. آ، ج 17، ص 170 - 173

جامعه اسلامی پس از ارتحال پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم به خصوص در جریان خلافت خلیفه سوم و پس از شهادت امام علی علیه السلام عمل نکردن به کتاب خدا و سنت و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و علی علیه السلام بوده است و اینک جوان سی و دو سه ساله که ارزش ها و احکام اسلامی را زیر پا گذاشته و سرنوشت جامعه اسلامی را به دست گرفته و چقدر از حقایق اسلام دور افتاده و جامعه نیز نسبت به ارزش های اسلامی بی تفاوت گشته است و در حقیقت مسخ ارزش ها شده است و امت اسلامی استحاله فرهنگی گشته اند و نه تنها امر به معروف و نهی از منکر نمی کنند و امر به معروف و نهی از منکر شیوع پیدا کرد بلکه معروف را منکر و منکر را معروف می بیند و لذا امام حسین علیه السلام عنصر امر به معروف و نهی از منکر را عنصر ماهوی و مقوم اصلی قیام خویش معرفی می نماید و می نویسد: «ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر» (1) یعنی اصلاح جامعه اسلامی که هدف و فلسفه قیام و نهضت حسینی است با روش امر به معروف و نهی از منکر و با رویکرد و بازگشت به سنت و سیره پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و علی علیه السلام تحقق می یابد که فرمود: (انما خرجت لطلب الاصلاح في امة جدي) (هدف = زنده کردن کیان و هویت اسلام و جامعه اسلامی و بازگشت دادن امت ختمیه به اسلام ناب) ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر (روش، متد و مدار حرکت و قیام) و اسیر سیره جدی و ابی (رویکرد و منظر قیام اصلاحی یعنی قیام با رویکرد نبوی و علوی).

د) محصول و نتیجه: امام در بسیاری از مواضع و مواقع از مدینه تا مکه و از مکه تا کربلا به نتیجه قیامش نیز اشاره کردند به خصوص در گفتگوی با حضرت زینب علیها السلام که فرمودند: این قیام به نتیجه خواهد رسید خون ها هدر نخواهد رفت اسلام زنده خواهد شد و حتی به ظهور قائم آل محمد صلی الله علیه و اله و سلم نیز اشاره فرمودند و تاریخ نیز نشان داد و خواهد داد که عاشورا اسلام را بیمه کرد و سخن پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در

ص: 152

خصوص مقام و موقعیت امام حسین علیه السلام که فرمود: (حسین منی و انا من حسین) [\(1\)](#) نیز تفسیر شد که حقیقتاً اسلام محمدی الحدوث و حسینی البقاء است.

پس مکانیسم و استراتژی و تاکتیک های امام حسین علیه السلام کاملاً روشن است و امام علیه السلام در حقیقت با سه راه و گروه مواجهه داشت:

1. گروه حاکمان و حکومتی ها (یزید و یزیدیان) که تقاضای بیعت و دعوت به تسلیم و راه ذلت پذیری بود و امام شفاف فرمودند: (وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِّغَتِ الْأُمَّةُ بِرَأْعِ مِثْلِ يَزِيدَ) [\(2\)](#) یعنی اگر این شخص یزید حاکم جامعه باشد که نماد یک شخصیت و جریان است یعنی مسأله شخصی نیست بلکه شخصیت و جریان فکری یزیدی است لذا فرمود: مثل یزید نه یزید تا تفکیک نماید شخص و شخصیت را و شخص را نماینده آن فکر و جریان معرفی نماید چنان که در بخش های دیگر سخنانش نیز امام فرمود: (مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ) [\(3\)](#) و به تعبیر استاد جوادی آملی این بیان حضرت ناظر به سه عصر است:

الف) عصر قبل از کربلا.

ب) عصر معاصر کربلا.

ج) عصر بعد از کربلا. [\(4\)](#)

2. گروه دوم مؤمنان مصلحت اندیش که اهل علم و معرفت و حتی جهاد و ایثار و نثار نیز بودند و لیکن صرفاً عقلی و مصلحت اندیشانه عصر و زمان خویش را تحلیل کرده و پیشنهاد عدم قیام را می دادند و راه گوشه گیری و انزوای مصلحتی تا آماده شدن شرائط نهضت و قیام را مطرح کردند و امام علیه السلام در پاسخ به همه آن ها با توجه به حال و هوای فکری و روحی آنان پاسخ هایی دادند به عبدالله بن عباس،

ص: 153

1- بحار، ج 43، ص 261.

2- مقتل مقرر، ص 146 و کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص 284.

3- بحار، ج 44، ص 325.

4- شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، ص 92، چ اول، 1381 ش، مرکز نشر اسراء، قم.

عبدالله بن جعفر، محمدبن حنفیه، عبدالله بن عمر، ابو واقد لثی فرزدق و ... که روح پاسخ ها چنین بودند:

1. مخالفت شدید با حکومت یزید.
2. انجام تکلیف و ایجاد انقلابی همه جانبه علیه خلیفه و نوع مدیریت حاکم بر جامعه اسلامی.
3. انتخاب عراق که کانون شیعیان بود و استجابت دعوت مردم کوفه که شبیه به وضع علی علیه السلام در زمان بیعت مردم پس از قتل خلیفه سوم بود اگرچه امام حسین علیه السلام جامعه شناسی دقیقی از وضعیت مردم کوفه داشتند.
4. این که نه یزید با امام حسین علیه السلام از در صلح و سازش وارد خواهد شد و نه امام حسین علیه السلام با یزید بیعت خواهد کرد یا آرام خواهد نشست لذا با چنین منطقی هرگز آرام شدن و مصلحت اندیشی ممکن نبود. (1)
3. گروه سوم خود امام حسین علیه السلام و یاران باوفایش که از بنی هاشم و غیر بنی هاشم بودند و راه جهاد و مبارزه با هدف احیای اسلام ناب و انجام وظیفه و تکلیف را انتخاب کردند خواه به شهادت و یا حکومت و پیروزی ظاهری کشیده شود و البته امام و یارانش پیروز حقیقی بودند و به اهداف خویش نائل شده اند و امام در حقیقت به نظر حقیر اصلاحات اجتماعی اش را بر اساس اصول و معیارهایی انجام داد که می توان اصلاح گرایی اصول مدارانه یا اصلاحات اصول گرایانه نامید و اصول و مؤلفه های اصلاحات حسینی عبارتند از:

1. اصل دین گرایی و شریعت محوری.

2. اصل حق مداری.

3. اصل عدالت ورزی و عدالت گستری.

4. اصل بدعت زدایی و خرافه ستیزی.

ص: 154

1- ر.ک اخبار الطوال، ص 224؛ الفتوح، ج 5، ص 113 - 110؛ انساب الاشراف، ج 2، ص 165-161؛ کامل ابن اثیر، ج 4 ص 40؛ تاریخ طبری، ج 4، ص 289-292 و ...

5. اصل جهاد و شهادت طلبی.

6. اصل عزت گرایی و کرامت باوری.

7. اصل وظیفه گرایی و تکلیف شناسی.

8. اصل ارزشگرایی و اقامه حدود الهی.

9. اصل مسئولیت پذیری و تعهد آفرینی.

10. اصل حریت طلبی و آزادی خواهی و آزادگی و ...

ناگفته نماند در انتخاب راه سوم یعنی جهاد و مبارزه تا شهادت برای انجام تکلیف و دفاع از هویت اصیل اسلامی و احیای اسلام ناب و اصلاح امت اسلامی عوامل و عناصر مختلفی نقش آفرین بودند که عبارتند از:

الف) عامل و عنصر تهاجمی موسوم به امر به معروف و نهی از منکر.

ب) عامل و عنصر تدافعی موسوم به عدم بیعت با یزید.

ج) عامل و عنصر تعاونی موسوم به دعوت مردم کوفه. (1)

و از حیث ارزش گذاری نیز عنصر تهاجمی نقش اول و بنیادین داشته است زیرا به تعبیر استاد مطهری: «امر بمعروف و نهی از منکر یگانه اصلی است که ضامن بقای اسلام است به اصطلاح علت مبقیه است اصلا اگر این اصل نباشد، اسلامی نیست ...» (2) یا در ارزش کار امام حسین علیه السلام فرمودند: «این که می گوئیم امام حسین علیه السلام ارزش امر بمعروف و نهی از منکر را بالا برد مقصود این است که در جهان اسلام بالا برد نه در اسلام در متن اسلام در مقام ثبوت در مقام شئی فی نفسه ...» (3) یعنی امر بمعروف و نهی از منکر اصل حاکم و زیر ساختی بود و معروف و منکر به اصل دین و جامعه دینی بر می گردد نه فقط فرعی از فروع دین لذا موضع جهادی و حماسی امام حسین علیه السلام از رهگذر این اصل که روش قیام را نیز تعیین و روش

ص: 155

1- ر.ک: م. آ، ج 17، ص 140 - 155، 199-217، 318-320، 575-580.

2- همان، ص 235

3- همان ص 263.

رهبری و تحقق اسلام ناب را نیز مشخص می نماید ظهور یافت و برجسته سازی این اصل و عنصر از سوی امام علیه السلام از طریق قیام کربلا منزلت و موقعیت راهبردی این اصل را در خصوص اسلام و جامعه اسلامی نیز کاملاً واضح می نماید. اصلی که اگر با تحجر و تحریف طمع و ترس و روش های افراطی یا تقریظی توأم گردد به انزوا و مہجوریت اسلام و ارزش های اسلامی می انجامد و اشرار را حاکم بر جامعه اسلامی خواهد کرد.

پس موضع اصلاحی امام حسین علیه السلام از طریق امر بمعروف و نہی از منکر دو کانون را در برگرفت:

1. کانون مدیریت و حکومت را که از اصل و اساس باطل بود.

2. کانون جامعه و امت نبوی را که دچار انقطاع فرهنگی و انحراف معرفتی و التقاط اندیشه ای با اسلام و مکتب اسلامی ناب شده است و گرفتار گرداب هولناک مسخ ارزش ها و استحاله فرهنگی گشته است.

و لذا آمده است که: (وَبَذَلَ مُهْجَتَهُ فِيكَ لَيْسَ تَتَّقِدَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ) ⁽¹⁾ زیرا جامعه اسلامی از حیث علمی و عملی دچار سکولاریسم و لیبرالیسم شده است. زیرا سیاست جدای از دیانت و اخلاق منفک از اندیشه و ارزش های اسلامی در جامعه ظهور داشت و عملاً گو این که خدا و معادی وجود ندارد و حکومت مبتنی بر شریعت و باهدف عدالت اجتماعی پیش نمی رود و شناخت عمیق امام علیه السلام و تیزهوشی و فراست سیاسی - اجتماعی امام را نیز نشان می دهد که چگونه بیماری اصلی و درد بی درمان جامعه را شناخت و راه خون و قیام را در پیش گرفت چه این که پس از شهادت امام حسین علیه السلام و اعتراض های خروشنده و توفنده حضرت امام سجاد علیه السلام و زینب کبری علیها السلام و خطبه های آتشین و روشنگر آن ها موج بیداری مردم کوفه و شام بود که یزید نیت پلید خویش را آشکار ساخت و باطن اسلام اموی را نمایان کرد و نقاب از چهره برداشت و گستاخانه گفت:

ص: 156

1- بحار الانوار، ج 98، ص 106، روایت 17 ص 29، روایت 1.

(لَعِبَتْ هَاشِمٌ بِالْمُلْكِ فَلَا خَبْرَ جَاءَ وَلَا وَحْيٍ نَزَلَ) (1) پس عاشورا یک ضرورت تاریخی و واقعه کربلا یک واقعیت اجتناب ناپذیری بود که باید در عصر یزید رخ می داد تا طومار امویان را برچیند و خط نفاق را روشن سازد زیرا در عصر تنزیل که عصر رسالت و بعثت بود خط حق و باطل توحید و شرک، ایمان و کفر در برابر هم کاملاً روشن قرار گرفتند ولیکن در عصر تأویل که عصر پس از ارتحال پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم بود و به عصر تأویل موسوم شده است خط حق در برابر باطل به خط حق در برابر حق نما یا حق در برابر باطل لباس حق پوشیده یا کفر پنهان شده و شرک نقابدار تبدیل شده است و عاشورا پرده از باطل پوشیده و کفر پنهان گشته و شرک نقابدارانه برکشید و مسیر مبارزه را بار دیگر از حق با حق نما و باطل نقابدار به خط حق و باطل کشید تا اسلام امویان رسوا شده و راه روشن گردد و معروف معروف و منکر منکر نشان داده شد و دو صفحه نورانی و ظلمانی و دورر نور و نار در برابر هم صف آرایی نمایند و نسل های گرفتار تحجر و تحریف شده و مبتلا به نفاقورزی بیدار و بینا گردند و راه را از بیراهه و راست روی را از کژراهه تفکیک نمایند و غایت قیام کربلا نیز روشن سازی جبهه حق و باطل بود و این یعنی پیروزی حقیقی که از رهگذر پیروزی خون بر شمشیر و صداقت بر نفاق و اسلام قرآن و سنت بر اسلام بدعت و عافیت و اشرافیت به وقوع پیوست. و اسلام وارونه ای که بر تن جامعه رفت «و لیس الاسلام لیس الفر و مقلوباً» (2) و اسلام تهی شده از حقایق و ارزش هایی که امام علی علیه السلام تبیین فرمودند: (سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ يُكْفَأُ فِيهِ الْإِسْلَامُ، كَمَا يُكْفَأُ الْإِنَاءُ بِمَا فِيهِ) (3) راه اصلی خویش را یافت تا اسلام راستین و حقیقی پس از عصر عاشورا به تدریج ابلاغ به ذهن ها و القاء به دل ها شود و اسلام بدلی

ص: 157

1- حیات الامام الحسین علیه السلام، ج 2، ص 187.

2- نهج البلاغه، خ 107

3- همان، خ 102

جای اسلام اصلی را نگیرد و کربلا آئینه دار اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و اله و سلم شود و معیار ماندنی و میزان جاودانه برای شناخت و سنجش همه اندیشه ها و جهان بینی ها گردد و خط حسین علیه السلام ابدی گردد.

ریشه های پیدایش و گسترش نهضت کربلا

مطالعه تحلیلی حوادث تاریخی قبل از قیام کربلا- در مراحل گوناگون از مرحله اول: خلافت ابوبکر بن ابی قحانه که نتیجه سقیفه بنی ساعده و تلاش های پیشینی جریان سیاسی - اجتماعی ویژه ای بود و در قالب های مختلف نمایانگر می شد تا خلافت عمر بن خطاب و اوضاع زمانه او از حیث فرهنگی - دینی اجتماعی و دستور به عدم ثبت و ضبط آموزه های نبوی و سپس شورای شش نفره و خروجی طراحی شده آن که خلافت عثمان بن عفان بود و نقطه عطفی در انحراف های فرهنگی، اقتصادی و مدیریتی گشت و راه برای مشاوره و مدیریت امویان باز شد. مرحله دوم: رهبری امام علی علیه السلام که پس از کشته شدن خلیفه سوم به دلیل نارضایتی عده ای از مسلمین و اعتراض به وضع موجود رخ داد و زمامداری و زعامت امیر المؤمنین علیه السلام در اثربیت مردم با ایشان و تحولات مختلف آن روزگار که توطئه های پیدا و پنهان مروان بن حکم و قطب اموی را نباید از نظر دور داشت و تحرکات حاکم شام و جنگ صفین و حوادث قبل از از جنگ جمل و پس از آن جنگ نهروان که سه گروه قدرت طلبان یا قاسطین، ثروت اندوزان و مال دوستان یا ناکثین و متحجران و قشری گرایان یا مارقین از دل این حوادث ظهور یافت را نباید از نظر دور داشت و پیامد های تلخ و ناگواری که هر کدام از جریان های یاد شده داشتند. مرحله سوم: رهبری امام حسن مجتبی علیه السلام پس از شهادت مظلومانه علی علیه السلام به دست مارقین و متنسکان جاهل که گرفتار جهل و جمود بودند و مانع بزرگی چون معاویه بر سر راه امام حسن مجتبی علیه السلام و جنگ امام با معاویه که در پایان با نیازدگی و طمع ورزی

برخی فرماندهان اصلی لشکر امام علیه السلام و وجود ستون پنجم و شایعه پراکنی و جوسازی در بدنه سپاه و عدم همراهی مجموعه سپاه با امام حسن علیه السلام به صلح تحمیلی و مظلومانه امام با معاویه انجامید و اگرچه امام با درایت و عقلانیت موادی را در صلح نامه گنجانده اند که حکایت از پیروزی سیاسی علویین می کرد ولیکن معاویه با نیرنگ و تزویر نقشه قتل امام علیه السلام را کشید و سپس او را به وسیله اسماء بنت عمیس به شهادت رساند. مرحله چهارم: امویان از زمان حاکمیت در شام و سپس توطئه قتل عثمان و خونخواهی او و شرایط نابسامان فرهنگی اجتماعی جامعه اسلامی نهایت سوء استفاده را کرده و بذل انحراف فکری - معرفتی و تخم انحطاط اخلاقی - رفتاری را در سرزمین ذهن و زندگی مردم کاشتند و پروراندند تا اسلام خلافت را در برابر اسلام امامت و ولایت نهاده و سپس خلافت را نیز به سلطنت تبدیل نمایند لذا معاویه علیرغم ماده ای در صلح نامه با امام حسن مجتبی علیه السلام که پس از خود خلیفه ای تعیین نکند برای ولایتعهدی یزید فرزندش بیعت می گرفت تا زمینه را برای خلافت او فراهم سازد و یزید نیز که جوانی خام و به دور از تربیت اسلامی بود و از روحیه قدرت طلبی، شهوت رانی و فساد اخلاقی چون: قمار، شرب خمر و ... برخوردار بود پس از مرگ معاویه فرمان صادر کرد برای ولید فرماندار مدینه که حسین بن علی علیه السلام را بین دو راه قرار دهد یا بیعت با یزید و یا کشته شدن که امام حسین علیه السلام فرمود: (إِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ تَرَكَنِي بَيْنَ السَّلَةِ وَالذِّلَّةِ وَهَيْهَاتَ لَهُ ذَلِكَ مِنِّي هَيْهَاتَ مِنَّا الذِّلَّةُ أَيْ اللَّهُ ذَلِكَ لَنَا وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَحُجُورٌ طَهَّرَتْ وَجْدُودٌ طَابَتْ) (این ناپاک حرام زاده مرا فقط بین دو امر متمرکز و مخیر کرده است ذلت بیعت ننگین و شمشیر خونین و ذلت و خواری از ما دور است زیرا خدا و رسول گرامی او و دامن های پاکی که ما را پرورانده اند به ما رخصت پذیرش خواری نمی دهند (1) و با

ص: 159

چنین تسلیم و بیعت خواهی از سوی جرثومه فساد و تباهی از مظهر عزت و کرامت و تجسم فضائل اخلاقی - معنوی زمینه های قیام را به مرحله نهایی رسانده و نقطه ثقل حرکت اعتراضی و جهاد حماسی امام علیه السلام را تشکیل داد و حماسه حسینی با چنان پیش زمینه های فرهنگی سیاسی و اجتماعی یعنی:

(الف) انحراف از حقایق و ارزش های اسلامی در اثر تحریف حقیقت تفکر و معرفت دینی.

(ب) ظلم و استبداد سیاسی و خفقان اجتماعی.

(ج) تبعیض طبقاتی و حیف و میل بیت المال مسلمین.

(د) عدم توجه به ارزش های اخلاقی و احکام و شریعت نورانی اسلام.

(ه) حاکمیت انسان فاسدی چون یزید بن معاویه و خطر نابودی کلیت اسلام.

چنین ریشه های پیدایش نهضت امام حسین علیه السلام را می توان در سخنان امام علیه السلام مشاهده کرد که فرمود:

(الف) ظلم حاکم ظالم در وظیفه مبارزه با آن: (مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ، فَلَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ مَدْخَلُهُ) (1) (اگر کسی ببیند که ظالمی بر او حکومت می کند و به دین خدا عمل نمی کند و عهد الهی را می شکند و در بین مردم به ستم رفتار می کند اگر قیام نکند و او را بر جای خود نشاند، سزاوار است که خداوند مظلوم سلطه پذیر را با آن طاغی سلطه گر یک جا به جهنم ببرد).

(ب) عدم توجه به شیوع باطل و ضد ارزش ها و بلکه تلاش در ترویج آن ها و حق را نادیده انگاشتن: (أَلَا تَرَوْنَ إِلَى الْحَقِّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ إِلَى الْبَاطِلِ لَا- يُتَنَاهَى عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمَاءً) (2) (آیا نمی بینید که از باطل پرهیز نمی شود و به حق عمل نمی گردد، چنین می بینم که زندگی با ستمکاران انسان را به ستوه می آورد ...)

ص: 160

1- بحار الانوار، ج 44، ص 382.

2- کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص 356

لذا امام با شناخت و تحلیل همه جانبه از شرایط زمان خویش و سرنوشت امت اسلامی با وجود حاکمیت امثال «یزید» راه هجرت جهاد و شهادت در راه خدا را برگزید و فرمود: (مَنْ كَانَ فِيْنَا بِأَذِلَّاهُ مُهْجَتَهُ مُوْطِنًا عَلَىٰ لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُّصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ) (1) تا مهمترین شرط حضور در حماسه حسینی و نهضت عاشورایی جنگ برای لقاء الله و «وطن دیدار با دوست» باشد نه جنگ منفعت طلبانه یا برای آب و خاک چنان که فرمود: (خُطَّ الْمَوْتُ عَلَىٰ وُلْدِ آدَمَ مَخْطَ الْقِلَادَةِ عَلَىٰ حَيْدِ الْفَتَاةِ، وَمَا أَوْلَهْنِي إِلَى اللَّهِ إِلَّا فِي شَيْئَاقٍ يَعْقُوبُ إِلَىٰ يُوسُفَ ...) (2) که در جریان حرکت از مکه به عراق مطرح شد تا مردم را به شهادت طلبی تشویق کرده و نشان دهد که پیروزی بر باطل تقابدار و منکر پنهان شده در لباس معروف تنها با جهاد و شهادت ممکن است و لا غیر چنان که در شب عاشورا نیز به یارانش که به خنده و مزاح با یکدیگر می پرداختند فرمود: (صَبْرًا بَنَى الْكِرَامُ الْمَوْتَ إِلَّا فَنَطَرَهُ) (3) ای بزرگواران بردبار باشید مرگ سر پلی است که شما را به دیدار خداوند می رساند ... نتیجه آن که مراحل چهارگانه یاد شده زمینه های چنین قیامی را فراهم نمود و امام حسین علیه السلام راهی جز عدم بیعت با یزید بن معاویه و پرده برداری از چهره کربیه باطل و رسواسازی امویان در قالب «خون و پیام» ندید چه این که اسلام زر و زور و تزویر جانشین اسلام عقل و عرفان اسلام حق و عدالت اسلام ارزش ها و فضیلت شد اسلام بدعت و خرافه اسلام تحجر و جمود اسلام اشرافیت و عافیت جایگزین اسلام سنت و خرد اسلام علم و معرفت اسلام پابرهنگان و مسئولیت گشت و امام حسین علیه السلام آن انسان کامل معصوم باید برای زنده کردن اسلام قرآن و سنت، احیای سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و علی علیه السلام، زنده کردن اسلام مجاهدت و عدالت و آزادی و آزادی حقیقی یا اسلام بعثت و غدیر اسلام

ص: 161

1- بحار الانوار، ج 44، ص 366.

2- کلمات الامام حسین علیه السلام، ص 328.

3- بحار، ج 6، ص 154.

نبوت و امامت خون پاکش را هدیه دوست نماید گران ترین مرگ که شهادت است را برگزیند تا با خون پاک و معصوم خویش اسلام دروغین اموی را افشاء و رسوا نماید و اسلام راستین نبوی و علوی را حیات دوباره بخشد و این قیام خونرنگش را در چند مرحله از آغاز تا انجام محقق نمود که عبارتند از:

1. مرحله امتناع از بیعت با یزید.
2. مرحله خروج از مدینه به سوی مکه بصورت هجرتی شبانه و مخفیانه همراه با اهل بیت علیهم السلام.
3. مرحله اقامت چهار ماهه در مکه و روشنگری جامعه اسلامی از رهگذر سخنرانی، دیدار ها، نامه ها و ...
4. مرحله اعزام نماینده ویژه (مسلم بن عقیل) به کوفه برای زمینه سازی بیشتر و بهتر قیام.
5. مرحله حرکت از مکه به سوی عراق و پیمایش منزلگاه های مختلف و ایراد خطبه ها و انجام دیدار های روشنگر فلسفه ی قیام.
6. مرحله رسیدن به سرزمین کربلا و قرار گرفتن در محاصره دشمن و در عین حال هدایت و روشنگری و اتمام حجت با مردم.
7. مرحله شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش در روز عاشورا.
8. مرحله اسارت اهل بیت علیهم السلام (اعم از فرزندان بستگان و اصحابش) و بهره گیری حضرت سجاد علیه السلام و زینب علیها السلام در پیام رسانی قیام کربلا.
9. مرحله بازگشت به مدینه و برگزاری مجالس و محافل یادسپاری عالمانه تبلیغی که استمرار نهضت حسین علیه السلام بود.
10. مرحله تحقق قیام های مختلف ضد حکومتی یزید اعم از توابین مختار و ... و چه زیبا حماسه حسینی با حماسه زینب (خون و پیام) گره خورد و آن عقیده بنی هاشم با نگاه توحیدی و الهی اش خطاب به یزید با شهادت و شجاعت و خروش فرمود: (یا یزید! فکِدْ کَیْدَکَ وَاسْعَ سَعِیْکَ وَ ناصِبُ جُھْدَکَ فَوَاللّٰه لا تَمُحُوْا ذِکْرنا و

لا تُمِيتْ وَحِينَا) (1) (یا یزید! هر حقه ای که می خواهی بزن و هر کاری می توانی انجام ده اما یقین داشته باش که اگر می خواهی نام ما را در دنیا محو کنی، نام ما محو شدنی نیست...) آری امام حسین علیه السلام در تمام مراحل نهضتش که تا مرحله هفتم مربوط به اوست در قالب روشنگری های گوناگون از خطبه نامه مباحثه و ... نشان داد که جنگ ما با یزید جنگ دو جهان بینی و ایدئولوژی دو فرهنگ و فکر است نه جنگ قدرت ثروت شهوت و نزاع قبیله ای یا قومیت گرایانه و حتی امام در شعار های روز عاشورایش از عزت، کرامت، توحید عدالت و سخن به میان آورد تا هرگز قدرت بر تحریف فلسفه قیام و انگیزه های نهضت حسینی نباشد به تعبیر استاد مطهری: «شعار های ابا عبدالله شعار احیای اسلام است...» (2) و حضرت امام زین العابدین علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام نیز مراحل بعدی قیام کربلا که مرحله هشتم و نهم بود را به نحو احسن با اندیشه و اخلاق کاملاً اسلامی و انگیزه و رفتار های توحیدی که حکایت از تربیت در مکتب ناب نبوی و حسینی است نشان دادند و انقلابی فکری سیاسی در جامعه اسلامی پس از شهادت امام حسین علیه السلام بوجود آوردند و با بصیرت و صبر و معرفت و بردباری در برابر مشکلات و مصائب پیام اصلی نهضت حسین علیه السلام را به مردم رساندند و دودمان اموی را به ذلت و شکست کشانده و تدبیر و مدیریت پس از عصر عاشورا را عملاً به دست گرفتند. و اقتدار ظاهری یزید را نابود کردند. (3)

یعنی عواملی چون:

1. بیداری و پایداری حضرت امام زین العابدین علیه السلام و زینب کبری علیها السلام و اهل بیت علیهم السلام.
2. استفاده از فرصت های بدست آمده یا فرصت سازی برای بیان حقایق و معرفی خانواده وحی و نبوت.

ص: 163

1- بحار، ج 45، ص 135.

2- م. آ، ج 17، ص 190.

3- ر.ک: جوادی آملی، عبدالله، حماسه و عرفان ص 319-335 ج اول، 1377، مرکز نشر اسراء، قم.

3. صلابت و مدیریت درست کاروان از کربلا به کوفه و شام رفته و سپس به مدینه بازگشته.

4. بهره برداری از همه وسیله های مشروع و معقول در رساندن «پیام کربلا» به مردم و ... نقش مؤثر و بنیادین در پیروزی اهل بیت علیهم السلام داشت.

به بیان دیگر مسئولیت شناسی و مسئولیت پذیری همه جانبه از سوی اهل بیت امام حسین علیه السلام نتیجه داد و سر این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم در رؤیای صادق و خلسه یا مکاشفه ای که امام حسین علیه السلام هنگام خروج از مدینه بر سر قبر مطهر و منورش داشتند به او فرمود: (إِنَّ اللَّهَ شَاءَ أَنْ يُرَاكَ قَتِيلًا وَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا) (1) کاملاً روشن می گردد که امام حسین علیه السلام چه نقشی در قیام و حدوث این حادثه عظیم داشت و حضرت زینب علیها السلام و اهل بیت علیهم السلام چه نقشی در بقاء و دوام آن ایفا کردند ... که به تعبیر مطهری: «از عصر عاشورا زینب تجلی می کند از آن به بعد به او واگذار شده بود ...» (2) پس راز گسترش نهضت حسینی علیه السلام در چند مؤلفه مطرح است:

الف) انگیزه های الهی - توحیدی نهضت.

ب) محتوا و پیام های کاملاً اسلامی - ارزشی نهضت.

ج) خون پاک انسان کامل و معصوم

د) روشن سازی فلسفه قیام و حکمت های نهضت عاشورا به وسیله امام حسین علیه السلام.

ه) انجام رسالت پیام رسانی نهضت به نحو شایسته و بایسته توسط حضرت زینب علیها السلام و امام سجاد علیه السلام.

و البته پس از جریان «شهادت و اسارت» خاندان نبوت و امامت هوشمندی علویین و شیفتگان مکتب عاشورا و درایت و رهبری کاملاً آگاهانه و فراگیر ائمه هدایت و نور علیه السلام و عالمان دینی و مبلغان اسلامی و ادیبان هنرمندان و ... نیز در برپایی مجالس حسینی و تبیین و تبلیغ نهضت کربلا و ایجاد ارتباط عاطفی - عقلی

ص: 164

1- لهوف، ص 84.

2- م. آ. ج 17، ص 406.

و پیوند قلبی - عرفانی با امام حسین علیه السلام و یارانش در گسترش و مانایی قیام کربلا و اهداف و پیام هایش نقش بسزایی داشته است

...

ارزش های احیا شده در نهضت عاشورا

یکی از مسائل مهم حادثه عظیم کربلا همانا زنده شدن «ارزش های اسلامی» است که از علل و فلسفه های قیام نیز، بود کربلا خود تجلی ارزش های الهی و یاران حسین بن علی علیه السلام هر کدام مظهر صفات فاضله و برجستگی های اخلاقی - معنوی بودند لذا عاشورا تجلی انسانیت، حقیقت، نورانیت، حماسه و جهاد، ایثار و شهادت است، تجسم صبر و بصیرت و افتخار و عزت است و نهضتی که امام و یارانش علیه السلام برپا کردند در جهت احیای پیرایشی (سلبی) و آرایشی (ایجابی) معرفت و عمل اسلامی و انگیزه و اندیشه دینی و بینش و گرایش الهی بود زدودن بدعت ها انحراف ها خرافات و پیرایه های دروغین به اصل اسلام و رسوخ جمادات و جهالت در تفکر دینی و شیوع منکرات و ضد ارزش ها و بلکه تبدیل به معروف و ارزش شدن آن ها یکی از خطرات علمی و عملی ویرانگر بود که صدر و ذیل جامعه اسلامی را تهدید می کرد و در حقیقت جامعه اسلامی آسیب دیده و آفت زده در معرض هلاکت و نابودی بودند و «حادثه کربلا» بار دیگر «روح تازه ای» در کالبد نیمه جان و رو به مرگ و اضمحلال امت اسلامی دمید و گو این که «کربلا» غار «حرای» شد و بعثتی دوباره آغاز شد و رسالتی تجلی کرد و جهل و جمود کفر و شرک را که به نام «اسلام» در جامعه و ذهن زبان و زندگی مردم و نسل های جوان جامعه آن عصر وجود داشت را از میان برد و اسلام و فضائل به اسارت رفته در دست امویان را آزاد ساخت و فروغ و روشنایی و رویش دیگر به جامعه اسلامی بخشید و اصلاح امت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم بوسیله سبط پیامبر یعنی حسین بن علی علیه السلام صورت گرفت و بار دیگر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و مکتب او زنده شد و توطئه پیدا و پنهان چندین ساله نقابداران زراندوز و زورمدار و تزویرگر خنثی گشت و دین و دین داری توأم با درک و دانایی به تدریج جای بی دینی و جهالت

و ارتجاع و انحراف دینی را گرفت لذا می توان ارزش های زنده شده و تجلی یافته در نهضت کربلا را بشرح ذیل فهرست نمود:

1. احیای قرآن و سنت.
2. زنده شدن سیره ناب نبوی و علوی.
3. احیای امر به معروف و نهی از منکر.
4. احقاق حق و اقامه حدود الهی با توجه به شریعت گرایی.
5. احیای فرهنگ هجرت، جهاد و شهادت.
6. مروّت و جوانمردی.
7. عدالت و مساوات اسلامی.
8. ظهور عرفان و معنویت گرایی ناب اسلامی.
9. عزت بخشی و کرامت باوری جامعه اسلامی یا احیای شخصیت اسلامی جامعه مسلمین.
10. ادب عبودیت به درگاه الهی.
11. اقامه «نماز» و «نیایش» توأم با بصیرت و بینایی.
12. نشان دادن کارآمدی عنصر امامت و ولایت و رهبری انسان کامل معصوم.
13. شکوفایی عقل و خرد فردی و جمعی.
14. گسترش معارف توحیدی.
15. ترویج فضائل اخلاقی اسلامی.
16. کارآمدی اخلاص و رضای الهی را جستجو کردن.
17. آزادگی و آزادی.
18. صبر و شکیبایی به عنوان اساس دینداری و دین باوری.
19. تسلیم تقدیر و اوامر الهی بودن در اوج معرفت و مسئولیت پذیری.
20. توکل و تدبیر و تلاش را توأمان در متن حیات و زندگی داشتن.

21. امید به آینده و پیروزی حق بر باطل که مبنای نهضت امام حسین علیه السلام بود.

22. دین را منبع و مبنای عمل قرار دادن و دیگر هیچ.

ص: 166

23. عشق و محبت و مهرورزی به خدا و ارزش های دینی و اسلامی که خود از ارزش های پایه ای است.

24. مرگ عزت بخش و حیات آفرین را جستجو و طلب کردن.

25. ولایت پذیری و تعبد به اوامر امام و ولی داشتن.

26. وفای به عهد و پایداری در بیعت با انسان کامل.

27. عدالت خواهی و عدالت گستری در قول و فعل.

28. موقع شناسی و موضع گیری مبتنی بر حق و واقعیت و زمان شناسانه.

29. وظیفه محوری و انجام تکلیف دینی و اسلامی.

30. جهاد با مال آبرو و جان در راه خدا که تنها برای تحصیل مقام قرب و لقای پروردگار باشد و

آری کربلا تجسم همه اسلام با همه ساحت ها و ابعادش بود از اصول اعتقادی تا فروع دین یعنی اسلام پیامبر و علی علیه السلام در کربلا تجلی یافت و حادثه عاشورا آئینه نمایش اسلام حقیقی و میزان نقد و توزین فرد و جامعه اسلامی است پس بینش اسلامی گرایش اسلامی ارزش های اسلامی همه در واقعه عاشورا به ظهور رسید و عاشورا هویت اصلی اسلام ناب است و دیگر هیچ.

عاشورا یک ضرورت تاریخی

با توجه به مطالب پیش گفته به خصوص فلسفه و ریشه های نهضت کربلا- روشن می شود که حدوث عاشورا و وقوع واقعه کربلا یک ضرورت عقلی - تاریخی بود زیرا همه علل و شروط برای نابودی اسلام بعثت و غدیر فراهم شد و تردیدی باقی نگذاشت که تنها با قیام انسان کامل معصوم و هدایت او و هدیه خون پاکش اسلام ناب از نابودی رهایی یافته و بار دیگر حیات می یابد تا حیات معنوی و معقول و زندگی ایده آل و طیبه برای امت اسلام را به ارمغان آورد لذا «عاشورا» در حقیقت صلاهی بازخوانی، بازفهمی، بازشناسی و بازسازی مفاهیم و ارزش های اسلامی و غریو مجدد (قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَقْلِحُوا) پیامبر عظیم

الشان صلی الله علیه و اله و سلم از بالای کوه ابوقییس بود گو این که وحی تازه نازل شد و پیامبر به تبلیغ آن می پردازد زیرا «نیم قرن» حجاب ها و پرده هایی بر چهره اسلام ناب کشیده شد و گرد و غباری بر روی آئینه اسلام حقیقی نشسته است که انقلابی نوین و بعثتی جدید را مطالبه می نماید و این تنها از عهده انسانی بر می آید که پیامبر خاتم صلی الله علیه و اله و سلم در شأن و شخصیتش فرمود: (وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ) (1) تا محمد صلی الله علیه و اله و سلم و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام در حسین علیه السلام ظهور یابند لذا توحید و نبوت تحریف شده و امامت و ولایت ترور گشته و عدالت و معاد باوری به فراموش سپرده شده بار دیگر باید طرح و تبیین گردد اما نه در فرم سخنرانی موعظه و خطابه بلکه در قالب «قیام خونین» و نهضت عاشورایی که حتی امام حسین علیه السلام را وادارد که قبل از حادثه کربلا- سال های آخر خلافت معاویه در سفر حج خطبه ای در منی ایراد نماید و از اوضاع جاری کشور اظهار ناخشنودی نماید و در پایان خطبه اش بفرماید: (اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُساً فِي سُلْطَانٍ، وَلَا التِّمَاساً مِنْ فَضُولِ الْحُطَامِ، وَلَكِنْ لِنِرَى الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ، وَنُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، وَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَيُعْمَلَ بِفَرَائِضِكَ وَسُنَنِكَ وَأَحْكَامِكَ) (2) یعنی تلاش ها و اقدامات امام در اصلاح فکر و فعل جامعه نه برای سلطنت و حکومت و ثروت و قدرت است بلکه برای آشکارسازی اصول و ارزش های دین و عدالت و امنیت اجتماعی است چنان که در خروج از مدینه به مکه و عراق نیز فرمود: (أَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشِراً وَلَا بَطِراً وَلَا مُفْسِداً وَلَا ظالِماً، وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّى ...) (3) یعنی در عصر خلافت یزید نیز فرمود این قیام برای مفسده انگیزی و تفرقه افکنی و شرارت نیست بلکه برای اصلاح اندیشه و عمل و رفتار جامعه نبوی است که به انحراف و انحطاط کشیده شده است ...

ص: 168

1- بحار الانوار، ج 43، ص 261.

2- تحف العقول، ص 239

3- بحار الانوار، ج 44، ص 329.

ضرورت وقوع عاشورا برای فهم دوباره و عمل حقیقی به اصول و ارزش های اسلام اصیل بود که در چند جنبه می توان به تصویر کشید و تفسیر نمود:

بازشناسی و بازسازی تفکر دینی

- بازسازی مفاهیم کلامی - اعتقادی مثل توحید عدالت و به خصوص امامت و ولایت

- بازسازی مفاهیم اخلاقی - معنوی مثل عبادت نماز و نیایش و حج و ...

- بازسازی مفاهیم سیاسی و اجتماعی مثل نسبت دین و سیاست و اخلاق و حکومت و ...

- بازسازی مفاهیم فرهنگی چون نسبت و رابطه امت و امام فرهنگ هجرت، جهاد و شهادت، آزادی و آزادی خواهی و ...

مفاهیمی که از سقیفه تا عصر خلافت یزید بن معاویه مورد تهاجم فرهنگی - تبلیغاتی و هجوم رفتاری - عینی قرار گرفته و تروریسم معرفتی - فرهنگی به ترور معنایی آن ها پرداخت و اصل امامت را منزوی و سپس حذف کرد و اصل معنویت منهای مسئولیت های اجتماعی را القاء نمود و عدالت و حریت خواهی را از ذهن و زبان جامعه گرفت و ارزش های دینی چون: نماز، روزه، حج، خمس و زکات و ... را ناکارآمد و تهی ساخت به گونه ای که جامعه اسلامی اهل قرآن نماز جماعت و جمعه حج و ... پذیرای خلافت یزید بن معاویه شد و حتی در برابر فرزند پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم قرار گرفت و خونس را ریخت و خود را مسلمان نامیده و امام را یاغی و خارجی دانسته و نماز و دعایش را مقبول و موجه نمی دانست آری در اثر استحاله فرهنگی - ارزشی بود که «عمر بن سعد» غروب تاسوعا به سربازانش گفت: (يَا خَيْلَ اللَّهِ اِزْكَبِيْ وَ بِالْجَنَّةِ اُبْشِرِيْ) و فرمول تز موازی و مذهب علیه مذهب را برگزید تا به تحمیق و تجهیل مردم بپردازد و طمع در ثروت و قدرت و ورزد پس تفکر و اخلاق و عمل دینی جامعه به اصطلاح دیندار آسیب دیده و آفت زده شد و دانایی از ساحت دینداری و درک از صحنه رفتار های دینی و درد نسبت به ارزش های اسلامی رخت

بريست و تفکر مرجئه گری و ذهنیت اموی ترویج شد و اسلام منهای امامت و ولایت، اسلام منهای عدالت و معروف گرایی و منکر گریزی حاکم شد و به تعبیر امام حسین علیه السلام حال و روز مردم در جامعه دینی چنان شد که فرمود: (النَّاسُ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينُ لِعَقِّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ بِهِ مَعَايِشُهُمْ، فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ) زمانی فرا رسید که نام و نان جای دین و قرآن را گرفت و دیانت فدای معیشت و دین قربانی دنیا می شد آیا در چنین شرائط ظلمانی و ضلالت و زلت گرفته در فکر و فعل جامعه اسلامی نیاز به «عاشورا» و قیام کربلا نبود؟ آیا در مسیر ارتجاعی و قهقرایی جامعه به سوی جاهلیت قبل از اسلام در قالب حکومت امویان نیاز به حادثه و انقلابی عظیم و خونریز و جهادی نبود؟!

به تعبیر امام حسین علیه السلام: (إِزْجِعُوا إِلَيَّ عُقُولَكُمْ) به عقل های خویش مراجعه کنیم تا با درک شرائط عصر و نسل امام حسین علیه السلام پاسخ ضرورت یا عدم ضرورت «عاشورا» را پیدا کنیم لذا بازگشت به عقل و خرد انسان را در بازشناسی و بازفهمی ضرورت عاشورا نیز یاری رسانده و فهم نوین و عمیق تری از علل حدوثی و فلسفه پیدایی و پایایی واقعه کربلا را به ارمغان خواهد آورد و ویژگی های تفکر دینی آسیب دیده و آفت زده عصر و نسل سال شصت و یکم هجری قمری را بهتر می توان شناخت که برخی از آن ها عبارتند از:

الف) درک و فهم قشری، سطحی و واپس گرایانه از دین و ارزش های دینی.

ب) فهم ذلت پذیرانه و سلطه پذیر از دین.

ج) درک ناقص و بدون درد از ساحت های گوناگون دینی.

د) عدم جامع نگری به دین و معنویات منهای اجتماعیات و اجتماعیات را بدون معنویات دیدن.

ه) دین تحریف شده و آکنده به خرافات و پیرایه های مختلف را به ذهن و منطقه زندگی وارد کردن.

و) اسلام منهای «ولایت»، عدالت، حریت و عبودیت و حتی معاد باوری داشتن.

و ...

و اما اسلام تجسم یافته در «عاشورا» یا اسلام حسینی در تقابل با اسلام اموی دارای ویژگی های ذیل می باشد که ضرورت عاشورا را تبیین و تثبیت می کند:

1. بصیرت و تفقه در همه وجوه و ساحت های اصول و فروع دین.

2. فهم عزیزانه و درک کرامت باورانه از دین در حوزه نظر و عمل.

3. معرفت جامع و فراگیر از اسلام در ابعاد معنوی و اجتماعی.

4. درک و دریافت اسلام باضافه توحید، عدالت، وحی و عقلانیت، امامت و ولایت و معاد باورانه.

5. دینداری توأم با دانایی و درک ناب و دور از تحریف و تحجر و انحراف ارتجاع فکری و رفتاری.

و به تعبیر بسیار عمیق مقام معظم رهبری آیت الله خامنه ای: «امام حسین قیام کرد تا آن واجب بزرگی را که عبارت از تجدید بنای نظام و جامعه اسلامی، یا قیام در مقابل انحرافات بزرگ در جامعه اسلامی است انجام دهد، این از طریق قیام و از طریق امر به معروف و نهی از منکر است بلکه خودش یک مصداق بزرگ امر به معروف و نهی از منکر است البته این کار گاهی به نتیجه حکومت می رسد امام حسین برای این آماده بود گاهی هم به نتیجه شهادت می رسد، برای این هم آماده بود. (1)

نتیجه آن که در یک تحلیل عقلانی و فلسفی بایسته و شایسته بود امام حسین علیه السلام دست به اقدام مهمی زده و جامعه منحرف را به خط اصلی و مدار محوری و متد و روش بنیادین اسلامی دعوت نموده و حرکت دهد تا هم بینش و ارزش های اسلامی از بین نرود و هم جامعه به انحراف کشیده شد، خط و ربط اصلی و ریل حرکت قطار زندگی به سوی مقصد را از دست ندهد و این تنها به دست نورانی و توانمند یکی از جانشینان پیغمبر ممکن و میسر بود و لا غیر.

ص: 171

1- بیانات در خطبه های نماز جمعه (عاشورا، 1416-1374/3/19).

پس باید چون حافظ سرود سر سرداد که:

مرید پیر مغانم ز من مرنج ای شیخ *** چرا که وعده تو کردی و او بجا آورد

تا جمالت عاشقان را زد به وصل خود صلا *** جان و دل افتاده اند از زلف و خالت در بلا

آن چه جان عاشقان از دست هجرت می کشد *** کس ندیده در جهان جز کشتگان کربلا (1)

(اَللّٰهُمَّ الرَّزُقْنِيْ شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام يَوْمَ الْوُرُوْدِ، وَتَبِّتْ لِيْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام وَاَصْحَابِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام الَّذِيْنَ بَدَلُوْا مُهْجَتَهُمْ دُوْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام).

ص: 172

1- دیوان حافظ نسخه قدس

اگر به نهضت حسین بن علی علیه السلام بارویکردی «معرفت شناختی» بنگریم و آن را به عنوان یک موضوع و پدیده شناختی و قابل تحلیل عقلانی - معرفتی قرار دهیم و عالمانه نه عامیانه برون دینی نه درون دینی و از سوی دیگر جامعه شناسانه به تحلیل در آوریم چند «فرضیه» پیرامون آن مطرح می گردد، چنان که از گذشته مورخان سیاست ورزان پژوهش گران و ادیبان با رویکرد های مختلف به آن نگریسته اند مثلاً فرضیه هایی چون:

فرضیه اول: قیام امام حسین علیه السلام یک اشتباه استراتژیک «سیاسی» بود و می توانست با روش و مکانیسم دیگری صورت بگیرد (1) که البته بر اساس مبانی و پیش فرض هایی چون: عدم عصمت امام علیه السلام و عدم علم غیب امام چنین فرضیه ای مطرح شد.

فرضیه دوم: قیام منفعل و تدافعی بوده و امام در شرائطی از سوی حکومت وقت قرار گرفت که راهی جز حرکت انقلابی - سیاسی نداشت و البته دعوت «مردم کوفه» برای قیام و بدست گرفتن حکومت نقش بسیار مؤثری در تحقق این فرضیه داشته است (2) پس بایستی حرکت امام حسین علیه السلام یک حرکت «صد در صد سیاسی» تحت تأثیر شرایط به وجود آمده از سوی حاکمان باشد.

ص: 173

1- ابن خلدون مقدمه ابن خلدون ص 211

2- صالحی نجف آبادی شهید جاوید و ... البته این نگاه از قرون گذشته نیز مطرح و مورد نقد و بررسی قرار می گرفت، ر.ک: شهید فاتح صص 169 - 190.

فرضیه سوم: قیام بصورت «فعال و تهاجمی» تدبیر شد نه منفعل و تدافعی اگر چه عناصری چون: عدم بیعت با یزید بن معاویه بصورت تدافعی و دعوت مردم کوفه بصورت تعاونی نیز دارای اثر فراوان بوده و نقش مهمی داشته اند لکن بنیادی و علت موجد نبوده اند یعنی اهمیت داشته و لیکن اصالت نداشتند و تنها می توان

گفت که «اصالت» از آن منطق تهاجمی امام حسین علیه السلام بود. (1)

ما در نوشتار حاضر معتقد به فرضیه سوم بوده و آن را از دریچه ها و مناظر مختلف اما بصورت مجمل و موجز اثبات و تبیین می نمایم.

چرائی و فلسفه فعال و تهاجمی بودن نهضت عاشورا

الف) حسین بن علی علیه السلام انسان کامل و دارای مقام «امامت و ولایت» است و امام باید استمرار پیامبر بوده و امامت تداوم نبوت و به بیان دیگر نقش امامت و امام در سه شأن تجلی می یابد:

1. مرجعیت فکری، عقیدتی و ایدئولوژیک که به عنوان «دین شناس» به ارائه معرفت دینی - اسلامی جامع می پردازند.

2. مرجعیت تربیتی اخلاقی، معنوی که بایستی در جهت پرورش نیروهای درونی و رشد شخصیت معنوی جامعه تلاش کرده و انسان های مستعد را «راهنمایی» و برخی از اقل آدمیان اهل معرفت و معنا را نیز «رهبری» کنند یعنی گروه اول را «ارائه طریق» و گروه دوم را «ایصال به مطلوب» و هدایت باطنی و ولائی نمایند.

3. مرجعیت سیاسی - اجتماعی که در صورت وجود شرائط و مقتضیات مدیریت جامعه و سامان دهی امت را بدست گرفته و در راستای اقامه حق و حدود الهی و تحقق «عدالت اجتماعی» و ارزش های اسلامی تلاش و تدبیر نمایند.

ص: 174

و امام حسین علیه السلام اگرچه با توجه به شرائط موجود جامعه که معلول تحولات فرهنگی - سیاسی نیم قرن گذشته از یازدهم هجری تا شصت و یکم هجری است زمام و زعامت جامعه را از حیث مدیریتی - حکومتی در اختیار ندارد اما رسالت شناساندن اسلام حقیقی و معرفی آموزه ها و معارف اصیل اسلام را به عنوان رهبر عقیدتی - فکری و مرجع علمی - معرفتی حوزه دین شناختی و مسئولیت رشد معنوی جامعه را به عهده دارد و با تحلیل عقلانی - منطقی می داند که با وجود «ارتجاع تدریجی» و انحراف آهسته و پیوسته ای که از سوی امویان صورت گرفت و عصر و نسل او دچار خبط و خطا و شبهه و فتنه های نظری و عملی در ساحت تفکر و حیات دینی شده است و «سکولاریسم عملی» یعنی تفکیک دین از سیاست در نظام حکومتی و خلافتی موجود ظهور داشته و لیبرالیسم اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی نیز شواهد فراوانی در جامعه مسخ شده و بی هویت یا دچار بحران هویت شده دارد که عده ای بدون تلاش و تدبیر و تولید غنی و ثروتمند و عده ای فراوان گرفتار فقر اقتصادی شده اند و تبعیض طبقاتی و فساد مادی و مالی روز به روز بیشتر شده و فقیرتر می گردد و از حیث ارزشی نیز جامعه دچار سقوط ارزش ها شده است و روح دین از متن جامعه رخت بر بسته است و جامعه گو این که لائیک یا لائیسته عمل می کند مسجد نماز جمعه و جماعت بازار روابط خانوادگی ترابط و تعامل اجتماعی بدون حاکمیت حق و ارزش های دینی و فرهنگ و آموزه های اسلامی و روح دینی و درد احکام و شریعت شده است و زندگی منهای خدا و معاد به پیش می رود و «دین» در حاشیه زندگی است نه در متن علاوه این که دین به حاشیه رفته نیز دچار انحراف ها و پیرایه های کاذب و دروغین گشته است ... این جاست که «انسان کامل» و امام معصوم یعنی حسین بن علی علیه السلام به این تحلیل رسیده است که اگر خاموش بنشیند و امر به معروف و نهی از منکر به معنای حقیقی کلمه نکند و معروف را معروف و منکر را منکر نشان ندهد در آینده ای نه چندان دور از دین و دینداری نام و نشانی نخواهد بود و بعثت و غدیر یعنی نبوت و امامت به محاق مطلق رفته و محو خواهد شد به گونه ای که اصلاً

بعثتی و نزول وحی برای هدایت انسان و تأمین سعادت بشر واقع نشده است لذا به نظر حقیر امام به عنوان رسالت امامتی و تکلیف ولایی خویش وارد میدان شد و راهی جز قیام علیه وضع موجود و مدیریت غیر دینی و نقابدار ندید اما نه این که آن ها یعنی حکومتی ها دست به کار شده اند بلکه از این جهت که امام از گذشته به این نتیجه رسید که برای «نجات دین» از دست دین به دنیا فروشان و نفاق سیرتان باید کاری و حرکتی انقلابی را شروع نماید لکن زمان «معاویه» را از چند جهت برای قیام خویش به مصلحت نمی دانست.

1. به دلیل پای بندی به مواد صلح نامه برادرش امام حسن علیه السلام تا متهم به نقض پیمان و معاهده نامه نگردد چنان که فرمود: (وَمَعَاذُ اللَّهِ أَنْ أَنْقُضَ عَهْدًا عَهْدَهُ إِلَيْكَ أَخِي الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَام) (1)

2. موقعیت معاویه در جامعه به خصوص نزد شامیان که «مثبت» بود و او را از صحابی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم کاتب وحی و برادر همسر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم می شناختند.

3. سیاست مداری و تجربه حکومتی معاویه که به صورت «پنهان» و «منافقانه» عمل می کرد و دم از دین و دینداری و برخورد مداراگونه با امام حسین علیه السلام می زد.

4. شرائط زمانه و ثبات و استحکام قدرت مرکزی شام تسلط کامل باند اموی بر شهر کوفه سست عنصری مردمان زمانه و تأثیرپذیری از تهدیدها و تطمیع های معاویه که تجربه جنگ امام حسن علیه السلام با معاویه از آن جمله می باشد اجازه نمی داد که امام حسین علیه السلام قیام رسمی آغاز کند ...

5. امام حسین علیه السلام با توجه به همه شرائط فرهنگی - سیاسی - عصر خلافت معاویه با نوع مدیریت و اصل و اساس خلافت معاویه چالش های جدی و تنش های سیاسی - اجتماعی داشت و نامه های امام به معاویه در اعتراض به جنایاتش چون؛ کشتن حجر بن عدی عمرو بن حمق و ... گواه این مسئله می باشند که امام حتی در نامه ای حکومت معاویه بر مسلمانان را بزرگترین «فتنه» نامیده اند: (وَإِنِّي لَا أَعْلَمُ لَهَا

ص: 176

[اللامّة] فِتْنَةُ أَعْظَمَ مِنْ إِمَارَتِكَ عَلَيْهَا (1) و حتی برترین عمل را جهاد در مقابل معاویه دانسته و ترک آن را موجب استغفار از درگاه الهی شمرده است (2) یعنی مشروعیت حکومت معاویه را کاملاً زیر سؤال برده اما به دلایل گفته شده در «بخش الف» شرائط را مساعد برای قیام ندیده اند.

ج) در اسلام دو «هجرت بزرگ» که منشأ تحول عظیم تاریخی گشت رخ داد: الف) هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم از مکه به مدینه که موجب تحکیم و توسعه دعوت توحیدی و نهضت الهی - اسلامی پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم شده و به تشکیل نظام اسلامی و حکومت دینی منتهی شد و در حقیقت این «هجرت» اصل اسلام و نظام اسلامی را تکیه بخشد ب) هجرت امام حسین علیه السلام از مدینه به مکه و سپس کربلا که حیات مجدد اسلام ناب و صیانت از اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و اله و سلم را موجب شد و شگفت و شگرف است که مشترکات فراوانی بین این دو هجرت بوده است:

هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم از مکه به مدینه:

1. در اثر «توطئه قتل» پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم توسط مشرکین و کفار و امثال ابوجهل و ابوسفیان اتفاق افتاد.
 2. هجرت شبانه و پنهانی صورت گرفت.
 3. تنها عده ای خاص از اصحاب چون علی علیه السلام و فواطم ثلاثه و ... همراه پیامبر بودند. (البته چند روز پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به او ملحق شدند)
 4. این هجرت به تکوین و حدوث اسلام و گسترش آن انجامید.
- هجرت حسین بن علی علیه السلام از مدینه به مکه و کربلا:

1. در اثر توطئه بیعت گرفتن یا قتل امام علیه السلام که بوسیله یزید بن معاویه بن ابی سفیان صورت گرفت.
2. شبانه و مخفیانه صورت گرفت.

ص: 177

-
- 1- الامامة والسياسة، ج 1، ص 180.
 - 2- همان و بحار الانوار، ج 44، ص 213.

3. عده ای از اصحاب و یاران امثال عباس بن علی علیه السلام، علی بن حسین علیه السلام و زینب کبری علیها السلام و ... امام را همراهی می کردند.

4. این هجرت به تولد دوباره اسلام احیای اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و اله و سلم منتهی شده است.

آری انتخاب راه هجرت جهاد و مبارزه تا مرز شهادت برای انجام «تکلیف الهی» از سوی امام حسین علیه السلام راه تهاجمی و فعال بود که دشمن را به انفعال کشاند و «تدبیر» و «ابتکار عمل» را امام حسین علیه السلام بدست گرفته اند و حکومت را مستأصل و مدافع قرار دادند و

د) وجود وصیت نامه سیاسی - اجتماعی حسین بن علی علیه السلام با مضامین کاملاً تهاجمی و فعال خود گواه «منطق تهاجمی» امام در انجام رسالت خویش می نماید که به سه عنصر مهم در آن اشاره می کند:

1. اصلاحات اجتماعی آن هم اصلاح فکری - اجتماعی جامعه نبوی.

2. امر به معروف و نهی از منکر که منطق و متد بنیادین و زیر ساختی قیام امام علیه السلام را تشکیل می داد.

3. حرکت بر سیره پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و علی علیه السلام و عمل بر روش نبوی و علوی.

و هدف احیای اسلام با ساحت های سه گانه معرفتی (عقیدتی)، معنویتی (اخلاقی - تربیتی) و شریعتی (احکام و حدود الهی) بود و چون همه این ابعاد و ساحت های عقیدتی، اخلاقی و عملی مجهول، مهجور و منزوی شده بودند در حقیقت امام به نقشه ای سه گانه اش در ابعاد فکری رشد اخلاقی - معنوی و تحقق عدالت اجتماعی و فرد و جامعه سازی مبتنی بر قرآن و سنت می اندیشید لذا فرمود: (... وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّهِ جَدِّي، أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَأَسِيرَ بِسِيرِهِ جَدِّي وَأَبِي عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ) (1).

لذا امام حسین علیه السلام چند انگیزه و هدف از قیام و حرکت تهاجمی اش داشت:

1. انگیزه دینی با هدف احیا و زنده کردن دین ناب محمدی صلی الله علیه و اله و سلم.

ص: 178

2. انگیزه اجتماعی با هدف اصلاح.

3. انگیزه فرهنگی با هدف روشنگری و جهل زدایی.

4. انگیزه سیاسی - اجتماعی با هدف تغییر حکومت و مدیریت حاکم.

5. انگیزه شخصی به عنوان «امام» یعنی معرفی خاندان نبوت و رسالت امامت ولایت و جایگاه خویش به عنوان امام به جامعه ای که حداقل دچار دو نسل تغییر یافته شده است و از حیث فرهنگی - دینی با اسلام بوسفیانی و اموی آشنا بودند لذا مستقیم و منصوص فرمودند: «فلعمری ما الا امام الا الحاکم بالکتاب و الاخذ بالقسط و الدائن بدين الحق و الحابس نفسه على ذات الله» (1) و ...

(5) سخنان امام حسین علیه السلام در تمامی مراحل قیام در خروج از مدینه و عدم بیعت با یزید با سخن آتشین (مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ) (2) تا (مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا) (3) و نامه ها و خطبه های افشاگرانه اش نسبت به خلافت یزید و تحلیل صریح وضع جامعه و فراز هایی چون: - (أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَأَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتْنَاهِي عَنْهُ) (4)

- (أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ؛ بَيْنَ السَّلَّةِ وَالدَّلَّةِ، وَهَيْهَاتَ مِنَّا الدَّلَّةُ) (5)

- (لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الدُّنْيَا مَلْجَأٌ وَلَا مَأْوَى لَمَا بَايَعْتُ يَزِيدَ بْنَ مُعَاوِيَةَ) (6)

- در خطابه ای که در مقابل حر و اصحابش ایراد کرد فرمود: (وَنَحْنُ أَهْلَ الْبَيْتِ أُولَى بِوَلَايَةِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ هَؤُلَاءِ الْمُدَّعِينَ مَا لَيْسَ لَهُمْ، وَ السَّائِرِينَ فِيكُمْ بِالْجورِ وَ الْعُدوانِ) (7)

- (أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحَرَامِ اللَّهِ، نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ، اسْتَأْثَرُوا بِالْفُئِيِّ ۖ اللَّهُ

ص: 179

1- وقعة الطف، ص 91 ابی مخنف

2- بحار الانوار، ج 44، ص 325

3- بحار الانوار، ج 44، ص 366.

4- همان.

5- احتجاج طبرسی، ج 2، ص 99

6- همان

7- همان

معتدلاً لحدود الله، فلم یغیر علیه بقول ولا فعل کان حقاً علی الله ان یدخله مدخله، ألا وان هؤلاء القوم قد أحلوا حرام الله و حرّموا حلاله و استأثروا فی الله (1). و ...

همه و همه دال بر حرکت تهاجمی و قیام فعال امام علیه السلام علیه خلافت وقت و شرائط زمانی بوده است و به همین دلایل است که استاد شهید مطهری می فرماید: (امام مهاجم و ثائر و انقلابی بود منطقش با منطق مدافع و با منطق متعاون فرق می کند ... منطق امر به معروف و نهی از منکر، منطق حسین را منطق شهید کرد. منطق شهید ماورای این منطق هاست.

منطق شهید منطق کسی است که برای جامعه خودش پیامی دارد و این پیام را جز با خون با چیز دیگری نمی خواهد بنویسد ... (2)

و با وجود چنین منطقی بود که نهضت امام حسین علیه السلام از چهار ویژگی کلی و اساسی برخوردار بود: 1. جامعیت 2. جاودانگی 3. جهان شمولی 4. قدسیت و نوریت.

برخی آثار و لوازم نهضت «تهاجمی» و «فعال» امام حسین علیه السلام که نشانه هایی بر حقانیت، عقلانیت، فراست و کیاست امام نیز در تحلیل جامعه خویش و موقع شناسی و موضع گیری منطقی هدفمند روشمند و مؤثر می باشند عبارتند از:

1. خارج کردن جامعه اسلامی از «بحران هویت» و «با خود بیگانگی» یا به بیان دیگر هویت بخشی جامعه نبوی.

2. الگوسازی در «انجام تکالیف» با «تدبیر» و از رهگذر عقل و عشق.

3. بازشناسی و بازسازی تفکر اسلامی و فرهنگ دینی.

4. تکیه بر منبع مبانی و متد کاملاً دینی و شریعت محورانه از آغاز تا انجام نهضت. (ارائه منبع قیام و حرکت انقلابی).

5. ارائه منطق «هدف وسیله را توجیه نمی کند» و نقد روش های ماکیاولیستی و خودخواهانه و در نتیجه برای نیل به هدف مقدس و مشروع بایستی از ابزار ها و

ص: 180

1- تاریخ طبری، ج 4 ص 304

2- م. آ. ج 17، ص 149.

وسائل مقدس و مشروع بهره جست و با گناه به هدف نخواهیم رسید (ارائه روش و ابزار های حرکت دینی و انقلابی - ارزشی).

6. زنده کردن روحیه «وظیفه شناسی و وظیفه گرایی» از طریق برجسته سازی اصل بسیار مهم امر به معروف و نهی از منکر.

7. ایجاد امید به آینده ای روشن در جهاد و مبارزه با توجه به اصل پیروزی حق بر باطل.

8. جهاد اصل پویا و، پایا بالنده و طراوت مند است در هیچ عصر و زمانی برداشته نخواهد شد خواه در لباس جهاد با نفس یا جهاد اکبر و یا جهاد با دشمن بیرون و جهاد اصغر.

نبرد دائمی با بیگانه

یکی از بازخورد های پایدار «قیام فعال» امام حسین علیه السلام این است که انسان هماره بین «دو بی نهایت» در حال «انتخاب» و «شدن» است بی نهایت خوبی، خیر، نور، سعادت و و بی نهایت بدی، شر، ظلمت و شقاوت و در انسان همیشه و همه جا نبرد با بیگانه وجود دارد و چه این که بیگانه دو نوع است:

الف) بیگانه بیرون از وجود انسان.

ب) بیگانه درون انسان.

و کربلا و نهضت عاشورا این نبرد را کاملاً شفاف سازی کرد زیرا اولاً: نبرد امام حسین علیه السلام و یارانش نبرد در دو جبهه نبرد با بیگانه درون و بیرون توأمان بود هم با «یزید» دشمن بیرونی و نماد رذائل و شقاوت ظلمت و ضلالت در جنگ بودند و هم با نفس اماره و مسوله یا تمایلات نفسانی پیدا و پنهان که نماد ذلت و زلت بودند و امام و یارانش سر بلند از این آوردگاه و نبرد بیرون آمدند غیر از وجود نورانی انسان کامل و امام معصوم علیه السلام که عین نور سعادت کمال و صراط مستقیم است انسان هایی چون ابوالفضل علیه السلام، علی اکبر علیه السلام، زینب کبری علیها السلام، سکینه و ام کلثوم علیها السلام و ... از یکسو و حبیب بن مظاهر، مسلم بن عوسجه، زهیر بن قین، وهب و عبدالله بن

جناده، و مادر وهب و عبدالله و ... از سوی دیگر در نبرد با بیگانه درون و برون «حجت الهی» شدند و با عزت و، پیروزی فناء فی الله و فتح مبین دوام خویش را بر جریده عالم ثبت کردند و الگوهای جاودانه انتخاب درست در مبارزه و جهاد درونی و بیرونی جامع گشتند تا مظهر ارزش ها و سبیل گرایش های متعالی و فطری توحیدی باشند و زنان و مردان را به الگوپذیری از خویش دعوت نموده، فراخوان عمومی و ابدی داشته باشند.

ثانیاً در نبرد کربلا که نبرد با بیگانه بود سه چهره متفاوت با سه فکر، فعل و عاقبت نشان داده شدند.

1. چهره اول: حرّ بن یزید ریاحی که با انتخاب تاریخی و جاودانه اش ثابت کرد باید فرصت شناس فرصت ساز بود و ابن الوقت از منظر عارفان شد و دست از دامن انسان کامل و ولایت نکشید تا به مقام قرب و فناء و سپس ولایت و لقاء نائل شد و «انتخاب حرّ» او را در نبرد با بیگانه درون و بیرون پیروز و فاتح گرداند و

سلوک تا شهودش را رقم زد و او را چهره ای عاقل، عارف، مقدس و ماندنی نمود.

2. چهره دوم: عبدالله بن حرّ جحفی که فرصت سوزی کرد و اوقات استثنایی پیغام امام علیه السلام و سپس حضور و دعوت انسان کامل را از سر جهالت و حُبّ دنیا از دست داد و با تصور غلط طرفی نسبت به جبهه یزید و امام حسین علیه السلام گرفتار تسویلات نفسانی شد و در نبرد با بیگانه چه درونی و چه بیرونی شکست خورد و «بدرجام» شد و «عافیت طلبی» دنیایی او را از عافیت در دین و دنیا و عاقبت به خیری بازداشت لذا فرصت سوزی و عدم استجابت ولی خدا و انسان کامل درس ها و عبرت های مفیدی خواهد داشت.

چهره سوم: عمر بن سعد بن ابی وقاص که در نبرد با بیگانه کاملاً شکست خورد و «فرصت طلبی» کرد و با انتخاب جبهه عبیدالله و یزید ضلالت، زَلّت و ذلت را پذیرفت و با بیگانه درون و بیرون یگانه شد و با خود حقیقی و رحمانی اش بیگانه گشت و سرانجام به وعده ملک ری نیز نرسید و این نیز عبرت آموز و بصیرت زاست و ...

لذا قیام کربلا تابلویی از «نبرد با بیگانه» در هر عصر و نسلی است و زمان و زمین و زمینه نمی شناسد و شاید یکی از وجوه معرفتی - رفتاری «کل یوم عاشورا کل ارض کربلا و کل شهر محرم» همین باشد که انسان یا «ابن الوقت» و فرصت شناس و فرصت ساز است و یا فرصت سوز و فرصت طلب یا انتخاب رحمانی و حسینی می کند و یا انتخاب شیطانی و یزیدی و نبرد با بیگانه در واژه مقدس «جهاد» در فرهنگ و آموزه های اسلامی متبلور است چه این که «جهاد» در قرآن جهاد درونی و جهاد بیرونی یا اکبر و اصغر است و هجرت نیز هجرت اکبر و اصغر، انفسی و آفاقی و از منظر دیگر که حکمی - اخلاقی - عرفانی است جهاد و هجرت به اکبر اوسط و اصغر و کبری وسطی و صغری تقسیم پذیرند (1) و حسین علیه السلام و یزید نشانه هایی از هدایت و ضلالت، نور و نار، عزت و ذلت، کرامت و لثامت، سعادت و شقاوت، با خود یگانگی و با خود بیگانگی، حق و باطل و ... هستند و اینک مائیم و «انتخاب» و مسئولیت و عمل و ... حسینی ایم یا یزیدی؟ (وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ) (2) (بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ) (3) و (عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ) (4).

ص: 183

1- ر.ک: رساله سیر و سلوک منسوب به بحر العلوم با تعلیقات علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی، حماسه و عرفان و بنیان مرصوص آیت الله جوادی آملی و ...

2- النازعات - 21

3- قیامت 14

4- مائده 105

قیام قیامت آسا و حادثه حماسه آفرین کربلا از «جامعیت و کمالی» برخوردار است که آن را جهانی و جاودانه ساخته است و فراتر از زمان زبان و زمین بر «عقل و دل» آدمیان القاء و ابلاغ نموده چه این که از سرچشمه های زلال الهی - انسانی توحیدی و عدالت محورانه نشأت گرفته و با فطرت انسان و سرشت و سرنوشت او گره خورده است که در جریان «خلافت الهی» از آدم ابوالبشر علیه السلام ظهور یافت بر اساس: (فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ...) (1) و خلقت و خلافت «نوع انسان» با امام حسین علیه السلام عجین شد زیرا چه مقصود از «کلمات» اسماء الهی باشد و (وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا) (2) و چه اسماء قدسی و نوری پنج تن آل عبا (3) ناظر بر موقعیت حسین بن علی علیه السلام در هندسه هستی و حدوث و بقاء عالم وجود و «علت غایی» آفرینش است و اگر چنان که علامه جوادی آملی فرمودند: «مراد از «کلمات» چیزی جز اسمایی که به آدم علیه السلام تعلیم شد نبود یعنی کلمات تلقی شده ظاهراً جزو همان اسماء بود...» (4) امام حسین علیه السلام از رهگذر این که مظهر اسماء جمال و جلال است و آئینه دار طلعت

ص: 185

1- بقره - 37

2- بقره - 31

3- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 133-134 و 147 و 148.

4- تفسیر تسنیم، ج 3، ص 430، ج اول، مرکز نشر اسراء، 1380 ش، قم.

دلبر و دلداری و از کلمات وجودی و تامة الهیه است. (1) در جریان آفرینش نقش آفرین و دارای موقعیت راهبردی است و از منظر تاریخ و جغرافیای فرهنگ و تمدن اصیل اسلامی یا تاریخ به عنوان ظرف زمانی و به عنوان ظرف «معرفتی» و جغرافیای اسلامی - انسانی و اطلس معارف و آموزه های ناب اسلامی و به وزان حدیث نبوی: (حَسْبُنَا مِنْ مِّنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ) (2) امام حسین علیه السلام در بقاء و استمرار اسلام اصیل و ابدیت و جاودانگی تفکر ناب دینی و اندیشه زلال اسلامی نقش محوری و برجسته داشته اند به گونه ایی که برخی از متفکران اسلام را محمدی صلی الله علیه و اله و سلم الحدوث و حسینی البقاء دانسته «أنا من حسین» در آموزه نبوی را به همین نکته بسیار لطیف و عمیق تفسیر کرده اند زیرا در قیام کربلا - و نهضت عاشورا که حلقه وصل بعثت غدیر و ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الله الشریف است (3) دو جنبه اثبات و سلب در احیاء اسلام ناب و اصلاح اندیشه مسلمین نسبت به اسلام نبوت و امامت و بعثت و ولایت ظهور یافت:

الف) نفی و نقد آن چه به نام اسلام مطرح بود.

ب) اثبات و احیاء آن چه از اسلام به نسیان و فراموشی سپرده شده بود و در خطبه ها و نامه های امام حسین علیه السلام چنین جنبش و جهش احیای سنت اصیل اسلامی (ایجابی - آرایشی) و اماته و میراندن بدعت ها (سلبی - پیرایشی) کاملاً مشهود است و از راز های قیام کربلا و فلسفه های نهضت حسینی به شمار می رود که فرمود (... إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَّي ...) (4) (يَا فَاِنَّ السُّنَّةَ

ص: 186

-
- 1- ر.ک: تفسیر صافی، ج 1، ص 106، تفسیر تسنیم، ج 3، ص 430-437، نمونه، ج 1، ص 197، 199 و ...
 - 2- اسدالغابة ج 2، ص 20 ترجمه الامام الحسين عليه السلام، ابن سعد، ص 137.
 - 3- ر.ک: حکیمی، محمدرضا، قیام جاودانه، ص 81-82، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ اول، 1373 ش، تهران
 - 4- بحار الانوار، ج 44، ص 329، مناقب ابن شهر آشوب مازندرانی، ج 2، ص 89 و ...

قَدْ أُمِيتَتْ وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أُحْيِيَتْ .. (1) پس تاریخ و جغرافیای طبیعی و معرفتی اسلام ناب وابسته و هم بسته به نهضت حسینی است و نگاه ژرف و آگاهانه به چنین قیام جاودانه ای یک ضرورت علمی، عقلی و تاریخی است و بایسته و شایسته است که اصحاب فکر و ارباب اندیشه از منظر های گوناگون و با رهیافت های معرفت شناختی ارزش شناسی جامعه شناسی و فلسفه تاریخی و ... به این قیام توجه نمایند و نقش انسان کامل را در احیاء و ابقاء اسلام کامل یا تأثیر بنیادین عنصر امامت و ولایت را در خلوص توانمندی و کارآمدی توحید و عدالت به عنوان دو مؤلفه محوری اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و اله و سلم درک و دریافت نمایند و از دل حادثه عظیم عاشورا دانش و ارزش، جهان بینی و ایدئولوژی، حکمت علمی و عملی، سلوک و سیاست، جهاد و اجتهاد، عقلانیت و معنویت، معرفت و شریعت و تربیت و عدالت ناب اسلامی را استنباط و اصطیاد نمایند تا کمال و جامعیت اسلام ناب در جوهره قیام حسینی متجلی گردد که چنین قیامی تنها یک حادثه و پدیده تاریخی در یک ظرف زمانی و مکانی و نقطه جغرافیایی خاص نبود بلکه کربلا همه هستی و هسته فرهنگ و تمدن پویا و پایای اسلامی است و اگر قیام عاشورا بدون تحریف، انحراف، ارتجاع فکری، التقاط اندیشی، تحجر و جمودگرایی، عوام اندیشی و سطحی نگری، واپسگرایی و ... و با تعمق و ژرف نگری، درست اندیشی و توجه همه جانبه به انگیزه ها، اهداف، ریشه های پیدایش و گسترش و مسائل و مصائب، چهره های حماسی و تراژیک و صفحه های سفید و سیاه و ضیاء و ظلمت مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد به یقین همواره الگوی فراگیر و اسوه حسنه ای برای همه آزادگان و آزادیخواهان و طالبان معرفت و معنویت و تربیت و عدالت خواهد شد. و گفتمان عاشورایی، فرازمانی فرازمینی، و فرازبانی می تواند نقش احیاگرانه و اصلاح طلبانه در حیات

ص: 187

انسانی داشته باشد و فرمول کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا، کل شهر محرم و کل یوم عاشورا فرمول انسانیت و تکامل علم و عقلانیت ایدئولوژی و تکنولوژی و تعالی و توسعه و الگوی عدالت فکری اخلاقی و عملی و قسط فردی و اجتماعی قرار گیرد و شاید یکی از راز های ذکر امام حسین علیه السلام از سوی همه پیامبران الهی و یادسپاری امامان معصوم علیهم السلام در همین نکته نهفته باشد که قیام کربلا سنت و مکانیسم تحول و تکامل و گفتمان تفکر اصیل دینی و اخلاق ناب اسلامی و دکترین مدیریت و حکومت مبتنی بر عدالت اجتماعی است و انسان منهای عاشورا انسان منهای انسانیت و حریت و عدالت است لذا در نوشتار حاضر به یکی از وجوه قیام کربلا که راز ماندگاری و اسرار جاودانگی و فلسفه ابدیت پایانی و مانایی آن است با رویکرد های تاریخی کلامی فلسفی عرفانی و اجتماعی می پردازیم و البته به صورت مجمل و فهرستوارانه به راز ها و اسرار ماندگاری و گسترش امواج نهضت کربلا در دو بخش نظری - علمی و عملی - عینی اشاراتی خواهد شد و به همین دلیل با مقدمه حاضر در دو جنبه یاد شده بحث را به پیش می بریم و نتیجه گیری می کنیم.

الف) راز مانایی و گسترش امواج قیام کربلا از جنبه نظری - معرفتی.

ب) اسرار جاودانگی نهضت عاشورا از حیث عملی - علمی.

ج) نتیجه گیری.

الف) عوامل مانایی و پایایی نظری - علمی

ناگفته نماند که تحلیل ماهوی قیام کربلا و بررسی عقلانی - واقعی چرایی و چگونگی نهضت عاشورا ما را به سوی عوامل علمی و نظری ماندگاری قیام ابا عبدالله الحسین علیه السلام رهنمون می گردد که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

1. توحیدی بودن قیام کربلا امام حسین علیه السلام انسان کامل و مظهر ولایت مطلقه و کلیه الهی و تجلی توحید علمی و عینی است که دعای عرفه آن امام همام

آکنده از معرفة الله و توحید الهی داشتن و عبدالله بودن اوست و حادثه کربلا ظهور عینی انگیزه، اندیشه، بینش و گرایش توحیدی آن امام علیه السلام می باشد یعنی امام برای خدا، در راه خدا به سوی خدا و به یاد خدا قیام کرد و از آغاز تا انجام و بدء تا ختم نهضت شعار و عمل او حکایت از توحید داشت که جمله «لا معبود سواک» (1) پس از تیر خوردن و از روی اسب به زمین افتادنش در میدان جهاد و شهادت و یا قبل از آن در دل کارزار نماز عاشقانه و موحدانه را برپا داشتن و از الله اکبر و بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله (2) سخن گفتن اوج توحید معرفتی و معرفت توحیدی امام و خلوص تام در برابر معبود است و از رضی الله رضا اهل البیت (3) حرف زدن نیز از توحید و عبودیت حکایت می نماید و نهضتی که دارای روح توحیدی است ماندگار و پایاست و هرگز مردن، زوال و اضمحلال در آن راه ندارد لذا توحیدی بودن نهضت از راز های ماندگاری است.

2. قیام کربلا قرآنی بود (قرآنی بودن قیام کربلا): اباعبدالله الحسین علیه السلام در نامه ای به اشراف کوفه نوشتند: (أَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ) (4) که در حقیقت فلسفه و راز قیام خویش را دعوت به قرآن و سنت نبوی صلی الله علیه و اله و سلم اعلام می نماید و چون قرآن کتاب جاودانه و ابدی خدای سبحان است و قیام کربلا نیز دارای روح و صبغه قرآنی است از ابدیت برخوردار است چنان که خدای سبحان در باب قرآن فرمود: (إِنَّا نَحْنُ الذَّكْرُ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) خداوند متعال نهضت کربلا را نیز ابدی و جاودانه ساخت علاوه این که امام عدل و عینیت قرآن کریم است و قرآن ناطق که در صراط احیای قرآن صامت جهاد و ایثار می نماید و از جان پاک و نورانی اش برای صیانت از قرآن و ارزش های قرآنی

ص: 189

1- مقتل مقرر، ص 357

2- بحار، ج 45، ص 53.

3- همان ص 367.

4- بحار، ج 44، ص 34.

می‌گذرد که خود فرمود: (فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْعَامِلُ بِالْكِتَابِ ...) (1) لذا امام برای تحقق اندیشه و بینش قرآن و دانش و گرایش قرآن در همه ساحت‌های فردی - اجتماعی تربیتی - اخلاق و سیاسی - اقتصادی مجاهده کرده و خون دلش را هدیه دوست کرد و به لقاء رب چشم دوخت تا قرآن زنده بماند که فرمود: (فَمَنْ كَانَ فِينَا بَازِلًا مُهْجَتَهُ، مُوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيَزَحِلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصَدِّحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ) (2) و چنین نهضت با چنان رویکردی که قرآنی محض باشد به یقین دارای ویژگی ابدیت و بقاءمندی است ...

3. حاکمیت بینش قوی و بصیرت نافذ در قیام کربلا امام حسین علیه السلام با درک عمیق فضای فرهنگی - سیاسی و اجتماعی عصر خویش و درد دین و دینداری و هم موقعیت امویان در امحاء ارزش‌های اسلامی و به اضمحلال کشاندن جهان بینی و ایدئولوژی اسلامی در نقاب اسلام و پرده خلافت اسلامی و غفلت و جهالت مردم و عدم مسؤولیت‌شناسی و مسؤولیت‌پذیری خواص جامعه در یک حرکت هدفدارانه روشمند منطقی و وظیفه‌شناسانه قیامی را علیه حکومت جور و جبر، انحراف و ارتجاع فساد و تباهی آغاز کرد تا درس‌ها و عبرت‌هایی را به همه تاریخ‌نشان دهد و راه دینداری توأم با دانایی و درک و درد دینی را با جهاد، عشق، شور و شیدایی، ایثار و نثار، خون دل خوردن و خون دادن باز نماید و بصیرت و صبر شکیبایی و شکر شیدایی و شرح صدر شناخت و شکوفایی و شور و شعور را توأمان در قیام کربلا نشان رفته و نشان دهد و آئینه‌ای در کربلا نشانند که همه انسان‌ها در طول تاریخ خویش را در آن دیده و نقد و تأویل نمایند ... چون امام حسین علیه السلام می‌دانست چرا و چگونه با چه هدف و سرانجامی قیام می‌کند او آن روز که پس از پیشنهاد بیعت با یزید آن جرثومه فساد فکری و فعلی و نمونه انحراف عقیدتی و انحطاط اخلاقی فرمود: (وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ

ص: 190

1- ارشاد مفید ص 204.

2- اللهوف، ص 26.

بُلِّيتِ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدَ) (1) کاملاً آگاه بود که چه می کند و چه حوادث تلخی در پیش روی اوست. یا با درک و از سر سوز دل فریاد زد که: (اِنِّی لَا اَرٰی الْمَوْتَ اِلَّا سَعَادَةً وَ لَا الْحَیْوةَ مَعَ الظَّالِمِیْنَ اِلَّا بَرَمًا) (2) من مردن را برای خودم سعادت و زندگی با ستمگران را موجب ملامت می بینم و یا فرمود: (اَلَا وَ اَنَّ الدَّاعِیَ ابْنَ الدَّعٰی قَدْ رَکَزَ بَیْنَ اثْنَتَیْنِ بَیْنَ السُّلْطٰنِ وَ الدَّلَّةِ...) (3) کاملاً وقوف به شرائط و اوضاع و احوال داشت و تمام خطبه ها نامه ها مذاکرات و مناظرات امام شاهد بصیرت نافذ و درک فراگیر او در قیامی که به وجود آورده است می باشد و نهضتی که از سر آگاهی و بینش ژرف صورت بگیرد و هدف های الهی و انگیزه های مقدس داشته باشد در همه اعصار و امصار کارآمد و ماندگار خواهد بود. امام حتی در خصوص اهل البیت علیه السلام فرمود: (اِنَّ تَعَدُّوا لِلْبَلَاءِ، وَ اَعْلَمُوا اَنَّ اللّٰهَ حَافِظُکُمْ وَ مُنْجِیُّکُمْ مِنْ شَرِّ الْاَعْدَاءِ، وَ یُعَذِّبُ اَعَادِیْکُمْ بِاَنْوَاعِ الْبَلَاءِ) (4) که به تعبیر استاد شهید مطهری: «از این ها معلوم می شود که امام حسین علیه السلام توجه داشت که خونس بعد از خودش خواهد جوشید و شهادتش سبب بیداری مردم می شود...» (5)

4. جامعیت قیام کربلا- نهضت حسینی از جامعیت ویژه ای برخوردار بود. استاد مطهری در این زمینه می فرماید: «وقتی بخواهیم به جامعیت اسلام نظر بیفکنیم باید نگاهی هم به نهضت حسینی بکنیم می بینیم امام حسین علیه السلام کلیات اسلام را در کربلا به مرحله عمل آورده مجسم کرده است ولی تجسم زنده و جاندار حقیقی و واقعی نه تجسم بی روح انسان وقتی در حادثه کربلا تأمل می کند اموری را می بیند که دچار حیرت می شود و می گوید این ها نمی تواند تصادفی باشد و سر این که ائمه

ص: 191

-
- 1- اللهوف، ص 11.
 - 2- بحار، ج 44، ص 381
 - 3- اللهوف، ص 47.
 - 4- مقتل الحسین مقرر، ص 348
 - 5- مجموعه به آثار ج 17، ص 483، چ دوم، انتشارات صدرا، 1378 ش، تهران

اطهار این همه به زنده نگه داشتن و احیاء این خاطره توصیه و تأکید کرده و نگذاشته اند حادثه کربلا فراموش شود این است که این حادثه یک اسلام مجسم است. نگذارید این اسلام مجسم فراموش شود.» (1)

جامعیت قیام کربلا هم از جهت فرهنگی - معرفتی است زیرا همه ابعاد عقیدتی اخلاقی و احکام عملی اسلام در مواضع گونه گونه ظهور داشت و هم دارای محتوا و پیام تربیتی همه جانبه و عدالت خواهی و عدالت گستری فراگیر بود و هم از حیث اجتماعی و طبقات جامعه زن، مرد، کوچک، بزرگ، نوجوان، جوان، سفید پوست، سیاه پوست و ... در آن حضور داشته و مسأله وظیفه گرایی و تکلیف شناسی در آن اصل بود مظهر انسانیت بود و اسلامیت، جلوه توحید بود و عدالت، ظهور آگاهی و آزادی، نمایش اجتهاد و جهاد با مال و جان و ... و از سوی دیگر ابعاد حماسی و غم انگیز نمایش فضائل و ارزش های اخلاقی، عرفانی، نماد همگرایی خردگرایی و خرابات نشینی و سمبل عقل و عشق توأمان در افق والا- و برین نیز بود یعنی از چنان جامعیتی برخوردار است که مورخ، متکلم، عالم اخلاقی، حکیم، عارف، محدث و فقیه، مفسر و مدیر و همه و همه می توانند از منظر های خویش و رویکرد های متکثر به آن نگریسته و تفسیر نمایند و جامعیت و فراگیری نهضت کربلا آن را برای همه و همیشه زنده نگه داشته است. و هرگز سرد و ملالت زا و بی خاصیت نمی شود بلکه با طراوت و بالنده پویا و پایا حضور و ظهور دارد و شاید یکی از معانی حدیث (إِنَّ لِلْحُسَيْنِ مَحَبَّةً مَكُونَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ) (2) همین باشد که قیام کربلا- از جامعیت و کمال، فطرت پذیری و عقلانیت ویژه ای برخوردار است و عقل و عاطفه احساس و اشراق و ادراک را نیز اشباع می نماید و همه تشنگان معرفت و حریت و حقیقت

ص: 192

1- همان ص 382

2- بحار، ج 43، ص 272، مستدرک، ج 10، ص 378، چاپ جدید و...

و عدالت را سیراب می نماید چه این که قرائتی علمی و عملی از اسلام ناب و منطق محمدی صلی الله علیه و اله و سلم است.

5. حق و حقیقت محوری: قیام کربلا- از حقانیت ویژه ای برخوردار بود و چون ضیایی در ظلمت فکری و اخلاقی و نوری در تاریکی عقاید و اعمال درخشیدن گرفت و دل های مرده را زنده و چشم های خفته را بیدار و عقل های از کار افتاده را فعال ساخت و حسین علیه السلام که مظهر حق محض بود در حاکمیت باطل جوشید و خروشید و از عدم عمل به حق و رواج باطل سخن گفت و علیه این جریان نقابدار و منافقانه مبارزه کرد تا خط نفاق و کفر نقابدار را با افشاگری نظری و عملی رسوا سازد و اسلام بدلی و یزیدی را مهجور و منزوی و اسلام اصیل و حسینی را شاهد بازار کند که فرمود: (أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَأَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ) و روش و سیره قیام و نهضتش را روش و سیره نبوی و علوی معرفی کرد و فرمود: (أَسِيرُ بِسِيرِهِ جَدِّي وَ أَبِي عَلَيَّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَام) (1) تا فاصله نیم قرنی که از سال یازدهم تا شصت و یکم هجرت ایجاد شد و هزاران انحراف تحریف و تزویر در ترور معنایی - معرفتی و عملی - رفتاری اسلام به وسیله امویان ایجاد شده است در یک حرکت حق شناسانه و حق مدارانه از بین برود و معرفت اصیل اسلامی و معنویت حقیقی از دست رفته بازشناسی و بازیابی گردد که امام حسین علیه السلام خود فرمودند: (اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ، أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ، وَلَا التَّمَاسَّ شَيْءٍ مِنْ فَضُولِ الْحَطَامِ، وَلَكِنْ لِنَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ، وَ نُظْهِرَ الْإِصَاحَ فِي بِلَادِكَ) (2) تا انگیزه مبارزه و جهاد را «حقیقت» قرار دهد نه منفعت «دین» را هدف نماید نه دنیا ارزش های الهی - توحیدی مقصد باشد نه شخص و نان و نام نشانه های دین خدا حاکم و اصلاح اجتماعی صورت گیرد نه قدرت طلبی و شهرت جویی و ... چنان که در فرازی دیگر امام حسین علیه السلام فرمود:

ص: 193

1- بحار، ج 44، ص 329.

2- خطبه امام حسین علیه السلام در بنی محمد صادق نجمی، ص 63.

(وَبَدَّلَ مُهْجَتَهُ فَيْكَ لَيْسَ يَنْقُذُ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ) (1) یعنی قیام کربلا برای نجات و رهایی بشریت از بردگی های فکری - عقیدتی و اجتماعی و آزادگی از چنگال عفریت جهل و ضلالت و هیولای ظلم و ظلمت و سایه شوم زلت و ذلت بود و نهضتی که خدا پرستی را به جای خود پرستی معرفت به جای جهالت عزت به جای ذلت و نور به جای ظلمت قرار دهد پایدار و جاودانه خواهد بود پس قیام کربلا رستاخیزی در عقیده اخلاق و اعمال و انقلابی در دل و دیده ها ایجاد کرد و در حقیقت بار دیگر «بعثت» و «غدیر» یعنی نبوت و امامت را زنده کرد و اسلام ناب را بیمه ساخت و با گره خوردن به حق و حقیقت ماندنی و ابدی شد ...

6. عدالت خواهی و عدالت گستری: یکی از عوامل ماندگاری قیام کربلا روح عدالت خواهانه و عدالت گسترانه آن بود چه این که امام در یک تحلیل جامع و بینش دقیق اسلامی و جامعه شناسی همه جانبه به این نتیجه رسیدند که پیام عملی و اجتماعی اسلام یعنی «عدالت اجتماعی» در معرض نابودی و تهدید جدی است و مدیریت دینی و حکومت اسلامی عدالت اجتماعی را به دلیل تکاثر طلبی، نژاد پرستی، شهوت رانی و انحراف اخلاقی ارتجاع به جاهلیت فکری - رفتاری قبل از اسلام و ... نه تنها از دست داده بلکه یک گوهر فراموش شده تلقی کرده است و «عدالت اسلامی» از حیث مفهوم و مصداق تحریف و ترور شده است لذا جهادی با هدف تحقق عدالت فکری، اخلاقی و اجتماعی را شروع کردند و با مظاهر ظلم و استبداد، تبعیض و شکاف طبقاتی مبارزه کردند پس قیام کربلا در برابر ارزش های تغییر یافته، عدالت فراموش شده، سیستمی و نهادینه شده فساد، فقر و تبعیض، شیوع رذائل اخلاقی، فقدان معنویت و عدالت خواهی، زنده شدن معیار های جاهلی چون نژاد پرستی، تکاثر طلبی و اشرافیت و ... صورت گرفت. (2)

ص: 194

1- تحف العقول، ص 168، بحار، ج 10، ص 79

2- بحار، ج 44، ص 381 و ج 100، ص 79 و موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص 349_404 و ...

اگرچه برخی از علل و ریشه های نظری - علمی صبغه و سیاق عملی - عینی نیز داشته اند لکن بیشتر در کادر و کانون علمی - معرفتی قرار می گیرند و در این قسمت به برخی از علل و ریشه های عملی - عینی ابدیت و جاودانه شدن قیام عاشورا اشاراتی مجمل خواهیم داشت:

1. تبیین فلسفه و حکمت قیام به وسیله خود امام علیه السلام: به یقین هیچ کس به اندازه خود امام نمی تواند هدف ها انگیزه ها و فلسفه قیام خویش را توضیح دهد و امام حرکتی منطقی هدفدار روشمند و آگاهانه را شروع کردند و هدف هایی چون: احیا و زنده نگهداشتن اصول و ارزش های اصیل و حقیقی اسلام اصلاح امت محمدی صلی الله علیه و اله و سلم از حیث فکری - اخلاقی و اجتماعی زنده کردن سنت نبوی و میراندن بدعت هایی که در طول نیم قرن وارد فضای فرهنگ و تمدن اسلامی شده است برقراری عدالت اجتماعی مبارزه با ظلم و ظالم و نظام سلطه که به دروغ بر اریکه قدرت اسلامی تکیه زده و خود را منافقانه جانشین پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم نامیده است بیدار سازی جامعه به خصوص نسل جوان و ... یعنی هدف های فرهنگی، معنوی، سیاسی - اجتماعی، اقتصادی و ... را بیان داشتند و در مجموعه سخنان امام در قالب خطبه ها، نامه ها، مذاکره ها و گفتمان های گوناگون منعکس شده است و این روشنگری که از مدینه تا مکه و از مکه تا کربلا و تا عصر عاشورا ادامه داشته است ضامن ماندگاری نهضت کربلا و بیداری فزاینده جامعه اسلامی و بروز و ظهور قیام های مختلف شده است ...

2. کلی نوعی و انسانی بودن قیام کربلا قیام امام حسین علیه السلام هرگز شخصی، قومی و نژادی نبوده است بلکه صرفاً مکتبی ارزش گرایانه و حقیقت جویانه بود و انقلابی درونی و برونی ایجاد کرد و نور و فروغی در دل تاریکی های عقیدتی - اخلاقی جامعه افروخت تا امید حرکت و حرارت شور و شعور و

3. الهی بودن انگیزه قیام و هدف های نهضت از جمله عوامل عملی و واقعی ماندگاری قیام کربلا همانا خدایی بودن یا رنگ الهی داشتن قیام بود که در حد اعلی روح نهضت حسینی را تشکیل می داد و هیچ انگیزه خودخواهانه دنیاطلبانه زراندوزانه و تزویر گرایانه و زور مدارانه در آن دیده نمی شد نهضتی خالص برای خدا و رضوان الهی بود چنان که امام حسین علیه السلام از مبدأ تا منتهی «قیام برای خدا» را منظور نمود و تنها تکلیف و مسئولیت الهی را مبنای حرکتش قرار داد و در فرجام قیام که به «شهادت» او تمام شد نیز سخن از «رضاً بقضائک، تسلیماً بامرک لا معبود سواک» سخن می گفت و همیشه و همه جا از توحید حق آزادیخواهی و حریت طلبی، عزت و کرامت الهی - انسانی عدالت ارزش های اسلامی امر به معروف و نهی از منکر و ... فریاد می زد و همه چیز خویش را در راه خدا و برای احیای مکتب اسلام و منطق «وحی» فدا نمود و تنها بندگی خدا اطاعت از اوامر الهی و خلوص و صداقت همراه با صبر و حلم و بردباری در برابر مشکلات مصائب و عدالت ها و ملالت ها و ملامت ها می توانست علل پیروزی حقیقی و جاودانگی و قدسیت قیام حسینی قرار گیرد ...

4. نقش امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام و اهل بیت امام علیه السلام در مانایی و جاودانگی قیام کربلا به یقین یکی از اسرار ماندگاری و فلسفه جاودانگی قیام کربلا نقش عملی امام چهارم علیه السلام و زینب قهرمان کربلا علیها السلام است و سخن پیامبر در عالم رؤیا به امام حسین علیه السلام که فرمود: (إِنَّ اللَّهَ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا وَأَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا) (2) دو روی یک سکه قیام حسینی و دو چهره عاشورا را نشان می دهد که یک چهره اش با «خون» و چهره دیگرش با پیام سرشته شد تا امام حسین علیه السلام

ص: 196

1- ر.ک: مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج 17، ص 108-105 و 444-445 و ...

2- بحار، ج 44، ص 364.

بصورت بسیار حساب شده و با مکانیسم و روش منطقی و آینده نگرانه و آگاهی کامل اجتماعی قیام خویش را سامان دهی نماید تا زن و بچه های امام بتوانند نقش مهمی در رساندن پیام، اهداف، درس ها و عبرت های عاشورا به نسل های حاضر و غایب و حال و آینده داشته باشند که به قول استاد مطهری: «از عصر عاشورا زینب تجلی می کند از آن به بعد به او واگذار شده بود، رئیس قافله اوست ...» (1) و نوع رهبری صابرا نه و بصیر از حضرت زینب علیها السلام و خطبه های او در کوفه و شام آن هم در شرائط بحرانی و بسیار دشوار و امامت ظاهری کاروان حسینی را به عهده گرفتن و از انسان کامل معصوم که امامت باطن و حقیقی از آن اوست یعنی امام سجاد علیه السلام کاری است بسیار سخت و صعب که معرفتی همه جانبه، همتی بلند، بینش عمیق و استقامت و پایداری شگرف و شگفت می طلبد و این همه در حضرت زینب علیها السلام جمع بود و از سوی دیگر نقش امام سجاد علیه السلام و خطبه ایشان در کوفه و معرفی خود و خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و در شام و در منبر بسیار معرفت بخش و حماسه آفرین کاخ ظلم و ضلالت را لرزاند و ماهیت یزید را افشا کرد و حقانیت امام حسین علیه السلام را اثبات و روشن ساخت تا خفتگان بیدار و دل های مرده زنده گردد و جنبش و جهش ایجاد شود ... (2) توصیه های مؤکد و مکرر امامان معصوم علیه السلام: بر زنده نگه داشتن قیام کربلا از طرق مختلف مشروع و معقول از جمله عوامل مهم ماندگاری نهضت کربلاست زیرا یکی از اسرار سفارش به خواندن «زیارت عاشورا» برپایی مجالس و محافل حسینی علیه السلام غیر از فهم و درک جهان بینی جامع اسلامی و ایدئولوژی کامل اسلام همانا احیای راه و مرام و مسلک امام حسین علیه السلام و افشای تحلیلی - عقلانی مسلک و مکتب یزیدیان و امویان است و التزام عملی و متعبدانه دوستاران اهل بیت علیهم السلام و

ص: 197

1- م. آ، ج 17، ص 406.

2- جوادی آملی، عبدالله، حماسه و عرفان ص 322-325، چ اول، مرکز نشر اسراء، 1377 ش، قم.

عاشقان مکتب عاشورا نسبت به زنده نگه داشتن محرم و صفر و یاد و نام امام حسین علیه السلام و کربلا نقش بسزایی در جاودانگی قیام کربلا داشته است (1) و ...

6. نقش امام زادگان در بقای نهضت حسینی: امام زادگان که در آفاق و اکناف بلاد اسلامی منتشر شده اند و در حال قیام علیه کفر و ظلم نیز بودند و در راستای آگاهی بخشی و معرفت آموزی مسلمین تلاش وافی و وافی داشتند نقش برجسته ای در زنده نگه داشتن شور و شعور حسینی و جلوات و جذبات قیام کربلا ایفا کردند ...

7. نقش عالمان دینی و دانشمندان و فقیهان اسلامی و روحیان در احیای آثار و اثمار قیام کربلا نباید فراموش گردد چه این که عالمان دین در راستای تحلیل فلسفه قیام کربلا، تبیین شخصیت امام حسین علیه السلام و حادثه عاشورا و افشای ظلم و ستم های بیدادگران اموی و عباسی و و پاسداشت یاد و نام امامان و معارف و آموزه های اهل بیت علیهم السلام نقش خطیری داشتند و در یادسپاری عقلی عاطفی عرفانی و سیاسی - اجتماعی نهضت عاشورا رسالت مهمی را به انجام رساندند و در برابر تحریف ها و انحراف های فرهنگی - تاریخی و محو آثار قیام کربلا از سوی خلفای جور و جبر ایستادگی کردند و با آگاهی و بصیرت و صبر و مقاومت درس ها و عبرت های عاشورا را به نسل های مختلف رساندند. (2)

8. ماهیت عاشورا و هویت حقیقی قیام کربلا یکی از عوامل ماندگاری نهضت کربلا ماهیت و چستی انقلابی حماسه آفرین این قیام بود که دو عنصر: «توحید و عدل» را شعار و جوهره خویش قرار داد و توانست سرچشمه نهضت های

ص: 198

-
- 1- ر.ک جوادی آملی، عبدالله، حماسه و عرفان ص 310-316، شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، ص 223-227 و... آقا تهرانی، مرتضی یاران شیدای حسین بن علی علیه السلام، ص 345-356، چ اول، مؤسسه فرهنگی ولاء منتظر، 1384 ش، قم و...
2- ر.ک: جوادی آملی شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، ص 241 - 252، چ اول، مرکز نشر اسراء، 1381 ش، قم.

انقلابی - اجتماعی در طول تاریخ قرار گیرد از قیام تواین زید بن علی و ... تا نهضت اسلامی ایران و حتی الهام بخش شدن نهضت های آزادیخواهانه برخی از رهبران سیاسی - اجتماعی جهان مثل گاندی و ... (1)

عوامل و ریشه های ماندگاری قیام کربلا در عصر حاضر

یکی از مسائل مهم در پایایی و مانایی قیام کربلا این است که بشناسیم و بیابیم که چه مؤلفه هایی عامل خلوص توانمندی و کارآمدی و ابدیت و جاودانگی نهضت کربلا در عصر جدید و در میان انسان معاصر و دنیای نوین خواهد شد؟

به نظر می رسد غیر از احیای عوامل گذشته در یک نگاه کلی و کلان می توان عوامل ذیل را فهرست وار ذکر نمود:

الف) تحلیل جامع و مانع یا منطقی از قیام کربلا زمان و زمینه های نهضت حسینی علیه السلام و بیان آثار و لوازم احیاگرانه و سعادت بخش و عدالت آفرین و کرامت زای آن قیام الهی.

ب) بدعت زدایی و خرافه ستیزی از ساحت قیام کربلا و نهضت عاشورا به صورت عالمانه، واقع بینانه، دردمندانه و مخلصانه.

ج) احیای زیارت عاشورا بر محور معرفت و محبت صائب و صادق و به دور از تفرقه و تشتت افکنی در جامعه مسلمین خواندن توأم با تأنی و تأمل زیارت اربعین و ... (2)

ص: 199

1- ر.ک: حکیمی، محمد رضا، قیام جاودانه، ص 136-114، قطبی، هادی، بر ساحل عاشورا، ص 248 - 250، انتشارات احمدیه، چ اول، 1381 ش، قم.

2- ر.ک: شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، ص 255-227، حماسه و عرفان، ص 310 - 318. حادثه کربلا در مثنوی، علامه جعفری، گردآوری محمدرضا جوادی، ص 77-24، مؤسسه علامه جعفری و انتشارات یاران علوی، چ دوم، 1383 ش، تهران و ...

د) نشر کتب مجلات و محصولات فرهنگی - هنری سازماندهی شده، عالمانه و با ادبیات نوآمد و جذاب و به دور از سطحی نگری، پیرایه ها و تحریفات لفظی و معنوی.

ه) مدیریت جامع فرهنگی در متن جامعه نسبت به «محرم و صفر» و منشورات علمی - فرهنگی به خصوص موسوعه ها و دانشنامه هایی که نوشته و منتشر می شوند و ... و همچنین واعظان، مبلغان، مداحان، مرثیه سرایان، تعزیه خوانان و ... و حتی مجالس و محافل خانگی و شخصی بایسته است که مدیریت شود و ...

در فرجام و انجام این مقاله شایسته است به نکته ای محتوایی در راز «ماندگاری» و گسترش دائمی امواج نهضت کربلا اشاراتی نمائیم که راز اصلی در «محتوا و پیام» شکل منطقی و مدیریت شده قیام کربلا و روح الهی - توحیدی داشتن و درد عدالت اجتماعی ورزیدن بود و این معنا عامل مهمی در برخورد امواج برگرفته از قیام کربلا با امواج فکری - سیاسی و اجتماعی رقیب در عرصه های عملی شده است و به تعبیر استاد شهید مطهری: «امواج طبق خاصیت ذاتی خود به محض پیدایش رو به وسعت و گسترش می نهند متوالیاً بر وسعت دایره خویش می افزایند و فاصله محیط و مرکز را بیشتر می کنند و از طرف دیگر به هر نسبت که بر وسعت دایره خود می افزایند از قوت و شدت طول آن ها کاسته می شود، تدریجاً ضعیف و ضعیف تر می گردند و طولشان کم و کمتر می شود تا آن که به نیستی و نابودی - لااقل از نظر ما می گرایند و به دنیای عدم می پیوندند.

برخورد امواج با یکدیگر سبب خشی شدن موج ضعیف تر می گردد امواج قویتر جلو توسعه امواج ضعیف تر را می گیرند و آن ها را به دیار نیستی می فرستند. از این رو ما با برخورد با موانع و عوامل قوی تر عامل دیگری است برای نابود شدن امواج و حوادث و پدیده های جهان حکما این نوع از نیستی و نابودی را که در اثر برخورد با موانع است موت اختراعی و نوع اول را که از پایان یافتن

نیروی بقا ناشی می شود «موت طبیعی» می نامند ... آری برخی از امواج اجتماعی زنده اند، امواج زنده همان هاست که از جوهر حیات سرچشمه می گیرد، مسیرشان، مسیر حیات و جهیشان رُقاء و تکامل است پاره ای از نهضت های فکری، علمی، اخلاقی و هنری از آن جهت جاوید می مانند که خود زنده اند و از نیروی مرموز حیات بهره مندند ...» (1)

نهضت کربلا یک نهضت دینی و جنبش جامع اسلامی با دلمایه های توحیدی عدالت خواهانه و با عناصری از عقلانیت و معرفت و عشق و محبت بود که در اثر درک و درد دینی و انجام رسالت الهی ظهور یافت و از محتوا و شاکله ای برخوردار بود که فطرت پذیر عقل پسند موقع شناسانه و دردمندانه با هدف احیای بینش و ارزش های اسلامی و اصلاح و بازسازی اندیشه و فضای اجتماعی امت اسلام صورت پذیرفت و لذا هر چه بر وسعت آن افزوده می شود بر قوت و قدرت و طول آن نیز افزوده گشته و جهان شمولی و جاودانگی اش بیشتر تضمین می شود یعنی سرمایه اصلی مانایی قیام کربلا بیش از آن که به بیرون قیام مربوط باشد به درون آن بر می گردد و چون «انسان کامل» در حدوث و بقاء آن نقش آفرین بود و در پیدایی و پایایی آن ایفای رسالت کرده است و خون پاک و مقدسش را هدیه دوست و معبود نمود ضمانت استمرار و عامل بقاء مندی آن را امضاء کرده است لذا یک حادثه به ظاهر کوچک از حیث کمی و ظاهری از جهت کیفی و باطنی بسیار بزرگ وسیع و فسیح بود و به فراخنای تاریخ نفوذ کرده و تا بیکرانه ها راه یافت و «مقدس» و «جاودانه» ماند و سرچشمه الهامات علمی و عملی شد زیرا برای خدا و در راه خدا و با هدف گسترش «توحید» و اقامه «عدالت» به وجود آمد و از فلسفه بسیار روشن، فراگیر، عقلانی و دارای روح عاطفی، عاشقانه و بار معنایی و قدسی برخوردار

ص: 201

است و هرچه بر عمر نهضت عاشورا می گذرد کارآیی و کارآمدی آن از حیث آثار اجتماعی بیشتر می شود البته به شرط این که زلال و خالص تفسیر و تبلیغ گردد لذا «خون انسان کامل معصوم» ضامن پایایی و جاودانگی پیام و درس ها و عبرت های قیام انسان کامل شده است که برخی از پیام های معرفتی - رفتاری و

یا بینشی و گرایشی آن عبارتند از:

1. حق شناسی و حق گرایی.
2. عدالت خواهی و عدالت گستری.
3. کرامت شناسی و کرامت پذیری.
4. عزت مداری.
5. آزادگی و آزادی خواهی.
6. تکلیف شناسی و تکلیف محوری.
7. صبر و بصیرت در راه دینداری و ارزش مداری.
8. ولایت شناسی و ولایت پذیری.
9. توحید و خدامحوری در همه احوال و آنات.
10. اهل ایثار و نثار شدن.
11. اهل جهاد و شهادت بودن.
12. اهل هجرت آفاقی و انفسی گشتن.
13. محبت و عشقورزی توأم با معرفت و عمل به انسان کامل و حجت الهی.
14. خلوص و صداقت ورزی.
15. آگاهی اجتماعی و بینش سیاسی همه جانبه و زمان آگاهی.
16. دشمن شناسی و دشمن گریزی.
17. رهایی از تعلقات دنیوی و تعنیات نفسانی.

18. اطاعت پذیری و التزام به شریعت

19. عبودیت پیشگی و تسلیم محض خداوند بودن

ص: 202

نتیجه گیری

قیام کربلا از جامعیتی برخوردار است که می توان از آفاق گوناگون و مناظر مختلف به آن نگریست و به تحلیل کشاند و چون چشمه ساری زلال و عمیق و تمام نشدنی و نعمتی فزاینده است که به حقیقت مصداق «کوثر» است کوثری که خدای سبحان به امام حسین علیه السلام بخشید و در قبال آن قربانی ها داد که علی اکبر علیه السلام از زمره آن ها بود و به تعبیر بزرگی مصداق شعر:

مرید پیر مغانم ز من مرنجای شیخ *** چرا که وعده تو کردی و او بجای آورد

که امام حسین علیه السلام پیر مغانی است و علی اکبرش را اسماعیل وار به میدان نبرد فرستاد و هدیه محبوب و تحفه دین و دینداری نمود (2) و ... این کوثری که در کربلا و در «صبح و عصر عاشورا» تولد و تکون یافت در بستر زمان و گردش ایام تکامل و توسعه یافت و هر زمان و زمین و شهر و شبستان را به خود اختصاص داد تا «گفتمان عاشورایی» زنده و پاینده بوده و دکترین مهدویت نیز قرار گیرد.

قیامی که اسرار جاودانگی و راز های ماندگاریش را می توان در نموداری بشکل ذیل تصویر کرد:

اسرار و راز های جاودانگی و ماندگاری قیام کربلا

- اسرار و راز های علمی و معرفتی

توحیدی بودن

قرآنی بودن

ص: 203

1- ر.ک: رسالت خواهی و عبرت های عاشورا، سید احمد خاتمی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چ پنجم، 1377 ش، قم و بنیان مرصوص، آیت الله جوادی آملی.

2- ر.ک: روح مجرد، علامه سید محمدحسین حسینی تهرانی.

پشتوانه ای از بینش و بصیرت نافذ داشتن

جامعیت و فراگیری

حق و حقیقت محوری

عدالت خواهی و عدالت گستری

- اسرار و راز های عملی و عینی

شفاف سازی و تبیین فلسفه قیام به وسیله خود امام حسین علیه السلام

کلی، نوعی و انسانی بودن قیام

الهی بودن انگیزه و هدف های نهضت

نقش امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام و اهل بیت در جاودانگی قیام کربلا

توصیه های مکرر و مؤکد امامان معصوم علیهم السلام در زنده نگه داشتن قیام کربلا

نقش امام زادگان در احیای فرهنگ و ارزش های قیام کربلا

نقش عالمان دینی و دانشمندان اسلامی و روحیان و مبلغان

ماهیت و هویت حقیقی قیام کربلا:

عوامل و ریشه های بقاء مندی قیام کربلا در عصر حاضر

تحلیل جامع و مانع از نهضت عاشورا

بدعت زدایی و تحریف ستیزی از چهره قیام کربلا

احیای زیارت عاشورا و زیارت اربعین و گریه توأم با معرفت و بصیرت و به دور از انحراف و تحریف و عوام زدگی

نشر مجلات، کتب و محصولات فرهنگی - هنری - سامان دهی شده و عالمانه

مدیریت فرهنگی کلان و کارآمد بر جریان سازی های مربوط به قیام کربلا

برخی درس ها و عبرت های عاشورای حسینی و نقش آن در ماندگاری قیام کربلا

- حق شناسی و حق گرایی

- وظیفه شناسی و تکلیف مداری

- عدالت خواهی و عدالت‌ورزی

- آزادی و آزادی خواهی.

ص: 204

- کرامت و عزت نفس گروهی

- ولایت شناسی و ولایت پذیری.

- صبر و بصیرت

- اهل ایثار و نثار بودن

- اهل جهاد هجرت و شهادت شدن

- معرفت و محبت به اهل بیت علیهم السلام

- عالم به زمان بودن یا زمان آگاهی و ...

ص: 205

بخش سوم: اصلاح طلبی اصول گرایانه در قول و فعل حسین بن علی

اشاره

ص: 207

کسب «معرفت» از گرایش های فطری انسان و عامل بیداری و تعالی وجودی او خواهد بود انسان که هنگام تولدش چیزی از علوم و دانش های حصولی نداشت و لیکن با سرمایه های فطری و استعداد های بالقوه پا به عرصه عالم طبیعت و جهان ناسوت گذاشت رکن مهم و سرنوشت ساز «حیات ارزشی» و کمالات وجودی اش را «شناخت» تشکیل می دهد شناختی که مقدمه عمل و اقدام گردد چه این که علم قرین عمل است و با عمل علم معنا پیدا می کند و به تعبیر مولا علی علیه السلام هیچ حرکتی نیست مگر این که انسان در آن محتاج «شناختن» است و به تعبیر حسین بن علی علیه السلام خداوند آدمیان را نیافرید مگر این که او را بشناسند و پس از شناخت او را عبودیت نمایند و در سایه بندگی خالصانه حق متعال از ماسوای الهی مستغنی شوند لذا شناختن و «شدن»، عرفان و تکامل قرین و رهین همانند و چه پدیده ای گران بهاتر از پدیده عظیم و الهی و نورانی «کربلا» و نهضت حسین بن علی علیه السلام که جهان هستی را به فروغ و حرارتش حیاتمند نموده است و از جنبه های الهی بشری قدسی و طبیعی آسمانی و زمینی معنوی و اجتماعی برخوردار است تا نوری جاودانه فراوری بشریت در تحصیل حیات طیبیه قرار گیرد اما سوال مهم این است که از چه افق و منظری به قیام جاودانه عاشورای حسینی بنگریم؟ آیا برخوردی تجلیلی آن هم قدسی و ملکوتی یا نگاهی تحلیلی و الهی - انسانی با همان ویژگی هائی که حسین بن علی علیه السلام از حدوث و پیدائی تا توسعه و پایائی قیام و نهضتش آن را تعقیب می کرد؟

به نظر می‌رسد اگر از چشم انداز حسین علیه السلام و با همه جنبه های الهی، الهامی، ارزشی، رسالت و مسئولیت انسان در برابر دین و جامعه خدا و انسان و ... آن بنگریم بهتر و بیشتر سرچشمه الهام و معرفت و بصیرت و عبرت خواهد شد و نقش سازندگی فردی و اجتماعی قیام کربلا برجسته تر خواهد گشت که بنابر اصل «کل ارض کربلا کل یوم عاشورا» قیام حسینی برای همه نسل ها در همه عصر ها درس آموز و عبرت زا و تکامل بخش خواهد بود لذا نگاه:

الف) ثبوتی که نقش وحی و الهام قدسیت استفاده از اطلاعات و قدرت عینی راز آلود بودن قیام کربلا.

ب) اثباتی یعنی امام حسین علیه السلام را دردمند دین و آگاه به زمان و احیاء گری جامع اندیش و مصلحی دلسوز و آزاد اندیش و عدالت محور و تکلیف گرا و اصول محور بدانیم در پیش روی ما خواهد بود (1) و اگر چه جنبه های ثبوتی و ماوراء الطبیعی و الهامی و مقامات امامتی و لائی حسین بن علی علیه السلام غیر قابل انکار است لیکن ما باید با نگاهی ریشه شناسانه و تحلیلی با قیام عاشورا برخورد و مواجهه نمائیم چنان که امام حسین علیه السلام در تبیین و تحلیل قیامش به همه جنبه های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و معنوی توجه داشت و این حرکت عمیق و هدایتگر و زنده کننده حقایق و معارف دینی و اصلاح گرامت اسلامی را بوجود آورد لذا با این نگاه دوم است که نهضت اباعبدالله مشأ حیات و حرکت و پویائی و بالندگی و مسئولیت اندیشی در جامعه اسلامی و بیداری و پایداری در صیانت از اندیشه و ارزش های ناب اسلامی خواهد شد و با این نگاه است که می توان به گفتمان عدالت حکومت دینی، اصولگرایی، وظیفه شناسی، حریت طلبی، ارزش خواهی، انسان دوستی، تعالی اندیشی و ... اهتمام ورزید و نام و یاد حسین بن علی علیه السلام را چراغ هدایت و کشتی

ص: 210

1- در این زمینه مطالعه کتاب های زیر مقید خواهد بود مجموعه آثار ج 17 استاد شهید مطهری، درسی که حسین علیه السلام به انسان ها آموخت شهید هاشمی نژاد آذرخی دیگر در آسمان کربلا محمدتقی مصباح یزدی، عبرت های عاشورا مقام معظم رهبری و...

نجات بشریت قرار داد و با تفکر و منطق و روحیه حسینی زندگی کرد با این نگاه می توان تصویری واقع بینانه، عزت گرایانه، شناخت علل و اهداف و انگیزه های پیدایش و گسترش نهضت کربلا شناخت نقش انسان متعهد و مسئول خواه مرد یا زن، امام یا مأموم در آن دریافت نمود و به همه ابعاد متجلی در قیام یعنی معرفت، محبت، عاطفه و احساس، عقل و عشق، صبر و بصیرت، بینش و ارزش، ایمان و یقین، عدالت و آزادی، ادب و رأفت، درک و درد دینی و ... آشنایی یافت ...

این که آن چه در پیش روی شماست با نگاهی اثباتی و تحلیلی و با عنایت به نیاز های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی زمان تدوین شده است و به یقین زوایای ناگفته فروانی در آن یافت می شود پرسش های زیادی قابل طرح و پاسخگوئی است که امید است سر فصلی برای اصحاب تحقیق و تدقیق و مایه تأملی برای نسل جوان قرار گیرد تا نقش احیاء گرانه و اصلاح طلبانه حسین بن علی علیه السلام را بهتر و بیشتر بشناسیم و مؤلفه های اصیل احیاء تفکر دینی و اصلاح گرایی را در جامعه خویش باز یابیم تا در معرض آفاتی چون جمود و تحجر تجدد و انحراف و تحریف و التقاط قرار نگیریم و با بصیرت دینی و تفقه اسلامی فرزندان زمان خویش باشیم و هرگونه انحرافی را برنتابیم و حادثه عظیم کربلا- و قیام ازلی و جاودانه عاشورا را با همه ابعادش پاسداری و زنده نمائیم و مراقب باشیم که اندیشه ی امانیستی، لیبرالیستی، پلورالیستی، راسیونالیستی یعنی انسان گرایانه محض، آزادیخواهی افراطی، تکثرگرایی مخرب و منفی و خردگرایی صرف بشری دامن اندیشه و عمل دینی ما را نگیرد و بین ما و اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و اله و سلم و علوی و حسینی شکاف و گسست ایجاد ننماید و بهر تقدیر قیام کربلا معیار شناخت و سنجش جامعی برای همه ما در همه احوال باشد.

بر اصحاب معرفت و ارباب حکمت پوشیده نیست که انسان موجودی کمال گرا و تعالی طلب می باشد و همواره به رشد فلاح، پویایی، بالندگی و حرکت رو به جلو و پیشرفت تکیه و تأکید دارد و از سیر قهقرائی، توقف، تحجر و سکون بیزاری می جوید و این در ذات و جوهره و فطرت او نهفته است. تکوین، تکامل پیدایش و

گسترش فرهنگ ها و تمدن ها در فراز و نشیب تاریخ حیات بشری نیز معلول این ویژگی الهی - انسانی اوست و هویت فرهنگی - اجتماعی انسان را همین بینش و گرایش فطری تشکیل می دهد ناگفته نماند که در شاکله و شخصیت فرهنگی تمدنی بشر دو مؤلفه مهم دینی، هدایت های آسمانی و پیامبرانه معرفت های وحیانی و عقل جمعی بشر که دانش و تجربه نیز در آن مستور است، نقش محوری و زیر ساختی را ایفاء کرده اند بنابراین هدایت تکوینی تشریعی، فطری و عقلانی جانمایه و قرارگاه اصلی سیر تکامل گرایانه انسان بوده و خواهد بود. به همین دلیل است که انسان در حیات فردی و زندگی اجتماعی اش همواره در صدد تجدیدنظر نقد خویشتن تأویل خود به حقایق و بازشناسی و بازپروری فرهنگ و تمدن خویشتن بر می آید و با عناصری چون خودسازی، تحول آفرینی نواندیشی نوخواهی اصلاح طلبی احیاء گرانی بازسازی و ... کاملاً آشنا و مأنوس می باشد و هر کدام از این واژه ها را با همه معلول های فرهنگی معرفتی و لوازم آن در طول حیات فردی و اجتماعی اش تجربه می نماید البته گاهی با تعابیر ضد ارزشی و معرفتی چون سقوط، واپس گرایی، انحراف، تحجر، فساد، میرانی، جمود و ... نیز برخورد می کند و در این میان با گرایش به «ستایش» واژه های دسته اول و ستیز با تعابیر دسته دوم بسر می برد و این ها در درون او ریشه دارد. واضح است که ذات انسان نیز قرارگاه مبارزه و تضاد فلسفی نور، نار، روشنائی، ظلمت و خیر و شر و جنود رحمانی و شیطانی است و نوع جهان بینی ها و ایدئولوژی های انسان در نوع مبارزه و فرجام تضاد هایش نقش بسزائی دارند.

به هر حال در تعالیم دینی و اسلامی نیز تعابیر هدایت و ضلالت، نور و ظلمت، صلاح و فساد، تقوی و فجور، ایمان و کفر، حیات و ممات، احیاء و اماتة، سعادت و شقاوت، کمال و نقصان، رشد و غی، صعود و سقوط، شفاء و بیماری، تزکیه و تدسیس، علم و جهل و با همه بار های معرفتی و فرهنگی اش موجود است و پرواضح است که انسان با رشد، فلاح، علم، حیات، هدایت، سعادت، تقوی، ایمان، کمال، تزکیه، صعود و صلاح و اصلاح ارتباط وجودی و فطری داشته و در این میان

اصلاح «مصلح»، اصلاح طلبی و احیاء‌گری و محیی از قداستی ویژه برخوردارند و هر انسانی دوستدار این حقایق طراوت بخش حیات آفرین و شورانگیز است و پیامبران الهی نیز از بزرگترین احیاء‌گران و اصلاح‌طلبان بشمار می‌رفتند اما باید متوجه این نکته دقیق و ظریف بود که در حوزه‌های معرفت دینی و تعالیم اسلامی اغلب اصلاح و اصلاح‌گرایی در عرصه اجتماعی کاربرد داشته و «احیاء و احیاء‌گری» در عرصه‌های فکری و فرهنگی احیاء و اصلاح دارای بارهای مثبت و ارزشی و در عین حال پیچیده تحریف‌پذیر و تناقض‌بردار نیز می‌باشند و در دو بستر فکر و اجتماع با دو صورت ایجابی و سلبی تحقق‌پذیر می‌باشند، اگر ما از آیات قرآن و نقش پیامبران الهی بگذریم در حوزه احادیث روایات و کارکرد‌های امامان معصوم علیهم‌السلام نیز حقایقی چون احیاء و اصلاح را خواهیم دید و حتی از القاب امام مهدی علیه‌السلام «محیی» و «مصلح» می‌باشد که احیاء‌گر دین و اصلاح‌گر جامعه می‌باشد و ثمره مجموعه بعثت‌ها، رسالت‌ها، امامت‌ها و ولایت‌ها در امامت رهبری و ولایت آن عزیز تجلی می‌یابد و همه گذشته حیات و حرکت پیامبرانه و امامان علیهم‌السلام مقدمه و زمینه حیات و حرکت جهانی اوست که (بَقِيتَ اللّٰهَ خَيْرٌ لَّكُمْ) (1)

در این میان زندگی و قیام جاودانه حسین بن علی علیه‌السلام حلقه اتصال جامع و معیار مبارکی برای شناخت سنجش احیاء دین و اصلاح اجتماعی است که اساس (زیربنای) هویت و ماهیت قیام عاشورا احیاء‌گری و اصلاح‌گرایی بوده است و شاید جمله نورانی نبوی مبنی بر «و انا من حسین» ناظر بر همین حقیقت متعالی باشد. واضح است که اسلام «محمّدی الحدوث و حسینی البقاء» بوده و نهضت حسینی در جهت احیاء اندیشه و تفکر اسلام ناب نبوی و مبارزه با همه انحراف‌ها، تحریف‌ها، کژاندیشی‌ها تحجر و جمودگرایی‌ها و فساد‌های فردی و اجتماعی بوده و عنصر احیاء‌گری و اصلاح‌کننده امر به معروف و نهی از منکر همه حوزه‌های دینی، انسانی فردی و اجتماعی را شامل شده است و ما در این بخش برآنیم تا احیاء‌گری و

ص: 213

اصلاح گرایی را در افق اندیشه های نورانی و حرکت الهی و جاودانه حسین بن علی علیه السلام جستجو نمائیم و به جای این که اصلاح طلبی و احیاءگری را با اندیشه های محض بشری دوران رنسانس و پس از آن که در غرب رخ داد و آن چه در مقطعی از تاریخ ایران بشناسیم که البته فهم و تحلیل آن ها لازم و نقد آن مقاطع تاریخی بسیار ضروری می نماید اما شناخت پیشینه فرهنگی دینی و نهضت حسینی از این منظر و با این رویکرد ضروری تر و مغتنم می باشد و قیام عاشورا الگویی بسیار مهم مثبت و کارآمد در احیاء اندیشه دینی و اصلاح اجتماعی خواهد بود و با بافت و هویت دینی جامعه اسلامی و انقلابی ما نیز سازگاری و وفاق بهتر و بیشتری دارد و می تواند زمینه مناسب و میمونی برای بازشناسی هویت فرهنگی و سیاسی و اجتماعی ما باشد و در عین حال آئینه زلال و صافی برای نقد جایگاه و منزلت ما قرار گیرد و باید حرکت احیائی و اصلاحی در بستر انقلاب اسلامی که دارای حرکتی اشتدادی و طولی می باشد واقع شود و تکامل و گسترش یابد. چه نیکوست که «واقعۀ عاشورا» چنان چه سرآغاز و الگوی آفرینش انقلاب اسلامی بود به همین صورت منشأ خیزش نوین بازسازی و بازپروری دوران های جدید این انقلاب نظام الهی و اسلامی نیز قرار گیرد تا نهضت حسینی در حدوث استمرار و بقاء آن نقش اولی، محوری و بنیادی داشته باشد و ما در این مختصر بیشتر با «اصلاح گرایی» و کمتر با «احیاءگری» مواجه خواهیم شد و با توجه به هدف خویش بحث ها را در چند فصل زیر دسته بندی (تقسیم بندی) می نماییم:

فصل اول: مفهوم و مؤلفه های اصلاح و احیاء.

فصل دوم: علل و ریشه های حدوثی اصلاح گرایی و آسیب و آفات نظری و عملی آن از آئینه کربلا.

فصل سوم: روش شناسی و لایه های مختلف قیام کربلا.

فصل چهارم: درد و درمان (آسیب شناسی و آسیب درمانی قیام کربلا).

*فصل اول: مفهوم و مؤلفه های اصلاح و احیاء (1)

اصلاح به لحاظ لغوی مصدری عربی دارد و مفرد واژه اصلاحات است و دارای معانی متعدد و متنوعی است که عبارتند از: به سامان آوردن درست و راست کردن سر و سامان دادن التیام بخشیدن سازش و آشتی دادن دور کردن تباهی رفع عیب و فساد به صلاح آوردن، نیک و بهتر و استوار کردن و در زبان عربی کلمه «الاصلاحات» رایج بوده و واژه «التعدیلات» نیز به جای اصلاحات و اصلاحات در قبال انقلاب «revolution» و در قیاس با آن نیز بکار می رود و معادل رفرم reform نیز می باشد البته اصلاحی که معادل رفرم است اصطلاحی خاص در فرهنگ و اندیشه سیاسی است و به نوعی خاص از تحولات و تغییرات اجتماعی نظر دارد و البته روشن است که مقصود از «اصلاح» در واژه «اصلاح طلبی» اصلاح اجتماعی است و اصلاح اجتماعی یعنی دگرگون ساختن در جهت مطلوب یا رهایی از وضع موجود و رسیدن به وضع مطلوب و این به دو صورت ممکن است نفی

ص: 215

1- بحث مفهومی اصلاحات یک ضرورت منطقی، فلسفی و فرهنگی است و در هر نظریه علمی و پژوهش های نظری که انجام می پذیرد بحث از مفاهیم واژه و حدود آن ها از اصول مهم علمی قلمداد شود و جلوی بسیاری از خطا ها و لغزش ها را می گیرد زیرا واژه اصلاح هم در فرهنگ قرآن و هم در گفتمان های جدید متشابه و پارادوکسیکال می باشد لذا مفهوم شناسی آن از نظر لغوی و اصطلاحی امری ضروری و عقلانی می باشد.

وضع موجود به طور کلی برای نیل به وضع مطلوب و یا بازسازی و دگرگونی در وضع موجود با حفظ هویت ها و اصول در رسیدن به وضع مطلوب و از نظر استاد مطهری «اصلاح» به معنی سامان بخشیدن در مقابل «افساد» است و چنین اصلاح طلبی یک «روحیه اسلامی» است و آورده اند:

اصلاح طلبی یک روحیه اسلامی است. هر مسلمانی به حکم این که مسلمان است خواه ناخواه اصلاح طلب و حداقل طرفدار اصلاح طلبی است زیرا اصلاح طلبی هم به عنوان یک شان پیامبری در قرآن مطرح است و هم مصداق امر به معروف و نهی از منکر است که از ارکان تعلیمات اجتماعی اسلام است. (1)

بنابراین اصلاح امری پسندیده و در ذات دین و از ویژگی های تدین می باشد و از نظر علمی نیز براساس متدلوژی فقهی و اجتماعی در حوزه های عملیاتی دین زمینه اجتهاد و تفقه در دین با همه جوانب آن در جهت اصلاح و زنده کردن و پویا نگه داشتن اندیشه و تفکر اجتماعی اسلام و سامان بخشی و نظام دهی به جامعه در جهت رشد و پیشرفت و توسعه ها همه جانبه می باشد.

ناگفته نماند واژه اصلاحات از واژه های پرتعداد و پرجاذبه می باشد که باید براساس جهان بینی و ایدئولوژی که مبنا و پشتوانه فرهنگی و معرفتی آن است تبیین و تحلیل و سپس پیرامون آن قضاوت و داوری شود یعنی بشناسیم که اصلاحات با چه مبادی و منابع تصویری، تصدیقی متد و روشی و هدف و غایتی صورت می گیرد آن گاه به قضاوت و داوری بنشینیم و به همین جهت است که اصلاحات گرچه از نظر واژه ای و لغوی معنایی پرجاذبه و با ارزش دارد لکن براساس مؤلفه های ذاتی و عرضی خویش به اصلاحات مثبت و منفی حق و باطل تقسیم پذیر است گرچه «اصلاح» در برابر «افساد» است اما خود متناقض یا پارادوکسیکال نیز می باشد و حتی در فرهنگ قرآن و جوامع روایی و حدیثی نیز چنین تناقض نمائی در مفهوم شناسی اصلاحات نهفته است در این جا ضمن نقل مطلبی از اندیشمند فرزانه و دانشمند

ص: 216

پرمایه مقام معظم رهبری در خصوص اصلاحات مفهومی و واژه ای با یک رویکردی به «واژه شناسی قرآنی و حدیثی» در تبیین اصلاحات مطالبی را می آوریم:

اصلاحات از آن واژه هایی است که همیشه پرجاذبه بوده است همه انسان هایی که از هر نوع فساد رنج می برند دلشان با این شعار می تپد و طرفدار اصلاحات هستند. (1)

با توجه به مطالب اخیر نتیجه می گیریم:

1. اصلاحات واژه ای پرجاذبه است.

2. اصلاح در برابر افساد است.

3. انسان به لحاظ فطری و عقلانی طرفدار اصلاحات یا اصلاح پسند است.

اصلاح در قرآن و احادیث

«اصلاح» در قرآن معنایی اثباتی، ارزشی و نییانی و سلبی دارد یعنی به معنای از میان برداشتن فساد، تباهی، ویرانگری و نادرستی در محیط اجتماعی که اصلاح امور جامعه و جهت دهی صحیح و هدفمند و ایجاد صلاح و رشد خواهی در متن و بطن جامعه می باشد و البته به معنای آشتی دادن مردم از هم جدا و تخاصم نیز آمده است که راغب اصفهانی نیز در مفردات «اصلاح» را در برابر و ضد «افساد» قرار داده و این اوصاف را به صورت عام مختص اعمال و افعال انسانی دانسته است و اصلاح گاهی نیز در برابر «گناه» آمده است. (2)

در قرآن اصلاح و افساد و مصلح و مفسد در مقابل هم قرار گرفتند و اگر به ظرایف و لطایف به کار رفته در آیات توجه داشته باشیم تحلیل و تبیین «اصلاح گرایی» برای ما روشن تر و آسانتر خواهد بود و معیار ها و ملاک هایی را در فکر، فعل، نظر، عمل و انگیزه های مدعیان اصلاح را در داوری ها و قضاوت ها

ص: 217

1- سخنرانی مقام معظم رهبری 79/1/28

2- الراغب الأصفهانی معجم مفردات الفاظ قرآن، بیروت، دارالفکر، 1392 ق، ص 292.

دریافت خواهیم کرد. در قرآن گاهی افرادی را که ادعای اصلاح طلبی دارند مفسد معرفی می نماید و گاهی ره آورد انبیاء را اصلاحات و هدف از رسالت آنان را «اصلاح» معرفی می نماید به این آیات بنگرید:

الف) (وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ). (1)

ب) (إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ) (2)

در این آیات چه کسانی که اعتقاد عقلی و قلبی و عملی و واقعی به خدا دارند و چه کسانی که منکران خدا هستند و اعتقاد قلبی ندارند و نفاق می ورزند. هر دو گروه از اصلاحات حرف به میان می آورند یعنی اصلاحات مورد پذیرش موحدان و مؤمنان و هم مورد قبول کفار و منافقان می باشد برآستی چه معیار سنجش و ملاک ارزشی و داوری وجود دارد؟ آیا جز این است که به مبانی اعتقادی، انسان شناسی، جامعه شناسی و کارکرد های عملی، رفتاری، سیاسی، اجتماعی و صداقت مدعیان در قول و فعل بنگریم؟ جز این است که ببینیم چگونه و تا چه حد خالصانه چه حد خالصانه و دلسوزانه به تبیین شفاف بنیاد های نظری و تئوریک مؤلفه های خویش در جریان اصلاح گرایی پرداخته و به آن ها پایبند هستند؟ واقعاً صف پیامبران مصلح را با منافقان افسادگر با نقاب اصلاح طلبی چگونه باید جدا کرد؟ پس اصلاح طلبان نیز صادق و کاذب مومن و منافق دارند و اصلاح طلبی دینی اسلامی و انقلابی با اصلاح طلبی دروغین و نقابدارانه باید از جدا دانست.

در روایات نیز واژه اصلاح و معیار های نظری و واقعی آن ذکر شده است که جهت تنویر اذهان به برخی از آن ها اشاراتی خواهیم داشت:

قال رسول الله: (أَصْلَحُ النَّاسِ أَصْلَحُهُمُ لِلنَّاسِ) (3)

صالح ترین، مردم مصلح ترین برای مردم است.

ص: 218

1- سوره بقره، 11-12

2- سوره هود 88

3- بحار، ج 77، ص 112.

قال رسول الله: (لا يصلح آخر هذه الأمة الا بما صلح به اولها) (1)

فرجام و نهایت این امت این است که تنها بواسطه آن چه ابتدا با آن به اصلاح خویش رسیده بود اصلاح گشته و سامان می یابد.

علی علیه السلام در صدر منشور حکومتی خویش «اصلاح جامعه» را از جمله چهار وظیفه اصلی حکومت به شمار آورده است:

(جِبَايَةَ خَرَايجِهَا وَ جِهَادَ عَدُوِّهَا وَ اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا وَ عِمَارَةَ بِلَادِهَا) (2)

جمع آوری مالیات جهاد با دشمنان اصلاح جامعه و آباد نمودن سرزمین.

امام علی علیه السلام:

(اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَكِنْ لِنَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ ...) (3)

... خدایا تو می دانی هدف ما رقابت برای به دست گرفتن قدرت و ... نبود بلکه این چنین می خواستیم که نشانه های دینت را باز گردانیم و در سرزمین های تو آشکارا دست به اصلاحات زنیم تا بندگان ستمدیده ات ایمن شوند.

امام حسین علیه السلام:

(اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَسُّسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ وَلَكِنْ لِنَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ) (4)

... خدایا تو می دانی که قصد ما رقابت برای رسیدن و دست یافتن به قدرت یا زیادت خواهی مال دنیا نبود بلکه برای آن بود که نشانه های دین تو را به دیگران بنمایانیم و با قدرت دست به اصلاح سرزمین ها بزنیم تا بندگان ستمدیده ات امنیت یابند.

ص: 219

1- علی اصغر حکمت تاریخ نهضت های دینی - سیاسی معاصر تهران انتشارات بهبهانی ص 1-2

2- نهج البلاغه نامه 53

3- نهج البلاغه نامه 407

4- تحف العقول، ص 172

بنابراین در نگاه و افق احادیث و روایات مبانی و اهداف و حتی روش های اصلاح گری را با تطابق و تضمن آورده است که عبارتند از:

1. راه اصلاح گری بازگشت به اسلام نخستین یا اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و اله و سلم است.

2. اصلاح طلبان باید خود به مقام صالح رسیده باشند و اصلاح درونی کرده باشند.

3. حکومت اسلامی هدفی جز اصلاحات در ابعاد مختلف ندارد و نباید داشته باشد.

4. اصلاح جامعه زمینه تحقق اهداف بعثت ها و رسالت ها در ابعاد فردی و اجتماعی است.

5. اصلاحات واقعی در ذات و جوهره اسلام اصیل قرار دارد و امری «درونی» است و برونی و زائد بر ذات آن نیست.

در نتیجه کسانی که در صدد هستند اندیشه «اصلاح طلبی» اندیشه ای برون دینی و بیگانه از تعالیم اسلامی و حتی در مقابل تفکر معرفت و فرهنگ اسلامی جلوه دهند و خاستگاه غربی برای آن پیدا کنند اسلام و اصلاحات را درست نشناخته اند بدیهی است که در درون اسلام و انقلاب اسلامی «اصلاح گرایی» نهفته است و مسلمان و مؤمن اصلاح طلب به معنای قرآنی و با روش نبوتی و امامتی آن می باشد و به تعبیر مقام معظم رهبری:

اصلاحات یک حقیقت ضروری و لازم است و باید در کشور ما انجام بگیرد. اصلاحات در کشور از سر اضطرار نیست جزء ذات هویت انقلابی و دینی ما و یک فریضه است. (1)

6. اصلاح در برابر «افساد» است و عرصه های گوناگون دارد نه در برابر «انقلاب» که در گفتمان غربی دو واژه متقابل هستند ولی اصلاح گرایی هم روش و هم هدف است که از دیدگاه های مختلف روش انقلابی و گاهی غیر انقلابی ممکن خواهد بود.

ص: 220

«احیاء» نیز به معنای زنده کردن شاداب و باطراوت نگهداشتن و جان بخشیدن ثمر بخش و فائده رسان نمودن است در قرآن و روایات نیز «احیاء» در موارد متعدد از جمله احیاء جان انسان ها احیاء زمینه ای مرده احیاء عقل و دل و ... بکار رفته است.

بنابراین معلوم می شود احیاء بیشتر از آن که جنبه های اجتماعی داشته باشد جنبه فرهنگی روحی و درونی دارد احیاء در مقابل مرگ خواب و بی خبری است پس زندگی، بیداری، درک، معرفت و بصیرت از معانی و حقائق فکری در واژه احیاء هستند و این که قرآن با زندگان سر و کار دارد (لَيُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا) (1)، زنده کردن و هدایت یک فرد احیاء ناس شمرده شده است (2) و دارا بودن «بینه» به معنای حیات عقلی داشتن (3) و از همه مهمتر دین تفسیر کننده حیات واقعی انسان شمرده شده است (4) و چنان که در قرآن کریم است استجابت دعوت خدا و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم عامل حیات معنوی و معقول آدمی است (5) پس خدا پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و قرآن کریم احیاءگر هستند و اگر کسی زمین موات و مرده را، زنده بایر و دائر نماید از آن اوست ائمه معصومین علیهم السلام احیاءگر جامعه هستند همچنین نهضت حسینی احیاء سنت های فراموش شده و مرده بوده است امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف محیی دین ناب و اصیل خواهد بود همه و همه دلالت تام و کامل بر معنای معنوی، عقلانی و معرفتی احیاء دارد و عرصه های مختلف آن از انسان تا اسلام را شامل می شود و این اهمیت و ضرورت «احیاء گری» را روشن می سازد.

ص: 221

1- یس 70

2- انفال 42

3- نساء - 165

4- علی علیه السلام: لا حیاة الا بالدين

5- سوره انفال 25

به تعبیر استاد شهید مطهری رحمه الله در بحث «احیاء تفکر دینی» دین عامل احیاء انسان یعنی حرکت بخشیدن، پویا کردن، اهل تفکر و تعقل و سازندگی کردن انسان، اهل کرامت و عزت نفس نمودن انسان است و انسان زمینی، خوابیده و بی تحرک را آسمانی، بیدار و متحرک می سازد و هم انسان در احیاء اندیشه و معرفت دینی نقش آفرین می شود و در آن فضاها و بسترهای که دین یعنی تفکر دینی آسیب دیده و آفت زده شده است و خاصیت واقعی خویش را از دست داده است انسان اهل معرفت درک و درد به احیاء و بازسازی تفکر دینی می پردازد بدعت ها، خرافات و پیرایه های دروغین، آسیب ها و انحرافات و التقاط های دینی را به کنار می زند و نقاب از رخ تفکر و متحجرانه جمودگرایانه و قشری گرانیز بر می دارد و از این طریق به احیاء دین می پردازد پس احیاء دو جنبه دارد:

الف) احیاء ایجابی یا آرایشی که مهجور ها و متروک های دینی را زنده می کند.

ب) احیاء سلبی و پیرایشی که آن چه در دین نبود و وارد دین شده است را می زداید و گرد و غبار های کاذب را از سیمای اندیشه ناب دینی بر می دارد و آدمیان را بر سر چشمه های اصیل و زلال دین بازگشت می دهد تا دین خاصیت اصیل و برتر خویش که احیاء مردم و هدایت و رهبری انسان ها در عرصه ها و حوزه های مختلف است را بدست آورد.

پس احیاء دین شناخت بازشناسی بازسازی و بازپروری فرهنگ و تفکر دینی خواهد بود و قیام عاشورای حسینی نیز از مصادیق بارز احیاء دین در دو جنبه فرهنگی و اجتماعی آن بوده است.

البته احیاء اعم و جامع تر از اصلاح می باشد آن جا که امام حسین علیه السلام از زنده کردن سنت ها و میراندن بدعت ها در مقابل بدعت آفرینی های چندین ساله اصلاح امت اسلام، عنصر امر به معروف و نهی از منکر و حاکم کردن حق عدل و اقامه دین خدا داد سخن می دهد حکایت از جنبه های احیاء گرانه و اصلاح گرایانه نهضت کربلا دارد و به جرأت می توان گفت «قیام کربلا» قیامی احیائی و

اصلاحی در حوزه های علمی و عملی معرفتی عینی و اجتماعی اسلام و مسلمین بوده و فراخوانی جامعه بسوی بینش ها و ارزش های فراموش شده و حتی از دست رفته بوده است نوعی القاء بیداری و بینائی و پایداری بود و این همان احیاء اصیل بود یا به عبارت دیگر نهضت حسین بن علی علیه السلام عاشورایی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بود که تئوری تربیت و عدالت را از حوزه و بستر دین ناب محمدی صلی الله علیه و اله و سلم جستجو می کرد و پاسخ عملی به تمام تاریخ در خلوص طهارت، توانمندی، پویائی و کارآمدی دین و تفکر دینی اصیل بشمار می رود و ... احیائی که در آن عناصری چون: کرامت، حریت انسان، پویایی و پایایی دین، خلوص و صداقت و ایثار و نثار، جهاد و اجتهاد، ارزشگرایی و اصول خواهی، تأمین حقوق فردی و اجتماعی، استبداد ستیزی، خداباوری و ملکوت بینی، مردم باوری دینی و اسلامی، نقش برجسته و شاخص ولایت و امامت و .. کاملاً مشهود و محسوس بوده است.

حال با توجه به بحث های گذشته به محور های دیگر بحث پرداخته و اصلاح طلبی را در سیره علمی و عملی حسین بن علی علیه السلام با توجه به نهضت و قیام عاشورا جستجو نمود و درصدد تبیین مؤلفه ها و هدف های اصلاحگرایی بر می آئیم البته قابل ذکر می باشد که هدف ما در این نوشتار بیان و تحلیل ریشه ها و اهداف نهضت کربلا نیست و بحث تاریخی گزارشی و حتی تحلیلی از آن هدف ما نیست اگرچه در برخی مواضع چنین بحث هایی نیز صورت می گیرد و لیکن هدف اصلی استناد به سخنان و نامه های حسین بن علی علیه السلام و استشهاد به هدف ها و شیوه های آن امام همام می باشد تا نکات مندرج در سخنان و قیام امام حسین علیه السلام را فراروی اهل تفکر، تدقیق، درک و درد قرار دهیم. بنابراین آفاق اندیشه های نورانی و اعمال هدایتگر و آموزنده آن مصباح هدایت و کشتی نجات بهره ها بگیریم و با فرا چنگ آوردن ره آورد های قیام کربلا به وظیفه شناسی، اصول گرایی، راه شناسی و هدف شناسی خویش در این عصر و دوران نائل شویم

و از نهضت حسینی پاسداری همه جانبه نمایم تا دچار خبط، خطا، انحراف، التقاط، واپس گرایی، افراط و تفریط نشویم استاد شهید مطهری آورده اند:

ابا عبدالله علیه السلام یک مصلح است این تعبیر از خودش است ... قیام من قیام مصلحانه است من یک مصلح در امت جدم هستم قصدم امر به معروف و نهی از منکر است قصدم این است که سیرت رسول خدا را زنده کنم روش علی مرتضی را زنده کنم سیره پیغمبر مرد روش علی مرتضی مرد می خواهم این سیره و این روش را زنده کنم. (1)

مؤلفه های اصلاح گرایی و احیاء گری در اندیشه و عمل حسین بن علی علیه السلام

در این که نهضت حسین بن علی علیه السلام در شرایطی ویژه فرهنگی سیاسی و اجتماعی رخ داد و در طول نیم قرن از سال یازدهم تا شصت و یکم هجرت حوادث بسیاری در جهان اسلام حادث شد و جامعه اسلامی فراز و نشیب های زیادی دید به گونه ای که امامت تبدیل به خلافت خلافت به سلطنت بدل شد و احزاب و جناح های فکری سیاسی و اجتماعی بوجود آمدند و فرقه های کلامی نیز در حال شکل گیری بودند و از سقیفه تا کربلا خط ممتد و مرتبطی بوجود آمد و سه شیوه انحراف تحریف و تز موازی در برخورد با اسلام اصیل و

ناب را دشمن نقابدارانه و بی نقاب در پیش گرفت چه دروغ ها که به پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نیستند و معیار های اصیل اسلامی را تحریف نکردند و معیار های جاهلی را زنده ننموده اند آن چنان دشمن در تهاجم فرهنگی تبلیغاتی و روانی با روش های متنوع و متلون جلو آمد که جامعه دچار بحران هویت دینی و ارزشی شد و استحاله فرهنگی صورت گرفت و با خودیگانگی دینی و اسلامی سر بر آورد و بین نسل های اسلامی و انقلابی با نسل های نوین اجتماعی شکاف و شقاق ایجاد شد تا این که اسلام بدعت جانشین اسلام سنت و اسلام اموی جایگزین اسلام

ص: 224

ناب نبوی و علوی شد و ماجراهای تلخ و خونباری به وقوع پیوست.

آیا ندای پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم که فرمود: (كَثُرَتْ عَلَى الْكَذَّابَةِ مَنْ بَعْدِي وَبَدَأَ الْإِسْلَامَ غَرِيبًا وَ سَ يَعُودُ غَرِيبًا) یا این که فرمود:

(لَا يَبْقَى مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اللَّهُ وَ مِنْ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَ ...) را درست تحلیل کرده ایم چرا علی علیه السلام فرمود: (سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ يُكْفَأُ فِيهِ الْإِسْلَامُ كَمَا يُكْفَأُ الْإِنَاءُ بِمَا فِيهِ (1) و ...) براستی چرا معاویه به جای علی علیه السلام برگزیده شد و امام حسین علیه السلام مظلوم و مهجور ماند و قیام کربلا رخ داد؟ چرا جامعه اسلامی و امت ختمیه آن قدر دچار انحراف فکری، روحی و عملی شد که با امام معصوم علیه السلام جنگیدند (برای رضای خدا و دفاع از اولی الامر)؟ آیا اوج بیگانگی با اسلام اصیل فرهنگ ناب قرآنی سیره علمی و عملی پیامبر و علی علیه السلام در حادثه تلخ و غمبار کربلا تجلی نیافت؟ ... در هر حال شناخت مؤلفه ها و سنجش عناصر اصیل اصلاحات و احیاء گری امام حسین علیه السلام منوط بر شناخت زمان امام حسین علیه السلام و تحلیل درست منطقی و عمیق پنجاه سال تاریخ سیاسی اسلام و نقد و ارزیابی دوران پس از ارتحال پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم زمان امامت و رهبری علی علیه السلام و حوادث زمان امام حسن مجتبی علیه السلام خواهد بود و شاید از بهترین منابع غیر از تاریخ سخنان و نامه های حسین بن علی علیه السلام از مدینه به مکه و از مکه به کربلا و در کربلا باشد که بسیار عمیق و دردمندانه و در عین حال ظریف و دقیق حوادث فرهنگی سیاسی و اجتماعی به تحلیل کشیده شده است و ...

مؤلفه های اصلی اصلاح گرایی حسین بن علی علیه السلام عبارتند از:

اسلام ناب، تفکر جهادی و انقلابی، ظلم ستیزی و استبداد زدائی، بازگشت جامعه اسلامی به قرآن، سنت، سیره نبوی و علوی، احیاء کرامت و حقوق انسان، اقامه عدالت اجتماعی، نقش دادن به مردم در تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی خود مبتنی بر معیار ها و ارزش های اسلامی، احیاء عنصر حیات آفرین و عزت بخش امر به معروف و نهی از منکر، بدعت زدایی، خرافه ستیزی مبارزه با تحریف های

ص: 225

پیدا و پنهان در حوزه اندیشه دینی احیاء امت ختمیه و اصلاح بستر های اصلی جامعه اسلامی و ... خواهد بود.

حال به فراز هایی از سخنان و مکتوبات ارسالی امام حسین علیه السلام توجه نمائیم:

نوع اسلام شناسی، انسان شناسی و جامعه شناسی ویژه در حرکت اصلاحی امام علیه السلام مشاهده می شود:

(الف) (...انما خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي، أُرِيدُ أَنْ أَمُرَّ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ) (1)

همانا قیام کردم تا امت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم را امت جدم را اصلاح کنم هدفی جز امر به معروف و نهی از منکر ندارم و روش من روش پیامبر و علی علیه السلام است.

(ب) (...فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أُحْيِيَتْ) (2)

همانا که سنت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم را کشته و میرانده اند و بدعت را احیاء کردند.

(ج) (أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَأَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتْنَاهَى عَنْهُ) (3)

(د) (فَلَعَمْرِي مَا إِلَّا مَأْمُومٌ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ الدَّائِنُ بِدِينِ الْحَقِّ الْحَاسِبُ نَفْسَهُ عَلَى ذَلِكَ لِلَّهِ) (4)

به جانم سوگند امام و رهبر نیست مگر آن کس که به قرآن عمل کند و عدل را بپا دارد و حق را اجرا کند و خود را وقف راه خدا سازد.

این نکات در سخنان بالا قابل تأمل است:

1. هدف از قیام کربلا اصلاح فرهنگی و اجتماعی امت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم بوده است.

2. عنصر اصیل نهضت حسین علیه السلام امر به معروف و نهی از منکر است که در اصلاحات حسینی نقش کلیدی و محوری داشت.

3. سیره و روش امام علیه السلام در قیام سیره و روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و علی علیه السلام بوده است

ص: 226

1- مقتل الحسین، ص 156.

2- فرهنگ جامع امام حسین علیه السلام، نشر معروف، چاپ اول، ص 356.

3- بحار الانوار ج 44، ص 18-381.

4- ارشاد مفید، ص 204 و فرهنگ جامع امام حسین علیه السلام، نشر معروف، چاپ اول، ص 252

که در واقع احیاء سنت و سیره پیامبر و علی علیه السلام بوده است.

4. احیاء سنت های مرده و از بین بردن بدعت های زنده شده از اهداف دیگر احیاء گرانه حسین بن علی علیه السلام بوده است.

5. حق گرایی: حق خواهی، باطل ستیزی و باطل زدایی از انگیزه های نهضت اصلاحی عاشورا بوده است.

6. محور های قیام اصلاح گرایانه کتاب و سنت عدالت خواهی، عدالت گستری و دین داری بود.

7. مبارزه با انحراف های فرهنگی، تحریف های دینی، استبداد و ظلم حاکم تفسیر به رأی ها و قرائت های بی پایه و معیار از دین و تعالیم دینی که توسط تزویر گران، زراندوزان و زورمندان ترویج شد نیز از هدف های قیام کربلا بود.

8. احیاء تفکر اصیل دینی و فرهنگ خدا محور انسان گرا، عدالت پرور و حق مدار اسلام ناب و اصلاح جدول ذهن، زبان و زندگی امت پیامبر اسلام نیز در ذات نهضت حسینی نهفته بود.

9. در نهضت اصلاحی مصلح باید از ویژگی های اصیل، الهی، درک دینی و درد دینی والایی برخوردار باشد ویژگی هایی چون اسلام شناسی اصیل، زمان شناسی عمیق، دشمن شناسی زیرکانه، وظیفه شناسی، روش شناسی جامع، اصول گرایی در مسیر اصلاح طلبی، تفکر جهادی و ارزشی، صبر و بصیرت، بیداری و پایداری در راه هدف، تبیین و تحلیل حرکت اصلاح طلبانه و احیاء گرانه، طرفداری جدی امر به معروف و نهی از منکر، راه شناس، راه رفته، مستقل و آزادیخواه و ...

10. اصلاح طلبی و احیاء گرایی جزء ذات دین و هویت اصیل اسلامی و انقلابی است نه در تعارض و تضاد با آن و این در همه زمان ها و زمینه ها لازم و ضروری می نماید با وجود این که اصلاحات درونی و برونی است و ...

اشاره

بدیهی است که حسین بن علی علیه السلام با درک درست و جامع شرایط زمان خویش و پابندی کامل به اصول اسلامی وقتی با جامعه شده مسخ به لحاظ فرهنگی و ارزشی مواجه شد و در واقع توطئه نقابدارانه و تهاجم فرهنگی نظری، تئوریک، تبلیغاتی و اجتماعی دشمنان اسلام تا جائی پیش رفت که (در جریان بیعت خواهی با یزید بن معاویه) حضرت فرمود:

(وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِّيتِ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدَ) (1)

و مرگ شرافتمندانه و عزیزانه یعنی جهاد و شهادت در راه خدا را بر حیات با ذلت و خفت بار با ظالمین ترجیح داد.

و فرمود:

(لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا) (2)

من مردن را برای خودم سعادت و زندگی با ستمگران را موجب ملامت می بینم.

و هرگز تن به سازش و ذلت نداد و فرمود:

(أَلَا وَ إِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ تَرَكَنِي بَيْنَ اثْنَيْنِ: بَيْنَ السَّلَّةِ وَ الدَّلَّةِ. وَ هَيْهَاتَ لَهُ ذَلِكَ، هَيْهَاتَ مِنِّي الدَّلَّةُ) (3)

ص: 229

1- اللهوف، ص 11

2- بحار الانوار، ج 44، ص 381.

3- اللهوف ص 471.

مردم کوفه آن ناکس، پسر ناکس، آن زنازاده، پسر زنازاده، امیر شما، به من گفته که از این دو کار یکی را انتخاب کن یا شمشیر یا تن به ذلت دادن! هیئات که ما زیر بار ذلت برویم.

برای این که نقاب از چهره سیاه دشمن بردارد باید با اردوگاه ریشه دار دشمن به مبارزه جدی و عملی برخیزد و روش قیام و جهاد خونین را بر روش های تبلیغی موعظه ای و سیاسی ترجیح داد واضح است که این روش ها را کارساز و کارآمد نمی دید اگرچه به تبیین علل ریشه ها و اهداف قیام خود همواره اهتمام ورزید تا حجت بر مردم تمام شود و راه تحریف نهضتش بسته شود ... آن چه در علل حدوثی و غائی نهضت اصلاحی حسین بن علی علیه السلام لازم به ذکر است عبارتند از:

1. مبارزه با انحراف های فکری و استحاله فرهنگی جامعه.
2. احیاء اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و اله و سلم.
3. مبارزه با ظلم استبداد و تبعیض.
4. مبارزه با بدعت ها و تحریف های دینی و فرهنگی.
5. مبارزه با باطل گرایی، فساد خواهی فزون طلبی و تجمل گرایی در جامعه.

آسیب شناسی اصلاح طلبی و احیاء گرایی

آن چه بر اساس تجارب تاریخی، اسلامی، شیعی و تاریخ نهضت های اصلاح طلبانه و احیاء گرایانه در طول تاریخ فرهنگی و سیاسی اسلام و در جهان غرب پس از قرون وسطی یا رنسانس و در ایران از دوره مشروطه به این سو لازم است دقت شود این است که نهضت های اصلاحی نیز دچار آفات و آسیب های نظری، معرفتی، عملی و عینی خواهند شد و بر ارباب معرفت و درک و عالمان و روشنفکران دینی و انقلابی است که به آسیب شناسی و آفت شناسی در جهت آسیب درمانی و آسیب زدایی برآیند. واضح است که به تعبیر استاد شهید مطهری چه نهضت های اصلاحی که در آغاز و پیدایش اصلاحی بودند ولی در استمرار و تداوم دچار انحراف گشته و

به ضد خویش یعنی «افساد» تبدیل شده (1) یا نهضت های اصلاحی که از روش جامع و درست استفاده نکرده و به نتیجه و بار ننشته و دستاویز سیاست ورزان قرار گرفته اند. پس در دوران ما نیز باید آسیب ها آفات عوامل و موانع اصلاحات و احیاء فرهنگی و اجتماعی را بشناسیم که ما به برخی از آن ها در این مختصر اشاره خواهیم داشت:

الف) آسیب شناسی معرفتی و نظری

1. عدم تبیین و تحلیل مبانی، مؤلفه ها و هدف های اصلاح و احیاء.
2. نفوذ و رسوخ اندیشه های انحرافی التقاطی و بیگانه.
3. تحریف تفکر اصیل دینی، ارزشی و انقلابی در حوزه های احیاء و اصلاح.
4. خلط اصول و فروع در حوزه معرفت و عمل.
5. عوام زدگی عالمان، نخبگان و روشنفکران.
6. عدم زمان آگاهی و زمینه شناسی.
7. ابهام طرح های آینده اصلاحی.
8. تحجر گرایی، جمودگرایی، و واپس گرایی و سطحی نگری.
9. التقاط محوری، زمان زدگی و انحراف عقیدتی.
10. عدم خردگرایی و عدالت محوری در اصلاحات.

ب) آسیب و آفات عملی و اجتماعی

1. ناتمام گذاشتن اصلاحات.
2. رخنه فرصت طلبان.
3. افراط و تفریط عملی در جریان اصلاح طلبی.
4. تجددگرایی افراطی.
5. شکاف نسل های انقلابی در جامعه.
6. بی برنامه گی.

1- نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر ص 11.

7. عدم کنترل و تعدیل اصلاحات.

8. خشونت گرایی افراطی.

9. تسامح و تساهل افراطی.

10. شتابزدگی، عدم تدریج و تعقل در اصلاحات.

11. دامن زدن به اختلاف و تفرقه های حزبی جناحی و در نتیجه اجتماعی.

12. یک بعدی شدن.

استاد مطهری و اصلاح طلبی

دیدگاه استاد شهید مطهری در خصوص «اصلاحات»: (5 نکته)

استاد حدود 40 سال پیش هشدار داده اند که:

امروز این ملت تشنه اصلاحات نابسامانی ها است و فردا تشنه تر خواهد شد.

ملتی است که نسبت به سایر ملل احساس عقب افتادگی می کند و عجله دارد به آن ها برسد. از طرفی مدعیان اصلاح طلبی که بسیاری از آن ها علاقه به دیانت ندارند زیادند و در کمین احساسات نو و بلند نسل امروز هستند.

اگر اسلام و روحانیت به حاجت ها خواسته ها و احساسات بلند این ملت پاسخ مثبت ندهند بسوی قبله های نو ظهور متوجه خواهند شد فکر کنید اگر سنگر اصلاحات را این افراد اشغال کنند موجودیت اسلام و روحانیت به خطر نخواهد افتاد؟ (1)

متأسفانه تاریخ نهضت های اسلامی صد ساله اخیر یک تقیصه را در رهبری روحانیت نشان می دهد و آن این است که روحانیت نهضت هایی را که رهبری کرده تا مرحله پیروزی بر خصم پیش برده و از آن پس ادامه نداده و پی کار خود رفته و نتیجه زحمات آن ها را دیگران و اغلب دشمنان برده اند. (2)

ص: 232

1- نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر ص 92، چاپ اول 75

2- همان، ص 92-93

جنبش هایی که داعیه دار اصلاح بوده همیشه یکسان نبوده اند.

برخی داعیه اصلاح داشته و بطور حتم مصلح بوده اند. برخی بر عکس اصلاح را بهانه قرار دادند و افساد کرده اند. برخی دیگر در آغاز جنبه اصلاحی داشته و سرانجام از مسیر اصلاحی منحرف شده اند. (1)

در عصر ما نسبت به اصلاحات اجتماعی حساسیت مثبت و مبارکی پیدا شده که قابل تقدیر است اما این جهت در بعضی موارد به نوعی افراط گرایی کشیده می شود که هر خدمتی جز اصلاح اجتماعی، به هیچ گرفته می شود. هر خدمتی با معیار «اصلاح» سنجیده می شود و ارزش هر شخصیتی به میزان دخالتش در اصلاحات اجتماعی معتبر شناخته می شود این طرز تفکر به نظر صحیح نمی رسد زیرا هر چند اصلاح اجتماعی خدمت است اما در واقع هر خدمتی اصلاح اجتماعی نیست. (2)

خطری که اغلب مصلحان اجتماعی بوجود می آورند از هیمن ناحیه است که در یک اجتماعی تندرو، کندرو و متمایل به راست یا به چپ ظهور می کند و به پیکار مقدس دست می زند اما فراموش می کند که یک برنامه معین فقط برای مدتی قابل اجرا است و با جامعه کندرو تندرو و چپ رو و یا راست رو آن قدر باید پیکار کرد که تعادل خود را باز یابد و بیش از آن خود مستلزم سقوط و انحراف جامعه از سوی دیگر است. (3)

ص: 233

1- همان ص 11.

2- نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر ص 7

3- ختم نبوت ص 22

پس از بررسی اصل احیاء دین اندیشه دینی اصلاح فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در نهضت حسین بن علی علیه السلام و طرح مؤلفه‌های مهم و بنیادی آن اینک به تحلیل و سنجش «روش امام حسین علیه السلام در حرکت اصلاح گرایانه» می‌پردازیم.

بر ارباب الباب و اصحاب بصیرت پوشیده نیست که گزینش روش درست منطقی کارآمد و فراگیر در انجام حرکت و نهضت اصلاحی و احیائی بسیار مهم می‌باشد و اگر شرایط اوضاع و احوال جامعه روبه پیچیدگی بیشتر و سخت‌تر باشد انتخاب روش دشوارتر خواهد بود براستی روش چه روشی باید باشد روش فرهنگی صرف سیاسی و اجتماعی محض روش نظامی و مسلحانه صرف روش ترکیبی فرهنگی سیاسی اجتماعی و قیام مسلحانه؟

در این روش‌ها هر کدام که گزینش گردد با جوهره عقلانی و خردگرایانه محض یا اگر عاشقانه عارفانه و جهادی باشد نیز خود بسیار مهم و سرنوشت‌ساز می‌باشد. حال با رویکردی تاریخی تحلیلی به قیام امام حسین علیه السلام و بررسی شواهد حدیثی و روایی در مجموعه سخنان حسین بن علی علیه السلام باید بدرستی دریافت که امام علیه السلام چه روشی را با چه جوهره‌های انتخاب و اعمال کرد؟ چه تناسبی و سنخیتی بین روش و جوهره وجود داشته است؟ همگونی بین روش و جوهره با علل فاعلی و غائی نهضت عاشورا وجود دارد؟ آیا جوهره قیام نیز عقلانی - عاشقانه است یا نه؟ هر گاه برای این پرسش‌ها پاسخ جامعی پیدا نماییم می‌توان تصور و تصویری کلان

روش پدیدارشناسی در تحلیل قیام تاریخ امام حسین علیه السلام ما را به این نتیجه می رساند که امام حسین علیه السلام در نهضتش اهداف روشن و روش های شفاف و زلال را برگزید و در تمام سخنان و نامه هایش در هر مناسبتی بر روی هدف ها و روش ها تأکید و تکیه داشت و حتی شعار هایش متناسب با اهداف و روش هایش سروده می شد. بطور مثال امام در تبیین هدف ها هدف اصلاح جامعه نبوی احياء ارزش ها و معیار های اصیل اسلامی نفی و محو بدعت ها و از بین بردن آفات و آسیب های فرهنگی و اجتماعی که اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و اله و سلم را تهدید می کرد زنده کردن شعائر ممتاز و برجسته دینی اقامه حق و عدالت اجتماعی نابودی استبداد و ظلم فسق و فجور اعتلای کلمه توحید، احياء روش کارآمد و سعادت بخش پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و علی علیه السلام در جامعه خرافه زدائی از چهره اصیل دین دیندار نمودن جامعه در عرصه های گوناگون و حوزه های مختلف فکری، عملی و در روش ها روش جهاد و مبارزه با عنصر امر به معروف و نهی از منکر و در واقع روش ترکیبی فرهنگی (احیاء اصول حقائق دینی و اصلاح امت اسلام) سیاسی و اجتماعی (اصلاح مدیریت و حکومت استبداد زدایی و اقامه عدالت) و جهاد مسلحانه خروج علیه خلافت غصبی و خلیفه بدون صلاحیت برای اداره جامعه اسلامی خلیفه ای که صلاحیت فکری اخلاقی و اجتماعی در مدیریت و امارت بر جامعه نبوی نداشت و ..

جوهره و روح قیام فرهنگی اجتماعی و مسلحانه امام حسین علیه السلام نیز عشق و درد بود. درد دین و غیرت دینی که از درک عمیق روح بلند و ژرف الهی و اوج دینداری او سرچشمه می گرفت درک شرایط فرهنگی و اجتماعی اسلام و اقتضاء زمان زمان شناسی امام علیه السلام نیز عامل مهم حرکت علیه خلافت و خلیفه حاکم بود که عشق و خون در باطن و جانمایه قیام تجلی یافت. بنابراین قیام خونین و نهضت سرخ حسینی شکل گرفت و امام علیه السلام از وداع با قبر نورانی پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم

از (وَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا) (1) حرف به میان آورد و در هنگام حرکت نیز از شهادت سخن گفت و در حرکت از مکه به کربلا نیز ندای استرجاع «إنا لله و إنا إليه راجعون» و در زمان رسیدن به کربلا نیز از عشق و شهادت «هیئنا مناخ رکاب و مصارع عشاق» (2) (این جا بار انداز سواران و قتلگاه عاشقان است) سخن گفت دو چهره قیام خود را از مدینه تا کربلا و از کربلا تا مدینه یعنی حرکت دورانی که دایره عشق شهادت پیام و خون بود را ترسیم کرد تا حوزه وظائف و رسالت ها مشخص باشد.

عده ای از سر عشق خون هدیه اسلام اصیل و ناب کردند و گروهی نیز از سر عشق از کربلا تا کوفه شام و مدینه کاروان آزندگان را در پیام رسانی به راه انداخته و با بصیرت و صلابت انجام وظیفه نمایند که در اصل وظیفه گرایی و تکلیف محوری روح جهاد شهادت اسارت ظاهری و حریت واقعی بود تا مسلمانان همه اعصار بدانند اسلام شناسی وظیفه شناسی زمان شناسی دشمن شناسی ولایت شناسی و ولایت مداری از اصول مهم حیات دینی و زندگی اسلامی آن ها خواهد بود و البته به تعبیر حسین بن علی علیه السلام در همیشه تاریخ «قل الدیانون» (3) نمودار خواهد شد.

پس در قیام اصلاحی و نهضت احیائی حسین بن علی علیه السلام هدف ها، شعار ها، مسیر های قیام و حرکت روشن و روش ها نیز بسیار زلال شناخته شدنی و دست نکته یافتنی است و هیچ مبهم و نقطه متشابهی در قیام الهی اش وجود ندارد و عجیب است که نه تنها کلیات قیام امام بلکه جزئیات نهضتش نیز روشن و مستند در تاریخ وجود دارد و بسیار حیاتی مهم و دخیل در تحلیل قیام می باشند و این خود معجزه ای در قیام معصومانه آسمانی توحیدی و عدالت خواهانه امام حسین علیه السلام است.

پس انتخاب روش امام حسین علیه السلام نیز الگویی برای گزینش روش ها در

ص: 237

1- بحار الانوار، ج 44، ص 364.

2- نفس المهموم، ص 110.

3- تحف العقول، ص 245.

اصلاح گرایی و احیاء گری است. بدیهی است که امام علیه السلام با درک درست و همه جانبه مسئله، روشن کردن هدف ها، شعار ها آگاه سازی مردم، اتمام حجت، دین محوری، عدالت گرایی، احیاء عنصر فراموش شده و گرد گرفته امر به معروف و نهی از منکر، ظلم ستیزی مهربانی و رأفت دلسوزی برای مردم و نسل های مختلف جامعه آینده نگری، حفظ حقوق و کرامت انسانی آزادیخواهی و حریت طلبی به وظیفه خویش عمل نموده اند و در نهضت امام خمینی رحمه الله که نهضت حسینی بود نیز امام علیه السلام از همان اول هدف ها و استراتژی حرکت و قیام خویش را علیه طاغوت درون و بیرون مشخص و روش را کاملاً روش فرهنگی سیاسی و اجتماعی قرار داد و در همه عرصه ها حقیقت، عدالت و حریت را در اسلامیت ناب جستجو نمود و تئوری حکومتش را نیز ولایت فقیه قرار داد و بین اسلام و مسلمین، امت، امام، اسلامیت و جمهوریت گره زد و اساس نهضتش را احیاء اسلام اصیل فراموش شده، مهجور، منزوی و ناب محمدی قرار داد و ندای بازگشت به صدر اسلام، اسلام پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و علی علیه السلام را سر داد و انقلاب اسلامی نیز انقلابی احیاء گرانه و اصلاح طلبانه در ابعاد فکری، فرهنگی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بوده است و همه جا نیز دکترین احیاء و اصلاح روشن و شفاف بود چه قبل از پیروزی و چه پس از پیروزی و دوران جنگ دفاع مقدس و بعد از آن.

البته ناگفته نماند که فراز و نشیب های فراوانی بوجود آمد و شرایط دشوار فرهنگی و سیاسی حادث شد و رهبری نقش سازنده ای را در همه شرایط ایفاء کرد یعنی همان اصل ولایت فقیه کارآمد و توانمند و پویایی را نشان داد که اینک پس از ارتحال از ارتحال امام فقید و امت اسلام نیز رهبری و ولایت جامعه را با کمال درک و آگاهی از شرایط زمان، انتخاب زمینه ها تحلیل درست از منزلت و موقعیت ایران اسلامی در درون و خارج از مرز ها و درک عمیق از اوضاع فرهنگی و سیاسی جامعه همواره نقش کارآمد نقش سازنده و راه گشایی را به نمایش گذاشت و در حرکت اصلاح طلبانه ای که از عمق و درون انقلاب اسلامی سرچشمه گرفت و ریشه درونی و مردمی داشت نیز با شناخت تبیین

و تحلیل درست منطقی و تدریجی مؤلفه ها، اصول، شعار ها، هدف ها و آسیب شناسی اصلاحات جلوی هر گونه تحجر گرایی و تجددگرایی افراطی را گرفت و جامعه را نسبت به تندروی ها و کندروی ها هشدار و انداز داد و به صورت سیستماتیک نظام مند و زنجیره ایی در مقاطع حساس آگاهی های لازم و دستورات مقتضی را ابلاغ کرد تا با خطر تحریف بنیاد ها، تاریخ انقلاب اسلامی، انحراف، التقاط، نفاق ورزی و نفوذ فرصت طلبان مبارزه نماید و انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی را در این دوران تکاملی دشوار که دوران فتنه های فرهنگی سیاسی و شبه های دینی نیز می باشد رهبری صحیح و فراگیر نماید و این همان معجزه عنصر ولایت در تفکر دینی اسلام ناب محمدی و افق اندیشه خالص شیعی است.

از جمله فوائد رهبری تیزهوشانه و ولایت هوشمندانه ایشان این بود که روش اصلاح گرایی را تصحیح نمود و از خطر افراط و تفریط رهانید اصلاحات در انقلاب اسلامی را ذاتی و ضرورتی در روند تکاملی انقلاب اسلامی دانست و هم اصول اصلاحات را که دین محوری امام مداری ارزشگرایی و زمان آگاهی است تبیین و هم بستر های اصلاحات را رفع فقر، فساد و تبعیض تعیین نمود و عقل گرایی، خردورزی، اعتدال گرایی، شناخت ظرفیت ها، استعداد ها و در عین حال مکر و خدعه دشمن با دشمن شناسی را با صراحت، صداقت، تأکید و تکرار مطرح و تذکر دادند.

لایه های مختلف قیام عاشورا

آفرینش قیام عاشورا با دو انگیزه مهم و ممتاز:

الف) احیاء دین، تفکر، اندیشه ارزش ها و گرایش های دینی.

ب) احیاء جامعه دینی، امت اسلامی و بیدار باش جامعه نبوی آسیب دیده آفت زده و گرفتار جهالت؛ غفلت و نسیان بود. بنابراین باید به این فهم عمیق، انیق و دقیق دست یافت که قیام حسینی یک قیام ذو وجوه جامع و دارای مراتب و شئون

متکثر، متنوع و چند لایه بود که استاد شهید مطهری با بهره برداری از تفسیر «متشابه» از دیدگاه علامه طباطبائی رحمه الله که دارای معانی طولی است نهضت حسین بن علی علیه السلام را یک نهضتی متشابه نامید. (1) پس این قیام تنها چهره نظامی جهادی و مبارزات مسلحانه ندارد اگرچه به جهاد و خون منتهی شد و از اول نیز امام از شهادت، لقاء الله و مرگ سرخ سخن می فرمود اما دارای چهره فرهنگی تبلیغی و ایدئولوژیکی بسیار قوی و غنی نیز بود که می توان آن را یک عاشورای ایدئولوژیکی و مکتبی و مکتب حسینی را مکتب تجدید حیات اسلامی نامید.

به همین دلیل نهضت امام حسین علیه السلام نهضتی بیدار گرایانه بیناگرانه و بردبارانه یعنی آمیخته ای از بصیرت و صبر یا بیداری و پایداری برای احیاء قرآن سنت و اصلاح امت ختمیه بود و با توجه به انحراف های فکری، روحی و اخلاقی و فساد های اجتماعی اقتصادی و مدیریتی که بتدریج و آرام بین نسل های آغازین مسلمین تا نسل های بعدی پدید آورد شکاف و شقاق و روح ایمانی جهادی زهد گرایانه روحیه دینی اصولگرایانه و ارزش خواهانه مسخ و محو شد و انفعال در برابر دنیا و مظاهر دنیوی حادث شد به گونه ای که امام حسن علیه السلام در تحلیل شرایط زمان خویش به مردم خطاب کرده بود که دیروز دین جلوی شما و دنیا پشت سرتان بود ولی امروز دنیا جلوی شما و دین پشت سر شما قرار گرفت و حسین بن علی علیه السلام در تحلیلی جامعه شناسانه و دقیق فرمودند: (النَّاسُ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينُ لِعَقِّ عَلَى السِّنْتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا ذَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ) (2) و اهل الله بسیار کم، (اقل قلیلون) و (اهل الآخرة قلیل اما اهل الدنيا کثیر) بلکه اکثر شدند و به گونه ای انحراف تحریف تهی کردن اسلام از پیامد های اصیل، سعادت بخش و کرامت زایش اوج گرفت و گرد و غبار نادانی و غفلت سیمای مردم را پوشاند و عقل ها مغلوب شهوات و قلبها معکوس شد که به تعبیر امام باقر علیه السلام: (كُلُّ يَتَقَرَّبُونَ

ص: 240

1- مجموعه آثار، ج 7، ص 639

2- تحف العقول، ص 245.

إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِدَمِهِ (1) یعنی سربازان و لشکریان عمر بن سعد برای تقرب به خدا و تحصیل رضای حق با انگیزه قرب الی الله و الگوی تمام عیار اسلام ناب محمدی جنگیدند و مبارزه کردند و عناصری چون: تطمیع، تهدید، تبلیغ منفی علیه اهل بیت علیهم السلام، تحمیل معیار های جاهلی مثل امتیازات نژادی، طبقاتی و تخریب فضای فرهنگی و ارزشی جامعه پس از زمان رحلت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم تا زمان حسین بن علی علیه السلام یعنی نیم قرن را دچار تسلیم کور در برابر اسلام ابوسفیانی و اموی کرد و خواص جامعه بجز اندکی به رسالت و وظیفه خویش در برابر عوام جامعه عمل نکردند و با عذر های نامعقول و توجیهات نادرست زمینه را برای بدعت با تز خلافت و اسلام سلطنت فراهم آوردند و غربت اسلام ناب نبوی و علوی را عامل شده و با فراموش کردن و مهجور ساختن عنصر امر به معروف و نهی از منکر زمینه ساز حاکمیت «شرار الناس» بر جامعه اسلامی گشته اند و در واقع حدیث هشدارآمیز و عبرت انگیز پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم که فرمود: (انْكَسَرَ ظَهْرِي اثْنَانِ عَالِمٌ مُتَهَتِّكٌ وَ جَاهِلٌ مُتَسَسِّكٌ) (2) یعنی دانشمندانی بی تعهد، مسئولیت گریز، دنیاطلب، عابدان سطحی نگر متحجر و نادان کمر اسلام اصیل و ناب را شکستند و با علی علیه السلام در صفین و نهروان و با فرزند علی علیه السلام در سرزمین کربلا جنگیدند و اسلام سقیفه ای را بر مسند قدرت نشاندند که اگر قیام جاودانه و ابدی عاشورا نبود اسلام ناب برای همیشه محو می شد.

اما نهضت حسین علیه السلام آثار و ثمرات شیرین، دلنشین، جالب و جاذبی را فراوری مسلمین و بشریت قرار داد تا اسلام ناب را برای همیشه بیمه نماید و خواص و عوام را هشدار و انداز دهد و درس ها و عبرت های شگرف و شگفت بر جای نهاد که به برخی از آن ها اشارتی می نمائیم:

ص: 241

1- بحار، ج 44، ص 298. و عمر بن سعد نیز در صدور فرمان حمله فریاد زد «یا خیل الله اركبی و بالجنة ابشری» (مغالطه، حقه بازی و ریاکاری).

2- مهر تابان، ص 124، به نقل از بحار الانوار.

1. بصیرت آفرینی و معرفت زائی در حوزه های اندیشه، ایمان، ارزش و اخلاق دینی در میان مسلمین به این معنا که قیام او بر اساس بینش متعالی و تفقه دینی جامعه عمل پوشید و جامعه را به سوی شناخت، دانش، بیش و گرایش دینی سوق داد چنان که در زیارت اربعین می خوانیم: (وَبَدَلَ مُهْجَتَهُ فِيكَ لِيَسْتَقْدَّ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ) (1)

2. احیاء روحیه جهادگرایی و شهادت طلبی.

3. ستیز علیه اسلام نقابدار اموی که به وصیت ابوسفیان مبنی بر «تلقفوها تلقف الكره» توب حکومت خلافت و سلطنت را در «تیپ» خود نگهداری نماید (2) را شروع کرد تا به زدودن این تفکر جاهلی، نژادی، ثروت خواهانه و ظالمانه پردازد.

4. بازگشت دادن جامعه اسلامی به صدر اسلام سنت و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و علی علیه السلام که خود فرمودند: (ارجعوا الی عقولکم) تنبه عقلی و رویکرد فرهنگی سیاسی به زمان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و حوادثی که رخ نمود داد.

5. احیاء ارزش های دینی معنوی و فرهنگی مثل: احیاء اندیشه توحیدی، اندیشه و بینش عرفانی، اخلاقی مثل: مروت، ایثار، صداقت، راستی و درستی، وفا، ادب، حماسه آفرینی، شرافت، کرامت نفس و عزت درونی، روحیه غیرت دینی و درد دین، زنده کردن معروف ها و از بین بردن منکر ها، عدالت خواهی، ظلم ستیزی، دشمن شناسی و دشمن ستیزی، وظیفه گرایی، تکلیف شناسی و امید به آینده توأم با تلاش جهاد و بصیرت و ... که به بینش ها و به گرایش های دینی و اسلامی مرتبط هستند کافی است به شعائر امام حسین علیه السلام در دریافت این حقایق معرفتی و رفتاری توجه شود. (3)

ص: 242

1- و خون قلب خویش را در راه تونثار کرد تا بندگان تو را از نادانی و حیرت گمراهی نجات بخشد.

2- مجموعه آثار، ج 16 ص 451، استاد شهید مطهری.

3- در این زمینه به کتاب بسیار روشنگر و عمیق؛ مجموعه آثار، ج 12، ص 181، تا 193 و 644 تا 650 مراجعه شود.

6. احیاء موارث فرهنگی و علمی اهل بیت علیهم السلام و شیعیان یا علویین که مهجور مظلوم و مستضعف شده بودند.

7. فضا سازی و زمینه پردازی برای قیام های علویین علیه امویان و ...

8. الگوسازی و الگوپردازی برای همه نسل ها در همه اعصار

9. درس «حضور» توأم با «ظهور» یعنی هم از قعود، سکون، بی خبری، بی تفاوتی و انفعال خارج شدن و هم اهل درک تحلیل بیش دینی و سیاسی فراگیر گشتن درس دین شناسی آموختن و درد دینداری داشتن این دو را بهم سرشتن تا همیشه عزت اسلامی ارزشی و انقلابی را حفظ نمایند که عزت از آن خدا و رسول او و مؤمنین است.

10. حماسه دفاع و پاسداری از دین و ارزش های دینی را خلق کردن و به زن مرد پیر جوان دختر و پسر مشارکت بخشیدن تا هر کسی که جوهره الهی، مذهبی و معرفت دینی دارد در همه شرایط زمان ها و زمینه ها با درک صحیح از اوضاع و احوال جامعه خویشتن به رسالتش و مسئولیتش عمل نماید که جهان بینی اسلامی تعهدآور مسئولیت آفرین و شورانگیز است.

ناگفته پیداست که در این میان نقش امام زین العابدین علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام را در خالص و ناب نگهداشتن قیام عاشورا و جلوگیری از تحریف نهضت امام حسین علیه السلام و تبلیغ درست منطقی به موقع و زمان شناسانه و توأم با صراحت صداقت صلابت شناخت و شجاعت را نباید از یاد برد و سخنرانی های عقیده بنی هاشم در کوفه و شام و سید الساجدین در شام نقش برجسته و ممتازی در صیانت و پاسداری از نهضت عاشورا داشتند و این نیز درس بزرگی برای انسانیت و مسلمین است و بیش و هشجاری امام حسین علیه السلام را در طراحی نهضت عاشورا و قیام کربلا نشان می دهد که چگونه فراز های الهی و آسمانی سخنان آن امام همام مبنی بر (إِنَّ اللَّهَ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا وَأَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا) در چهره خون دادن و شهادت پیام بزرگی را متجلی می سازد و داشتن پشتوانه ای فکری و ایدئولوژیکی برای نهضت و همراهی

صادقانه و صبورانه عناصر تبلیغی و فرهنگی برای سلامت و خلوص نهضت را نیز نشان می دهد تا اشاره ای لطیف به مسئولیت عالمان دینی، علمداران فرهنگی و نیروهای تبلیغاتی در عصر حاضر نیز باشد.

البته درک زمان، درد هدایت، مسئولیت اندیشی داشتن، روش شناسی، انتخاب منطقی و درست، هدف ها و انگیزه ها را الهی و توحیدی کردن، خلوص ورزی و خردورزی را بهم پیوند زدن، عقل، عشق، فکر ذکر و فعل را در هم آمیختن نیز از لوازم مقدمات مقارنات کار و اقدام مثبت و کارآمد است تا دین خدا به دست دینداران واقعی سربلند و سایه گستر باشد که به تعبیر بلیغ و دردمندانه منسوب به حسین بن علی علیه السلام: (إِنْ كَانَ دِينُ مُحَمَّدٍ لَمْ يَسْتَقِمَّ إِلَّا بِقَتْلِي، فَيَا سُيُوفَ خُذِيْنِي) ⁽¹⁾، که اوج درد دینی و غیرت الهی و اسلامی و آئینه ای از کربلاست پس خویشتن را با آن بشناسیم بیارائیم و تاویل نمایم.

چگونه به قیام کربلا نگاه کنیم؟

یکی از اصول مهم در تحلیل پدیده های سرنوشت ساز و اثر گذار پدیده الهی انسانی و جاودانه عاشورای حسینی این است که بدانیم و بیاییم با چه روش و متدی به شناخت و سنجش آن اهتمام ورزیده ایم آیا تنها از روش نقلی گزارشی و اخباری یا از روش فلسفی عقلانی تحلیل درونی و از منظر فلسفه تاریخی نیز به آن می نگریم؟ پاسخ این است که گرچه نهضت امام حسین علیه السلام به لحاظ تاریخی دارای منابع و مصادر فراوان و حتی بسیاری از جزئیات نیز شفاف و روشن است فقط باید زحمت مطالعه و بررسی اسناد تاریخی را به خود بدهیم و نگرش گزارشی به حادثه عظیم کربلا نیز دیدگاه مثبت و وسیعی را نیز در معرض ما می گذارد. اما در

ص: 244

1- قابل دقت است که عبارت فوق به اشتباه به امام حسین علیه السلام منسوب است. گوینده جمله فوق طبق بیان علامه عسکری در معالم المدرستین، ج 3: «و نعم ما قاله الشاعر ...» شیخ محسن ابوالحب است.

طول تاریخ تحریف هایی از سوی دشمنان آگاه و دوستان ناآگاه صورت پذیرفت و استفاده از متد نقلی در شناخت قیام کربلا شناخت محدود سطحی و یک سویه می دهد لازم و ضروری است که از متد عقلی و تحلیل فلسفی یعنی شناخت ریشه های پیدایش حدوث نهضت اهداف و انگیزه ها زمینه ها، زمان تکوین توسعه

آن قیام الهی و زنده کننده اسلام ناب محمدی نیز بهره های کافی و وافی را ببریم.

حقیقت آن است که اگر ما به تاریخ به عنوان منبعی از معرفت و بستری برای بصیرت و عبرت بنگریم و حوادث و زمینه های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، روحی و روانی، دینی و معنوی و اخلاقی و ... جامعه اسلامی زمان حسین بن علی علیه السلام را مورد کنکاش و کاوش های دقیق علمی تحلیل خردمندانه و دردمندانه قرار دهیم می توانیم بین وقایع و حواث قبل از قیام کربلا و قیام عاشورا را پیوند برقرار کنیم و رابطه علل و معلولی بین سقیفه در سال یازدهم هجرت با حادثه غم انگیز و عبرت آموز کربلا در سال شصت و یکم هجرت را دقیقاً بشناسیم و تحلیل نمائیم و به سؤالاتی چون:

چرا حادثه کربلا رخ داد؟ چرا امام حسین علیه السلام شیوه برخوردش با خلافت مثل شیوه برخورد امام علی علیه السلام با خلافت های قبل و خلافت معاویه در شام نبود؟ چرا امام حسین علیه السلام به روش امام حسن علیه السلام عمل نکرد؟ مگر چه اتفاقی رخ داد؟ آیا تحلیل ما از نوع برخورد علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام با وقایع و حوادث حکومتی اجتماعی و سیاسی زمان خودشان نیز دچار آفات معرفتی و تاریخی نیست؟ آیا بازنگری و پژوهشی در عصر علوی و شناخت علی علیه السلام نیز یک ضرورت عقلی عملی، تاریخی و فرهنگی نخواهد بود؟ ما چگونه با واقعه کربلا برخورد می کنیم؟ چرا بین نسل های اول دوم و سوم نهضت اسلامی و توحیدی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم فاصله و شکاف افتاد؟ عوام و خواص هر کدام چه نقشی داشته اند؟ چرا اسلام بدعت و خرافات اسلام ابوسفیانی ابوهریره ای و کعب الاحباری جانشین اسلام ناب محمدی علوی حسینی و ابوذرری شده است؟ چرا اسلام

خلافت جانشین اسلام امامت و اسلام سلطنت بدل اسلام ولایت گشت؟ چرا امام حسین علیه السلام روش مبارزه و جهاد با خلافت را به جای روش فرهنگی و تبلیغی صرف برگزید؟ نفاق فرهنگی و دینی اسلام نقابدار و تهی شده و اسلام منهای قرآن و عترت چگونه در میان مسلمین نفوذ کرد تا جائی که برخی نماز خویش را بر نماز امام حسین علیه السلام ترجیح می دادند و برای رضای خدا و قرب الهی با امام معصوم زمان خویش جنگیدند؟ آیا تاریخ تکرارپذیر و قابل تجربه است؟ آیا انفعال بی تفاوتی و توجیه گرایی اعمال فرهنگی سیاسی و اقتصادی و تجمل زدگی گنج افروزی اشرافیت تخریب گرایی افراطی تبعیض نژادی و طبقاتی، انقطاع های فرهنگی گسست بین نسل ها راحت طلبی و عافیت جویی گریبان خواص جامعه را نخواهد گرفت؟ آیا ولایت گریزی ولایت ستیزی منافقانه مردم گرایی افراطی زمان زدگی التقاط اندیشی قلب حقایق، تحجر، واپس گرایی و سطحی نگری بیماری های نیستند که دامن اندیشه عمل، افکار و اخلاق بزرگان جامعه را بگیرند؟ براستی چرا عبرت های عاشورا مطرح شد؟ چرا بر احیاء عنصر امر به معروف و نهی از منکر تکیه و تأکید شده است؟ آیا حادثه ای رخ داد که تهدید کننده فرهنگ اصیل دینی و ارزش های اسلامی و انقلابی بوده است؟ آیا اسلام ثروت و عافیت بدعت و خرافات اسلام سلطنت اسلام بی دردان منافقان قدیم و جدید اسلام التقاط قدیم و جدید اسلام سکولار ها و لیبرال ها سر برآورده و تهدیدی بر اسلام ناب نبوی علوی و حسینی، اسلام پابرهنگان و مجاهدان و پیروان ولایت شده است؟ و آیا ...

پاسخ به چنین سئوال های تاریخی و عصری نیاز به تأمل و تعمق ژرف و شگرفی در شناخت ارزیابی و تحلیل قیام امام حسین علیه السلام دارد و هر دوروش: الف - نقلی و تاریخی ب - عقلی و تحلیلی لازم و ضروری هستند و تطبیق و مقایسه زمان ما از جهات مختلف با زمان حادثه کربلا نیز امری معقول و بخردانه است تا نقاط قوت و ضعف خویش را بشناسیم.

باید آسیب شناسی و آسیب درمانی، آفت شناسی آفت ستیزی و آفت زدایی کنیم، تا خود جامعه و رهبران جامعه را با معیار کربلا و میزان عاشورا تأویل و نقد و توزین نمائیم ...

لازم به یادآوری است که چند نکته مهم و اساسی تحلیلی در قیام عاشورا وجود دارد که باید مؤلفه های اصیل مورد مطالعه و ارزیابی قرار گیرند:

الف) نقش امام حسین علیه السلام به عنوان امام و رهبر حادثه کربلا، سخنان نامه ها و خطبه های آن حضرت از مدینه به مکه و از مکه تا کربلا مؤلفه برتر و اصلی برای شناخت علل پیدایش قیام کربلا و اهداف انگیزه ها خواهند بود.

ب) نقش کاروان کربلا اهل بیت امام علیهم السلام به خصوص امام زین العابدین علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام و خطبه ها و سخنان آنان در تحلیل قیام کربلا.

ج) نقش یاران و اصحاب خاص و عام حسین بن علی علیه السلام و انگیزه ها، شعار های شان و جایگاه های اجتماعی و طبقاتی که داشتند و پاسخ به این سؤال مهم که دو لایه دارد:

لایه اول: چرا و چگونه مردم علیه امام حسین علیه السلام جنگیدند؟ چرا امت اسلام با امام حسین علیه السلام مبارزه کردند؟!

لایه دوم: چگونه و چرا قیام امام حسین علیه السلام و اصحاب بسیار قلیل ولی با وفا و با صفایش عامل حیات مجدد اسلام اصیل زلال و حیانی و ولائی شده است؟ چگونه هفتاد و چند نفر با خون خویش عامل احیاء فرهنگ معارف اصیل اسلامی ارزش های دینی و معنوی و عامل اصلاح امت اسلام شده اند؟

د) نقش ائمه معصومین علیهم السلام پس از قیام کربلا و این که چرا حسین علیه السلام حلقه واسط قرار گرفت؟

ه) نقش عالمان و دانشمندان دینی و اسلامی در احیاء اصلاح حادثه کربلا و تأثیر آن در تمامی دوره ها چه بوده است؟

و) رسالت و مسئولیت خواص و عوام نسبت به اسلام ناب محمدی با الهام از قیام کربلا چه چیز هایی خواهد بود؟

ز) ز بررسی مقایسه ای و تطبیقی عصر حاضر با عصر پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم تا زمان امام حسین علیه السلام چه پیامد ها و نتایجی در بر دارد؟

ح) وظیفه حکومت دینی در عصر حاضر چه چیز هایی است؟

ط) چه آفات و خطراتی حکومت دینی را از درون و برون تهدید می کند؟ ی چه روش های فرهنگی و تبلیغی با توجه به اقتضاء زمان و مکان برای صیانت از معارف و ارزش های ناب دینی و انقلابی وجود دارد و به عبارت دیگر نقد وضع گذشته، حال و بررسی گذشته حال و بررسی آینده فرهنگی چگونه صورت می پذیرد؟

این مؤلفه ها و پرسش هایی ست که اگر مورد مذاقه و نقادی عالمانه و زیرکانه قرار گیرند افق نوینی را در تحلیل قیام کربلا فراروی جامعه اسلامی و جوان خواهد گذاشت و آن زمان است که عناصری محوری چون 1. معرفت به حسین علیه السلام 2. محبت و عشق به حسین علیه السلام 3. الگوپذیری و اسوه آموزی از قیام کربلا 4. درس آموزی و عبرت اندوزی از حادثه عاشورا و نقد وضع و حال جامعه اسلامی و انقلابی 5. ایثار، نثار، جهاد و احیاء معروف و اماته منکر و ... در بطن و متن جامعه اسلامی و دینی متبلور خواهد شد و تا جامعه زنده، بیدار، پایدار، تحلیل گر، حسینی و عاشورایی و ولائی است از اسلام نفاق، فرهنگ التقاط و معرفت دینی مبتنی بر تحجر، تجدد، جمود، جهل، تحریف، انحراف، کاری ساخته نیست، تا روح درک دینی، درد دینی، روحیه معنویت خواهی، بازسازی اخلاقی و نوسازی معنوی در جامعه حضوری زنده و پر نشاط دارد از خصم درون و برون و مدعیان دروغین دین و آزادی دموکراسی و مردم سالاری و خردگرانی از سکولاریسم پیچیده و لیبرالیسم منافق کاری بر نخواهد آمد پس محرم محرم شویم و با عرفان درایت و درابت و در عین حال

عشق و عاطفه با حسین علیه السلام حشر و نشر داشته باشیم که مقام معظم رهبری در تحلیل حادثه کربلا که تحلیلی عالمانه، خردمندانه، دردمندانه و مقایسه ای و هشدارآمیز و انداز دهنده است فرمودند: چهار عنصر عبودیت، معرفت، عدالت، و محبت دچار تحول و دگرگونی شد و فرمودند:

عاشورا غیر از درس ها، عبرت هایی هم دارد عمده عبرت های عاشورا مخصوص این زمان است همین زمان ما و کشور ما ... (1)

ص: 249

1- سخنان مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) در جمع فرماندهی لشکر 27 حضرت رسول الله 1375/3/20

شناخت و بازشناخت «حادثه عاشورا» شناخت و بازشناخت بزرگترین جریان معرفتی معنوی و شریعتی در دل یک حادثه به ظاهر زمانی و زمینی و لیکن به حقیقت فرا زمانی فرا زمینی و فرا زبانی است چه این که بزرگترین حماسه اسلامی - انسانی در یک «بستر تاریخی» رخ نمود و لکن مسیر تاریخ را دگرگون و متحول ساخت و از یک احیاء معرفتی در حوزه «معرفت دینی» و «دین» تا اصلاح گرایی اجتماعی در عرصه های مدیریتی، فرهنگی اخلاقی - تربیتی، اقتصادی، سیاسی - اجتماعی و گستره ای داشت که بازشناسی بازکاوی و بازپژوهی آن یک ضرورت عینی فریضه علمی و تاریخی است تا «نهضت عاشورا» که برای نابسازی «دین و معرفت دینی» و بارسازی و نوسازی فرهنگی - معنوی و اجتماعی حادث شد خود همواره ناب ژلال و اصیل بماند و چون همیشه تاریخ الهام بخش نهضت های فرهنگی، دینی و اجتماعی گردد به این معنا که اصلاح اندیشه، انگیزه، انگیخته بینش و گرایش ها در عاشوراشناسی و عاشورا پژوهی در سطح و ساحت اندیشه و روان و عالمان و تحریف و انحراف زدایی از چهره دل آرا و حماسه ساز «قیام کربلا» در سطح و ساحت توده ها و بدنه جامعه و زنده نگه داشتن علمی و عملی نهضت عاشورا یک ضرورت اجتناب ناپذیر است به خصوص اگر دست های پیدا و پنهان دوست ناآگاه و غیر بصیر و دشمن آگاه و هوشمند و مُغرض را در انحراف آفرینی

و تحریف گرایی نسبت به صدر و ذیل نهضت عاشورا در طول تاریخ بشناسیم که چگونه امویان، عباسیان و ... از از گذشته و نظام های سلطه معاصر و جریان های لیبرالیستی مدرن از جمله تلاش های آنان وارونه کردن، بدون اثر نمودن، خشن جلوه دادن فرهنگ جهاد، ایثار، شهادت عاشورایی است ما را در بازخوانی بازنگری و ناب نگه داشتن حادثه عظیم و جاودانه کربلا بیشتر «مسئولیت پذیر» می نماید و احیاگران اندیشه اسلامی و مصلحان دینی و اجتماعی آفات شناسی و آفات زدایی مبارزه عالمانه و هوشمندانه با انحرافات و تحریفات معرفتی معنویتی و حتی فقهاتی - تاریخی حادثه عاشورا را باید یک رسالت سترگ و تعهد تاریخی برای خویش تلقی نمایند تا «عاشورا» تحول آفرین، عبرت آموز، درس دهنده، حرارت و حرکت زا، جهاد و اجتهاد محور، ایثار و نثار بخش و مسئولیت ساز باشد و بماند و این معلول بینش و گرایش معرفتمندانه و ژرف اندیشانه و در عین حال بازشناسانه و حماسه آفرینانه اصحاب خرد و ارباب معرفت و معنویت و پرچمداران شریعت است نگاه و دیدگاهمان را نسبت به کربلا عمیق تر و زاویه نگرش مان را نسبت به پس «عاشورا» ژرف تر کنیم که هم از جهت ایجابی و تبیینی نیازمند به آن هستیم و از جهت سلبی و نقدی سخت بدان محتاجیم ... پس «عاشورا» تمامیت اسلام و اسلام تمام، حقانیت دین و دین حقیقی، عقلانیت دینی و دین عقلانی، معنویت دینی و دین معنوی، جهاد و حماسه دینی و دین جهادی و حماسی، ارزش های دینی و دین ارزشی و در حقیقت تجلی اسلام ناب نبوی و علوی و ولوی است و پاسداری علمی و عملی از آن یک فریضه دینی که خود محتاج شرائطی است از جمله:

الف) دین شناسی و دین مداری یا دانایی و دینداری همه جانبه.

ب) خلوص و صداقتورزی.

ج) عقلانیت و معنویت دینی.

د) شناخت تاریخی و تاریخ شناسی نقلی علمی و فلسفی در حوزه تاریخ اسلام از آغاز تاکنون.

ه) شناخت ژرف دشمن و شگرد های متنوع آن یا دشمن شناسی فراگیر و هوشمندانه.

و) عالم به زمان بودن یا زمان آگاهی دقیق و فراگیر.

ز) احیای پیرایشی (سلبی) و آرایشی (ایجابی) در ساحت «قیام جاودانه» کربلا و نهضت توحیدی - حماسی عاشورا.

ما در این نوشتار برآنیم تا برخی از آفات و آسیب های فرهنگی - اجتماعی یا انحراف و تحریف های معرفتی - عینی مربوط به قیام کربلا که خود مظهری از «احیاء و اصلاح» و بلکه الگو و اسوه همه نهضت های احیاگرانه و اصلاح طلبانه اسلامی - انقلابی است را مطرح و معرفی نماییم چه این که خود امام حسین علیه السلام فرمود: (إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَّيْ ...) (1) که اصلاح فکری و فعلی، اندیشه ای و اجتماعی «امت اسلام» را منظور و ملحوظ نمود و سپس فرمود: (لَكُمْ فِيَّ أُسْوَةٌ) (2) امامی که بر زنده شدن بدعت ها و میرانده شدن سنت ها فریاد جهادی و حماسی کشید (3) و از عدم عمل به حق و اقامه عدل و فراموشی عنصر امر به معروف و نهی از منکر شدیداً نگران و ناراحت بود ...

ریشه های پیدایش و گسترش آسیب ها و آفات

اشاره

شناخت آفات نظری و عملی و آسیب های ذهنی و عینی حادثه کربلا در طول تاریخ البته امری پسندیده و لازم است اما شناخت و تحلیل ریشه ها و علل آن ها یک «ضرورت تاریخی» و «عقلانی» است تا با از بین بردن علل معالیل نیز از بین رفته و تدریجاً با آفات پیدا و پنهان در حال وقوع نیز مبارزه گردد به بیان دیگر آفاتی با علل خاص به خود گریبان حادثه ناب و زلال کربلا را گرفت که باید نسبت به آن ها آگاهی یافته و در مقام «رفع» یا «درمان پس از بیماری» برآمد لیکن با توجه به علل و

ص: 253

1- بحار الانوار، ج 44، ص 324، الارشاد، ج 2، ص 32.

2- همان ص 382.

3- همان ص 344، موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص 354.

ریشه های انحراف تحریف التقاط اندیشی قرار گرفتن در دام تفسیر ماتریالیستی و حتی لیبرالیستی از قیام حسینی می توان از آفات درونی و بیرونی و آسیب های تدریجی نیز جلوگیری نمود یعنی در مقام «دفع» یا پیشگیری برآمد. لذا شناخت ریشه های پیدایی و پایانی انحراف های تاریخی - تفسیری در دو مقام «رفع» و «دفع» باید صورت پذیرد به همین دلیل به برخی ریشه ها و علل گذشته و حال «اشاراتی» اجمالی خواهیم داشت:

1. تفسیر یکسویه از حادثه کربلا

یکی از علل پیدایش آفات فکری و رفتاری در خصوص قیام عاشورا و حادثه عظیم کربلا این بود که بصورت جامع نگرانه و فراگیر تحلیل نشد مثلاً برخی از متفکران و سخنوران با توجه به مقامات علمی و معنوی پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و امامان علیهم السلام و از جمله امام حسین علیه السلام که انسان کامل و برخوردار از «وحی تشریعی» (پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم) یا «تسدیدی - تعریفی» (امام) بوده و دارای علم غیب به عوالم و اخبار گذشته حال و آینده هستند و از ویژگی عصمت در جنبه های علمی و عملی یا بینش و گرایش برخوردارند سراسر زندگی امام حسین علیه السلام را نیز با همین دید و زاویه تحلیل کردند یعنی تنها «مقام ثبوتی» امام حسین علیه السلام را دیده و از آن زاویه قیام آن امام همام را تفسیر کردند و اساساً به تحلیل «مقام اثباتی» امام و تحلیل قیام کربلا پرداختند یعنی اساساً امام از رهگذر قدرت ماورایی، اخبار غیبی و الهام آسمانی همه امور مربوط به نهضت را پیش بردند و حادثه کربلا نیز با چنین رویکردی تحلیل شد غافل از این که هم «مقام ثبوت» و هم «مقام اثبات» امام در جریان نهضت عاشورا باید منظور گردد تا نه معجزه و کرامت بودن و نه تأسی پذیری و الگوبرداری از چنین تحول شگرف و شگفت تاریخی نفی و انکار گردد. در حالی که امام از چنین مقامات علمی و عملی، شخصیت حقیقی و حقوقی والایی برخوردار است بایسته است تحلیلی از «قیام عاشورا» ارائه گردد

که امام با دید کاملاً هوشمندانه متعهدانه و تکلیف گروانه چنین نهضتی را خلق کردند و برای دفاع از اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و اله و سلم ولی پس از هدایت ها و ارشادات و اشارات لازم و ممکن پرچم قیام را برافراشته و از همه هستی خویش در راه خدا و اسلام گذشتند و رنگ و رائحه خدایی داشتن مقدس بودن قیام با انگیزه های توحیدی و مخلصانه و عبودیت محورانه بودن عقلانیت و الگوپذیری از چنین انسان کامل و قیام جاودانه ای را ممکن و میسر سازد نه این که آن را دسترس ناپذیر و غیر قابل اسوه گیری نماید و تنها راز آلود سرورانه ماورایی و دست نیافتنی نشان دهد چه این که امام حسین علیه السلام قیامی احیاگرانه نهضتی اصلاح گروانه راه انداخت و با درایت و دلسوزی آگاهی و آزادگی تمام که همراه با تأییدات الهی بود حادثه معجزه آمیزی را در دل تاریخ خلق کرد تا برای همیشه و همگان تابلوی انسانیت و کمال تعالی و تکامل عقلانیت و عدالت باشد یعنی کانون تعلیم و تربیت و مرکز جهاد و معنویت باشد امام حسین علیه السلام با قیام خویش توانست خط مبارزه حق و باطل توحید و شرک ایمان و کفر را که در صدر اسلام ترسیم شده بود و پس از ارتحال پیامبر اعظم الهی صلی الله علیه و اله و سلم خط مبارزه حق و حق نما توحید و توحیدنما یا ایمان ناب و ایمان نقابدار تبدیل شد و به تدریج «حق و نفاق» به صورت پیچیده ای در برابر هم قرار گرفتند و اسلام ناب نبوی و علوی در برابر اسلام اموی و بوسفیانی نهاده شد و اسلام امامت و ولایت به اسلام خلافت و آن گاه اسلام سلطنت و وراثت تبدیل شد را تغییر داده و شفاف سازی نماید و پرده از چهره کفر نقابدار و شرک پوشیده و نفاق پیچیده و اسلام سلطنت و وراثت بردارد و مسلمانان را با سرچشمه ای اصیل و ناب اسلامی آشنا سازد و بار دیگر خط تضاد «حق و باطل» را در دو صف متضاد حسین علیه السلام و یزید نشانده و نشان دهد. لذا قیام کربلا پرچمی و علامت و اماره ای شد تا خط ایمان توحید حق و عدالت خط امامت و ولایت هرگز گم نشود و تحریف نگردد لذا نگاه «اثباتی»، عقلانی و تحلیلی به

حادثه سترگ کربلا- این امکان را فراهم می سازد که تمامی زوایای زندگی حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام و یاران و پیروانش قابلیت شناخت و تأثیر پذیری یابد و در هاله ای از «قدسیت و تجرد» باقی نماند و «عاشورا» حجاب زمان و زمین و زبان را بردارد و برای همه دینداران و آزادگان قابل وصول و حصول باشد لذا حرکت امام حسین علیه السلام با توجه به ضرورت ها، واقعیت ها، و مشکلات و اشکالات «جهان اسلام» در عصر خود و پیش بینی آینده اسلام و جهان مسلمانان رخ داد چه این که حادثه سال 61 ه. ق با حوادث و وقایع قبل از آن یعنی از سقیفه (11 ه. ق) تا جنگ های صفین جمل و نهروان و شهادت امام حسن علیه السلام و دوران امام حسین علیه السلام (61 ه. ق) پیوند داشته و ریشه های تاریخی نهضت کربلا را در چنین حوادثی باید جستجو کرد و البته با تحلیل آینده جامعه اسلامی و سرنوشت امت ختمیه با نگاه عمیق و ژرف پس از سال 61 ه. ق نیز ارتباط مستقیم داشت حال چنین حادثه ای را نباید تنها از طریق «مقام ثبوت» امام علیه السلام به تحلیل نشست و نباید تنها از طریق «مقام اثبات» آن را ملاحظه کرد بلکه با رویکردی اثباتی و معطوف به «ثبوت» که تفکیک ناپذیرند قیام کربلا- را تفسیر نمود تا نه افراط و نه تقریط در دو مقام ثبوت و اثبات صورت نگیرد و نگاه یکسویه پدید نیاید ...

2. نگاه نقلی صرف به قیام کربلا

یکی از ریشه های انحراف و تحریف نسبت به پدیده مقدس و ماندنی کربلا نگاه «تاریخ نقلی» داشتن به آن است یعنی صرفاً گزارشی از حادثه را نقل کردن بدون توجه به فلسفه قیام انگیزه ها و اندیشه های نهضت حسینی و پیامد ها و آثار آن قیام اصیل و پایدار چه این که با چنین رهیافتی نقل گروانه محض با نقلیات و روایات تاریخی گوناگون و حتی «متهافت و متناقض» از جریان عاشورا مواجهیم و اساساً تحلیلی عقلانی و فلسفه تاریخی به آن دیده

نمی شود و این خود عاملی می شود تا به عمق حادثه راه نیافته نقل ها و فهم هایی متفاوت و متهافت از قیام حسینی بازشناسی و نقد نگردد و تا فلسفه قیام، علل و ریشه های پیدایش حادثه عاشورا چرایی و چگونگی وقوع نهضت امام حسین علیه السلام به خوبی و فرانگرانه تحلیل نگردد نمی توان تصویری روشن و تعبیری جامع از آن ارائه داد چه این که برخی آن را «حماسی» دیده و برخی «تراژیک»، برخی بر حوادث آن می گریند و سوگوارانه محض با آن پیوند دارند و تنها «احساسی و عاطفی» به آن می پردازند و برخی آن را از چشم یک حماسه اثر گذار و عقلانی می بینند غافل از این که حادثه کربلا هم «حماسی» است و هم تراژیک و اساساً گریه بر امام حسین علیه السلام روضه و تعزیه و روضه و تعزیه و ... نیز باید حماسی و آگاهانه و مسئولیت اندیشانه و شرکت در تضاد و جنگ حق و باطل و توحید و شرک و عدل و ظلم باشد پس اگر با «تحلیل فلسفی» یا نگاه فیلسوفانه به آن حادثه پرداختیم و ریشه ها و علل وقوع قیام کربلا را توأم با اهداف و انگیزه ها و شناخت درس ها و عبرت هایش شناختیم و یا سنت های حاکم بر تاریخ و جامعه را از طریق قیام حسینی علیه السلام به تفسیر کشانیم نهضت امام حسین علیه السلام برای همیشه زنده و درس آموز و عبرت انگیز خواهد بود و راه تحریف و انحراف کژاندیشی و عوام گرایی نسبت به چنان واقعه عظیم و مکتب ساز و حماسه آفرینی بسته خواهد شد.

لذا «نگاه نقلی» به «تاریخ کربلا و قیام عاشورا» نگاهی محدود و ناقص و زمینه ساز آفات ظاهری و باطنی خواهد شد مگر این که نگاه توسعه یافته و از نقلی به علمی و فلسفی نیز کشیده شود تا تأثیر و تأثر حوادث قبل و بعد و سنت های مشروط و مطلق الهی در دل تاریخ مورد توجه و تأمل قرار گیرد ...

3. نگاه عاطفی نه عقلی یا ...

از جمله ریشه های آفت پذیری حادثه کربلا در «بستر تاریخ» و ذهنیت

مسلمین به خصوص شیعه این بود که به دلایل تاریخی خاص به خود از جمله مہجوریت و مغلوبیت سیاسی - اجتماعی در قرون
متمادی عاملی شد تا شیعه رویکردی «عاطفی» به قیام حسینی داشته باشد و نتواند پیوست منطقی با نگرہ و انگارہ های «عقلانی» ایجاد
نماید و در نتیجہ از کانون جوشان نہضت حسینی کم ترین بہرہ معرفتی - معنویتی بردہ شد و بیش از آن کہ با انگیزہ ہا و اہداف و فلسفہ
قیام امام حسین علیہ السلام آشنا شوند رابطہ احساسی - عاطفی برقرار کردہ اند و تحلیل جامعہ شناختی روان شناختی از موضع فلسفہ
سیاسی و ... یا نمی شد و یا در حداقل و انزوا قرار داشت و بیشتر «تعبدی» برخورد می کردند نہ تعقلی و این خود دستمایہ تحریف های
عالمانہ عامدانہ و یا جاہلانہ و غیر تعمدی می شد کہ مراثی تعزیه ہا و حتی تحلیل های تاریخی نسبت بہ جریان های متصل و منفصل
قیام کربلا می شد. عقلانیت اقتضاء می کند و تجربہ تاریخی نشان دادہ است کہ رابطہ انسان مسلمان شیعی با «قیام عاشورا» باید رابطہ ای
فراگیر و جامع اعم از رابطہ احساسی - عاطفی رابطہ ادراکی - عقلانی رابطہ اشراقی - عاشقانہ و عرفانی برقرار نماید تا اولاً ہر کسی طبق
ظرفیت و استعداد درونی خویش از این کانون نور و انرژی و سرچشمہ معرفت و فضیلت بہرہ برداری نماید و ثانیاً رابطہ جامع سدی در
برابر انحراف های احتمالی و یا بازسازی اندیشہ و بینش و نوسازی انگیزش و گرایش نسبت بہ واقعہ عاشورا باشد تا ہدف های امام حسین
علیہ السلام در انگیزش های عاطفی گم نشود و رابطہ های درونی - وجودی یا روحی و معنوی با اندیشہ های خرد محورانہ بہ محاق نرود
و عرفان و اشراق از سطح و ساحت این نہضت توحیدی الہی زدودہ نگردد تا بہ امام حسین علیہ السلام و اہداف و آرزو ہایش مہجول
مظلوم و مہجور نگردد تا ارزش های آفریدہ شدہ از دل عاشورا «مسخ» نگردد و خط حماسی و جہادی کہ با احیای عنصر امر بہ معروف
و نہی از منکر صورت گرفت نسخ نشود، تا نماز و نیایش، راز و رستگاری، فلاح و فنا، صلاح و سلاح، عقلانیت و عدالت، معرفت و
معنویت و ... ہمہ با ہم و در ہم دیدہ شوند تا ہم از «تفسیر مسیحی» از قیام حسینی

ارائه نشود که او فدیة شد تا کفاره گناهان شیعه شود و هم «شفاعت» و «شجاعت» درست معنا گردند تا «اسوه» بودن و الگو شدن امام حسین علیه السلام برای همه اعصار و امصار تفسیر پذیر باشد و «کل یوم عاشورا، کل ارض کربلا و کل شهر محرم» زمان و زمین و زمانه را در هم نوردد و تاریخ را تابع خویش سازد نه خود تابعی از تاریخ باشد و فلسفه تاریخ و فلسفه سیاست در طول فلسفه دین با قیام امام حسین علیه السلام معنا و مبنا یابد تا نهضت حسینی «سرنوشت انسان» را در دل تاریخ رقم بزند و «تقدیر» با «تدبیر»، «تشریع» با «تکوین» پیوند یابد تا هم «یزید» به عنوان یک شخص «مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ» (1) و هم «مثل یزید» مثل یک «شخصیت» «إِذْ قَدْ بُلِيَتْ الْأُمَّةُ بِرَاعِ مِثْلِ يَزِيدَ» (2) برای همیشه و همگان نقد و ابطال گردند و خط «حسینی» و «یزیدی» به دو چهره محدود نشود بلکه «نماد» «نمود» و همه انسان ها قرار گیرند که یا حسینی اند و یا یزیدی و ... و این حقایق در صورت حضور و ظهور عقل و عاطفه عشق و خرد ممکن است و لا غیر. به تعبیر استاد حکیمی: «یک عاشورا اگر آن طور که می باید و ائمه طاهرین نظر داشته اند، برگزار گردد بس است تا سرنوشت ملت هایی را عوض کند.» (3) آن «عاشورا» عاشورای فرهنگی - علمی، اجتماعی - سیاسی اخلاقی - معنوی و عاشورا در بستر معرفت و شریعت بود «حماسه عاشورا» حماسی باقی خواهد ماند و حلقه واسط بین بعثت و غدیر و سپس عصر ظهور و عنصر امامت و مهدویت خواهد شد پس عاشورا حکومت دینی - ولایی عدالت علوی - ولوی و معنویت ولایی و شریعت نبوی را زنده کرد و بن مایه کرامت و عزّت، حرّیت و حرکت، سازندگی و سعادت، شعور و شیدایی، سرور و سروری خواهد شد و همه هر چه هستند به امام حسین علیه السلام و قیام کربلا مدیون و مرهون هستند

ص: 259

1- بحار، ج 44، ص 325.

2- اللهوف، ص 99.

3- حکیمی، محمدرضا، سرود جهش ها، ص 72، ج نهم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1378 ش، تهران

حکیمان، فقیهان، عارفان، متکلمان، مفسران، از یکسو و مدیران، مخترعان، مکتشفان و ... از سوی دیگر که همه بر سر سفره حسین علیه السلام نشسته اند و شایسته است سفره سماوی را پاس بدارند و ... تا برای همه زمان ها و زمین ها و زمینه ها (إِنَّ الْحُسَيْنَ مَصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النَّجَاةِ) (1) باشد.

4. حضور افراد غیرکاردان و ناآشنا

یکی از عوامل زمینه ساز تحریف های لفظی و معنوی قیام کربلا حضور و ظهور افراد غیر «متخصص» در عرصه فرهنگی - علمی و بیان و بلاغ قیام کربلاست چه این که «تحریف تدریجی» است نه «دفعی و جهشی» و وجود عناصر ناآشنای به تاریخ و مکتب اسلام و تشیع و ناآگاه به مؤلفه و اصول جهان بینی و ایدئولوژی اسلامی و ریشه های پیدایش قیام ابا عبدالله علیه السلام آرام، آرام زیادت و نقصان از حیث کمی و تحلیل و تفسیر به رأی های خطرناک از حیث «کیفی» را نسبت به «نهضت عاشورا» ایجاد می نماید و اگر «جهالت» و «سطحی نگری» با جمادات و کج سلیقگی توأم گردد کار را دشوارتر می نماید زیرا تعصب جاهلانه و جامدانه، تعبد بدون تعقل، احساس منهای ادراک و دخالت سلاقی و اذواق در نوشتن، گفتن، سرودن و سخنرانی مدیحه و مرثیه و ... عامل مؤثر انحراف و تحریف خواهد شد و اگر در گذر زمان بدون نقد و بررسی عالمانه عالمان رشد یابد مبارزه با آن ها بسیار دشوار بلکه «بدعت»، انزوا و ارتجاع تلقی می گردد در حالی که همواره عالمان دینی و بصیران و هوشمندان باید در جهت پالایش و آرایش قیام حسینی در آئینه تاریخ باشند و باز تحلیل نمایند تا ناب بودن و خلوص از یک طرف و توانمندی

ص: 260

و حماسه سازی از طرف دیگر هرگز از سیمای نهضت حسینی زدوده نگردد.

حضور عالمان مسئولیت اندیش راه را برای کتب عوامانه، خطابه های سطحی، مداحی های آکنده از ضعف و دروغ و یا غلو نادرست و ویرانگر می بندد تا فضیلت گریه بر امام حسین علیه السلام با فصاحت کرامت زدایی و عزت ستیزی از حریم شخصیت والای امام علیه السلام آمیزش نیابد و «مدح» به «قدح» تبدیل نگردد لذا باید چون محدث نامی حاج میرزا حسین نوری اذعان نمود که دو پله «اخلاص» و «صدق مبنای سخنرانی و روضه خوانی گردد و با «بصیرت»، هوشیاری و بیداری نیز گره بخورد که ناب بودن و اثرگذاری حادثه کربلا را همیشه زنده نگه دارد. تا از یک طرف «نقل حادثه عاشورا» تحریم نشود (1) که از اخلاق و معنویت دفاع و از لعن و غیبت کردن اجتناب شود و از طرف دیگر به بهانه نقل مصائب و رنج های کربلا دروغ گفتن تجویز و بلکه عین ثواب و صواب تلقی نگردد که چنین اندیشه ای بسیار خطرناک هست و زمینه ساز تحریف و بدعت های فراوان خواهد شد و «غلو» نیز در نقل حوادث عاشورا از بین برود تا تحریف و دروغ بدعت و غلو در «محتوا»، «شکل» و نسبت به «برخی افراد» صورت نپذیرد پس عالمان دینی که پاسداران حریم حوزه معرفت دینی و معنویت اسلامی هستند رسالتی بس بزرگ در این جهت دارند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: (إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ) (2) که خود امام حسین علیه السلام اهداف قیام و فلسفه نهضتش را مبارزه با فساد های فکری - اخلاقی و انحراف های علمی و عملی در کانون فرهنگ و ایدئولوژی اسلامی و اصلاح در حوزه فردی و اجتماعی قرار داد و با

ص: 261

1- اشاره به فتوای غزالی در حرمت نقل حادثه کربلا تا این که لعن به یزید و عمر سعد نشده و مسلمانان دچار غیبت گویی نشوند؟

2- اصول کافی، ج 1، ص 70

زیاده طلبی، ظلم، شیوع منکر، توزیع فقر در جامعه، ثروت اندوزی عده ای خاص، بدعت گروی و سنت ستیزی و مبارزه کرد (1) لذا عالمان بیدار و بینای اسلام مسئولیت تحریف زدایی از چهره قیام حسینی و رسالت آفات شناسی و آفات زدایی از حریم نهضت زلال، الهی - توحیدی و عدالت محورانه امام حسین علیه السلام را بر دوش داشته و با حضور عالمانه و دردمندانه در متن جامعه راه را برای ورود افراد ناآشنا» مسدود نمایند و ...

5. دشمن مُغرض، دوست نادان

یکی از عوامل تحریف که «عامل عمومی» در تحریف تاریخ و شخصیت های تاریخی است (2) وجود دشمن مُغرض است تا با تفسیر های ناروا و تحریف و قلب وقایع و گزاره های حادثه کربلا به مقصود خویش برسند یعنی نوعی «تهاجم فرهنگی» تهاجم تبلیغاتی و ایجاد جنگ های روانی و تغییر تدریجی ذهنیت ها به اهداف خویش برسند و نهضت حسینی را خنثی و بلا اثر سازند و اگر سیاست تحریف فرهنگی و ترور مفاهیم شاخص ها و آموزه ها و گزاره ها، پیام ها و نماد های نهضت از سوی دشمن آگاه و مغرض یا دروغ و بدعت های دوست نادان و مقدس جاهل همراه گردد فاجعه ای فرهنگی رخ خواهد داد و به بهانه اجر و ثواب بیشتر بردن قهرمان پرستی افسانه سازی و اسطوره پردازی می نمایند و به مبالغه ها و اغراق هایی دست می یازند که روح و دلمایه های نهضت امام حسین علیه السلام را از بین برده یا به محاق می کشند و به بهانه «هدف مقدس» از «وسیله نامقدس» استفاده نمایند و ترور معنایی و فرهنگی فرهنگ و معنای عاشورا نمایند که «روضه الشهداء» ملا حسین کاشفی و اسرار الشهادة ملا آقای دربندی

ص: 262

1- موسوعة کلمات الحسین علیه السلام، ص 283-361، بحار الانوار، ج 63، ص 495 و ...

2- مطهری، مرتضی، م.أ، ج 17، ص 84، چ دوم، سال 1378 ش، انتشارات صدرا، تهران.

به رشته نوشته درآمد و بر پایه آن سروده ها و نمایشنامه ها ساخته شد و دفاتر تعزیه نیز بدون تحریف ستیزی و بدعت زدایی نیز ظاهر شد تا این که «لولؤ و مرجان» میرزا حسین نوری به نقد و قدح جرح و افشای چنین کتاب هایی ظهور یافت و ... آری دشمن یک بار حسین علیه السلام را شهید کرد و بار دیگر اهداف و فلسفه عالی زنده حماسی و حیات بخش و عزت آفرینش را هدف قرار داد تا فکر و رفتار اندیشه و انگیزه حسینی را از میان بردارد و اگر «دوستان» اهل معرفت و بصیرت، درک و درد، دانایی و دینداری نباشند و شگرد های دشمن را نشاسند قطعاً در دامی قرار خواهند گرفت که دشمن گسترانده و امروز کودتای سفید و تروریسم فرهنگی با توجه به این که نقش اندیشه حسینی و واقعه عاشورا و فرهنگ جهاد و شهادت را درست درک کرده است در قالب های مختلف فرهنگی هنری و با رسانه های ارتباطی راه اندازی شده تا فرهنگ «خمود» و «جمود»، ارتجاع و انحراف، تحجر و تحریف، التقاط و ایستایی را به نام های گوناگون در ذهن و ضمیر نسل جوان جامعه القاء نماید و خاصیت و روح دینداری آگاهانه و انقلابی را از فرهنگ عاشورایی سلب نماید و به تحریف معنوی قیام کربلا پردازد به گونه ای که فرهنگ اباحه گری و ولنگاری را با مرثیه و مداحی تعزیه و عزاداری جمع پذیر کند تا تفسیری صلیبی از «کربلا» ارائه دهد و خون حسین علیه السلام را کفاره گناهان امت شیعه و کار و نهضت حسینی را امری شخصی و انحصاری و محدود به زمان و مکان خاص تلقی نماید (1) لذا لازم است فلسفه قیام آثار و لوازم نهضت و خطبه ها و نامه های امام حسین علیه السلام بازخوانی و تفسیر جامع گردد که تصویر روشن و کارآمد و پویا و پایا از قیام امام حسین علیه السلام در کربلا ارائه گردد و از ادبیات روز آمد و قالب های نوین استفاده شود و به سؤالات و شبهات نسل جوان جامعه پیرامون نهضت یاد شده پاسخ های عالمانه

ص: 263

و عقلانی داد. و البته در برابر تحریف و انحراف ها هم «خواص» مسئولند و هم «عوام» و البته خواص رسالت ویژه ای در این زمینه دارند و باید مراقبت های معرفتی - فرهنگی و مواظبت های «عمومی» و «رفتاری» از نهضت حسینی و نماد های عاشورایی و مراکز و کانون های فرهنگی - مذهبی و عناصر و ارکان آن ها داشته باشند و با یک مدیریت پویا و کارآمد به معضلات و آسیب های پیش آمده و در پیش روی پرداخته و زمینه های انحراف را از بین ببرند و ...

راه های مبارزه با آفات و آسیب ها

اشاره

پس از شناخت برخی ریشه ها و علل موجد و مبقیه آفات و آسیب های نظری و عملی که عبارتند از:

1. یکسونگری حادثه کربلا

2. نگاه نقلی و گزارش محض حادثه کربلا

3. نگاهی عاطفی نه عقلانی به جریان کربلا

4. حضور افراد غیر متخصص و ناآشنا به تاریخ اسلام و فرهنگ و معارف اصیل اسلامی.

5. دشمن آگاه و مغرض و دوست نادان و ...

در نتیجه بروز و ظهور آفاتی چون:

الف) تحریف لفظی و معنوی قیام کربلا

ب) خرافه گویی و گزافه گویی

ج) هدف سوزی از اصل قیام و هدف سازی برای گریه منهای معرفت و حماسه.

د) بدعت آفرینی در روضه عزاداری آداب و ابزار های عزاداری و سوگواری چون قمه زنی علم های عجیب و غریب و ...

حال بایسته است که راه کار های علمی و عملی مناسب ارائه گردد که برخی از آن ها چنین خواهند بود:

الف) راه کار های علمی

- پرچم داری عالمان دینی و اصحاب دانایی و درک عمیق در جریان قیام عاشورا.
- نقد کارکرد علمی - فرهنگی و تبلیغی مراکز و عناصر دخیل در چنین اموری.
- ایجاد و راه اندازی مراکز یا مؤسسات پژوهشی در خصوص محرم به دلیل اهمیت ضرورت و تأثیرگذاری آن و ...
- مدیریت جامع و فراگیر که وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت باشد.
- انجام فعالیت های فرهنگی - علمی ایجابی و معرفی چهره ناب محرم که خود نقد و سلب اندیشه های انحرافی و تحریفی نیز خواهد بود.
- پرداختن به فقه و شریعت عزاداری به صورت دقیق، هماهنگ و همگرایانه و همدلانه.
- نوشتن کتب عمیق و روشمند و با زبان زمان یا روزآمد.
- استفاده از زبان هنر با مشورت و مدیریت عالمان اصیل اسلامی.
- انتشار مجلات علمی و تحلیلی در خصوص قیام امام حسین علیه السلام در طول سال یعنی به صورت موضوعی.
- شفاف سازی و اصلاح کتب تاریخی، مقاتل، مرآئی و ... به صورت منطقی، برنامه ریزی شده و ...

ب) راه کار های عملی

- اصلاح کانون های مساجد و هیأت های امناء و تربیت مبلغ در خصوص محرم و عاشورا
- برنامه ریزی برای روضه مداحی و مرثیه خوانی مجالس و محافل مذهبی و مساجد و حسینیه ها به صورت عالمانه و واقع نگراانه.
- حضور عالمان در هیأت های امناء و عزاداری های مردمی.
- تدوین و نشر کتب مناقب، مقاتل و نوحه خوانی.
- وزارت ارشاد نسبت به کتبی که پیرامون محرم، مرآئی و تعزیه ها و یا قالب های هنری صادر می نماید بسیار عالمانه و دقیق عمل نماید.

- مراجع تقلید راهنمایی های معرفتی - فقهاتی را براساس زمان و حتی پیش بینی برخی آداب و آلات مراسم و محافل داشته و نظرات خویش را مرقوم و نشر نمایند و البته هماهنگی همزبانی و همدلی در این خصوص امری معقول و ضروری است.

- مدیریت متمرکز فرهنگی در سازمان تبلیغات یا و بقیه نهاد ها و مراکز از این مرکز در خصوص محرم هدایت کنترل و سازمان دهی شوند.

- «خواص» به رسالت شناسی خویش در امر تحقیق تدوین کتب تبلیغ و خطابه و نقد و ارزیابی مقاتل و منشورات اهتمام ویژه داشته باشند و آن را یک «جهاد فرهنگی» برای خویش تلقی نمایند.

ضرورت آسیب شناسی و آسیب درمانی

با عنایت به مطالب پیش گفته روشن است که در طول تاریخ به دلایل فرهنگی، علمی، سیاسی - اجتماعی و حتی انگیزه های فرقه ای و جریانانی نهضت امام حسین علیه السلام دستخوش تحریف های مختلف واقع شد و وجود زمینه های عاطفی دینی که با معرفت و عقلانیت توأم نشده بود و عامل سطحی نگری، قشریگری و ... شد برخورد های غیر علمی و نادرست و حتی التقاطی را در کنار تفسیر های انحرافی و عوام زدگانه بیشتر کرد که حتی برخی در صدد عادی سازی و عرفی نشان دادن حادثه کربلا و برخی پا را فراتر گذاشته و آن را جنگ، قبیله گری فرقه ای تسویه حساب های قومی و گروهی تفسیر کردند و بن مایه «جنگ افروزی»؟! در حادثه کربلا را «خشونت» دانستند که چون پیغمبر در جنگ بدر با بنی امیه خشونت کرد در کربلا نیز بنی امیه آتش جنگ را علیه پسر پیغمبر برافروختند؟! (1) حال آیا پرچم هدایت و عزت را بلند کردن و در راه حقیقت و اقامه عدالت مبارزه کردن و با مظهر فساد اخلاقی و اجتماعی در افتادن «خشونت» بود آیا پیامبر که در مسیر اشاعه توحید،

ص: 266

کرامت انسان، عدالت اجتماعی، آزادی و آزادی انسان ها و ارزش های الهی اسلامی با مظاهر شرک و بت پرستی تحقیر و تحمیق آدمیان برده داری و استبداد و سلطه جویی مبارزه کرد «خشونت» بود؟ آیا چنین قرائتی از حادثه عاشورا نیاز به آسیب شناسی علمی - روحی و روانی، فرهنگی و اجتماعی ندارد؟ چرا نباید به عصر «اصلاح طلبی» در نهضت امام حسین علیه السلام احیای اندیشه ناب اسلامی و سنت نبوی و علوی و از بین بردن بدعت ها توجه جدی نشود؟ چرا عنصر امر بمعروف و نهی از منکر که به تعبیر شهید مطهری «عنصر تهاجمی» نهضت امام حسین علیه السلام بود (1) نباید تئوریزه و تبلیغ گردد؟ و در حقیقت فلسفه قیام عاشورا به صورت تحلیلی تطبیقی و فلسفی مطرح نگردد؟ (2) یا در بعد برپایی مجالس روضه خوانی و عزاداری چرا نباید یک مدیریت علمی - فرهنگی جامع و مؤثر هدایت کنترل و ساماندهی ننماید که در مساجد، حسینیه ها تکایا و به خصوص منازل چه در ایام محرم و صفر و چه در غیر آن و یا حتی مجالس ترحیم از دنیا رفتگان هیچ کنترلی از بعد فرهنگی و نظارتی و از حیث علمی نمی شود؟ چرا مداحان سره و ناسره نمی شوند؟ و برخی مداحی را ابزار کسب و تجارت کرده و حتی بدون زمینه های علمی - دینی و صرف نقل قول از این و آن و یا نوار دیگران پشت تریبون های رسمی قرار می گیرند و برای گریاندن و گرم کردن مجالس به هر چیز متمسک می شوند و نه «خواص» و نه «عوام» هیچ اعتراضی هم ندارند آیا این حرکت های بی سر و سامان و آناشیسیم فرهنگی - تبلیغی در آینده ای نه چندان دور عامل بزرگ آسیب های

ص: 267

1- م.آ، ج 17، ص 214-216

2- ر.ک شهیدی، سید جعفر پس از پنجاه سال پژوهشی تازه پیرامون قیام حسین علیه السلام، ج دوازدهم، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، 1360 ش؛ جوادی آملی، عبدالله، حماسه و عرفان، مرکز نشر اسراء، قم، مصباح یزدی، محمدتقی، قبسی از آذرخش، جامعه مدرسین، معاونت جامعه مدرسیه، 1382، قم.

دینی - اجتماعی نخواهد شد؟ آیا صدور مجوز و پخش نوار هایی که با الگویی از آهنگ های لس آنجلسی و ... و خوانندگان داخلی با محتوایی بسیار سبک و تحقیر آمیز و حتی عشق های مجازی و تعابیر سخیف در خصوص اصحاب و یاران امام حسین علیه السلام عامل «ترور معنوی» جریان الهی - انسانی عاشورا نخواهد شد؟ پس بیاییم در خصوص عملکرد سال های اخیر حداقل دهه هفتاد تا هشتاد و پنج سال اخیر یک تحقیق علمی - می دانی انجام دهیم و آسیب شناسی رسانه ای اعم از کتب و منشورات یا محصولات فرهنگی - هنری و خطابه ها و منبرها و مداحی ها داشته باشیم و به نقد کارکرد مبلغان و عاظم، مداحان مراکز هنری - تبلیغی و ... پردازیم و از شجاعت علمی - دینی برخوردار باشیم و در صدد ناب نگه داشتن و اصلاح و بازسازی انواع پردازش به نهضت ابا عبدالله حسین علیه السلام اهتمام جدی و اصول گرایانه داشته باشیم و هشدار های بزرگانی: چون استاد شهید مطهری، آیت الله جوادی آملی، مقام معظم رهبری، مراجع تقلید و عناصر دلسوز و دردمند علمی - فرهنگی را جدی بگیریم و تا بیش از این دیر نشده که «وفی التأخیر آفات» به رسالت اسلامی - انقلابی خویش عمل نماییم و در جهت زنده نگه داشتن نام و مکتب امام حسین علیه السلام و عاشورا به معنای حقیقی کلمه عمل نماییم و از افراط و تفریط و تحجر و تحریف در کنار انحراف و التقاط پرهیز نمائیم که زنده نگه داشتن محرم و صفر تنها به برپایی مراسم عزاء و روضه نیست بلکه نوسازی و بازسازی محتوایی و قالبی چنین محافل و مراسم هایی نیز هست که «محتوا» و «فرم» منطقی و هم شأن با قیام کربلا توانست لوازم و پیامد ها و برکات فراوان علمی و عملی بر جای بگذارد و لا غیر آفت زدگی و آسیب دیدگی برنامه های مربوط به نهضت امام حسین علیه السلام نتیجه معکوس خواهد داد لذا «آسیب شناسی دینی» آفات شناسی معرفتی - فرهنگی و اصلاح فرهنگ عمومی در خصوص فرهنگ عاشورا یک امر ضروری و بسیار مهم خواهد بود ... پس نیاز های علمی و عملی ما در خصوص محرم و عاشورا از جهات مختلف

و در ابعاد گوناگون عبارتند از:

1. ریشه‌شناسی و علت‌یابی انحراف‌ها و تحریف‌های علمی - معنوی قیام کربلا در طول تاریخ.
2. شناخت و اعمال راهکارهای علمی و عملی در جهت بازخوانی بازکاوی و بازآفرینی فرهنگ عاشورا.
3. نقد کارکرد مسئولان، مراکز، نهاد و سازمان‌های فرهنگی - مذهبی و حتی علمی فقهی در خصوص نحوه و چگونگی پردازش به حادثه عظیم و قیام جاودانه کربلا و درس‌آموزی و عبرت‌گیری از گذشته خویش با هدف اصلاح و تعمیق و توسعه فعالیت‌های علمی - فرهنگی و دینی پیرامون واقعه عاشورا.
4. باز تولید آثار و اثمار علمی - فرهنگی و دینی و ارائه آن با زبان نسل جوان و فرهنگ گفتاری و نوشتاری نوآمد.
5. تربیت عناصر تبلیغی - مذهبی از عناصر خطابه و منبر تا مداحی و هنری با مدیریت کارآمد و جامع و بالنده متمرکز.

و الحمد لله رب العالمین

ص: 269

1. قرآن کریم.
2. نهج البلاغه.
3. ابن اثیر، ابوالحسن: «اسدالغابة في معرفة الصحابة»، بیروت، دار الکتب العلمیه 1415 ق.
4. ابن شعبه، علی بن شعبه تحف العقول، مطبعة الحیدریه، نجف، 1385 هـ . ش.
5. اسدی، اکبر؛ رضایی، مهدی: «زیباترین شکیب»، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1374.
6. الامین، حسن: «اعیان الشیعه»، بیروت، دارالتعاریف للمطبوعات، 1418 ق.
7. پژوهشکده باقرالعلوم، گروه حدیث موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، نشر مشرقین، چ اول، 1379 ش، قم.
8. تنهای، ابوالحسن: جامعه شناسی تاریخی اسلام.
9. جزایری، سیدنورالدین: «الخصائص الزینبیه»، قم، نبوغ، 1381.
10. جوادی آملی، عبدالله: شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، مرکز نشر اسراء، چ اول، 1381 هـ . ش، قم.
11. ____: «حماسه و عرفان»، مشهد، مرکز نشر فرهنگی رجا، 1367.
12. ____: «زن در آئینه جمال و جلال»، قم، مرکز نشر اسراء، 1377.
13. ____: «ولایت در قرآن»، مشهد، مرکز نشر فرهنگی رجا، 1367.
14. حافظ شیرازی، محمد شمس الدین: دیوان، نسخه قدسی.
15. حسن زاده آملی، حسن: «فص حکمة عصمتیه فی کلمة فاطمیه»، نایجی، قم، قیام، 1378.

16. حکیمی، محمدرضا: قیام جاودانه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ اول، 1373 ه. ش، تهران.

17. ____: سرود جهش ها، چ نهم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1378 ش، تهران.

18. سامانی، عمان: «سلوک خونین، شرح گنجینه الاسرار»، تهران، پژوهشکده فرهنگ و معارف، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، 1381.

19. سید بن طاووس: «اللهوف»، عباس عزیزی، قم، صلاة، 1380.

20. شبستری، محمود: «گلشن راز»، بی جا، نشر الشراقیه، 1368.

21. شجاعی، سیدمهدی: «آفتاب در حجاب»، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، 1377.

22. طباطبائی، سیدمحمد حسین: «المیزان»، قم، اسماعیلیان، 1391 ق.

23. طبری، ابوجعفر محمد بن حریر: «تاریخ طبری»، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1374.

24. قمی، عباس: «نفس المهموم»، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1374.

25. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تصحیح علی اکبر غفاری، بیروت، 1401 ق.

26. مامقانی، عبدالله بن محمد حسن: «تنقیح المقال في علم الرجال»، نجف، مطبعة المرتضویه، 1352 ق.

27. مجلسی، محمد باقر: «بحار الانوار»، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1360.

28. محلاتی، ذبیح الله: «ریاحین الشریعه» تهران، دار الکتب الاسلامیه، 1368.

29. مطهری، مرتضی: «حماسه حسینی» تهران صدرا، 1374.

30. ____: «مجموعه آثار» ج 17، تهران، صدرا، چ دوم 1378.

31. ____: «نظام حقوق زن در اسلام»، تهران، صدرا، بی تا.

32. مفید، محمد بن محمد بن نعمان: الارشاد، مؤسسه آل البيت، ج اول، 1413 ه. ق، قم.

33. مقرر، عبد الرزاق الموسوی المقرر: مقتل الحسين عليه السلام، بصیرتی، 1394 ه. ق، قم.

34. هاشمی نژاد، حسین درسی که حسین علیه السلام به انسان ها آموخت

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگویم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109

مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

